«فیروزخان» برای ساختن فلمی به افغانستان میآید .

ژوندون

مجلهٔ هفتگی ۱۶ جدی ۱۳۵۱

شماره ـ ۴۲ - ۴۳

«فیروزخان» یك پسر ویك دختر دارد. نام پسرش «فردین» ونام دخترش «لیلا» است.

وی که شکارچی ورزیده ییست، روزگاری قهرمان ورزش بوده است.

(ص ۳۰)

همچنان درین شماره

«هدف» بازیگر بیسرو ساما ن تیا تر ماسخن میگوید .

(ص ۸)

یادی از «لویی پاستور» دا نشی مرد بزر گ جهان ما .

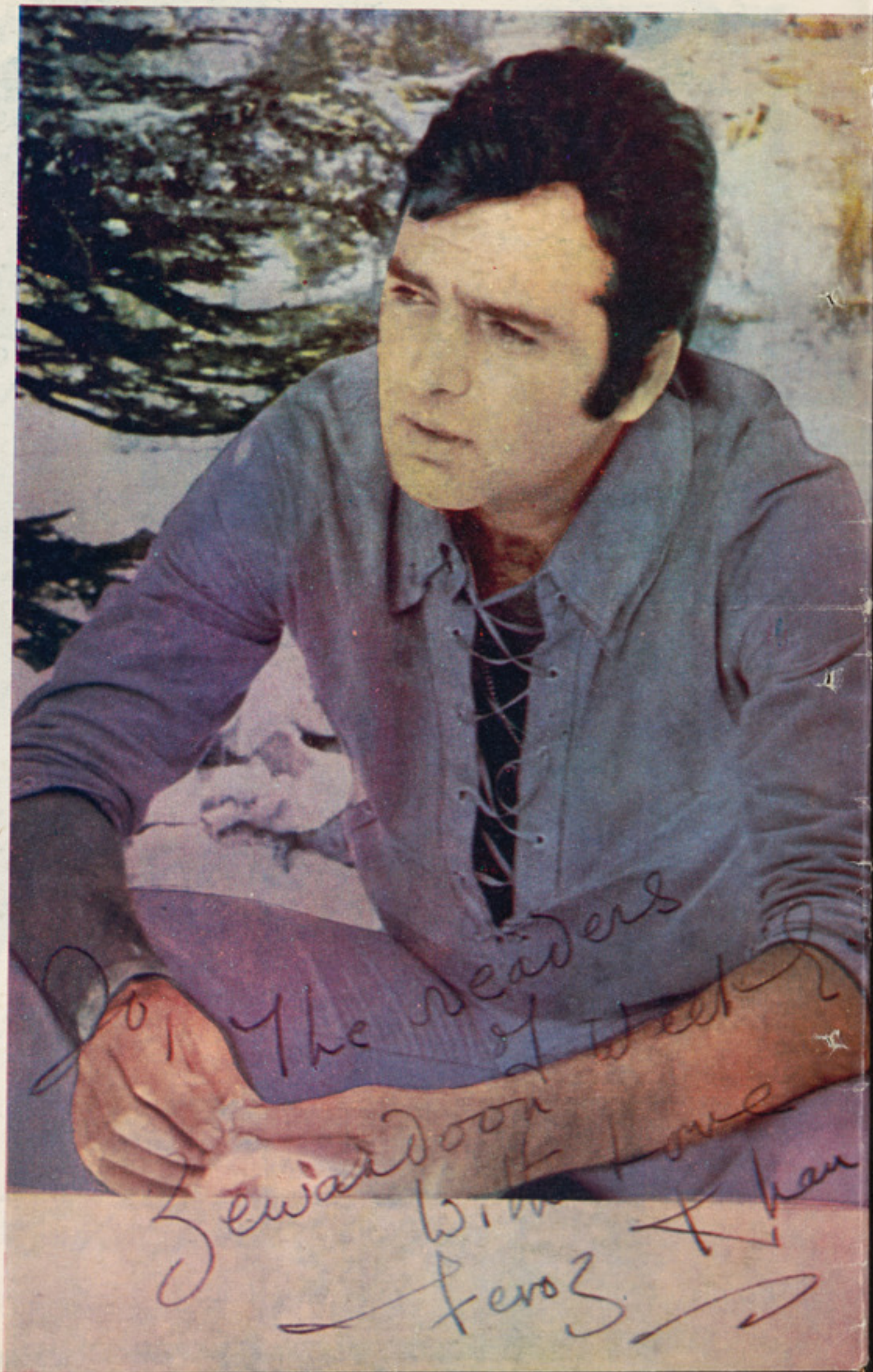

«فیروزخان» این عکسش را به خوانندگان مجلهٔ ژوندون اهداء کرده است .

قیمت یك شماره ۱۲ـافغانی

کوکاکولا
وفانتای
ساخت افغانستان

بزرگترین
تشنگی ها را
فرو می نشاند

Enjoy
Coca-Cola

کام
CAM
CORPORATION
شرکت سهامی تهیه و تولید کوکا کولا و آب میوه، و انواع مشروبات غیرالکل

کارکنان مجله هفتگی ژوندون بهترین تبریکات صمیمانهٔ خویش را
بمناسبت عید سعید اضحی بحضور اعلیحضرت معظم همایونی
ملکه معظمه خاندان جلیل سلطنتی و کافهٔ ملت نجیب افغان
تقدیم می دارند.

بانک ملی افغان

حلول ایام عید سعید اضحی را

بحضور اعلیحضرت معظم همایونی، علیاحضرت ملکهٔ معظمه

دودمان جلیل سلطنت، رؤسای محترم قوای ثلاثه

عموم هموطنان عزیز و مسلمانان جهان صمیمانه تبریک میگوینه

عرض تبریك

رئیس ومنسوبین تصدی شکر، حلول
عید سعید اضحی را بحضور
اعلیحضرت معظم
همایونی، علیاحضرت
ملکه معظمه، خاندان
جلیل سلطنتی، و کافهٔ هموطنان
عزیز تبریك عرض می، کنند.

اخبار داخلی در هفته‌ای که گذشت

والا حضرت شا هـدخت بلقیس رئیسه عالی درضا کارو میر منـو جمعیت روز یکشنبه ۱۰ جدی مواد امدادی آن جمعیت را که به دارالتادیب مسا عدت میشود معاینه کردند.

درجلسه روز یکشنبه دهم جدی درضا کارو میر منو جمعیت که در مر کز آن جمعیت واقع نادر شاه مینه دایر گر دیده بـود والا حضـــرت شا هد خت مریم نیز اشتراك نموده بودند .

میرمن شفیقه سراج معاونه انجمن گفت که در یکی از جلسات گذشته انجمن فیصله کر ده بود یك اندازه البسه ،صابون ،ظروف بالا پـوش بستر خواب، بوت، چای وبـور ه خریدا ری وبه دارالتا دیب مساعدت کند.

این مواد بز ودی به شا ملیـــن دارالتادیب توزیع میگردد.

در عکس والا حضرت شاهد خت بلقیس درحالی دیده میشوند که مواد امدادی رامعاینه مینمایند.

ښاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم درنخـستین کنفـرانس مطبو عا تی خود بعد از احراز مقام صدارت گفت که مطبو عات باید به حیث یك کل مصالح مملکت رادرپهلوی حکومت درنظر داشته باشد واین نظریه کـــه حکو مت و مطبو عات غیر حکو متی دردو خط موازی باهم در حر کـت باشند مطلوب نبوده بلکه بایدحکومت ومطبو عات غیر حکو متی در نهایت باهم یکجا شوند وهدف هردو نیل به اهداف ملی باشد .

کنفرانس مطبو عاتی ښا غلـــی صدراعظم ساعت ده صبـح روز ۱۲

بقیه درصفحه ٤ -

ښاغلی محمد مو سی شفیـــق صدر اعظم هنگا میکه در نخستیـن کنفرا نس مطبو عاتی شان بامدیران مسئوول روزنامه ها و جرایدصحبت می کنند .

ښاغلی کشککی وزیر اطلا عـات وکلتور نیز درعکس دیده می شود.

ژوندون
شنبه ۱۶ جدی ۱۳۵۱

نگاهی بر وضع شهر کهنه در زمستان

معلوم نیست چند فیصد ازخوانندگان گرامی مجله هفتگی ژوندون درهمین پایتخت کشورچندقدم دورتر ازجاده معروف شهر ما (میوند وات) سری به کوچه ها وپسکو چه های شهر کهنه زده اند . البته اطمینان کامل داریم که عدهٔ زیادی از مردم شهر کابل باوضع تاثرآور خانه ها ـ کوچه ها وبامها وتخت بامهای این منطقه آشنایی دارند دربارندگی های متواتر زلزله ها، درپهلوی آنکه همه جاشکل یك خندق بزرگ را می گیرد ویا قسمت های ازمنازل ویران میشود ـ حتی صاحبان منازل جان های شان را در چنان موقعیت های از دست میدهند در روز های برفباری ویابارنگی های اوایل بهار وخزان ـ کو چه های این منطقه شهر بشکلی در می آید که اصلا کسانیکه از خودشهر کهنه نباشند نمی توانند دو سه قدمی دربین گل و لای وکثافات بر دارند اما شهریان قسمت کهنه شهر ما چارهٔ جزاین ندارند که در آنجا زندگی کرده با شرایط دشوار بسوزندوبسازند .

از وسایل اولیه ایکه بر ای یك زندگی عا دی با رعایت شرایط حفظ الصحه ضرو ری است اصلا درشهر کهنه خبری نیست ـ اطفال ـ آری همین کودکانی که به اصطلاح ما وشما فردامادران وپدران اجتماع ماخواهندبود درشرایط بی نهایت نا مساعد ـ بسر می برند ـ ازبدو تولد ـ چون تماس نز دیکی باکثافات وآلودگی ها دارند ـ به بیماری های گو ناگو نی مبتلا میشوند .

همه میدانیم که زندگی درشرایط شهر کهنه امروز در جهانی که ما زیست میکنیم بی نهایت دشوار است.

چرابه فکر جستجوی را هی که نجات عده زیا دی از مردم شهر خود ما درآن باشدتاحال نیافتاده ایم ؟

شهر یان قسمت کهنه شهرما ـ منازل باشکوهی نمیخواهند شاید داشتن دوسه اتاق بارعایت شر ایط حفظالصحه و ارزان از آرزوهای دیرینه شان باشد .

آیانمی شودراهی را سراغ کردکه اینهابه آرزو ی شان بر سند ؟

جدی درتالار کنفرانس های وزارت خارجه دایر گردیده بود.

ښاغلی صدراعظم درباره نقش مطبو عات دریك دیمو کرا سی گفت که مطبو عات درچنین یك نظام دارای اهمیت وخطرا ت ز یادی میباشد.

ښا غلی صدر اعظم توضیح کردکه اگر جلو نموی غیر سالم مطبوعات گرفته نشود طبعا خطرات آن زیادخواهدبود ولی من به این عقیده هستم که در بین مردم افغانستان ومخصو صا طبقه منور واهل مطبوعات به اندازه کافی فهم ودرایت مو جوداست که با ساس آن ما از خطرات ناشی از مطبو عات نباید تشو یشی داشته باشیم.

ښاغلی صد راعظم درباره نقش دولت در انکشاف سلیم مطبو عات گفت که حکومت دراین رشته مطابق به ارزش های قانون متر به و ظیفه خود میبا شد .

ښاغلی صدر اعظم گفت قانون اساسی افغانستان تبارز یکجا معه سر کشاده را پیشبینی کرده است وبنا بران مطابق باین اصل مردم باید از امور مملکت آگاهی داشته باشند وما نباید همه چیز رااز جمله اسرار بپنداریم . در حقیقت همین اکنون حکو مت مصروف است تا تعریفی بین آن قسمت مسایل دولت که از جمله اسرارباشد و سایرمسایل ایجاد کند .

ښاغلی صدر اعظم ضمن بحث درباره مزا یای دانستن ازجر یانات مملکت گفت که یك فرد جامعه برای رفع مسئوو لیت های خود باید فهم تاریخ راداشته باشد واین فهم تاهنگامی بوجود آمده نمیتواند که وقعات ثبت نگردد وباطلاع عامه رسانیده نشود.

ښاغلی شفیق گفت بین حکومت ومطبوعات وجودیك اندازه اختلا ف مقاصد یك امر طبیی است ولی هردوباید مصالح مملکت را در نظر داشته باشند .

ښا غلی شفیق نقش مطبو عات رادرکشور به حیث نقش یك پهر ه دار دقیق منافع ملی تلقی کردوعلاوه نمود که حفظ منافع مملکت ملکیت هر فرد است و مخصو صا کسانیکه متصدی امور عامه هستند بشمول ارباب جراید درین قسمت نقش عمده ای دارند .

ښاغلی صدر اعظم آمادگی حکومت خود را مبنی بر شنیدن آن قسمت نظر یات اهل جراید که مطابق به قانون در جرا ید مطرح شده نمی تواند اظهار نمود.

• • •

ښاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم ساعت ۹ صبح روز شنبه نهم جدی درعمارت وزارت معار ف باآراکین وروسای مو سسا ت مربوط آن وزارت ملاقات نمود.

ښاغلی صدراعظم به دسته ها ی مختلف اولیای امور معار ف خا طر نشان کرد حکو مت کا ملا متو جه مسولیت خود درساحه تعلیم وتربیه بوده و ضرورت فرا هم کر د ن وپرورش دادن فضای آرا می را احساس میکندکه درآن شا گردا ن معلمین وهیا ت اداری بطور مو ثر مساعی مشتر ك خودرا به تا مین هدف مشترك اساسی یعنی مجهز ساختن نسل امروز وفردای افغانستان به دانش عصر وا خلا ق وفضایل افغانی متمر کز سازند .

خبرهای از جهان علم و دانش

دستگاه چاپ رنگه

درساحه چاپ وتیپوگرافی روزبروز تحو لات وانکشا فات جدیدی بعمل می آید.

در موسسه چاپ مجله در شهرچیخوف نز دیك مسکو در یـــن آواخر ماشین های جدیدی بکـــارانداخته شده‌که دریکو قت چند ین رنگ راچاپ کرده می تواند .

درین‌دستگاه بصور ت مجمو عی‌یکصد ونود مجله های دارای تیراژ های مختلف واوقات معین چـا پ میشود که تیراژ ما هانه آنها بـــه هشت ملیون نسخه در ماه مـــی‌رسد.

مطالعات هواشناسی

فردا، پس فردا،درظرف یك‌هفته‌ویکماه وضع هوا چطور خواهد بود این سوالاتی است که فضانوردان،ماهیگیـران ، متخصصین زراعـتی وصنعت همیشه بآن احتیاج دارند.

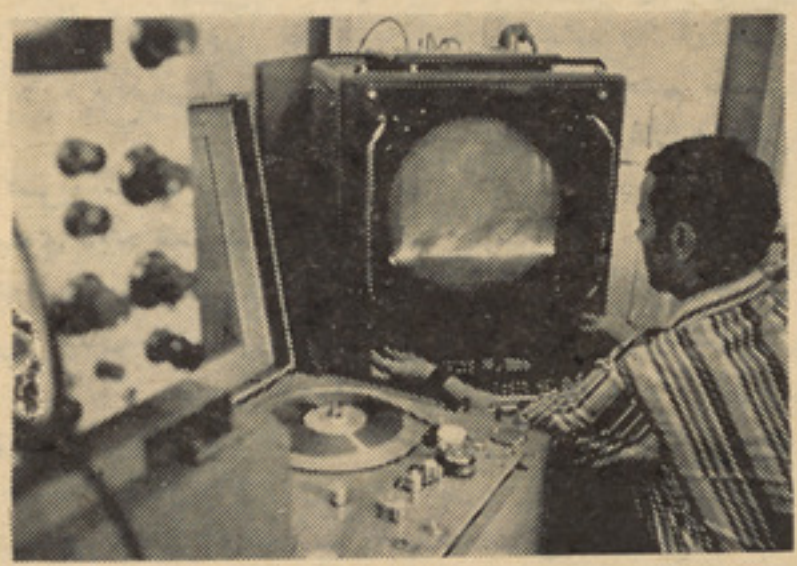

در اتحاد شوروی تنهـا بـرای‌فعالیت های فضانوردی روزانه در حدود ۱۵ هزار پیشـگو ئی توسط‌ترولوگ ها صورت می‌گیرد .

این دستـگاه میتـرو لـو ژ ی‌یکی از جمله دستگاه هـای بشمار مـی‌رود که در قسمت هواشناسی‌بین‌المللی اطلا عـا ت مفـیدی را بدسترس می‌گذارد .

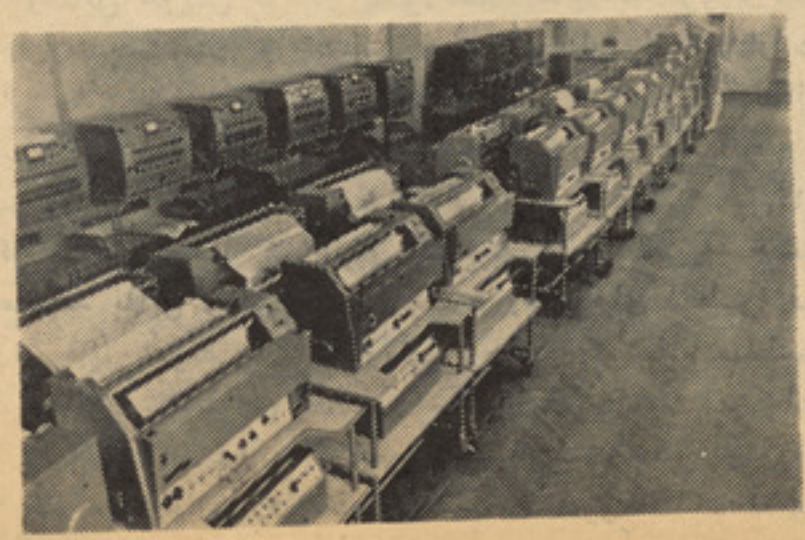

فوتوستات نام آله خود کـا ری‌است که شرایط کیها نی را تقلید می‌کند . این آله‌توسط موسسه طرح‌های کمیاب اکا دمی علوم ا تـحاد شوروی برای انستیتوت‌سیتولوژی در لیننگرادساخته شده است .

توسط این دستگاه خصو صیت‌زندگی انساج تحت حرارت‌ورطوبت بلندودوز های قوو شعـاع او لـترافیولیت ودیگر تاثـیرات فکـتور های کیهانی آزمایش می شود.

توسط این آزما یشات‌خصوصیت‌زندگی بعضی میکرو اورگا نیزم‌های عادی که‌نزدیك به‌شرایط مذ کـو ربوده ودربالای سیاره های مـار س مشا هده شود نشان داده میشود .

محمد حسین نهضت

پیوسته به گذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل سقوط مسلمین

اگر کسی بگوید قوانین اسلا می قابل تطبیق نیست ضما نت اجـرا ندارد علی‌التحقیق‌ازروی عنادوغرض سخن گفته است ودر تا ریکـی آب بهوا پا شیده است .

چون غرض آمد هنرپو شیده شد
صد حجاب ازدل بسوی دیده شـد

اهل غرض همیشه می کو شنـد حقـی راکه با مرام شان‌سازشـ ندارد . بپو شند در حالیکه حـق کتمان نمی‌شود حق‌را خاصیتی‌است که هر که بخواهد آن را از میان‌ببرد قبل از همه خو دش رسوا میشـود بهر حال این یك حقیقتی است که رهبران‌لایق و شایسته اسلام‌درپرتو قوانین سا ده و همه‌جانبه این‌مکتب آسمانی مد ینه های فا ضله‌به وجود آوردند که ازلحاظ تامین امنیـت اقامه عدل تفا هم‌بین‌المللی، استقرار صلح وسا زش برا دری و مساوات بسط علم، تقویت ونشر فضایـل چشم دنیا باهمه وسایل خویش تا همین آلان نظیر آن‌راندیده است و بعد از این هم اگر حال بد ینمنوال باشد نخوا هد دید مگر آنکه همـه مردم جهان مخصو ص زما مـداران وارباب اقتدار که بمثابه دمـا غ اجتماع انسانی هستند به‌این تعالیم حیات بخش ار زش قایل شوند واز رویه رهبران عا لیقدر اسلام‌پیروی نمایند .

پس آنها ئیکه حکو مت قانون را طالب اند و روزی را انتظارمی برند که‌در پنا ه قا نو ن ودر ظل عنایت‌آن نفسی به راحت بکشند واز ایـن حقارت ها بدر آیند و بچشم سـر مببینند همه افراد اعم ازغنی و فقیر کار فر ما و کار گر آ مرو مامـور حزبی وغیر حزبی بیوا سطه وبـا واسطه در برابر قانون یکسان‌باشند وحکم قانون بدو ن کمترین تمیـز وفرق بر همه علی السو یه جا ر ی شود تا آمدن چنین روزی‌ویا برای آوردن چنین روزی که حتما آمدنی هست گو شه هایی از تاریخ‌درخشان صدر اسلام را مطالعه کنند .

آری تاریخ پر افتخار اسلام‌ورویه عملی ر هبران وزما مداران صالح‌این آئین بهترین و سیله ایست بـرای ایجاد یك انقلاب‌فکری. به‌این داستان موثق تار یخی توجه شود :

در زمان خلا فت حضر ت فا روق عمر بن الخطاب(رضی‌الله تعالی‌عنه) در کشور شام (سور یه امروز) کـه مملکت وسیع وپهناور بود حـار ث بن جبله بن‌ایهم غسانی از رجـال سر شناس و متعین با نفوذ آنجابود علت اقتدار اواین بود کـه قبل از ظهور اسلام او که مسیحی مذ هـب بود دربصره وشهرهای ا طـرا ف آن وبعض ایلات دیگر شام سلطنت داشت بعد از آنکه سلسله فتو حات اسلام تا بشام رسید بصره وسوریه امروز بدست مسلمین افتا دسلطنت حارث منقر ض شدو خود ش‌بموجب نامه ایکه پیغمبر اکرم (ص) به و ی فرستاد ودرآن نامه اورابه اسـلام دعوت فر مود حارث مسلمان شـد جبله الایهم(حارث)پیغمبر اکرم(ص) راندید درزمان خلافت حضرت عمـر (رض) او به مدینه آمد با این توقع که‌شاید خلیفة المسلمین‌اورا دوباره به‌قلمرو از دست ر فته اش حکومت دهد جبله و قتی به مدینه رسید که موسم حج بود و مسلما نان دستـه دسته مدینه رابه عزم مکه ترك مـی گفتند چون جبـله خـدمت خلیفـه اسلام مشر ف شدحضرت با اوپیش آمد خوبی فرمود سپس امر کـردتا باخلیفه یکجا به مکه برودو مرا سم حج‌را بیا موزد و خانه خدارا زیارت کند جبله با خلیفه (رض) یکجا بـه مکه آمد برای انجام منا سك حج‌مثل سائر مسلمانان احـرام بست تـا اعمال حج را بجا آور د .

جبله در عرفات که نمونـه ا ز عرصات ا ست مشغول طوا ف بود اولنگ احرا مـی درازی دا شـت که بزمین کشیده می‌شد اتفا قا در آن ازدحام بزرگ لنـگ او زیـر پای مر د عرب چا درنشینی آ مـد لنگ افتاد بدن حار ث‌بر هنه شـد در عرب ا هانت بزرگ بو د که‌بدن کسی برهنه شود حارث خشـن ومتکبرکه هنوز باد غرور و نخوت ا مارت در سر د اشت سیلی‌محکمی به روی عرب‌زد که خون از بینی‌او جاری شد ـعرب دید اطرا فیـان وی دوید ندولنگ اورادو باره‌بستند عرب به احترام خانه خدا چیـزی نگفت ازرفس وجدال خـو د داری کرد اما مطمئن بود که خلیفه اسلام کسی است که‌عدل‌ووارسی‌ودادرسی اومثل ز مان پیغمبر اکرم (ص)بدون تمیز وفرق برقوی‌وضعیف‌امیروفقیر یکسان جاری است دوره ایست که ضعیف میتواند به آسانی بـدو ن اندیشه اینکه به زحمتی بیفتد حـق خود راازقوی‌وگردن کلفت‌واستاندو اورا به‌محکمه عدل بکـشا نـدو ازستم بازش دارد وبرجای خودش بنشاند عرب باکمال اطـمینان بـه عدالت فارو ق (رض) خود را بـه خدمت آن حضرت رسانید وشکایت کرد.

خلیفه (رض) امر فر مودتامدعی علیه را احضار کنند ما موران‌رفتند به او گفتند اجب امیر المو منیـن خلیفه اسلام ترا احضار کرده جبله گفت : مرا ؟

سپا هیان گفتند، بلی‌ترا گفت . مرا می شنا سید من کیستم من‌جبله الایهم هستم من‌امیر بودم مامو ران گفتند این حر فها به درد نمی خورد هر که باشی بر تو ادعای جرم شده زودباش وگرنه ترابه زورمی‌بریم .

بقیه درصفحه ۷۶

حسن نیر

آیا شدت بمباران، جنگ را در ویتنام زودتر خاتمه خواهد داد ؟

از هجده سال تاامروز یعنی ا ز وقتیکه آتش تفنگ و غرش تو پ تراژیدی ویتنام رابار آورد ه صحنه های رقت بار آن تا اکنو ن دوام دارد مردم هانوی هر گزبه بمباردمان شدید قوای‌هوایی امریکا که‌در چند روز اخیر مواجه اند مقابل نشده بودند علت آن همه

پرواز طیارات غول پیکر و فرو ریختن هزارها تن مواد منفلقه بر خاك ویتنام شمالی این است که قصر سفید امریکا فکر می کند ا ز راه تشدید جنگ صلح را زود تر به‌ویتنام اعاده می سازد.

این عقیده شخصی رئیس‌جمهور نکسن است که مذاکره با ها نوی تاوقتیکه زور وقوه رانه بیند به جایی نمیرسد به عقیده وی‌بعد ازینکه ماین گذاری بنادر ویتنام شمالی وبمباران آنکشوررا درماه‌می هدایت دادنتیجهٔ آن‌شدکه‌درمذاکرات درماه اکتوبر انکشا فاتی پدیدآید به‌اساس همین عقیده بر خلاف نصا یح مشاورین بر جسته اش اکنون ریچارد نکسن باز به تشدید جنگ در ویتنام تصمیم گر فته است .

اما حتی درامریکا کمتر کسی هست که‌از ین نظر به رئیس جمهور امریکا جانب داری کند وتاریخ جنگ ها ی ویتنام نیز عکس آن را ثا بت‌می سا زد .

گرچه ریچارد نکسن شخصا باین‌عقیده نیست اما این تصمیم وی شاید علا یق وا شنگتن را با پیکنگ و مسکو به‌مرحلهٔ حسا س بکشاند ، نکسن فکر می کند همان طور یکه توانست در او ج‌عملیا ت انظامی علیه ویتنام شمالی یعنی در روز هائیکه با غرش باین‌آبهای ساحل ویتنام وبمباران آن کشور به مسکو مسافرت نماید و بازعمای اتحاد شوروی ملاقات کند این

بار نیز بدون به‌مخاطره افکند ن روابطش با مسکو و پیکنگ این تصمیم خودرا عملی می سازد .

اما طوریکه سفیر اتحاد شوروی در پاریس گفت شاید ریچاردنکسن حین مسافرتش به‌مسکو رهبرا ن کریملین را درمورد آرزوی امر یکا

برای صلح در ویتنام خالی ذ هن ساخته است و یااینکه به عقیده

بعضی ناظرین شاید اتحاد شوروی

در آن وقت ترجیح میداد موافقت تجارتی ایر اکه بعداً با واشنگتن امضاء کرد عقد نماید و مذا کرات

تحدید سلاح سوق الجیشی بین بین دو کشور به جایی برسد .

اکنون باز این سوال پیش می اید که‌اگر جنگ در ویتنا م‌به‌همین

شدت ادامه‌یابد آیا زعمای اتحا د شوروی حاضر خواهد شد سفر

شان را به واشنگتن ، که تار یخ آن تا حال تعیین نشده ، جامهٔ‌عمل بپوشانند .

عکس العمل چین در برابر این شدت عملیات نظامی امریکا علیه ویتنام شمالی شاید آنقدر ما یهٔ

نگرانی ریچارد نکسن نبا شد زیرا در آینده نزدیك امید بهبودی مناسبات و اشنگتن وپیکنگ نمی رود ،صرف برای آنکه صمیمیت

مردم چین برانگیخته نشود شا ید طیارات امریکایی از حمله به مناطق ویتنام شمالی که‌نزدیك سر حد

چین است دوری جویند ، معهذا این اقدام رئیس جمهور ایا لا ت متحده امریکا برای زعمای چین مایهٔ اندیشه زیاد است ر ئیس جمهور نکسن‌و چوئنلای صد را عظم جمهوریت مردم چین حین مسافرت نکسن به پیکنگ‌طی‌اعلامیهٔ‌مشترکی

گفته بودند قوای امریکا و قتی‌خاك تایوان راترك می‌گوید که تشنج

در حوزه جنوب شرق آسیا کا هش یابد ، حالا که تشنج این حو ز ه به‌جای کاهش فزونی می‌یابد چنین معنی میدهد که مو جودیت امر یکا

درین منطقه جهان ادامه خوا هد داشت در صورتیکه چین می

خواهد دامنهٔ سلطه و قدرت امریکا درین ساحه هر چه زود تر برچیده شود .

بهر صورت که شدت روابط واشنگتن با پیکنگ و مسکو د ر آینده هر ترتیبی باشد قدر مسل م این است که شدت عملیات جنگی امریکا میزان کمك های چین و

اتحاد شوروی را به ویتنام شمالی افزایش خواهد داد و جنگ وخون ریزی در ویتنام به‌جای آنکه ختم

شود ادامه خواهد یافت واین خلاف گفتار داکتر کیسنجر مشاور رئیس جمهور نکس را ثا بت می

سازد که قبل از آغاز انتخا با ت ریاست جمهوری امریکا در پا یان مذاکرات سری‌اش با نمایند ه ویتنام شمالی گفته‌بو(صلح دردرست ماست) .

از همین جاست‌که آنهمه‌مساعی کیسنجر و مسافرت هایش به

پیکنگ ،مسکو ، پاریس‌و سیگو ن

ومذاکرات سری‌طولانی‌اش‌بانماینده ویتنام شمالی مورد سوال قرا ر

می‌گیرد .آیا هدف این تلا شها و تپیدنها واقعا اعاده صلح درویتنام

بود. ویااینکه ریچارد نکسن رابرای یك دوره چهار سالهٔ دیگر به‌قصر سفید برساند .

عزیز الله هدف

«احمدشاه علم» کارگردانی بسیار تازه جو و عمق گراست حالانکه قدرت تفهیم «جلیا» قویتر است. تیاتر «احمدشاه» تیاتری روشنفکرانه است و تیاتر «جلیا» تیاتریست توده گیر و مردم گرا.

«هدف»

بازیگر بیسر و سامان تیاترما

«هدف» میگوید :

«روزی هنگام بازی در نمایشنامه «گرسنگان» سیلی محکمی به «حارس» زدم. چنانکه شنیدم چندین تن از تماشاگران دشنام دادند. باشنیدن این دشنامها از خوشحالی در پوست نمیگنجیدم.»

هر کس در باره خودش نظری دارد و «عزیز الله هدف»، بازیگر تیاتر، نیز در باره خودش نظری دارد. میگوید :

ـ من آدم بیغرضی هستم. کاری به کار کسی ندارم والبته که از دیگران هم آرزو دارم که کاری بکار من نداشته باشند. دیگر گپی نیست. من اصلا خوشی ندارم کسی را از خودم آزرده بسازم و کاش که دیگران مرا هم نیازارند همین و بس.

واو راست میگوید. این هنرمند کم گپ و فروتن که اندام لاغر واستخوانی دارد، مردیست آرام وسر به زیر. در چشمهایش یک چیزی ـ شاید هم جلوه یك اندوه کهنه و ریشه دار ـ خوانده میشود ودر پشت این جلوه اندوه، سادگی وبیساختگی را خیلی خوب میتوان احساس کرد. یا اینکه من خیلی خوب احساس کردم.

روبرویم نشسته بود. صمیمی به نظر میرسید. از سگرتهای کی. دوی خودش یکی را آتش زد. چندین باز دودش را به سینه فروبرد وسپس گفت :

ـ زندگی بیسرو سامانی داشته‌ام اصلا روی خوشی زندگی بهم نشان نداده است. حالا یك مادر دارم که دیگر خیلی خیلی پیر شده، ویك برادر که پنج فرزند دارد. برادرم یك مامور رتبه هشت است. روشن است دیگر که یك مامور رتبه هشت چه عایدی دارد. خوب، ناگزیرم که کمکش کنم تا بارش اندکی سبکتر شود.

«هدف» چهل سال دارد، اما هنوز ازدواج نکرده است.

ـ چرا ؟

ـ واضح است: بی پولی، بیخانگی ودربه دری.

«هدف» که در امروز ودر لحظه حال، زندگی میکند، اعتمادی بفردایش ندارد. درین صورت دیگر ازدواج چه معنایی میتواند داشت خودش میگوید :

ـ یکبار که «ریاست کلتور» لغو شد، من یك سال و چار ماه بیکار ماندم. بهردری که زدم، کسی را هم نداد. می بینید ؟ زندگی بدیست.

حالا که مجرد است، باز هم از زندگیش لذتی نمیبرد. در واقع زندگیش یك خلای بزرگ است و اودرین خلاء درین تنهایی افسردگی را، به سر میبرد. میگوید :

ـ احساس تنهایی میکنم. امیدی در دلم وجود ندارد. سرگردان هستم. کاملا سرگردان.

در هرنقشی که دراید میخواهد هستی خودش را نگهدارد.

ازسا لها پیش ، هژده سال‌پیش پابه تیاتر گذ اشت. دران هنگام،در لشکر ننداری یك دسته باز یگر ان غیر حرفه یی زیر نظر وزیر محمد نگهت تشکیل شده بود . هدف نیز به این دسته پیو ست . اما به‌زودی این دسته از میان ر فت واوخواست درجمله با زیگران «پو هنی ننداری» شا مل شود . اگر چه در خواستش درست پذ یر فته نشده بود، امااو هرروز میر فت برای تما شای‌تمرین بازیگران ونمایش اصلی . روز ها گذشت و روزی فرا رسید که نمایشنا مه خر س روی صحنه بود. آنروز در هنگام نمایش حادثه‌یی‌رخ داد: «بیسد» مطابق متن نما یشنامه با خشم «حارس» رابه سو یی تیله کرد. حارس افتاد و کمرش صد مه دید. یا اینکه شکست. این حا د ثه به جای خود ، ولی‌لازم بود که‌نمایش فردا ادامه یابد . چه کسی بایستی به‌جای حارس نقش بازی کند ؟

چهره تازه و نا آشنا یی مو جود بود ـ هدف را برای این نقش برگز یدند . ولی او که این نقش را تمرین نکرده بود ؟! پرواندا‌شت هنوز بیست و چار سا عت به نمایش فردا با قی مانده‌بود.خو دش‌میگوید:

ـآنروز تمرین را شروع کردم واستاد مهر بان نظر اوف تا سا عت

کم گپ و فروتن به نظر میرسد.

سه پس از نیمه شب بامن‌کار کرد فردار وی صحنه رفتم‌ونتیجه کارم بد نبود .

به اینصورت ، هدف به نمایشها راه یافت و باز یگر تیاتر شد. او همواره از کمکهای«بیسد» باقدردانی وسپاس یاد میکند از آن زمان تاکنو ن در بیشتر از صدو بیست نمایشنا مه نقش بازی کرده است. البته که نقشهای گو ناگو نی بوده است .

پرسید مش :

ـدرین میان ازکدام‌یك ازنقشهایی که‌بازی کرده ای ، خو شت آمده ؟

با لبخند محجو بانه یی جواب‌داد:

ـاز نقشی که در نمایشنا مه گناهکاران‌بیگناه بازی کردم ، بیشتر خوشم آمده است . برای اینکه این نقش بیانگر زندگی خود م بود . خودم را ، خصو صیتهای ز ندگی خودم را درین نقش میدیدم . اصلا مثل این بود که نقش آدمی را به‌نام عزیز الله هدف بازی میکردم .

پرسید م :

ـازین که باز یگر تیاتر هستی، خو شحا لی ؟

گفت :

ـدر گذشته ها خو شحال بودم. ولی در حال حاضر خو شحال‌نیستم اصلا چرا خو شحال باشم؟ باز یگر تیاتر یعنی چه ؟

گفتم :

ـاگر فر ضا دوباره تولد شوی، چه‌رشته یی را انتخاب خواهی‌کرد ؟

گفت :

ـنمیخوا هم ما مور عالیر تبه‌دولت شوم. خودم را قناعت نمیتوانم داد که به کار بازر گانی بپر دازم .

سخنهای د یگری‌هم گفت .گریز هایی به اینسو و آنسو زدوسرانجام این پاسخ فشرده را از میان جمله هایش بیرون کشیدم :

ـباز هم بازیگر تیاتر خواهم‌شد!

«هدف» خو ش دارد نقشهای آدمهای شر یر وبد را بازی کند. میگو ید :

ـ میخوا هم این آدمها رابه‌تماشا گران نشان بدهم . درون شان را باز نمایم ، تا تما شا گران سرشت این‌آدمها را بشنا سند. تا خشم تماشا گران علیه‌این آدمهابرانگیخته شود. متا سفانه باز یگران ما این نقشهای «بد» رادرست بازی‌نمیکنند تادر نظر تماشا گران منفور معلوم نشوند . اما من‌اینطور نیستم‌درچنین نقشها براستی به آدم شریری‌مبدل میشوم . خوب به یاددار م که‌روزی هنگام بازی در نمایشنا مه‌گرسنگان سیلی محکمی به روی حارس ز دم چنانکه شنیدم‌چندین‌تن‌از تماشاگران لعنتم دادند . باشنیدن این‌دشنامها ازخو شحا لی در پو ست‌نمیگنجیدم برای اینکه براستی آدم شر یری شده بود م ودران لحظه توانسته بودم درون‌این آدم شریر رابر ملا ساز م‌ـ رسوا گردا نمش .

وقتی نقشی به او سپرده میشود، شروع میکند تادر قالب این نقش دراید حواسش راکاملا برین نقش متمر کز میسازد . گا هی این تلاش وتمر کز به جایی میرسد که کارهای عجیبی ازش سر میزند. میگوید :

ـروزی به را هم روان بودم ودر باره نقشی که بهم سپرده شده‌بود، میاند یشیدم . چنان درین نقش غرق گشتم که ناگهان مطابق‌متنی‌که بایستی بازی کنم ، چیغ بلندی کشیدم . وبعد ، به خود آمدم‌وشنیدم دونفری که کنارم راه میرفتند ، با همدردی میگو یند : ها، بیچار گی آدم را دیوانه میسازد !

با اینهمه ، هدف در هر نقشی‌که دراید ، میخوا هد خود ش را،هستی درونی خودش را نگدارد .

میگو ید :

ـدر بسیاری از تیور یهای تیاتر نقش بازیگر مساله مهم وپیچیده یی را میسازد . من شخصابرین باور هستم که باز یگر نباید بازیچهٔدست نویسنده و کار گردان باشد درست است که نو یسنده آ دم رامیافریند وکار گر دان به باز آفرینی این آدم به‌روی صحنه میپر دازد. اما بازیگر دیرین‌عملیه آفرینش بی‌تاثیر نیست اوهم چیزی میسا زد ودرین عملیه‌از درون خو دش چیزی بر سا خته

هژده‌سال است که‌باتیاتر سروکار دارد.

درچل سالگی هنوزازدواج نکرده است .

در بیشتر ازیك صدو بیست درام نقش بازی کرده است .

ازینکه‌بازیگر تیاتراست خوشحال نیست .

نو یسنده و کار گر دان میافزاید.

به‌نظر هدف باز یگران همواره‌به کارگردانان خوب نیاز مند هستند میگو ید :

ـمن در میان‌کار گردانان تیاترما احمد شاه علم و حمید جلیا راقویتر وسود مند تر یافته‌ام‌اگر چه‌روشهای این دو کار گردان از هم فرق دارد، بااینهم هر دو هنر مندان بر جسته یی هستند .

(بقیه درصفحه ۷۷)

« اصلا بازیگر یعنی چه ؟ »

بخش سوم :

از :جون پیرسون

ترجمهٔ «رز»

«یان فلمینگ» کسی که «جیمز بوند» را ساخت

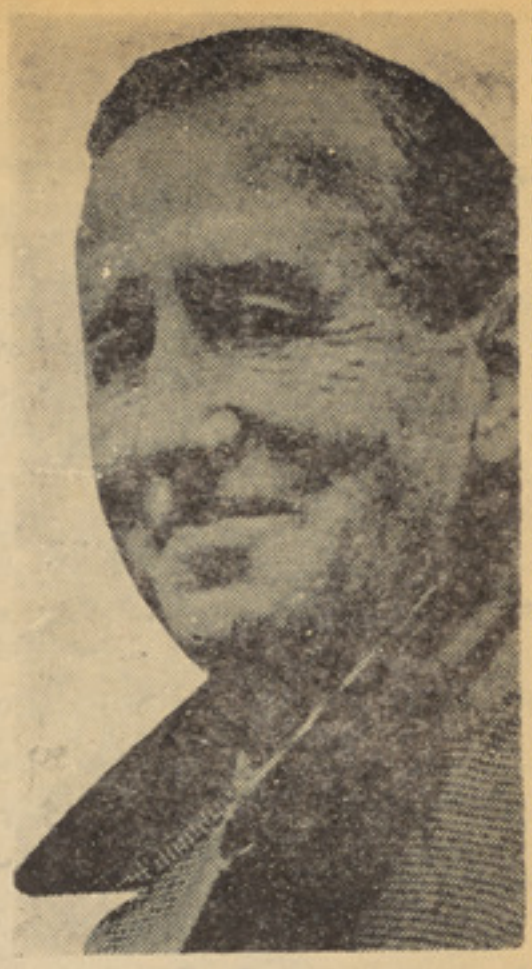

یکروز «فلیمنگ» به رستورانی دعوت شد. وقتی پا به درون رستوران گذاشت، نمیدانست که میزبانش رییس استخبارات نیروهای دریایی برتیانیا خواهد بود

تکسیی که (یان فلیمنگ) سوار آن بود، از جاده ها گذشت ،د ر برابر رستوران مجللی ایستاد.امروز کسی وی‌را به این رستوران مهمان کرده بود ، ولی او میزبانش رانمی شناخت که چه کس خواهد بود ، این ملاقات برای‌او کاملا سری بود.

صبح یکی از روزهای‌ماه می ۱۹۳۹ بود. آنروز یکی‌از افسران برجستهٔ نیروی دریایی تصمیم گرفته بودکه «یان فلمینگ» رادر ین رستوران ببیند و باهش صحبت کند ، حالا (فلیمنگ) دیگر یك‌دلال تجارتی بود .

هنگامیکه (فلیمنگ) پول تکسی

را پرداخت و به سوی در وازه رستوران روان شد تا میزبان‌اسرار آمیزش را ببینند ، هیچ نمیدانست که موضوع صحبت چیست و این نان چاشت وی رابه کجا خواهدبرد

آن روزوقتی پابه درون‌رستوران گذاشت ،مردی را در انتظارخودش یافت که سالمند به نظر می آمد و ریش سپید وپاکیزه میدا شت

وقبلا این مرد را خیلی خوب می شناخت، این مرد سالمند کسی‌جز ادمیرال اوبری هف اسمیت نبود این مرد برادر لنیس هف اسمیت بودکه از سهمداران بزرگ‌موسسهٔ تجارتیی بودکه (فلیمنگ) در آ ن کارمی کرد .ادمیرال هف اسمیت (فلیمنگ)را به یك افسر دریایی دیگر که مردی بلندقدبود ودریشی خاکی رنگی به تن داشت ،معر فی کرد، این افسر دومی ازاینکه (یان فلمینگ» دعوتش راپذ یرفته ا ست ابراز تشکر نمود وبیدر نگ‌دستور داد که نان چاشت‌را بیاورند .

وضع‌فوق‌العاده بود و (فلیمنگ) حیرت زده نمیدانست که چرا د ر بین این دو افسر بسیار عالی‌رتبه در یایی نشسته است و غذا می خورد .

در سر غذا خوردن هر د و افسر در یایی نگفتند که برای چه آمده‌اند و منظور شان از دیدن این دلال تجارتی چیست . شاید اگر این موضوع را روشن می‌یافتند (یان فلیمنگ) از هیجان نمی توانست غذا بخورد .

در واقع همهٔ این همه حوادث با مقرری ادمیرال جون گاد فری به حیث رئیس بخش استخبارات نیرو های دریایی ارتباط می یا فت زیرا (گاد فری) جا ی ادمیرال ریجنا لدهال راکه در دوران جنگ جهانی اول سازمان استخبارا تی فعالی‌را در نیرو های در یایی‌به جود آورده بود ، گرفت .

درین هنگام ادمیرال هال هنو ز زنده بود وبه‌رییس‌جدید استخبارات یعنی (گادفری) اندرز های فراوان دادورییس جدید این اندرز ها را به دقت شنید .

در میان این اندرز ها یکی این بودکه سازمان های استخبا را تی به استعداد های ورزیده نیاز مند است و لازم نیست که این‌استعداد هاراحتمادرنیروی دریابی‌جستجوکرد

وی خود ش همواره چنین استعداد هارا هرجایی که می بود، پیدا می کرد به کار می گماشت ، جانشین او ،یعنی گاد فری ، نیز میخواست همین روش را دنبال کند .

درین هنگام یکی از پست ها ی مهم سازمان استخبارات نیرو های دریایی بریتانیا خالی بودو رییس سازمان می خواست این پست را پر کند ، برای این کار از سلف خودش ، یعی رییس قبلی سازمان مشورت خواست .

تصادفا در هنگام جنگ جهانی اول ، یکی از ورزیده تر ین‌وتعیین

درسال ۱۹۳۹ ،هنگامیکه «فلیمنگ» به حیث دلال‌تجارتی کارمیکرد، ازطرف رییس استخبارات نیرو های‌دریایی بریتانیا به‌پست‌مهمی گماشته شد. درهمین پست‌بود که دریافت وی اصلا برای چنین وظیفه‌یی ساخته شده‌است . درهمین پست بود که فلیمینگ»اندیشه‌های عجیب‌وغریبش راطرح‌میکرد افسران مافوقش رابه‌حیرت‌غوطه‌ورمیساخت.

درسال ۱۹٤٥،«لارد کیمسلی» برای او پیشنهادکاری‌را بادستمزد سالانه پنج‌هزار پوند استرلنگ ارائه‌کرد. «فلیمنگ» درموافقتنامه ماده دیگری هم‌افزودکه‌این‌ماده متضمن دوماه رخصتی دریك سال بود.

گر ترین مردان سازمان استخبارات نیرو های دریایی بریتا نیایك‌دلال تجارتی بودکه (کلادی سیرو کولد) نامیده میشد . در آنزمان (ادمیرال هال)که‌رییس سازمان بود ، ا ین مرد رابه حیث معاون خودش مقرر کرده بود. بارشد و گستر شس سازمان استخبا را ت(سیرو کو لد) ارز شس خا رق العا د ه یی رابدست آ ورد . این مرد که سالها کار یك دلال تجارتی‌را کرده بود تجر به فراوان داشت ودارای دوستان بسیار وارتباطات ویژه یی بود .

اند یشه های عجیب

هنگامیکه رییس استخبارات نیرو های دریایی بریتا نیابه‌سلف خودش گفت که‌می خواهد کسی را که‌قبلا معاون شخصی او بود به این‌پست مقرر کند ، ادمیرال هال با این نظر مخالفت نمود وپیشنهاد کر د که به جای این کار بکوشد یك دلال دیگر تجارتی را پیدا کند .

رییس استخبا را ت که دلالا ن تجارتی را درست نمی شنا خت ، می‌گوید:

—من درین باره با (ادمیرال هف اسمیث)و (سیرو کولد) مشورت کردم و بار دگر به سراغ (ادمیرال هال) رفتم وودر مورد این پست خالی گفتگو کردم ، سر انجام‌آنان پیشنهاد کردندکه بهتر است با «مونتیگو نارمن» که‌رییس با نك تجارتی (بارنگز) و آمر (با نك افگلند) بود، صحبت کنم .

(نارمن) وقتی موضوع را دریافت تعجبی نکردو وبر عکس آن‌را‌خیلی جدی گرفت و باقدرتی که عا دتش بود ، آنرا بررسی کرد . سر انجام آنان پیشنهاد کردند که بهتراست با (مونتیگو نارمن) که‌رئیس بانك انگلند) بود ، صحبت کنم .

(نارمن) وقتی مو ضوع‌رادریافت ،تعجبی نکرد و بر عکس آن را خیلی جدی گرفت و با قدرتی که عادتش بود، آن را بررسی کرد ، استخبارات‌نیرو های دریایی‌خواست که‌چند روزی بهش مهلت بد هد . نادر ین باره فکر کند .

درپایان صحبت (گاد فر ی) به او گفت که باز هم برای صحبت درین باره در (بانك‌انگلند) به‌دیدن وی خواهد آمد ، ولی (نارمن)رئیس بانك گفت:

—نخیر ، وقت شما باارزشتراز وقت من است ،من به ملاقات شما خواهم آمد .

وچند روز بعد ، اوسوار موتر رولز رویس خودش بود وبه سوی دفتر رئیس استخبارات نیرو ها ی دریایی میرفت (نارمن) مرد تصمیم بود وکم گپ میزد .

هنگامی که دراتاق شماره ۳۸پا گذاشت و (ادمیرال گاد فری) ر دید گفت :

—ادمیرال ، به نظرم مردی راکه شما می‌خواهید یافته ام ، نامش (یان‌فلیمنگ) است و در موسسه (رو ویتمن)کار می کند .

هردو با خوشحالی دست دادند و گفتگو پایان یافت .

بدینصورت در ماه جولای۱۹۳۹ (یان فلمینگ) در گروه ا حتیا ط نیرو های در یایی سلطنتی به‌حیث افسر شامل کار شد و (ادمیرا ل گادفری) به‌او فهمانید که‌درصورت آغاز شدن جنگ ، وظیفهٔ اوچیست این و ظایف خیلی بیشتر ازوظایف یك معاون شخصی بود بااجرا ی این وظایف سرانجام(یان فلیمنگ) دریافت که برای‌همین وظیفه‌ساخته شده ! ست ، درین کا ر ا و قبلااحساس راحتی میکرد وپهلوهای پیچیده و متضا د شخصیتش ر ا تبارز می توانست داد. هنگا میکه جنگ اعلام شد (یان فلمینگ)دیگر برای خودش موقف استواری راندر سازمان استخبارات نیرو های دریایی بو جود آورده بود.

یکی از افسران بر جستهٔ نیروی دریایی بریتانیا که بسیاری از کاز های (فلیمنگ) را در دوران جنگ دیده بود ، میگوید .

— بسیاری از اندیشه های یان جنون آمیز بودو آدم بایستی این عنصر وحشیگرانه را در تمام نظرات او نپذیرد اما بسیار ی ا ز پیشنهادهای درونگرایانه او ویژگیی داشت که شمارا وا میدا شت تا پیش از انداختن آنها به کا غذ دانی کاغذ های باطله ، دو باره در باره آنها بیندیشید ، به طور مثال پیش از تعرض (دیپ) نظراو این بود که پارچه های بزرگ‌کانکرسی را در حالیکه آلامهای در بین آنها باشد در (انگلیش‌چانل) در بحر بیندازیم تااین آدمها از میان توده های کانکریتی ، توسط افزار های مخصوص به دیده بانی بند گاه بیردازند .البته که‌مااین کار را نکردیم ،ولی اگر می کردیم ،شاید کار میداد .

همین افسر می گوید :

—(فلیمنگ) طرح دیگری دا شت که براساس آن ناوگان المان ها

بقیه درصفحه ۷۹

« بیور بروك » دوست «فلمینگ» که اکمکها یش به وی‌بسیارسودمند افتاد

«لارد کمیسلی» که« فلمینگ» را بامعاش سالانه پنج هزار پوند ودو ماه ر خصتی استخدام‌کرد.

هنرمندی که آببازو دقیقه‌و پانزه‌ثانیه‌زیر آب

مصاحبه‌کننده :

محمدهاشم ارشاد ی

سی سال قبل درده افغانان کابل دریك فامیل متوسطی چشم بدنیا کشودم‌پدرم آنوقت در شر کت برق‌بحیث مامور فنی اجرای و ظیفه میکرد آرزو یش این بود که من به‌مکتب رفته ودرس بخوانم‌وچنانچه وقتی‌من هفت سال داشتم‌مرا به مکتب‌نجات شامل سا خت ودرتهیه لباس‌و ضرور یات مکتب من تاحد توان میکو شید من نمیدا نستم کارچیست وپیسه چطور بد ست‌می آیدو چطور مصرف میشود صرف خوش‌بودم مکتب میروم پدر ومادرم هم ازرفتنم به مکتب احسا سی خوشی‌میکردند .وهر وقت چشم مادرم بمن می افتا د میگفتند پاشاه بسیا ر گر سنه و مانده است برایش نا ن حاضر کنید هرتروخشکی در خا نه بودپیشرویم گذاشته میشد و من آنراصرف میکردم‌تحصیلاتم راد امه میدادم وپیش میرفتم تابه صنف‌نهم رسیدم. در همین صنف بود که دانستم یك لقمه نان چطور بد ست می‌آید‌دانستم کار یعنی چه ؟ بلی همان سال پدرم پدرود حیات گفت ومرا باآرزوی ناآنجام شده ا ش تنهاگذاشت تنها بودم میبا یستی کارمیکردم.لازم بود دیگر باکتا بو قلم‌ومکتب وداع کنم وازهم صنفی هایم‌جداشوم. سید پاشاه همینطور قصه میکرد ومی کو شید گذ شته هارابیاد آورد وهمین باعث میشد که‌اوکنده کنده صحبت کند .

سیدپاشاه جوان میانه قدولی‌مرد یست قوی و تنو مند چشمانش درخشندگی بخصوصی دا ر د او ۱٦ سا ل ا ست با دستکش های بوکس سرو کار دارد برایش گفتم باز هم ازخود قصه کند.

۱٦ سال است اوبادستکش های‌بوکس سروکار دارد

درابتدا نظر به‌تعصب خانوادگی‌نتوانستم برادیو آوازبخوانم امادرین اواخر این‌طلسم راشکستم.

آببازهم هستم ومیتوانم‌دودقیقه وپنجاه ثانیه زیر آب بمانم وطول‌کانال قرغه‌را با آببازی‌به‌پیمایم.

دربوکس شاگردها تربیه‌کرده‌ام . حاضرهستم با هرکسی دربوکس وآببازی مسابقه‌دهم‌وهم شاگرد تربیه‌کنم.

بوکسر هم است ودو
مانده می تواند

درشکار هم بد نیست

در درام‌های مکتب حصه میگرفتم- بی‌نان زندگی نمیشو د در سال ۱۳۳۵ بریاست آریانا مراجعه کردم مرابحیث ستیورد استخدام کرد ند امادرطول‌دوره مکتب ودر طول ماموریت خوددر آریانا همیشه سه وظیفه داشتم.میکو شید م خواننده شوم‌ومو سیقی بنوازم- آببا ز ی کنم‌وبوکس بازی نمایم یادم هست زمانی‌پوهنی ننداری فعا لیت های هنری خودرا تقدیم میکرد من‌گاه‌گاه در درام های مکتب حصه مگرفتم - درآنجاترانه میخواند م‌و بعضی اوقات‌در انترکت هابمن حصه می دادندباری بسراغ استاد سر آهنگ میرفتم‌واز اودرحصه مو سیقی کمك میخواستم ایشان از هیچگو نه مساعدت دریغ نمیکردند وا گر میگویم استادم درموسیقی سراهنگ است‌غلط نکرده ام چه اوبود که دستهایم را به پرده‌ها آشناساخت درین لحظه من‌اورا متوجه خدماتش درآریانا نمودم. تبسمی کردوگفت به‌بخشید من ازهر طرف صحبت کردم موضوع اصلی ماند همانطور که‌گفتم درسال ۱۳۳۵ وقتی به‌آریانا به حیث ستیورد شامل وظیفه شدم چانس‌بامن یاری کرد تا خار ج‌کشور سفرهای بنمایم.

مثلادر مدت‌کو تاهی من به جده تهران- بیروت -امر تسر وبحرین مسافرت کرد م‌وبدین وسیله تجاربی آموختم مردم رادیدم چگونه فعالانه کارمیکنند وبرای زندگی آرا م شب وروز تلاش دارند منهم تلاش را از دست ندادم میکوشیدم در زندگی موفق شوم به سکی علاقه پیداکردم درزمستانها به سکی بازی‌میپرداختم تااینکه این‌سپورت راهم آمو ختم اماهمه وقت بیادمو سیقی بو دم . مسافرتها باعث شد زبانهای‌خار جی رانیز بیاموزم اکنون علاوه برزبا ن دری وپشتو اردو وانگلیسی صحبت میتوانم‌ودر زبان اردو بیشتر تسلط دارم.

باکارکرد نددر آریانا حتما پولدار شده‌باشید پس آیا راجع‌به‌ازدود چ هم‌فکری کردید.

خندیده گفت ازدواج کردم و - اکنون‌یك دختر وچهار پسر دا رم. سالهای ۳۸و۳۹ بودکه بادختر ایدال‌فرانسه مصروف تحصیل می باشد.

به‌بازی سکی نیز علاقه دارد

خود ازدواج‌نمودم دختر م فعلا یازده‌ساله است و پسر کلانم هشت سال دارد وبه‌صنف پنج درس می خواند اما ازدواج و اطفال باعث توقف سپورت وورزش من نشد و درراه موسیقی وهنر مانعی برا یم ایجاد نکردند من دایم دربهار آ ب بازی میکر د م‌بوکس بازی مینمود م درزمستان سکی میر فتم ودر اوقات فراغت میخواندم و مو سیقی می نواختم.

درآببازی شا گردان زیاد تربیه نموده ام‌ویکی ازآنهاکه موفق است معراج الدین نام دارد که فعلا در - خودم طول‌قرغه را میتوانم با آببازی برو م‌وبر گردم ودر زیر آب برای‌دو دقیقه وپنجاه ثانیه استقامت کنم.

دربو کس هم شاگردانی (مثل غلام حیدر که محصل فاکو لته زراعت است) دار م‌وباید بگویم که درین ورزش‌ها آماده مسا بقه هستم وضمناحا ضر هستم شا گردا نی‌را بپذیر م‌وتربیه کنم.

در صحبتش داخل شده گفتم بازهم فرامو ش شد با مو سیقی چه‌کردید ؟

درجواب گفت بعد ازسپری شدن چندسال نظر به عشق‌و علاقه با تخنیك‌وظیفه پدری رابر همه کارها ترجیح دادم یازده سال میشود با شرکت برق همکاری دارم و مثل پدرم‌بحیث مامور فنی در آنجا اجرای وظیفه میکنم.امادر پهلوی و ظیفه سپورت ومو سیقی زنده ا م‌نگه داشته‌وتازنده هستم فکر میکنم آنها بامن ومن باآنها خواهم بود .

درقسمت های اول صحبتم گفتم که‌تعصب فا میلی باعث میشدتا من نخوانم واین تعصب در مورد رفتنم برادیو بیشتر بودبعد ازسا لها تلاش طلسم راشکستم فا میلم را قناعت داد م‌که رادیو جای خو بی است آواز خواندن وموسیقی‌نواختن یك‌هنر است هنری که همه جا قدر میشود هنری که همه کس‌بان انس والفت دارد - هنری که تار وپود احساس وعواطف باآن بافته شده است-هنر یست خیال انگیز و همه پسند .آندوره هاگذشته است که مردم‌به‌هنر ومقا م‌هنر مند به دیده تحقیر می نگر یستند . همینکه همه‌راقناعت دادم آلات مو سیقی را یکی‌پی‌دیگر بخانه آورد م‌ومو سیقی نواختم‌تااینکه اکنون میتوا نم اکاردیون -طبله -بنسر ی، پیانو وتنبوربنوازم-برادیو هم رفتم همین

خانوادة ها نبایدفرزند انشان‌را وادارسازند تادررشته‌های مخالف میل خودشان تحصیل کنند.

گفتگوهای تیلفونی وحکایت مردی که نمیدا نست«فردا» چه‌وقت است.

«بدماشی» یك‌مرد خارجی درپسته خا نه مرکز ی‌وفرار او.

دوستی‌شکوه آمیزانه میگفت :

ـنمیتوا نم به کارم علاقه بگیرم‌صلا من برای این کـار سا خـتـه نشده‌ام. هر روز که میروم به‌سوی‌کار، مثل این است که سوی زندان بروم .بعد هم تمام روز را دقیقـه‌شماری میکنم که‌چه‌وقت‌کارها‌تعطیل میشود که‌بروم‌بخانه .همینطور روزها در انتظار آخر هفته هستم .اصلا زندگی خودم را نمی فهمم .

لحنش صمیمانه بود واز چهره‌اش‌نومیدی واندوه میبارید. دلم‌برایش سو خت .

بعد ، به یادم آمدکه تعداد زیادی‌از مردم در کشور ما همینطورهستند وبه‌کارهایی مشغول اندکه هیچگونه‌علاقه یی به این کار ها ندارند .

به نظر من یکی از علل این امرآن‌است که بسیاری از خا نواده هـا فرزندانشان را وا دار میسا ز نـدمخالف میل خود شان در رشته یی که پدرو ما دران شان میخواهنـدتحصیل کنند . شخصا دو ستا نی دارم که میخو استند معدن شنـاس‌شوند ، ولی توسط خانواده های‌شان مجبور شد ندطب بخوانند .دوستانی‌دارم‌که میخواستند معلم شوند ،ولی حقوق خواندند کسانی را میشناسم‌که آرزو داشتند در رشته پـولیس تحصیل کنند ، ولی حالا ا نجنیرهستند. واینان ازکارهایشان‌ناراضی به نظر میایند .

درست است که این‌تحمیلات‌اصلا‌ازشرایطاجتماعی‌ما مایه‌میگیرد ،ولی چه‌خوب است اگرخانواده ها درباره‌باره‌آینده فرزندا نشان بادیـــد فراختری تصمیم بگیر ند .

گفتگو های تیلفونی گا هی شکل‌مضحکی به خود میگیرد . امروز در دفتر کار دو ستی نشسته بودم که تیلفون زنگ زد . دو ستم گوشك رابرداشت ودفترش رامعرفی کرد. بعد ، گفت :

ـ نی جانم ا ینجا هوایی مـلکی‌نیست !

لختی بعد ، دو باره تیلفون زنگ‌زده باز هم‌دوستم گوشك رابرداشت ودفترش رانام‌برد.وبعد، باز هـم‌گفت :

ـنی ، اینجا هوایی ملکی نیست! لحظه کو تاهی‌به گفته طرف‌گوش داد ومثل اینکه تیلفون کننده بـاوجودی که دو ستم دفترش رامعرفی کرده‌بود ، میپرسیدکه‌اینجا کجاست‌برای اینکه نا گهان با عصبانیـت تقریبا فر یاد کشید :

ـآقا اینجا عا شقان و عار فـان‌است !

وباز هم در دفتر خود مان شا هدرویداد جالبی بود: تیلفون زنگ‌زدو یکی از همکا ران گو شك رابرداشت‌کسی از آنطرف پرسید که مجله‌چه وقت به بازار میبراید .همکار ما ن‌جواب داد :

ـفردا.

وبعد ازلحظه یی‌کوتاه با شگفتی‌وعصبا نیت فر یاد کشید :

ـآخر ، فردا را نمیفهمید که چه‌وقت است ؟!

طرف مکالمه پر سیده بود :

ـفردا چه وقت است ؟

ساعت سه ونیم پس از نیمروزبود . رفته بودم به پسته‌خا نـــه مرکزی که نامه یی به بیرون کشوربفر ستم .

ناگهان سروصدایی بـر خـاست .دیدم که یکی از کار مندان پستـه خانه باز وی مردی خار جی‌رابه‌دست‌داردواین مرد در تلاش است کـه خودش را رها کندو از پسته خانه‌براید .

به این صورت نز یـك در وازه‌برامد ر سید نـد . مر د خا رجی چیز هایی‌میگفت‌و سعی‌میکردخودش‌رارها سازد.

یادهفتهٔ گذشته

اماکار مند پسته خانه ر ها یش‌نمیکرد . نا گهان تلاش مرد خارجی بیشتر شد . چند مشتی به سو ی‌کار مند پسته خانه حواله کرد،پرده در کنده شدو مرد خار جی خودش‌را ازدروازه به‌بیرون‌انداخت . روی زینه ها نتوا نست توازن خودش‌رانگهدارد به شدت به ز مین خورد. ولی‌باشتاب بر خاست و فرارکرد.

کسی چند بار فر یاد زد :

ـ پولیس !... پو لیس !...

اما پو لیسی در آنجا و جـــودنداشت .

یکی‌از از کار مندان پسته خا نه‌به دنبا لش رفت .

حاضران هر چنـد ازیـن وآن‌پرسیدند که مرد خار جی‌چه کـــار کرده است ، کسی جوابی نداد .

شنبه

رفتم که فلمی را تماشاکنم فـلم‌تازه شروع شده بود که‌پابه سالون سینما گذ اشتم . در بان‌که در عین‌حال کار رهنمایی را هم انجام‌میداد تکتم را گر فت و مرا به سوی یك‌چوکی ر هنمایی کرد.

فکر کردم که‌پارچهٔ تکتم راخواهدداد. اما در چشم بهم ز دن نا پد ید شد .

فکرمیکردم که‌این تکنیك کهنه‌رادر بانان سینمابه دور انداخته اند، ولی امروز در یافتم که هنوز و جودداردو به‌کار میرود .

چهارشنبه

صدر اعظم در خط مشی خودشان‌چیز هایی هم در باره وضع ور زش گفته اند که نمودار توجه شان بـه‌این پدیده مهم وارزشمند اجتما عی تواند بود .

امروز به چند تن ازورز شکاران‌برخوردم خو شحال وسر حال‌بودند گفتم :

ـگپی شده ؟

گفتند :

ـخبر نداری ؟

پرسیدم :

ـ چه چیز را ؟

جواب دادند :

ـصدر اعظم صاحب در خط مشی‌شان در بارهور زش هم گپ زده‌اند.

گفتم :

ـازین مو ضوع خبر دارم .

باخو شحا لی‌گفتند :

ـحالا ما امید وار هستیم کـــه‌ورزش در کشور ما سرو صور تی میگیرد و ورز شکا ران روز بهتری‌پیدا میکنند .

گفتم :

ـخدا کند که همینطور باشد .

گفتند :

ـآمین !

پنجشنبه

آشنا یی ازیك کشور خار جـی‌نامه یی بهم فر ستاده و درضمـــن سخنهای دیگر خواسته است‌برایش‌بنویسم کـه چند درصد از نفو س کشور مان را زنان تشکیل داده‌اندولا بدمن نمیدانم‌چه جوابی بنویسم.

فکر میکنم بهتر است پاسخ‌بدهم که:

ـمن هنوز تمام نفوس و طن‌خودم‌رابه صورت دقیق نمیدانم .

- دربانان برخی ازسینما هااین تکنیك‌کهنه‌را هنوزبه‌کار میبرند.
- ورزشکاران وگفته های‌صدراعظم درباره ورزش.
- آیامیدانید چند درصدنفوس کشور مان رازنان تشکیل داده‌اند؟

«فیروزخان» برای بزکشی به‌افغا نستان می‌آید.

جمعه

شنیلم که فیروز خان باز یگـرسینمای هند ی بـــه افغا نستا ن میاید و در ینجا فلمی‌تهیه‌میکند .

ظاهرا این بازیگر که فلم سوارکاران را دیده واز بز کشی خوشش مده است ، میخوا هد در فلمـــش‌صحنه ها یی از ین ور زش مـا را بگنجا ندو خو دش هم نقش‌بزکشی‌رابازی کند .

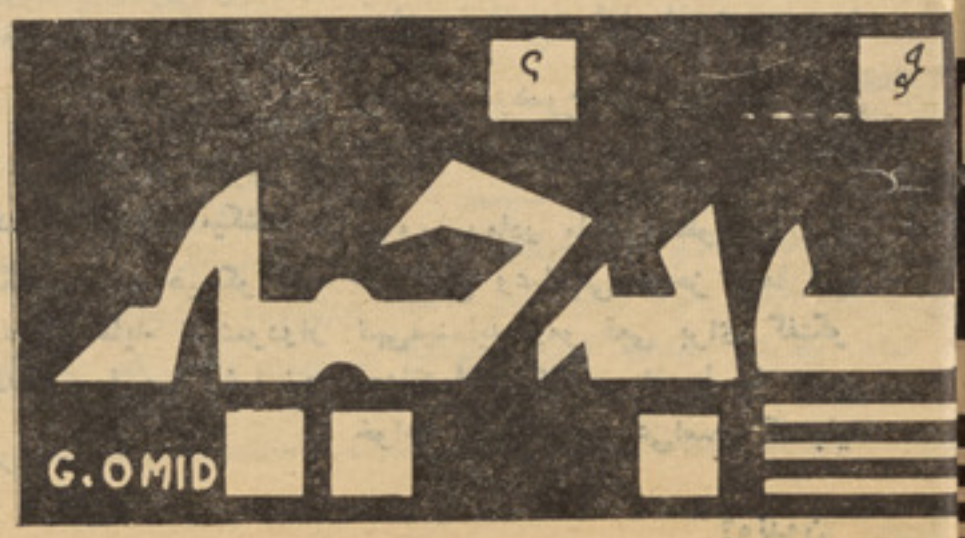

آهنگ شباویز

تا اینجای داستا ن

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه‌شوهرش بقتل میرسد، بادو د ختر خود آمنه و منادی بیکی ازشهرهای‌کوچك مصر پناه می آورد ودر آنجا هرسه در خانه های مامورین بحیث‌خدمه استخدام میگردند. ز هره‌پس ازدو سال نا گهان تصمیم میگیردتاآن شهر شوم‌راترك‌گوید ودخترانش ناگزیر این‌تصمیم او رامی پذیر ندوهرسه یکجا پای پیاده از شهرخارج گردیده ، شا مگا هان بیکی ازدهات‌مجاور میر سند .

گویی تمام چیز هایی که‌پیرا مون ماجریان داشت ، مرا ازاعماق‌خوابی که‌غرق آن‌بودم‌باصرار فرامیخواندند وکم‌کم‌به بیداری نز دیکم میساختند ولی‌بدون آنکه زندگی راتمثیل‌نمایم بازندگی مواجه بودم وبدون آ نکه احساس نمایم نشاط ومسرت را ـ

استقبال‌میکردم، سپس تماس خفیفی روی شانه خود حس کردم‌و همینکه در اثر آن چشم گشودم ، کبوتری رادیدم‌که ازترس پر یده و هنوز اوج نگرفته باوضع خیلی

زیبادرگوشه اومی نشیند و من در حالیکه گفتگو های پیشتر م با خواهرم در خاطرم زنده شده وقلبم رااز عشق‌وروحم رااز تاثیر مالا مال ساخته است، بسوی او نظر می افگنم:

دیگر پیکر خسته اش باسا یش گراییده ،قلب‌بیقرار ش آرام‌گردیده روح بیتابش سکون پیشین خود را بازیافته‌واحساس راحت ، پرده تاریك اندوه‌عمیق را از چهره اش زد وده است و طراوت رویش چون

شادابی گلهایی که درپرتو نخستین انوار بامدادی و در آ غوش شبنم صبحگا هی میشگفند ، پر کیف ، درخشان ولذت‌بخش بنظر میر سد، طوریکه از دیدن این چهره‌پر نشاط وپرطراوت چشم روش میشود ، ـ عقل‌گرویده میگردد وقلب لذ ت میبرد.

من در حالیکه با حیر ت‌و تعجب واحساس لذت چشم بر روی ا و دوخته بودم ،ناگهان از عقب خود صدای محزون‌پر از مهر وشفقتی راشنیدم که میگوید: نگاه کن .... نگاه‌کن ...خوب‌برروبش نگاه‌کن...

آیا زیبا ودوست داشتنی نیست ؟

چون متوجه‌شدم دیدم مادرم است وبرروی‌که من‌نظر میکنم، چشم دوخته وبدون تردید عواطف و ـ احساساتی که مرا در خاطر خو د داشتندقلب اورانیز مملو سا خته بودند. از اوپرسیدم:

ـچرا درین آفتاب سو زا ن ـ نشسته ای؟

پاسخ داد:

ـمیخواستم چشمان خود را با دیدن چهره های زیبای شما روشن بسازم.

وآنگاه بسرعت از جا بر خاست وکوشید عقده ای راکه در حا ل منفجر شدن بود، همچنان نگهدارد من نیز بهت زده از جابر خاستم

وخواهرم راکه هنوز بیدارنشده‌بود ومادرم راکه میخواست بسرعت از

بام فرود آید از نظر گذراندم و در درباره این‌دختر مایوس‌واین‌زن تیره

بخت‌اندیشیدم واز خود پرسیدم که کدام یك ازین دو بیشتر سزا وا ر دلسوزی وتسلیت اند ؟و کدام یك بیشتر برمن حق دارند تا بکمکش برخیزم و لدار یشس دهم ؟ هر دو بکمك‌احتیاج داشتند ،هر دونیازمند تسلیت بودند.

این دختر معصوم که قبل از ین هرگز باآلام روحی آشنایی نداشت اکنون در زیر فشار طا قت فر سای بدبختی دست وپا میز ند.. بدبختی

که‌خود بسرا غش نرفته وآنرا برای خودنخواسته ،بلکه بانیر نگ و فریب وباجبرواکراه بسوی آ ن ـ کشانده شده است واکنو ن چو ن

غریقی مشرف بمر گ با آ نکه‌ـ هیچگونه نقطه اتکایی برای خود ندارد، میخوا هد مقاو مت‌کند وبا امواج‌خرو شان پنجه دهد.

درچنین حالتی دست سر نو شت خواهر کوچکش‌رابمنزله‌گیاه‌ضعیف‌و ناتوانی در اختیارش قرار داده‌است که‌میتواند بدون هیچگونه‌امید واری برآن بیاویزد.

واین‌زن‌که هنوز پیر نشده، اما برخود تحمیل نموده تا مانند پیران حیات بسر برد:در محرو میت دایمی، انصراف ازتمام لذ ایندزندگی

اکتفابه بخور و نمیرو نگاه متصل‌به گذشته‌نزدیك پر ازحزن‌و تاثری که آتش عشق در آن شراره میکشد و قلب‌زن را میگذارد، اما هیچگو نه سودی ازین عشق عاید نمیشودواز محبوب جز خدعه و فریب وخیا نت برنمی‌آید.

درچنین لحظاتی که او ازگذ شته اندو هگین ، ازآینده ما یوس وا ز ازچهره حادثه جدیدی پرده بر می دارد ،حادثه‌ای که‌کوچکتراز مصایب دارد، حادثه ای کو چکتر از مصایب

وارده پیشین نیست.. واو اکنو ن درشش جهت خود جز ظلمت و ـ تاریکی نمی بیند وهیچگونه ا میدی برای‌کمك ویاری ندارد.

اونخست ازطرف اعضای خانواده

واهل‌قریه به‌نحو بیر حمانه ا ی ـ رانده‌شده وبه تنهایی تامین زندگی دودختر تیره روز خویشس را بدون

گرفت..اما دیری نگذ شته بود که بریکی ازین دختران فاجعه غیر

منتظره ای وارد آمد واکنون هر دو بدبخت وهر دوتیره روز اندوسخت نیازمند همد یگرند. این حاد ثه

درمیان آنان‌فاصله‌ایجادکردکه مادر بردختر خشمگین است و دختربیزار ازمادر. گفتگوی میان آنان در نمی گیرد وچشم‌یکی بر چشم د یگر ی

دوخته‌نمیشود ، با اشاره وحر کت سرد باهم مفا همه مینمایندوهمینکه برچشم یکدیگر مینگرند ، ناگها ن سربزیر می افگند: وسپس احتیاجی

شدیدیکی را وادار میسا زدتا از ـ نزدآن دیگر دور شود وبدین سا ن گفتگو میان شان صور ت‌نگیرد .

آیامیتوانم آنچه را که‌بین هردو

وجود داردبه‌رابطه طبیعی ما در بدبخت ودختر محزو ن‌تعبیر نمایم؟ آیاخواهم توانست آن رابطه مود ت آمیز عاری ازتکلف وریایی را که

قبل ازین حادثه دربین ما و جود داشت،تاحدی اعاده نمایم؟ آ یا خواهم توانست قبل از هر چیز

دیگراین موضوع رابرای خود روشن سازم‌که‌ما اکنون در کجا ییم‌و بکجا

میرویم ومادر ماکه اینطور با لهجه ای قاطع وعباراتی موحز برما امرو نهی‌مینماید ومو قعی برای گفتگو ومناقشه نمیگذارد، از ما چه می خواهد ؟این موضو عی‌است که باید

درباره آن خوب‌بیند یشیم و برا ی دریافت آن جدیت بخرج د هم. بنا برآن‌باید ازعقب مادرم بروم وبـــا لطف‌ومهربانی ،صمیمانه از و ی ـ سوال نمایم تاآنچه رکه دردل دار د دریابم وسپس درباره آینده‌بیندیشم یعنی درباره اینکه‌بعد ازآن چه‌کاری بایدانجام دهیم.

درحالیکه تمام این تصورات د ر مغزم میجو شد، نمیتوانم چشما ن خود را از چهره خوا هرم بر دا ر م فکر میکنم خوا هرم نیز هنوز در جهانی سیر میکند که لحظه ای‌قبل من‌نیز درآن قدم میز دم. هنوز ـ حرارت آفتاب و خشونت ز مین را احساس نکرده وبه تردد مر غـــان خانگی پی‌نبرده واز فضای نشا ط انگیز پرغو غایی که پیرامونش را فرا گرفته ، بیخبر است .

سنگین‌و آرام‌ازجابر خا ستم تـا بصحن حویلی فرود آیم ومادر م را بجویم. خیلی زود اورایافتم درگوشه ای نزدیك زینه نشسته بـــود و باانگشتان خودروی خاك‌بازی میکرد ازوضع بهت‌زده اش چنین معلوم میشدکه باانده بزر گی رو بـــرو است ویاخاطره ودر گمشده ای را جستجو میکند.آ هسته نز د یکش رفتم‌وبارامی دست خود رابر سرش کشیدم‌وشو خی کنان پرسیدم :

ـ این چه بازیی است کـــه در آورده ای؟ چرا ازمن دعوت نمیکنی تا درین بازی شریکت باشم ، چرا که‌این بازی بایك نفر درست انجا م نمیگیرد...

اندوهناك سر خود رابلند کر دو گفت:

دخترم آیا معتقد هستی که مـن بازی میکنم؟

گفتم:

ـپس چرا باانگشتان خـــو د اینطور خاك رازیر ورو میکنی ؟

بعد ازآن بدون آنکه مقاو مـت نماید بجایش استاده کردم وبگوشه ای‌ازصحن خانه بروم که تـــر دد مهمانان‌درآنجا کم بود، دیدم کا ملا خود رادر اختیارم مگذار وانـــدو ه عمیق ومحبت نیرو مند ما در یش‌بر چهره گرفته اش نمو دار میگر ددو بقیافه‌اش سا دگی طفلا نـــه می بخشد.

نیرویی عجیب در خودیافتم .... احساس کردم گویا من(زهره) مارم واودخترم (آمنه) است، وآنگاه بـــا صوت والهجه ای مادرانه بـــدو ن کوچکترین تکلف از او پرسیدم:

ـچه میخواهی؟ وچه میخوا هـــی بکنی ؟ و مارا بکجا میبری ؟

در حالیکه اشك از چشما نشـــ سرازیر بود پاسخ داد:

ـچیزی نمیخوا هم بکنم، نمیدانم شمارابکجا ببرم: فقط میخوا هـــم هردوی تانرا ازین شهر شوم دور بسازم!

ـامابکجا؟

ـخواهیم دید:

ـچه وقت خواهیم دید ؟

ـنمیدانم:

ـباید بدانی که لازم نیست سه زن‌اینطور قریه بقریه آواره بگردند وازخانه این ملك بخانه آن دیگرپناه ببرند...

ـ پس چه مشوره میدهی ؟

ـاگر ازشهر متنفر شده ای و باساس آن ما را از خانه هایی‌که‌به امن وآرامی درآن‌حیات بسر میبردیم دور ساختی ...

دراینجا لرز ه‌ای شدید وجود ش راتکان دادو باخشو نت و غضـــب گفت:

ـکدام امن‌و کدام آرا می :پس توهنوز اطلاع نداری :

ـاطلاع دارم :

پس معلوم می‌شوداو را جرات‌بخشدی تااین موضوع‌رابرایت بگوید: مگـــر گناهی که‌مرتکب‌گردیده وکثافتی کـه بدان‌آلوده گردیدبود کافی نبو د که خواست تراهم شر یك خـــو د گرداند!

به‌ملایمت گفتم:

ـاکنون اورا در همان حال خودشی بگذار ،بیابه اصل مو ضوع بـــر گردیم:

اگر ازشهر متنفر شده ای وبـه اساس آن‌مارا ازهر کاری کـــه با استفاده ازآن تا مین معشیت مـــی نمودیم جداساختن ، نظر من اینست دریکی ازین قریه ها در نزدیکی ازین تو انگران برای خود کـــا ر پیداکنم.

ـدرین باره خیلی فکر کردم، اما هیچگونه راهی برای آن نتوانستم بیابم:زیرا زن تاز مانیکه در تحـت حمایه پدر ویا برادر ویا شوهر قرار قرارنداشته باشد ،نمیتواند د ر ـ مصونیت حیات بسر برد وا مـو ر زندگی خود را رو براه سازد.

ـماکه پدر یابرادر و یا شوهـر نداریم:

ـبلکه کسی وجود دارد که ما را حمایت کندو قریه ماکه ازآن رانده شده‌ایم بهترین پناگاه برا ی‌ما ست ومابايد بسوی آن بر گرد یم.هرگاه درآنجا برسیم آنانیکه بر ما جفـــا کردند وما را از آنجا راندند ، پـی خواهد برد که‌راندن زنان و دختران ازعایله امری ننگین وخجا لت آ ور است!زیرازن باید مستور بماند ، مورد احترام قرار داشته بـاشـد و مصو نیتش تا مین گردد.

ـپس میخواهی بهمان حیـــات دشوار وطاقت فرسایی بر گرد ی‌که دربین آن‌قوم بسرمیبردی قومی که جزبنظر حقارت بسویت نمید ید ند وجزبه‌اکراه ،عطو فتی مبذ و لـــت نمیدا شتند وجز بااستهزاء با تـو حرف‌نمیز دندومهر بانی های شا ن بدتر ازتمسخر بود ؟

ـآری! تحمل‌تمام این چیز هـــا سهلتر ازآنچیزی است که‌دچارش گردیدیم اتمام اینها آسا نتر است ازآنچه ممکن است در صورت‌تعقیب زندگی فعلی خویش دچار آن گردیم آخرما برای این‌نوع زندگی آ فریده نشده ایم‌وانه‌آن زندگی شا یسته امثال ماست. دیگرآن عوا ملی کـــه انگیزه بـر خورد خشو نت آ میـــز وما یهٔ استهزا ء دشـــمنان و خانواده واعراض‌اقارب ما میگردید و مـا یـه استهزاء د شمنـا ن و دوستان میشد کاملا از میان رفته و ازمافاصله گرفته است. هر گاه ما بقریه خود برسیم برخی ازمردمان مدتی‌بعضی‌ازمسایل‌مربوط بمارابخاطر خواهند داشت، اما بزودی آنـــرا فراموش خواهند کرد ومارانیز ازیاد خواهند برد.. وما بزودی زند گـی پیشین خودرا در آغو ش خانو اده بازخواهیم یافت وگرچه در دشواری امادر مصونیت خواهیم زیست ....

ـمیخواهی پای پیاده باین قر یه برسیم، ازیك قریه بقریه دیگـــر انتقال کنیم، یك شب اینجا پنا ه ببریم وروز دیگر آنجا.. تو خیلـــی به‌عجله مارابسفر کشاند ی و مـــا نتوانستیم مال ومتاعی راکه بر ای خودگردآورده بودیم با خودبیاوریم وتمام آنهارادر خانه هایی کـــه مصروف کاربودیم گذاشتیم !

ـبزودی خواهی دید که هیچگونه تکلیفی نخواهید دید وهیچگو نـــه اذیتی برای تان نخوا هد رسید ...

تاهنگامی که کسی برسد ما رابقریه خود ما برساند درینجا باقی خواهیم ماند.

ـاین کارچگونه میتواندممکـــن باشد؟

ـصبحگان‌ها اطلاع یافتم که‌امروز در بازاردهکده ،مردمان اطـــرا ف گردمی آیند، میخوا هم بین مردما ن وفرو شندگا نی‌که درآنجا جمـــع میشوند بجستجو پردازم، شا ید ـ مردیازنی را از اهل قریه خود ویا قرای مجاور آن بیابم‌و توسط اونامه ای‌باقارب مان میفر ستم، امیداست تاآخر هفته برادرم اینجا بیایدومارا به‌زاد گاه مان انتقال دهد.

«باقیدارد»

کوچنیان او په آزاده هوا کی مشغولاوی!

لوبی د کوچنیانو په روحیه کی خومره اغیزه لری!

لکه چه څرګنده ده تفریح او په آزاد ده هوا کی لوبی دکوچنیا نو په روحی وضعه کی خورا ژوره اغیزه لری او دا اغیزه یوا ځی په روحی لحاظ او وجه تر کتنی لاندی نه نیوله کیږی بلکه همدا شان هم دکوچنیانو په جسمی و ده کی یی ا غیزی روښانه دی . ډیرو میندو ته داخبره دپوښتنی بنه غوره کوی او وایی چه کوچنیان یی سمه وده نکوی په تیره بیا هغه میندی داړ وښتنه طر حه کوی چه دلویدیځو صنعتی ټولنو په شرایطو کی ژوند کوی اوداخبر ه بیخی یوه ثابته خبره ده چه صنعتی ټولنی لکه د نارینه واوښځو په شان اوښایی لاهم زیات کوچنیان ستومانه کوی او هغوی له سالمی ودی څخه اړوی او دا خبره د هغوی په وده کی ژوره او ناوړه ا غیزه لری. یوشمیر دغسی میندی بی لدی چه دی خبری ته پام ونیسی چه کوچنیان یی لوبو او تفریح ته اړه لری هغوی د اپارتمانو نو په شرایطو کی ایسار ساتی او نه پریږ دی چه د طبیعت له فیض نه ډکی غیږی څخه استفا ده وکی او پدی توګه خپله رو حی او جسمی وده حاصله کاندی .

یو کوچنی خورا زیاته خوښی احساسوی که مور او پلار هغه پریږدی چه په خپله خوښه د طبیعت په غیږ کی لوبی وکړی، وګرځی او تفریح وکړی، دا د هغوی بیخی طبیعی اړتیا ده او لدی سره مینه او شوق لری. او د همدی لپاره هم دا پوښتنه منځ ته را ځی چه کوچنیان خومره له تفریح او لوبو سره دیوی اړتیا په دود رو غبړ کوی .

ددی پوښتنی سم ځواب به داوی چه کو چنیان که هرخومره زیا ته تفریح وکړی او داتفریح یی دطبیعت په آزا ده او له فیض نه ډکه غیږ ه کی وی هغومره هم د هغوی په روحی وضعه کی ژوره ا غیزه کولی شی یوه کورنی که هرخومره د یوه کوچنی لپاره ښه اوپه زړه پوری وی، اوکه د یوی کورنی غیږه هر څو مره هم د کوچنی لپاره له تنوع څخه ډکه وی او د تودی مینی غیږه او زانګو وی خو بیا هم نشی کولی چه له خپلو لوبو اوطبیعی تفریحګانو څخه دهغی سره مرسته وکړی چه څنګه دطبیعت په غیږه کی خپلی لوبی وکړی اوخپل تفریحات سرته ورسوی .

دغه ډله وسواسی میندی دد ی په ځای چه د خپل کوچنی داطبیعی اړتیا لری کاندی اوهغوی ته ددی زمینه برابره کړی چه په طبیعت کی له آزادی هوا څخه استفاده وکړی هغوی رتی او کوچنی رو ح یی پدی خپه کوی چه ولی له وره دباندی تللی دی . هغوی هډو دد ی خبری څه خیال نه ساتی چه کوچنیان دغه کارته جدی اړتیالری، هغوی باید چه لوبی وکړی

کوچنیان په آزاده هوا کی لوبو ته اړ تیا لری

په کټه سترګی پټی کړی.

ډیر ځله میندی او پلرونه لا لدی څخه دویری ا حساس کوی چه کوچنی یی طبیعی تفریحات وکړ ی او یا خود طبیعت په آزا ده هوا کی

په دغو لوبو لیګاشی، هغوی ډیرزیات وسوا سی وی او فکر کوی همدا چه کوچنیان یی په آزا ده هوا کی وګرځی نارو غان کیږی او دا په خپله یوه نه جبران کیدونکی ضایعه ده. اوهن ددی خیال هم ورسره نشته چه له هغوی او د خپلو همزولو سره دطبیعت په لمنه کی غورځی پرځی ولری اوهره خوا وګرځی .

هغوی له بده مرغه کوچنیان د اپارتمانونو اودصنعتی سیمو په قفس وزمی فضاکی ساتی اونه پریږ دی چه د خپلی خوښی سره سم تفریحات

ولری هغوی، یعنی کوچنیان دصنعتی سیمو په شرایطو کی ژر تنګیږی او نشی کولی چه ددغسی سیمو له بندیزونو سره توا فق پیدا کړی .

داڅکه چه پدغو سیمو کی له یوی خوا هم میندی او پلرونه اوهم دکورنی نور غړی دا مشکلات او پرابلمو نه لری چه نشی کولی پرته له کاره ژ وند

وکړی ښځی د نارینه و په شان دی ته اړ دی چه له کوره بهر په کار

لګیا شی او چه په کار لګیاشوی د کوچنیانو دپریښودو پوښتنه منځ

ته راځی همدا وجه ده چه هغوی خپل کوچنیان په کور کی پر یږ دی اوبیا ځی چه کار وکړی ښایی دا میندی دومره یی انصافه هم نه وی چه خپل

کوچنیان یواځی پریږ دی دا منو چه ښایی دا میندی یوشمیر نوری ښځی ددی لپاره په چوپړ ونیسی چه هغوی یی کوچنیان وساتی او هغوی

مشغول کړی. خولدی خبری سره دا پوښتنه هم منځ ته راځی چه کوچنیان له یوی خوا مورنی مینی ته اړ دی او له بلی خوا هم ښایی هغه میرمن

چه هغوی ساتی دی ته اړی ووځی چه یواځی یی دکور په څلورد یوا لی کی وساتی او دا اجازه ورنکړی چه له کوره بهر ووځی ښایی له

مسؤولیتونو څخه ویره لری او ښایی هم چه دا سپار ښتنه پی شوی وی چه کوچنیان پری نږدی چه له کو ره ووځی څوله یولړ پیښو او حوا دثو

سره مخامخ ونګرځی نو د لته په سا ده توګه میندی له کوچنیانو سره څه کوی له یوی خوا خو په خپله له هغوی سره داجفاکوی چه له

دادموروظیفـه ده چه کوچنیان آزاد لوبوته وهڅوی

مورنی مینی څخه یی بی‌برخی‌گرځوی اوتل همدا چه‌هغوی له‌سا لمـو او طبیعی‌تفریحاتو څخه بی نصیبه‌کوی.

پداسی حال کی‌چه کوچنیان لکه هماغسی چه وویل شول په آزا ده

هوا کی لوبو او تفریحکانو ته اړ دی او که دا طبیعی اړتیا یی لری‌نشی ممکنه ده چه هغوی له ناوړه‌عواقبو سره مخامخ وگرځی لکه چه مخکی‌هم

وویل شول ډیر ځله میندی لـــدی څخه ویره لری چه‌که په آزا ده هوا او د طبیعت په غیږه‌کی‌خپل کوچنیان

مشغول کاندی ښایی چه‌بیا له‌پیښو سره مخامخ وگرځی. پدی معنی چه

هغوی له‌کومه ځایه ولویږی. په‌ډبرو اونورو شیانو سره خوږشی او یـا خویی هم نور کوچنیان دلوبو پـــه اوږ دو کی‌و هی او ورتی. پداسی حال کی چه دا ډیر نا وړه درک‌دی

او اوسنی د کوچنیانو روزنه دا حکم کوی چه کوچنیان څه د طبـیعی او

څه دغیر طبیعی پیښو څخه بایدونه ویرول شی .

څکه‌که هغوی له‌پیښوڅخه‌وویرول شی‌نودا گومان کیدی شی چه‌دهغوی سالمی روزنی په لاره‌کی خنډونه‌پیدا شی .

له‌بلی خوا بیا هم‌که کوچنیان په تیره بیادصنعتی سیمو په شرایطو کی‌له اپارټما نونو او کورونو څخه

وخت‌په وخت ونه ایستل شی‌ښایی داسی ناوړه نتیجی منځ ته راشی‌چه کوچنیان له‌ژوند څخه وباسی .

نو د لته څه باید وشی دا ســی فکر کیږی چه کوچنیان باید ډیـــر زیات دطبیعت‌لمنی‌ته وویستل‌شی‌او

هغوی دی له‌طبیعی ښکلا وو او پیښو سره آشنا کړی شی دا د هغوی په روحی او جسمی وده باندی ډیـری ژوری اغیږی لری او ددی موجـــب گرځیدلی شی چه د هغوی روزنه‌له یوی خوا په ښه وجه ترسره شی‌او هم د هغوی په روغتیا کی‌ډیر ښـــه تاثیروکړی- ا لبته له کوچنیانوسره په آزا ده هوا او له‌کوره‌بهر لو بی یوڅه مشکلات هم لری او ښایی چه میندی‌سه تو مانه هم کاندی خـو دا خبره ددی سبب گرځی چه هغوی‌بیا وروسته د هوساینی ا حساس‌وکړی میندی باید ټولـی هـغه لاری چاری چه کوچنیان یی ښه وده وکړی.هم په روحی او هم په جسمی توگـــه اومیندی داپازه لـری چـه هغـوی کوچنیانو ته ددی لارښوونه وکړ ی چه له طبیعت او آزا دی هوا څخه ډیر ښه ا ستفا ده‌وکړی میندی او پلو رنه تر هر څه ړو مبی دیوه ښه اولاد، دیوه ښـه نسـل دپالنـی او روزنی لپاره دا کار باید وکړی اوهم دا اړتیا لری‌چه داکار وکړی .

کو چنیا ن له طبیعت سره زیا تـه مینه لری

مرغلری

د ویښ زلمیانو د ملی نهضت یاد کار

عبد الله بختانی

په دغه نا مه یوکتاب څو ورځـی د مخه اداری‌ته راور سید چه‌ترکتنی لاندی ونیول شی اونظر پری څرگند شی.

نوموړی کتاب چـه دڅیـړ نوال عبدالله بختانی د منثو رواشعـا رو مجمو عه ده په کوچنی قطع ښکلـی صحا فت‌او غټو تورو سره چـــا پ شویدی .

د«مرغلری»مجمو عه د څیړ نـوال بختانی د«ابرو بهاری»(چه‌دده‌دری اشعارومجموعه‌ده) په‌شان په خپل زیار اهتمام اولگښت سره چـا پ شوید ه ښا غلی بختا نی د د غـی مجمو عی د مقد می‌په‌یوه برخه کـی داسی لیکلی دی :«زه ویاړم چه دا اثر په داسی وخت کی‌له‌چاپه راوځی چه د یونسکو په‌بلنه ،نړی«د کتاب بین‌ا لمللی کا ل » نمانځنی .

ډیر ښه وشو چه زه خوار کی‌هم په دغه جهانی ثقافتی خد مت کـــی شریك شو م او ...»

دا مجموعه چه ښکلی او په زړ ه پوری انتقا دی اجتماعی او ا دبـــی توټی‌لری دپښتو ادب نو میـا لـی لیکوال او شاعر«خا دم»هم یوه لنډه مقد مه پری لیکلی ده . چه دد غی مقد می‌په یوه بر خه کی نو مو ړی مجمو عی ته داسی‌کتنه شویده .

«... هغه دبلی‌دنیا تصویر ؤ ا و تعبیر!

خو د بلبلو په ژبه !
سبا دی ، هیله در حمت بارا ن او مرغلر ی!
نور نه ژاړم ، منی ،بز کشی ، میراث نیمگړی درس !
رښتیا چه بلبلی همدغسی وایی،
په بهار کی خزان وینی .
.. شاعر د بلبلو په ژبه وییږی او پوهیږی .
...داخوك دی چه دومره نفیـس او ظریف لگیا دی ؟
له سره رو ده، د بختان د کلی د پښتان له‌تو کومه، دافغان بچی،د خدای بنده .!
چه دویښ زلمیانو په‌نهضت کی دبلبلو په‌ژبه گړیدلی .....))

نو مـوړی مجمـو عـه چـه «خدایی خد متگار))ستر مشرفخر افغا ن عبـد الغـفـار خـا ن مهربان زړه ته، چه دانسا نی مینی او ا فغانی ور ورو لی له ارمانه ډك دی ، په مینه اهدا شویدی.

ددغه ډول کتابونو خپرول زمونږ دگران‌هیواد داو سنی و ضعی له‌پاره ډیر گټور تما میږی څکه چه زمونږ یو زیات شمیر هیوا دوال ددغه‌راز لیکنو دلوستلو سره مینه او علاقـه لری او په ښه شا ن مفکو ره تـری ا خیستلای شی دا چه محترم‌لیکوال په دی بریالی شویدی چـه علمـــی

پاتی‌په ۷۸مخکی

کاتیا

«صادق هدایت» هغه ایرانی نامتو لیکوال وچه بی‌له شکه د گاونډیو هیوادو په‌ادبیاتو کی‌خپله اغیز ه‌لری د هغه ادبی شخصیت دومره ژوره ا غیزه له خانه پرینبی ده چه هیڅوك ترینه انکار نشی کولی. او دیوه ایرانی لیکوال خبره ..هغه‌دیوه‌سیوری په شان زموږ تر منځه‌ژوند وکړ او د هماغه سیوری په شان هم‌ورك شو خو داسی سیوری چه پرا ختیا یی موږ نشو هیرولی

ددی لپاره چه دپښتو ژ بـــی‌لوستونکی ددغه ستر لیکوال لـــه آثارو سره لږ څه بلدتیا پیدا کړی کاتیا نومی داستان یی‌ژباړل شوی چه ستاسو له نظره تیریږی .

خو شپی وی‌اتریش وال منهدس چه‌نوی ماته راپیژندل شوی ؤ، په کافی کی زموږ میزته‌راته. زیاتره به چه موږ یو دوه تنه ملگری سره ناست وو، هغه راته ا جازه به یی غوښته او زموږ د میز خوا ته بـــه کیناست او کله به‌یی له موږ نه د پارسو د لغتو نو مانه پوښتله .څکه غوښتل یی چه پارسی ژبه ز ده‌کړی لدی کبله چه په خوبهرنیو ژبـــو پوهیده ،په تیره بیاتر کی ژبه چه ادعایی کوله دمورنی ژبی به‌شان یی زده ده ،نود پارسی د ژبی زده کړه هو مره ورته گرانه نه ده.

ظا هرا یوڅیږهډی او د جـــدی خیری خاوند و، غټ سـر او ژوری آبی سترگی یی در لو دی ـ لکه‌چه ددانیوب دسیندر رنگ یی‌په سترگو کی ځلیدلی وی. سوررنگ یی‌درلود او خرچك ویښتان یی دارت تندی شاو خوا ته شنه شوی وو. دد رنو حرکاتو او روغی رمتی بنی څخه یی پیاوړ یتوب او روغتیا ځخیده .

خودهغه جوړ ښت له هغـــه غـم جن حالت سره چه‌په سترگو کی یی لیدل کیده توپیر در لود. له عمره یی ځلویښت یا زیات کلونه تیریدل خوسره لدی هم‌ځوان ښکاریده، تل جدی او چوپ و داسی لکه چه هوسا او بی له شخړو ژوند یی‌تیر کړی وی اودښیء سترگی خـواته یـی د پرهارنښه لیدله کیده چه ماگو مان کاوه د منهدسی د کار او یا دلا رو دجوړښت په اوږ دو کی به‌یـی د سترگی ځنډه د ډیری او یاغـره د چاو دنی له ا مله تپی شوی وی .

هغه ا دبیاتو ته ډیره مینه‌ښودله اودهغه خبره یو حالت اویاغبرگونی شخصیت پکی و، چه دورځی‌له‌خوا به په منهدس بدلیده او سر به یی د ریاضی په فور مو لونوتودو اود شپو له خوابه شاعر شو او یابه یی د شطرنج په‌لوبه وخت تیراو ه .

یوه شپه زه یواځی د میز شاتـه ناست وم کا ته می چه اتریش وال منهدس راغی او اجازه یی وغوښته اوبیا د میز شاته کیناست. له‌ښـه مرغه هغه شپه له ملگرو څخه چـا زموږ پته وانه خیسته موږ یواځـــی پاتی شولو او خو شیبی مو موسیقی واو ریده بی لدی چه خبری سـره وکړو.

ناڅاپه ا رکستر یوه روسی نامتو سندره «استینکارازین» شرو ع‌کړه پدی وخت کی ماله درد او کیف‌سره اغیږل شوی حالت د هغه په سترگو او بنه کی ولید لکه چه‌هغه‌هم‌لـدی ټکی سره مخامخ شو او یایی د زړه خوا لی ته اړتیا وموندله په‌بی پروا حالت سره یی وویل :«پوهیږی ،زه لدی موسیقی سره نه هیریدونکـی یا دگار لرم . هغه یا دگار چه‌په‌یوی ښځی او زما د ځوانی‌دافسوسونـو په‌یوه خاص حالت پوری ا ړه لری

ـ«خو دا ساز روسی دی.»

ـ«پوهیږم، ما داسارت دژوندیوه دوره په روسیه کی تیره کړیده .»

ـ«ښایی د ۱۴۱۹ کال دبین‌المللی جگړی په وخت کی اسیـر شـو ی یاست .»

ـ«هو کی، د جگړی په سر کی‌زه د صربی په جبهه کی وم وروسته‌له روسا نو سره‌په جگړه‌کی اسیرشوم پوهیږی دا سارت ژوند هو مره په زړه پوری نه‌وی .»

ـ«څرگنده ده ، هغه هم‌په‌سیبری کی اسارت آیا تاسودداستایوفسکی اثر «د مړو د کورخاطرات» کتـــاب لوستی دی .»

ـ«هو کی لوستی می دی، خوکټ مټ‌هغسی نه‌و څکه چه موږ د جگړی بندیان وو او تریوه حده مو آزا دی در لو ده ، په‌دا سی‌حال‌کی‌چه‌هغـه «داستا یوفسکی »له مو ژیکـــا نو (پخوابه‌یی روسی بزگران موژیکا ن بلل ـپ.م.) سره په جیل کی وخو زموږ په منځ کی‌پرو فیسرا ن‌نقاشان کیمیا پو هان ، ډبر جوړ ونکـی ، سینگار کونکی جرا حان موسیقـی پوهان، شاعران اولیکوال وو .

زما دسترگی ځنډه هم چه پـــه جگړه کی یی مردك خوړلی وهمالته عملیات شوه . »

ـ«پدی توگه په تاسو سخته نـه تیریدله.»

ـ«اړه موله سختی‌څخه څه‌ده؟)) دا څرگنده ده ، په لومړی سر کـــی له موږ سره مراعات کیده . کـــه می رښتیا پوښتی په‌لومړیو وختوکی موږ له خپلی وضعی نه خوشحالـه هم وو. که ټوله ورځ‌بندیان وو خو په خپل کمپ کی مو خپلوا کـــی در لو ده .

ننداړځی مو جوړ کړی واو ځانته موڅیری درو لی وی سر بیره پدی به‌یی هرمنصبدار ته د میاشتی ۲۵ روبله ورکو ل هغه وخت په سیبری کی پریمانی او ارزانی‌وه په کافـی اندازه مو دخوراك لپاره څه‌درلودل که څه هم چه زیا تره وختونه به‌یی زموږ خرڅی نه راکوه . وروستـــه هم پوهیږی چه موږ د بهر وتلـــو اجازه نه درلو ده تاسو یی فکروکی چه موږ دی‌ته اړوو چه کلونه‌کلونه بندیان اوسو زه ستو مانه او کسل شوی وم او ټو له ورځ بـــه می د کتابونوپه زده کړه تیروله څه‌موده چه وو تله یعنی شپږ میاشتی‌وروسته چه ترکی اسیرا ن‌له موږ سره یـو ځای شو ل ما د ترکی ژبی د زده کړی لپاره له هغوی سره‌انډیوالـی واچوله پدی وخت کی له‌یوه عر ب ځوان سره چه عارف بن عارف‌نومیده او اور شلیم اوسیدونکی و آشنـا شوم په زده کړی لگیاشو م او پـه لږه مو ده کی می ترکی ژبـه زده کړه داسی چه په ترکی ژبه به می کنفرا نسونه‌ورکو ل .لدی کبله چه زموږ ترمنځه یوشمیرمحصلان‌ووچه خپلی‌زده‌کړی یی‌نه وی‌بشپړی کړی نو موږ ته‌یی ا جازه راکړه چه‌لوست ورکړو پدی توگه لوستـو نـه ا و کنفرانسو نه پرانستیل شو ل. په ننداړځی کی مو ننداری ښو دلـی. او روسی ښځو به دسینگار شیـان کالی او نور داړتیا وړشیان رالیږ ل زیاتره وختونه به‌ښه شیان ترینـــه جوړیدل ، داسی چه له بهرنه بـــه خلك زموږ د ننداړ رو لپاره راتلل.

ـ «نوپه‌دی توگه موڅانله یوډول مخصوص ژوند در لو ده؟»

ـ«تاسو گو مان کوی ،! مایواځی دځان برخه تاسو ته تشریح کړ ه. تاسو داهیروی چه موږپه هغه کمپ کی بندیان و چه د یوی غونـډی د پاسه یی ځای در لو د. اودکراسنو یارسك‌له ښار سره یی دوه کیلـو متره فاصله در لو ده .

د کمپ شاو خوا ته‌یی ازغی جن‌مزی ایستلی وو او د شپږو مترو پـــه اوږ دوا لی‌تیران په ځمکه‌باندی‌ټکول شوی وو او په هره فاصله کـــی برجونه وو چه وسله والو پیـــره دارانو به څوکی‌گوله. خو زه لـــه خپلی څپری نه هو مره نه را وتلم ټول وخت می د کتاب په‌لوستلـــو تیریده‌اویابه می خپل کنفرانسونه

برابرول یواخی په یوه شپې زما تسل کیده او هغه داچه مالید ل داټول پـــوه او فن کار خلك ،چه ټول خوانان نیکمرغه یابدمر غه و زما په سرنوشت کـــی راسره ملګری وو .

ـ « خوتاسو داهیروی چه دجګړی خند کونو، دډزو دغږ د خپه کونکی ګاز او دایمـی مرګ له خطر څخه چه هره شیبه مو دم سترګو مخـــی ته وو خوندی وی ؟»

ـ«ومی ویل چه تاسو زموږ لـه وضعی نه خبرنه یاست ، یواخـــی مو دورځی دوه ګړی تفریح در لوده کالی مو په ځان کی ګونځی ګونځـی شوی وو، او ترکالیو لاندی موزیر جا می نه درلو د ی .

دژمی له خوابه هوا ٤٠ تر ٥٠ دصفر لاندی سړه وه او دوبی به د هـــوا تودوخه تر ٣٠ در جو رسیدله. اوموږ دخارویو په شان په غوجل کی بندیان وو. سربیره پدی به چه اور لګیده یابه ساری نارو غی اونوری وحشت پارونکی پیښی وشوی د جګړی نه به بد تری وی. کله به زموږ ترمنځه ځنی لیونیان شول یوه شپه چه ماله ملګرو سره قـطـی کو لـی یـــو ملګری له خپل تبرګی سره را غـی او داسی د تبرګی ګوذار یی میز ته وکړ چه ټول له ځایه وا لوتلو که یی تبرګی له لاسه نه وای ا خیستی ټول یی شکولو. یوتن چه د مجارســتان اوسیدونکی و لیونی شو. هغه دسپی دغپا پیښی کولی او تل به یی غپل دموږ دمشغولا شی ګرځیدلی ؤ یو ه سترشی چه ماته تسل راکوه زما د عرب ملګری عارف وجو دو هغه تل خوشاله او له ټولو شیانو سره بی علاقی ؤد هغه شته والی به خوښـــی پارو له .

له دی نـه چه تـیر شـو مـــا له عارف سره د خپل جیل دمودی خاطرات د وین په یوه ورځپاڼه کی د «کاتیا» په عنوان خپاره کړیدی ډیر اوږده دی نه شم کولی هغه تشریح کړم

ـ«ولی دکاتیا په نا مه؟»

ـ«ـسمه ده،غوښتل می چـه د هغی په هکله خبری وکړم خولـــه موضوع څخه لری شو م. هغه زما لپاره هغه لومړی او وروستی ښځه وه چه یوه نه هیریدونکی ا غیزه یی راباندی وکړه پوهیږی تل باید یوه ښځه زما خواته راشی او زه هیڅکله په ښځی پسی نه خم څکه چه کـه زه د ښځی مخی ته ورشم داســـی احساسو م چه هغی ښځی زما لپاره ځان ندی تسلیم کړی ښایی د پیسو او زما د خوږی ژبی او یا د کوم بل علت له مخه زما خواته راغلی ده .هغـه وخت دیوه مصنوعی شی احساس کو م خو په داسی حال کی چه یوه ښځه زما خوا ته راشی هغه پالم .هغه کیســه چه غوا یم ویی کړم یوه له دغو پیښو څخه ده دا زما یوا ځنی عاشقانـــه یا د کار دی چه هیڅ به یی هیر نکړم که څه هم چه ١٨ او یا ٢٠ کاله پی تیریږی خو تل می سترګو ته ګډیږی کوم وخت چه موږ کرانسو یارسك ته ورځیر مه بندیان وو .له هغه عرب ځوان سره ملګرتیا زموږ تـر منځه یوډول دو رور ګلوی اونه بلیدو نکی مینه پیدا کړی وه او همدی خبری سره تړلو دواړه په یوه څپره کـــی اوسیدلو زموږ ټول وخت دژبو په زده کړه تیریده ما هغه ته آلمانی ورزده کوله او هغه یی راته په ځای عربـی راښو ده په یا دمی دی چه یوه ورځ موږ څراغ نه در لود .په مشوانـــی کی موغوړی تویی کړل او د خپـل کمیس له لیټاری څخه مو ورته پلته جوړه کړه او ددغه څرا غ په رڼاکی مو کار کاوه په همدی وخت کی ما ترکی ژبه بشپړو له او د چین له لاری مو له نارو ی او سویډن او دنمارك څخه کتابونه را غوښتل عارف یو ښکلی ځوان و چه تور چنګ چنګی ویښتان یی در لو دل او تل به خوشحاله او خند نی ؤ.

«په هر حال په کال ١٩١٧ کی یی عرب اسیران ورو غوښتـل، دد ی لپاره چه دتر کا نوڅخه بیل شـــی زما عرب ملګری یی هم له ما څخـه بیل کړ هغه ته یی پیسی ورکړی او هغه یی د کرا سنو یارسك ښار ته ولیږه چه د خوځیدو وسایل یی برابر کاندی تر کانو به زه غند لم اورا ته ویل به یی چه «ګوره ستا ملګری له موږ نه بیل شو ددی لپاره چه زموږ په ضد جګړه وکړی !»

خو عارف له کو م ځایه چه ښکلی و او دختیځ والو څیره یی درلو ده د دکراسنو یارسك په ښار کی یی د بیغلو پاملرنه جلبه کـړه او همالته په عیاشی لګیا شو کله به هم موږ ته راته یوه ورځ چه زه خیرن او خچن په کتاب ویلو لګیاوم یووار وربیرته شو او یـوه ښـکلی پیغـلـه مـــی څپری ته راننوتله . زه می پر ځای کی وچ ولاړ وم او په څیر څیر سره می پیغلی ته کتل . هغه می نظرتـه پرښتنه راغله . دری څلور کاله کیدل چه زه له ککړی وضعـــی ســـره دکاغذ ونو په منځ کی ورك وم.ډیره می درا سپوتین په شان د سینی پـه سر بیره وه اوکالی می په ځان پوری نښتی وو . ددغی ښکلی پیغلی وجود زما په کوډلی کی دنه منلو وړ خبره وه. هغی پیغلی په آلمانی ژبه هـم خبری کو لی شوی او له ماسره یی په خبرو پیل وکـــړ .زه دا ســـی خوشاله وم چه نه می شـو کولـــی خواب ور کړم . ور خلاص شو او شاته یی زما ملګری عارف راننوت او ویی خندل ز ه پوه شوم چه هغه زما دار یانولو لپاره داکار کړی و په نیره بیایی هغه ددی لپاره راو ستلی وه چه خپله معشوقه ماته راو ښیی. دا کـار یی له بدنیته نه وکړی چه زما زړه راو سو زوی ، یواځی دتفریح اولوبو لپاره و څکه چه زه دهغه لـه روحی نه بیخی خبروم. عارف را ته وویل راځه چه ښار ته ولاړ شو . زه رسخت درته اخلم وروسته لـه خو کلو وچه زه دلو مړی خـــل لپاره ښار ته تللم. آخر کاتیا او عارف زما اجازه واخیستله او د ښار خواتـــه روان شو لو . په واټ کی واو ره ورو ورو ویلی کیدله او پسرلی پیل شوی ودا نشی تصور کو لی چـــه ماڅه وضعه درلوده !در ینی ســـی دسیند له خوا نه چه تیرید لو زه له ښادی نه په جامو کی نه ځائید لـم او بیخی دهغی پیغلی په ښکلا کـــی ډوب شوی وم په ټوله لارکی پیغلی راسره خبری کولی، او مالکـه هغه مړی غوندی چه له قبر نه یـــی سر پور ته کړی وی او په ځلا نده دنیاکی بیاز یږ یدلی و له هغی سره دخبرو جرات نه در لود اونه می شو کو لی چه ځواب یی ووایم . تر هغو چـــه آخر ښارته ورسیدو، او موږ یی یوی داسی کوټی ته بوتلو چه دبر ښـنا څراغ پکښی بلیده او یو میز چـــه سپین میز پوښ یی در لود اویـــو چپرکټ پکښی ایښودل شوی و. ماد کلیوالو په شان هره خوا کتل او له خانه می پو ښتنه کو له :

«آیا هغه څه چه وینم رښتیا دی او خوب نه وینم ؟».

زه او عارف دمیز خواته کیناستو پیغلی چای راته راووړ بیا یـــی راسره خبری و کړی له هغو پیغلو څخه وه چه مجلس تودوی اوډیری خبری کوی ورو سته پوه شوم چه هغه پیغله نده، میړه یی په جګړه کی وژل شو یدی اویو کو چنی یی هم درلوده.دهغوی په کورکښی یومهندس اومیرمنه یی هم وو اودی ښځـــی دمهندس له ښځی سره ملګر تیا درلوده او یـوځای یی سره ژونـد کاوه . ګوا کی کو ټه یی له هغی څخه په کرایه اخیستی وه . شپه موهلته تیره کړه . یوه داسی شپه چه مـا یی هیڅ تصور قدری هم نشو کولی زماله هغی ځوانی ښځی سره مینـــه نه وه . هېو می زړه نشو کو لی چه دغه فکر په ککره کی وخو څوم.

هغه می پالله هغه ماته دغوښـو اوهېو کونه نه وه جوړه یـوه پرښته وه دخلا صون پرښته چه زما تیاره بی معنی او یو نواخته ژوندی دیوی شیبی لپاره را روښانه کـړ ی و، مانشو کو لی چه ورسره خبری وکړم اویا خویی لاس ښکل کړم .

سهار بیرته راستو ن شوم خو له څه حال سره !

همدو مره پو هیږم چه په جیل کی ژوند نور راته دنه زغم وړ ګرځیدلی ونه می کار کولی شو او نه خوب. له دوه هفته ایزو کنفرا نسو نوڅخه می درنا روغی په پلمه ځان وو یست

وروسته تر دی پیښی هرڅه را ته بی معنی اومبهم ښکار یدل داسی چه داپیښی می په خوب کی لیدلی وی دوه دری هفتی تیری شوی یولیك دکاتیا له خوا راته راغی .

ـ«په څه وسلی مو لیکونه سره بد لول ؟

ـ دیوه تیربیخ چه دساتونکو له نظره پټو بند یانو شکولی و داسی چه هغه پور ته کیده هره ورځ به په وار سره یو په قا چاقی توګه ته او نوروته به یی داړ تیاوړشیان راوړل لیکونه هم هغه رسول هغی په خپل لیك کی لیکلی وچـه «ددو شنبـــی

پاتی په ٧٨ مخ کی

نا ځا په هغه په خپلو پښو ودریداو په مهربانی یی راته وویل : (اوس نو کور ته دی دتګ وخت دی ، زه به تا په خپل موټر کی تر کوره ورسوم .)

ماهم ډیر ژر د ځان سره فیصله وکړه چه‌دهغه سره‌په موټر کی‌لاړه شم ،وکله چه‌یی په‌موټر کی کښینا ستلم او په چوکی کی‌می تکیه وکړه د چورتو نو په دنیاکی لاهو شوم او په داسی حال کی چه هغه د موټرپه چلولو بوخت وما د ځان سره فکر کاوه چه ځو مره بدبخته وم چه د نارینه د زور او قوت نه‌بی بر خی پاتی یم او داسی ځوك نه‌لرم چه‌تکیه ور باندی وکړم .

دا دیوی تجارتی موسسی دمربوطو چارو لومړی مرحله وه چه ورو ورو بیله دی چه زه ورباندی پوهه شم یوی بلی خواته مخ‌په وړ انـــد ی روانه وه . د کلاوکروتر سره زماد

ـدریمه برخه ـ

هغه زما زوی ته دژونـد ا میـــدپه‌برخه کړ اودی ته‌یی تشویق کړچه ژوند دخپلو ټولو خوښیو سره بیـاشروع کړی خو آیاپه نړی‌کی داسی ځوك وچه هغه دی ما دیو شی په‌هیله کړی ؟

دوو هفتو کا ریوی میاشتی تـــه وخنډید ، بیـایی دوی میاشـتی او ور پسی یی دری میاشتی ونیولی .

وخت همداسی تیریدو او ماپه‌دی باره‌کی فکر کاوه چه کله چه زه خپل زوی تیموتی کورته راولم ، نوپه دی وخت کی به هغه د ځو میاشتو پخوا فعال اوخوشحاله کوچنی نه‌وی ،بلکه یوچپ او آرام هلك به‌وی چه خپل پخوانی ټول خواصی به‌یی له لاســه ورکړی او دژوند یوه بشپړه‌بیله‌لاره به‌یی پیدا کړی وی .

همدغه بدی ورځی راباندی تیریدلی اوپه‌ناوړو اندیښنوکی می‌ژوند کاوه یوه ورځ په داسی حال کی چه ډیره ستړی او غمجنه وم در روغتون ځخه را ووتلم او لږ لیری دیوه لنډ چکرد پاره د بازار یوه‌اړخ ته چه‌په شاوخوا کی‌یی ونی ولاړی دی لاړم . هلته په یوه ګوښه کی ددی لپاره چه د لمر دوړانګو ځخه استفاده وکړم لږآرام می‌وکړ. دلته یوه کړی کینا ستلم او بیا می فکریوه رستوران ته متوجه شو چه تراوسه لاتړل شوی نه و او خلك د چای او قهوی د خوړلو لپاره ورتلل .زه‌هم سمه دغه رستـورا ن ته روانه شوم کله چه ورو رسیدلـم نو لږ کیك می دیوی پیالی چای سره راواخیست چه‌وی‌خورم. خوکوم‌وخت چه می دچای پیاله یوه لاس کی او د کیك غاب می په بل لاس کی‌نیولی وو اوغوښتل می ځان‌یوی چوکی‌ته‌را ورسوم او هلته کښینم ، په لاره‌کی می پښه‌بنده‌شوه‌او نژدی‌وچه‌غوځاره شم ، خو ځان می تکیه کړ اود پیالی ځخه می نیم چای چپه شـــو پـه ځان باندی می دزیات افـسوس او غصی له‌کبله سترګی داوښکو ځـخه ډکی شوی .

په‌دی وخت کی یوجګ سړی د یوی نژدی چوکی ځخه‌راوچت شـو او ماته یی‌ځان را ورساوه او راتـه وی ویل : «اجازه‌راکړه چه یوه بله پیاله چای درته راوړم ؟

د دی خبری ځخه وروسته یـــی غوښتل چه پیاله او دکیك غاب زما دلاسو ځخه واخلی ، کله چـــه می ورته وکتل ډاکټر مارتین وچه توری جامی یی اغوستی وی‌او هیڅ نـــه پیژندل کیده ځکه چه دا لومړی ځل

له‌انگلیسی منابعو څخه

دا، ویاړ ژباړه

Someth

دیوه شی په هیله

وچه هغه مابیله خپلی سپینی چینی څخه لیده .

څواب می‌ورکړ :«اوه، اوه تشکر تراوسه می نه وی پیژندلی . »

هغه په‌خندا شو او راته وی ویل «میرمن نویل ،ته لاړه شه هاغه میز او چوکی ته ځان ور سوه او هلته کښینه .زه به‌چای درته راوړم.»

زه لاړم او په چوکی کې کیناستلم او یوه کړی وروسته می هغه ولید چه د دوو پیالو چای او یوه غاب‌کیك سره په‌احتیاط را روان وځو ور څخه چپه نه شی .

هغه په دواړو پیالوکی بوره واچوله یوه‌پیاله چای‌یی زمامخی‌ته کښیښوده او یوه یی خپلی مخی ته او خپله په مخامخ چوکی کی‌راته کښیناست . دومره طبیعی او د دوستی نه ډك ښکاریده چه ماډیر ژرو کړای شو خبری ورسره شروع کړم ، ورته ومی ویل :«ډاکتره په دی‌ځای کی ستاپه لیدلو سره حیرانه یم.»

کله چه‌هغه دخندا نه‌خوله بنده کړه ماته‌څرګنده شوه‌چه څو مره زیات ستړی‌ستومانه ښکاریده .دهغه مخ کرښی پیدا کړی وی او تر هغی اندازی چه ما فکر کاوه زیات زوړ ښکاریده . پخوامی داسی فکر کاوه چه‌ښایی عمریی دپنځه ویشتو کا لو په‌شاو خواکی وی‌خو اوس دیر ش کلن راته ښکاریده .په‌څواب کی یی راته وویل :

«زه کله کله چه د روغتون په چاروکی یوه وقفه پیداکو م نو عموماً دهغه څخه استفاده کوم او زیاتره وختونه دلته دیوی ګړ ی آرام دپاره راځم . زماونی او مرغی خوښی دی اودغه ځای چه دیو ه لوی ښار په‌مینځ‌کی پروت دی او د باندی یی ونی زیاتی ولاړی دی ډیر خوند را کوی .»

مونږ دواړه‌چپا وآ رام‌ناست وو او څه مونه سره ویل اوپه همدی وخت کی ماته دا احساس پیدا شو چه کومه علاقه چه زمونږ تر مینځ موجوده شوی وه ورو ورو د کمزوری خواته روانه وه .

ناڅاپه ډاکتر مارتین په مسکا شو او خپل لاس یی زما پرلاس کښیښود او پوښتنه یی‌راڅخه‌وکړه : « څنګه اوس خوبه دپخواپه نسبت لږ ښه شوی وی »

د هلکتوب خوی او خصلت بیرته دهغه په خیره کی څرګند شو اوکله چه هغه د خپل ځان او دتیموتی په باره کی خبری کولی ماته خندا راتله ربه‌داسی حال‌کښی‌چه‌دخپل‌زوی‌تیموتی دپخواوختونوخبری‌اوحرکاتمی‌فکرته راتلل اودهغه‌د خبرو طرز اوخیالونه بهمی یی‌راپیا دول، یوعجب‌فکر به راته پیدا شو ـ داسی لکه چه مونږ دری واړه په یو ډول کورنی مزی سره تړلی یو .

دځان سره‌می وویل :«دافکر یو خوشی او چتی فکر دی چه تاته را پیداشو. هغه فقط دتیموتی ډاکتر دی او مونږ به ښایی بیا په دی ډول یوبل سره ونه وینو .

زه باید د سم فکر څخه کار واخلم او دا خوشبی چتی فکرونه باید رانه لیری کړم »

ډاکتر مارتین داسی ښکاریده لکه چه زما فکر ورته څرګند شوی وی، له‌بوه اسو یلی نه وروسته یی خپل ساعت ته‌وکتل اووی ویل: «و خت پوره شو » اوله دی‌خبری نه وروسته له‌چوکی څخه ولاړ شو او زیاته یی کړه :«په دی چه زما دغه لنډه وقفه دی دومره را خوږه کړه ډیر تشکر در څخه کوم . په داسی حال کی چه راته مسکی مسکی کیده لاس یی اوچت کړاو دپوښتنی په‌ډول یی غوښتنه وکړه : «آیا کوم بل وخت به بیا همدلته سره وګورو ؟ »

ماهم په مسکا څواب ورکړ:« دا به‌ډیره ښه وی .»هغه درستورا ن څخه ووت او ترڅو چه لیدای می‌شو به سترګو می تعقیب کړ .

• • •

په‌همدی ورځوکی کلا وکرو تر زما دسکر تریت مربوطی‌چاری‌د شی څخه ورځی ته را نقل کړی وی چه باید دورځی له‌خوایی اجرا کړ م ، خو فقط په هفته کی یو یا دوه ځلی به‌یی دمابنام له‌خوا وربللم چه ځینی کارونه یی‌سرته ورسوم.

او دهغه‌ددغو کارونو د اجراکولونه هم داسی ښکاریده چه هغه غوښتل ځانته یو مصروفیت پیداکړ ی.هغه څرنګه چه یواخی‌ونویو چاته‌چه‌خبری ورسره وکړی او فکریی مصرو ف وساتی ضرورت درلود او دا دهغه خپله خبره وه سر بیره په دی کله چه به هغه زه نورو خلکو ته معرفی کولم نو د خپلی سکرتری په نامه به‌یی ټولوته ورښودلم ، خوځینی وختو به ما ته څرګنده شو چه په دی خبره دهغه ځینی ملګری او دوستان یوډول غرضی خندا و ی کوی او همداسبب و چه یوه ورځ‌ما دکلاو کروتر څخه پوښتنه وکړه چه کوم وخت خویی‌خپلی‌کومی‌سکرتری ته آزار نه دی رسولی .

هغه زما دغی پوښتنی ته‌دخوشیبو لپاره څواب ونه وایه خو بیا یی داسی را ته وویل :« که ستا مقصد زما دواده څخه عبارت وی زه فعلا واده نه لرم . پنځه کاله کیږی چه ما او ښځی می طلاق سره اخستی دی.» وروسته هغه مو ضوع بدله کړه اوزما ډیری پو ښتنی یی بی څوابه پریښودلی .

ما د ډاکتر مارتین سره خپلی لیدنی کتنی ته دوام ورکړ او هرکله چه به می وکړای شو هغه به می ولید او خبری به می ورسره وکړی، خو څه موده وروسته را ته څرګنده شوه چه دکلاوکروترسره زما اړیکی او لاری چاری هم یو ډول نازکی مرحلی ته رسیدلی‌وی او دا هم ګران کارو چه ډاکتر مارتین سره دلیدنی کتنی هغه رابطه چه‌پیدا شوی و ه پری کړه شی ، هغه به کله کله ماته په عجب نظر چه مینه او علاقه‌ورڅخه ښکاریده کتل . په خبرو کی یی خوښی موجوده وه او کوم غر ض په‌کی پروت نه‌واو همدا علت وچه زمونږ دمجلس او کتنی څخه‌وروسته به ماته یو خاص ډول خوښی را پیدا شوه او ځان به دو مره امید واره راته ښکاره شو چه دژوند دهر ډول سختی سره به مجادله را ته‌آسانه بریښیده .

څو هغه و چه یو ما ښام کله چه ما دکلاو کرو تر سره کار کاوه هغه رانه و غوښتل‌چه دهفتی په‌وروستیو ورځو کی دهغه سره پاریس ته لاړه شم او په یوی مهمی غونډی کښی د هغه دسکر تری په حیث برخه‌واخلم. ددی خبر په او ریدو سره می زړه‌په درزا شو او فکرمی و کړ چه اوس هغه غواړی خپل‌مقصد رانه تر لاسه کړی .

زما سره دهغه روابط دو مره‌مخ په‌ښه کیدو اوپرمختګ کی‌وو چه ما اصلا ورته چمتو والی نه درلود ، کله چه ما دهغه سره دهوټل په‌کوټه کی کار کاوه ، دهغه رو یه او سلوك به‌زما سره عموما دمربوطی و ظیفی به‌چوکاټ کی‌وو. خو کله چه یو ځلی مونږ د ښار نه دباندی دیوه کار داجرا کولو په غرض‌ووتلو اومادهغه دسکرتری په حیث وظیفه اجراکوله په رویه کی یی بدلون و لیدل شواو

پاتی په ۷٤مخ‌کی

مجلس در سرویسها حرکت موترها در زمستان و سکی بازی در سرکهای کارته پروان

بسیاری دریوران عادت دار ند موقعیکه پشت رول سرویس می نشینند یکدوست یاهم جنس خو د (دریوردیگری) رامتصل شیشه پیشروی موتر همانجا که ماشین اینگو نه موتر ها هم قرار دارد مینشا نند ودر حین رانندگی مجلس آ رایی می کنند .گاهی اگرکدام چا ینك چای هم تهیه کرده باشند حین صحبت غیبت وخنده ها به یکدیگر چای تعارف می کنند ،نمیدا نند چقدر نفر به سرویس بالا شده چند نفر به‌پایدان ایستاده مانده چقدر ازسرویس اویزان ا ست چه کسی در حال پائین شد ن و کدام نفر درحال بالا شدن است فقط چیزی راکه می‌بینند عکس خودرا درآئینه پیشروی مو تر و چیزی راکه می شنوید برو بخیر و صبر کو است ،خودم چند روزقبل بیکی‌از همین سرویس‌ها بالاشدم متوجه شدم که دریور آنقدر با دوستش خنده و شوخی دارد که اصلا فراموش کرده‌است در یور سرویس است وحیات یك عده مردم به‌اصطلاح در کف دستش‌هر قدر کلینر صدامی کند برو به‌خیر حرکت نمی کند وگاهی اگر میگوید پائین می شود سواری را یك ایستگاه آن طرف‌تر پایین می کند نمیدانم اوچسان کنترول مو تر را دراختیار داشت او همهٔ راه چشم بدو ستش دوخته بود و گوش به سخنانش هر لحظه‌می خندیدو بعد از هر توقف یك پیاله چای به دوستش می ریخت سواری وا لا بی حوصله شده بودند ونمی دانستند چه کنند چه مجبور بودند باهمین سرویس تاشهر بیا یند من هم که در اخیر سرو یس‌د ر بین مردم یك پیسه جای را گرفته بودم نمی توانستم چیزی بگویم وقتی به‌اداره رسیدم خواستم ازآن حرکات روی این صفحه‌چیزی بنویسم تا مقامات مسئول‌مخصوصا ترافیك متوجه این امر شو د ونه تنها متوجه این امر شود بلکه جلو اینگونه تخلف کاری هارا بگیردزیرا چند روز پیش درسرویس خیرخانه مینه چندنفر ی رادید م که متصل ماشین در عقب موترنشسته اند و من ترافیك رامتوجه آ ن ساختم نمیدانم او در باره‌چه اقدامی کرد زیرابه وضاحت دید که علاو ه از آنکه ازهمه سر و صو ر ت سرویس مردم آویزان بود دو نفر در عقب موتر جاییکه ماشین موتر در حرکت است نشسته اندوچقدر مضحك‌است اگر کدام خارجی‌ازآن عکس برداری کند .

موضوع دوم حرکت مو تر ها درزمستان .

حرکت موتر هاگرچه درتابستا ن هم موضوع بحث است ،ولی د ر زمستان بیشتر باعث نگرانی می شود واز آن‌رو بیشتر قابل تبصره است در بهار مو تر ها خاك و گرد را به‌اطراف می‌پراگند که بعدآن خاك آهسته آهسته نوازش کنان به‌سروصور ت‌انسان می‌نشیند ولی در زمستان موترها پارچه های گل وآب های کثیف را به‌طرف مردم پرتاب و می پاشند که درهمان یك لحظه انسان را بی آبرو می سازد ولذا بازهم‌برترافیك است تا حرکات موتر و سرویس ها را در شهر ها وولایات کشور کنترول کند ونگذارند مردم‌سرشار وفارغ بال از همه چیز موتر شا ن را در داخل شهر حرکت دهند .

موضوع سومی که به آن تو جه بنباروالی محترم ضروری و حتمی است موضوع سکی بازی است تعجب نشود درین روز ها که آب کمی‌در کارتهٔ پروان زیاد شده‌وروز از شیردهنهای نل‌های کار تهٔ پروان آب جاری است و چه بد چانسی که کارتهٔ پروان هوا ی سردهم دارد و در شب شمال آن هیچ رهگذری رابی نوازش نمی ماند ،وقتی این شمال سرد در شب می وزد آبهای جاری را جابجاروی سرکهای سر نشیب قیر یا غیر قیر کارته پروان یخ می زند وچون آب در شبها بیشتر می شود لذا گاهی نیم‌بیشتر سرکها در صبح بایخ پوشیده می باشد واز همین جاست که‌سرك های کارته پرو ان به سکی بازی اماده می‌با شدبعضی دخترها و پسر های خورد وبزرگ که‌درین روز گا ران‌مشغو لیتی هم ندارند روی این یخ‌ها یخمالك می زنند ولی بسیار دیده شده که کلان سالان باموترها هم ناخواسته بروی این یخها لغزیده اند کلان سالان واخ گفته برخاسته‌اندو موتر ها اگر دلشان خواست برای یك لحظه استراحت به آبرو هاآرمیده اند گرچه از یك طرف آرزو است جا های برای سکی بازان تهیه کنیم ولی از جانب دیگرمرد م‌کارته پروان ادعا دارند که مابدو ن یخ و باموتر و بایسکل و پای‌خود از آنجا لولان هستیم چه نیکو اگر این پلان به کدام نا حیه‌هموار عملی شود از همین رو این سطور رابروی کاغذ آوردیم تا بناروا لی محترم که وعده نموده است بزودی مردم کارته‌پروان صاحب آب وا فر خواهند شد یا به نل‌ها شیر دهن نصب کند وحتی شیر دهنها ر ا ولت نماید ویااینکه هر چه‌زودتردر تمدید نل ها به‌منازل اقدا م کند و نل‌های روی سرك را به‌بندد واز بین ببرد .

ژیلا هم آهنگی نوی ثبت کرد

ژیلا یکی از خوانندههای خوش آواز دیگر رادیو هم آهنگی نوی در روز های پیش از عیدخواند ژیلا بعد ازانکه خواندن «درین محفل نباشد گر بدستم جام لبریزی » راباحنجره طلائی اش خواند بیش از پیش بشهرت رسید ونا مش سر زبا نها شد. اواین بار گفت مر تب این آ هنگ نیـــز آهنگ بیو فا را ثبت نوار کردوباید شمس الدین مسرور بود. آ نچهژیلا

آنرا برادیو خوانده است اینجا برای خوا ننده های محترم ژو ندون نقل میگردد .

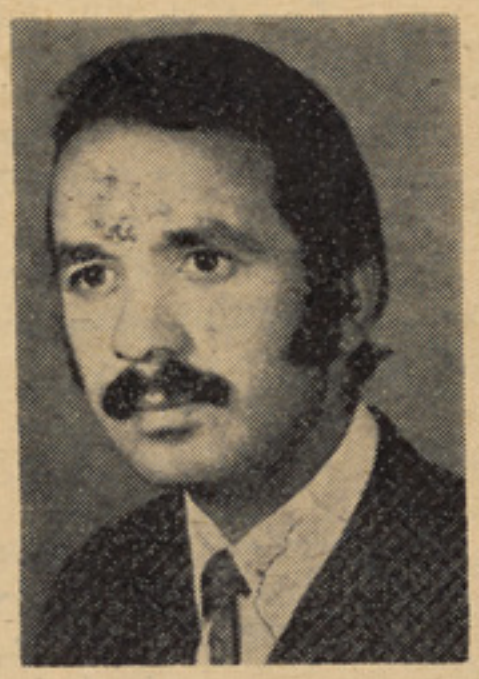

زار و نو مید و خو نجگرشدهام
بیوفاگشته ای خبر شد ه ا م
توامید جوا نیم بـــو د ی
رفتی و بیتو در بدر شده ا م
چکنم در دل آ ر زو یم مـر د
باغم و نا له همسفر شـده ام
از هراز بسکه دلپر یشا نـم
سیر از ز ند گی دگر شده ا م

وضع صحی زاخیل روبه بهبود است .

بناغلی زاخیل شام پنجشنبه سی قوس حین رانندگی بایك سر ویس تویوتا در جاده سالـنگ شد یـدامجروح شد .

موتر زاخیل یکی از آرمو نیـه نواز های رادیو افغا نستـا ن حینیکه از جاده سالنگ می گذشت با یك سرویس تصادم کرد که به اثر آن مرصوف بیهوش شد .

اما بعداز آنکه به شفا خـا نه نادر شاه روغتون انتقال داده شد پس از مدتی به هوش شدواکنون فرار معلوم وضع صحی زا خیـل رو به بهبودی است .

شناسائی ، یك نوازنده

درین اوا خر چندین نغمه آر کستر آماتوراز طریق امواج رادیوافغانستان بخش و نشر گردید که گفته مـی شود از طرف مردم با استقبا ل گرم روبرو شده است این نغمات را اکثر پرودیو سران در لا بلا ی متون پرو گرام خود می گیـر نـد این نغمه ها توسط بناغلی چیترام تهیه و تنظیم شده و در حـصهٔ نواختن آلات ضربی آن خـو د ش شخصا حصه گرفته است بناغلی چیترام نهسال قبل شامل او لیـن ارکستراماتور شد و بعدا درسال ۱۳٤٦ موصوف از طرف راد یـو افغانستان برای کسب تحصیلا ت عالی در رشتهٔ مو سیقی عـا ز م مسکو شد بناغلی چیترام بعـد از اینکه تحصیلاتش را در پوهنخـی چایکو فسکی به پایان رسـانیـدوبه درجه لیسانس ازآن پو هنخی دیپلوم حاصل کر چندما هی مـی شود دو باره به وطن بر گشتـه است ،موصوف درمسکوتحصیلاتش رادر رشته ساز هـای ضـرب بـه پا یان رسانیده است سازهای ضرب عبارت اند از : جاز بـند ، لیتا ور و برافون ، اکسلافون ، مر یمبـه فون و کله کو لچکی .

طوریکه موصوف اظهار می دارد تحصیلاتش شامل تیو ری موسیقی هم بوده واکنون باارکسترا اما تور رادیو افغانستان همکاری دارد .

نوت : بناغلی چیترام و عـد ه نموده است خصوصیات آلات ضرب را به ماتهیه بدارند که کار کنا ن این صفحه آن را توام با عکس در این صفحه به چاپ خواهدرسانید.

ژیلا ساراخلاند وخاند پدر وخسرشانرا ازدست دادند

کار کنان این صفحه در حالیکه برروح آن مرحوم درود میفر ستند باین سه خواننده گرامی القـد رومحبوب اظهار تسلیت می کنند .

پدر ژیلا و سا را خلاند کـــه خسر خلاند هم میشود سا عت شش. شب روز یکشنبه بیست و شش قوس چشم از جهان پو شیـد و بدین وسیله این سه خواننده محبوب را به سوك نشانید .

مرحوم محمد کبیر پدر ژیـــلا از مدتها قبل مریض بود ودر ین اواخر پایش شکست که به اثر آن به عمر هفتادو پنج سالگی به منزلش چشم از جهان بست .

لویی پاستور

یکچهرهٔ انسانی در تاریخ دانش

بر رسیهای او درباره تخمرها سه عملیه تخمری را در ساحه صنعت دگرگون ساخت

روز چارشنبه دو هفته پیش که مصادف با بیست وهفتم ماه دسمبر بود ، حلقه های علمی جهان یك صدوپنجا همین سا لگرد تولد «لویـــی پاستور» را بر گزار کردند .

مابرای اینکه درکار بزر گداشت خاطره این دانشی مرد سهمی گرفته باشیم ، نبشتهٔ زیرین را که بـــه دست پرو فیسر آ لبرت دیلونی ، رییس بخش اسناد وروابط خارجی انستیتوت پا ستور پا ریس نگارش یافته است به صورت فشرده، بـه دری بر گردا نیدیم .

یك صدو پنجاه سال پیش رو ز بیست و هفتم دسمبر سال ۱۸۲۲ لویی پا ستور ، در بخش فرانسوی کوه های ژورا به جهان آمد شایـد بتوانیم گفت که پاستور بیشترازهر نابغهٔ دیگری ، توا نایی علمی رابا دلبستگی به شاد مانی بشری آمیخته بود. دانش برای او ،تنها جستجوی حقیقت سرد نبود ، بلکه خد متی بود زنده ودوست داشتنی .سهم پاستور

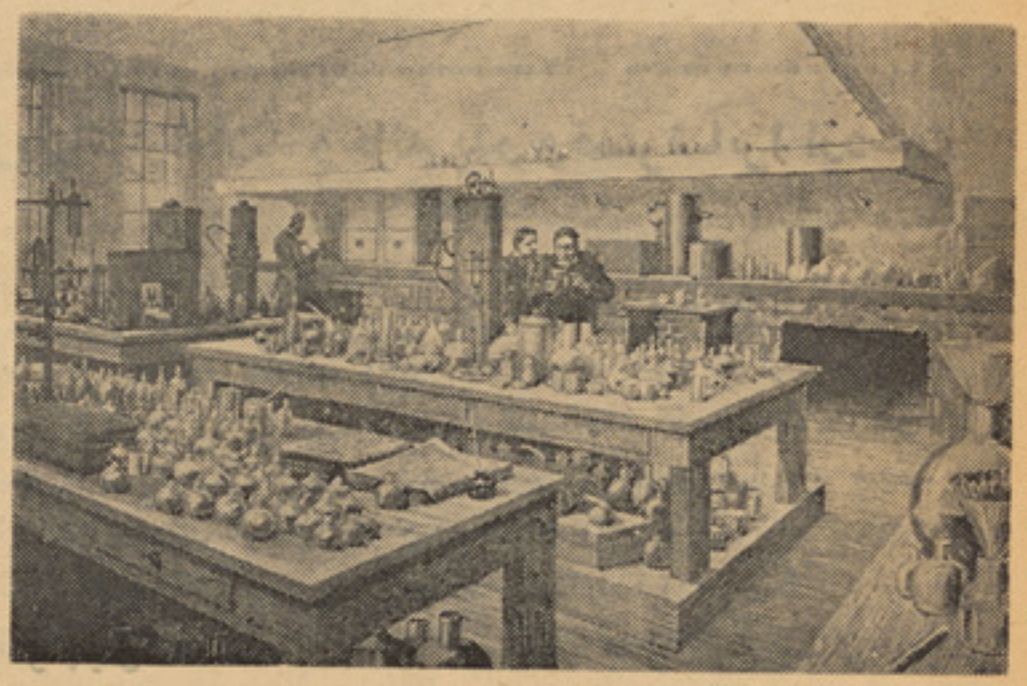

تصویری از درون آزمایشگاه پـاستور که به دست یکی از نقاشان معاصرش پدید آمده است .

در رسا نیدن انسان به خو شبختی سهمیت بسیار بزرگ .

نظم وهما هنگیی که برکار هـا ی علمی پاستور تسلط داشت، همواره زیاتر دانشمندان بوده است. هـــر چند مو ضو عات مورد بر رسی او ناهمگون بود، باز هم این موضوعات به نحوی از انحاء به همدگر پیوند مییا فتند . در سـن بیست وشش سالگی هنگامی که هنوز در پا ریس دانشجو بود ، مطالعات دقیقانه وویژه یی را در باره گونه خاصی از بلور ها انجام داد که این مطا لعات وی را به ایجاد اصلهای به اصطلاح ، درهمی مالیکو لی رهنما یی کرد . پاستور میگو ید :

ـدر بر خی از مواد شکل بندی اتو می در هم ونا منظم است . این در همی انگیزه انحراف نوری میشود که برین مواد وارد میگردد .

کاو شهای پا ستور درین ز مینه نه تنها تازه وبکر بود ، بلکه گفتـه میشود که را هی به سوی انکشاف یك رشته نوین در فزیك و کیمیـا گشود .

چندسال بعد، پاستور ر ییس فاکولته علوم در لایل مقرر شد. در حالی که بر رسیها یش را در باب مسایل مر بوط به ساختمان بلورها ادامه میداد، به تخمر دلچسپـــی گر فت . دران ز مان ، یعنی درسال ۱۸۵۰، مو ضوع تخمر سخت مبهم و ناگشوده بود . پس از چند ســال کاوش و بر رسی، پاستور این اصلها رااعلام کرد :

۱ـ تحت شرایط طبیعی ، تمـام تخمرات در اثر و جود اورگا نیـزم کوچکی یعنی مخمر، صورت میگیرد.

۲ـ هر تخمری زاده گونه خا صی از مخمر است .

۳ـ گونه های خا ص مخمر هـا، دارای شکل مقاو میست که اسپور نامیده میشود .

٤ـبر خی از مخمرها درموجودیت اکسیجن میتوانند زیست ، حالانکه اکسیجن برای بر خی از مخمر های دیگر ، حیثیـــت ز هـــر را دارد. (بدینصورت، برای نخستین بار در تاریخ دانش بین دوشیوه حیات فرقی به میان آمد: حیات هوایی و حیا ت غیر هوا یی) .

٥ـهرمخمر ازموجود دیگری کـــه قبلا هستی داشته است ، به وجود میاید .

نظریه زایش خود به خودی را این بر رسیهای پا ستور بی پایـــه ســاخت.

هنگامیکه «پاستور» واکسین ضدسگ دیوانه‌را کشف کرد، به‌پاس این‌خدمت او انستتیوتی برپاشد که‌امروزبه‌نام‌او یاد میشود وهشت تن از برند گان جایزه‌نوبل فرانسه‌اعضای همین انستتیوت بودند.

پاستور هنگام خواندن یك اثر به‌زنش

وی باری نو شت : در باره‌فلسفه مذهب ،ما دیگری وروحا نیگری فکری نکنید .اگر نظرات فلسفی گرو هی از مردم را بر رسیهای ما واژ گون میسا زد ، خیلی بد است.

٦ـ هر گاه یك‌مخمربیگانه‌بر مخمری که پیش ازین و جود دارد، افزوده شود، ممکن‌است عملیه‌تخمر رابر هم زند . (این اصل پا ستور دارای چنان ار زش عملی بزر گی بود که به‌بهبود ی، و حتی میتوا ن گفت تغییر شکل ، سه عملیه‌تخمری صنعتی یعنی عملیه‌های تو لیدسرکه واین وبیر انجا مید .(پاستو ر نشان دادکه مخمر های بیگانه یی‌که عملیه عا دی تخمر را بر هم‌میتوانند زد، با حرارت دادن پر شتاب نابود میتوانند شد . همین رو ش اکنون به‌نام‌پاستور ایزیشن‌نامیده‌میشود.)

اکنون به دست آ مده است که عنا صری که انگیزه عملیه های تخمری میشود ، پرو تین هایی اند که انزایم نام دارند. اگرچه مفهوم انزایم از آغاز سده نز دهم‌مو جود بوده است ، بااینهم این مفهوم‌توجه پاستور را جلب نتوانست کرد،زیرا برای وی عملیه تخمر بیش از همه فراور ده یك سلول زنده ویا چیزی بود وی بدان نام عملیه یی زنده‌داده بود. :گرچه‌این‌سخن‌بحث انگیزاست، اما جای خو شبختیست که پاستور به چنین باوری رسیده بود. در غیر آن او هر گز جرات‌نمیکردبه کاوش دربخشی دیگری بپر دازد که ازچار چوب رشتهٔ خو دش بیرون بود.این بخش که نظر پاستور رابه خود کشانید ، بیمار یهای قابل انتقال بود . هنگا می که‌پاستور تصمیم گر فت به این ساحه پا گذارد،برین باور بود که انتقال این بیمار یهانیز باید محصول مو جودات ذره بینی باشد .

پورترت مادر«پاستور» که‌به‌دست خود این دانشمندکشیده شده‌است.

در سال ١٨٦٥،پرورش دهندگان کرم ابریشم بسیار ی ازکشو ر ها، به ویژه خود فرانسه،صدمه‌های بزرگی را متحمل شدند. این صدمه ها به خاطر بیماریی بود که درمیان کرمهای‌ابریشم‌پدید آمده‌بود. استاد پیشین پا ستور که دو ماس نا مدا شت ، از او خوا ست‌تا به الیس برود ودر باره این بیماری واگیر کاو شی انجام بدهد.پاستور به‌این کاوش آغاز کردو پس ازپنج سال کار پیگیر ، ما موریت خو دش رابه پایان رسا نید. علتها ی دوبیماری پیبرین وفلا چیری را به دست آورده بود. این بیمار یها زاده مکروب های‌به‌خصو صی‌هستند نکته مهمتر این است که پاستور پیشنهاد های عملیی به پرور شس دهند گان کرم ابر یشم ارائه کرد تااز بروز این بیمار یها جلو گیری کنند .

پاستور به زودی‌ازبیماری شناسی جا نداران پست به کار جا نو ران عالیتر و انسان رو ی آ ورد. سر گذ شت ارز شمند این مر حلهٔ زندگانی او خیلی شهرت‌دارد .درین دوره چندین گو نه از میکرو بهای عامل بیمار یا را کشف کرد:

١ـ در سال ١٨٧٧، میکروب ویبر یو سیبتی کوس راشنا خت.

٢ـ سال١٨٨٠،استا فیلوکوکوس را به دست آورد .

٣ـ باز هم در سال ١٨٨٠ استر پتو کو کو س را کشف کرد .

٤ـ در سال١٨٨١،نیو موکوکوس را شناخته .چند سا ل پیش از ین یك دانشمند انگلیسی‌به نام لیستر میگفت که در اتا قهای عملیات باید از روش ضد عفو نی کردن کار گر فته شود. پا ستورنیز برای پاك سا ختن محیط و افزارهای عملیات تو صیه هایی کرد. چنا نکه در جایی مینو یسد :

«اگر این افتخار را میدا شتم که جراح باشم . تنها آن پارچه ها، بنداژ هاو پخته‌هایی‌را به کارمیبردم که قبلا در معر ض حرارت یك صدو سی ویك صدو پنجاه در جهٔ سانتی گر ید قرار گر فته باشندو آبی رابه کار میبردم که‌گرمای‌بین یك صدو ده‌و یك صدو بیست‌درجهٔ سانتی گریدرادیده باشد .»

یك مرد دیگرانگلیسی به نام‌جیز نشان داده بودکه‌امکان داردجانوران رادر برابر بیماری چیچك تو سط واکسین حمایت کرد.پا ستور در عملیه تبارز قدرت علمی خودش، توانست چند ین گو نه وا کسین‌را در برابر بیماریهای مختلف انکشاف بدهد . جلوه مند ترین پیرو زی او آزما یشی بود که در پولی لو فورت انجام دادو اثر مندی مطلوب‌واکسین ضد انتر کس رابه اثبات رسا نید

سر انجام ، پا ستور در شمارکار نامه ها یش واکسین ضد سگ دیوانه رابه وجود آورد وبدینصورت یکی از ترس انگیز ترین بیمار یهارا باشکست روبه‌رو ساخت . درین هنگام بزر گترین پا داشی که‌پاستور به دست آ ورد، نامه یی بودکه بر پشت پاکت آن نو شته شده بود: به آفر یننده معجزه ها.

این دانشمند گرا نپایه، روز بیست و هشتم سپتا مبر سال١٨٩٥ درنز دیکی پاریس در گذ شت.درین هنگام از لایل به پاریس بر گشته بودو چند سالی را در سا ختما نی کار میکرد که انستیتوت پا ستور نامیده میشد.این انستیتوت‌فراورده دلبستگی مردم به وا کسین ضد سگ دیوانه‌بود . در ماه مارچ١٨٨٦ گرد آوری‌پول این انستیتو ت آغاز شدو در مدت چند ماه دونیم ملیون فرانك به دست‌آمد. و قتی پول‌زمین

بقیه در صفحه ٧٥

سپاسگزاری

اگر به عروسی ، شب نشینی،و یامحفل‌د وستانه دعوت میشوید، از زحمت و محبت صا حبخانه به نوعی از انواع قدر دانی کنید ، عده ای‌از زنها ود ختر های جوان عادت دارند هر گز از محفلی ولو هر قدر خوب وصمیمانه بر گزار گر دیده باشد، راضی بر نمیگردند وانگشت انتقاد برخلا های کوچك که در برابر دیگر ترتیب و تنظیم مجلس ، محبـــت وصمیمیت صاحبخانه ،اصلا رزشی یاد آوری ندارد ، میگذا رند وروزها حتی هفته ها پیرا مون آن گپ‌میزنند ومجلس دو ستا نه خود را با چنین خرده گیری های بی مورد ، مد تها گرم میدا رند .

ولی عده‌دیگر از هر جای ،هرمحفلی چه‌خوب بر گزار شده باشد و چـه نشده باشد را ضی وخو ش بـــر میگر دند، هر چیزراستا یش‌میکنند وخاصتا ز حمت میز بان رابه دیـده قدر مینگرند .. واین نامه ای است زیك مهمان به‌میزبان :

دوست مهربانم .

دیشب با اینکه خیلی دیر از آن محفل شکو همند بر گشتم، تامدتها نتوا نستم‌بخوابم ، زیرا خا طره‌های شیرین آن مجلس از یکطرف، لطف ومحبت وسر رشته وکار دانی‌تواز طرف دیگر ، نمیگذا شت که دیده برهم نهم . واقعا تودر ترتیب چنین شب ها ذوق‌خیلی عالی داری .

آنهمه ترتیب و تنظیـم ، نشان میداد که تو از هفته های پیش‌دراین اندیشه بودی واز آنجا که من ترامی شناسم ،برای بر گزاری آن هـــم زحمت ز یاد کشیدی و هم پول زیاد مصرف نمو دی .. و همه سعی‌تودر این بود که بر مهما نان خو ش‌بگذرد ومیدیدم که‌برای بر آور ده‌شدن‌این آرزو یك لحظه آرام نمی نشستی، هردقیقه سوی هریك از مهما نا ن میر فتی و میکو شیدی که از هرنگاه بر آنان خو ش بگذرد ، تو بـا آن سیمای پر مهر ، لبخند مهمان نوازی گر می و لطفی که از هر نگاه‌و هـر لبخندت می تراوید ، بر گرمی‌مجلس می‌ا فزودی وهمگا ن آرزو داشتنـد که این شب دیربپاید .. ز یرامجلس بدان خو بی ، میزبانی بدان مهربانی کمتر دیده شده است ...

حالاکه نمیتوانم بخوابم ،میخوا هـم خاطره های خوش رایك یك به یاد بیاورم و ترا که در آفرینش ایـــن خاطره ها زحمت بیکران کشیـدی، بستایم ... لباس و آرا یش روی ومو ی تو خیلی براز نده بود.تودر آن لباس ، و با آن مو های قشنگ وبا آن آ را یش چهره زیبـاتـر از همیشه بودی ، طرز پذ یرایی تـــو ازمهما نان بسیار خو ش آ یندبود.. خانواده ات هم که در هرامری نـظر ترا می پذیرند ، با پیروی از رو ش مخصو ص به خودت به مجلس رونق بیشتری میدادند ..

لباس همه مهمانان ز یبا ومناسب اندام شان بود .. هرکس در انتخاب لباس ذوق عالی به کار برده بود.. مخصو صا دختران جوان که لباس های ز یبا و ساده بارنگ های‌شادو زنده ، پو شیده بودند، ذوق خیلـی عالی داشتند .

لباس که متناسب باسن و سال شان و دور از تکلف و تصنع ..

چه خوب است‌که جوا نان مارخت ساده وعاری از هر گونه تکلف مـی پوشند ساز هم خیلی خوب بوده.اگر چه آ هنگ های‌کهنه‌ونغمه های‌قدیم رامی نوا خت ، و لی مجلس‌طوری گرمی وصمیمیت داشت که کهنگی‌و یکنوا خت بودن آ هنگ ها خو ش آیندو لذت بخش‌به نظر میرسید .

اتن دسته جمعی زن ومرد ور قص های تنهایی د ختران و پسران‌جوان واقعا فرا مو ش نا شدنی بود..

مخصو صا ر قص های تنهایی، دختران جوان .. من آن صحنه ای‌را که دختران گرد هم نشسته ، وبرای دوستی که با رقص خود هیجـــان ومستی و خو شی به وجود میاورد، چك‌چك میکر دند ، شا دی میکردند، هر گز از یاد نمی برم ..

من این شب نشینی رابا مجلس های یکنوا خت که‌مهمان وصاحبخانه مهمان وار می نشینند با هم مقایسه میکردم . میدیدم که در آنگونه‌مجلس ها هر کس به سا عت خود مینگرد، از شدت خستگی و یکنوا ختی فاژه میکشد ودلش میخوا هد هر چه زود ترخانه خو دبرود.. نه‌غذای عا لـی ودرجه یك ونه موزیك ونه تحلیـل وشکوه جای میتواند از این‌یکنواختی بکاهد ومهمـان احسا س آ سایش نماید ...

در حالیکه محفل دیشبی،در ست نقطهٔ مقابل اینگونه مجالس بود.

نه تنها بر من، بلکه برهمه‌مهمانان خوش گذ شت ...

دم‌دم صبح هنگا میکه خوا ستیم خانه برویم ، مید یدم‌که هیچکس‌میل ندارد از جا یش حر کت کند...ومن این آرزو را در سیمای یك یـك از مهما نان‌که‌عازم‌رفتن بودندمیخواندم که‌ای کاش شب دیر تر می پایید .. حتی تو نیز این آ رزو راداشتی.... دوست من ...

به‌خاطر بر گزاری آن محفل باشکوه وبه خاطر آنهمه نظم و ترتیب‌که در کمتر جایی دیده میشود .به‌توتبریك میگویم ... واز اینکه مرا نیز دعوت کردی از صمیم دل سپا سگـزاری مینمایم .. و مو فقیت‌ترا در هرامری تمنا میکنم ...

دو ستت ...

این‌نامه‌پر محبت و قدر شنا سی ازدوستی است به دوست د یگر.

چه‌خوب است که همیشه ز حمـت دیگران را به دیده تقدیر بنگریم‌وبه جای انتقاد و خرده گیری ، آ نـرا ستایش کنیم، به دوستان خود به مردمان خودبه همه خو شبین باشیم وزندگی را ازآینـه خـو شتینـی بنگریم ، تامو فق باشیم.. بدبینی وپیو سته انتقاد کردن . مایه‌ناکا می انسان است ... پس چه خوب‌است که‌زنـدگی را از آینه خو شبینـی بنگریم . تا همیشه موفق باشیم .

دردی از صدها درد

دردی از صد ها درد
تنظیم از : ف،ع شهر زاد
شهر زاد خوا هرم ..

سپاس بی پایان مرا بپذیر ..... موفقیت توو همه کار کنان گرا می مجلهٔ ژو ندون آ رزوی من است.
خوا هرم ...

مد تیست که من و خانواده ام با مشکل بس بزر گی رو برو هستیم ومن میخوا ستم این مو ضوع راباتو

در میان نهم ، امید اینکه بتوان‌راهی برای حل این مشکل جستجوکرد.
تاهفته پیش امتحان بو دو من

فرصت نوشتن ندا شتم ، ا گر بگویم بااشك چشم درس خواندم و با خون دل امتحان دادم باور کن که

مبالغه نکرده ام باور کن سالهااست که زند گی ما باغم ور نج میگذر د ....

من وخانوا ده ام از بی بندووباری وبی‌علاقه گی‌پدرم به‌زندگی‌خا نواده گی رنج میبریم ..وعذاب می‌بینم...

آیا رنجی‌بالاتر از بی مهری وبی علاقه گی پدر نسبت به اولا د و

خانو ا ده اش وجو د دار د... نه من فکر میکنم هیچ رنجی بالاتر ا ز این رنج وجو د ندار د ... پدر م

مر دی است پنجاه سا له. ا ما ا ز بس به سر ووضع خودتوجه‌میکند

بیشتر ازچهل‌ساله‌به نظرنمیرسد پدرم باحوصله تار های‌سپید مویش را رنگ میکند مو های خو د را مانند جو ا نان می آراید ، دریشی خوب ،شیك‌وخو شرنگ می پوشد

وقتی را که در خانه‌هست ،صر ف رسیدن به خو دمی نماید .
کاشس این کار رابه آرا می وتنهایی انجام د هد .
باغا لمغال ، تهدید دو ود شنا م

هر کس رابه ا نجام کاری برا ی خو دش‌وامیدا ر د اگر برایش

بگوییم‌پدر این کار ها از عهد ه یکنفر بر میاید ، دیگران را بگذارکه به‌دیگر کار های خانه، به درس‌و

مکتب خو د برسند ،پناه بر خدا از عکس العمل بیرحمانه او در برابر این گپ‌معقول .. ازز دن و کند ن گذشته هر چه بدستش برسد

میشکندو هر که روبرویش بر سد از لت وکتك محروم نمیماند ..
وبالا خره نوبت مادر بیچاره ا م

میرسد.. پدرم در اندیشه این نیست که زن واولاد دارد.آنها به و جودش احتیاج دارند ... آ نها پول، ر خت

ونان میخواهند .. پدرم تنها برای خود زنده گی میکند ، ودر هر کاری آسایش خودرا میجوید.. من ازشما دو ستان و خوا نند گان می پرسم پار تی رفتن ، مشروب نو شیدن،

لباس شیك پو شیدن برای مردی‌که خانواده اش شب وروز گرسنه می

مانند ، گرسنه می خوابند وگرسنه بیدار می شو ند معقول وپسندیده است ؟

مرد باید کدام یك راگرا می بدارد دو ستان طماع یا خانواد ه بیچاره اش را ؟

سا لها است که پدرم شب‌وروز بادو ستان خودمیگذرا ند ، با آنهابه دعوت میرود ، سینما ور ستو ران میرود ، قمار میزند، و شب نشینی میکند ، در حالیکه‌ماگرسنه، مریض ناتوان وبد بخت سا لها در انتظار

باز گشت پدر به خانه هستیم..... انتظار اینکه پدرم به سوی ما باز گردد ودست از کار های ز شت ونا

پسندیده بر دارد ، ولی افسو س‌که پدرم هر گز به فکر ما نیست ... او این حقیقت رانمی‌پذیردکه مسوولیت زندگی یك خانواده بدوش او است

تاپدر ش ز نده بود ما کمتر خلا ی محبت پدر رااحساس میکر دیم ، پدر کلانم در حدود توان وسایل زنده‌گی مارا فراهم میکرد.. پدرم شب‌وروز ازما دور و بی خبر از حال مابود... بدبختانه که پدر کلانم فوت کرد تغیر بزرگی‌درزندگی ما به و جو د

آمد، ولی‌پدر م یگانه کسی بودکه تغیر کردنه دست از عیاشی بردا شت و نه به فکر ماو آینده‌ما بود ...
ماسا لها انتظار کشیدیم ، رنج بردیم به ا مید اینکه پدرم از خواب

گران بید ار شو د، و لی پدرم. ... چهل سال از عمر عزیزش گذشت..

گذشته ازعیاشی شبا روزی ، گذشته از چند زن ود ختر بد نام

که‌باپدرم دو ست و معاشر اند و پو لهایش را میگیر ند، پدرم با ما رویه بیر حمانه‌دارد هر وقتکه‌به‌خانه میرسد بنای داد وفریادمیگذاردمادرم

که یك عمر زجر بودن در خانه اورا تنهابه خاطر اولاد ها به خود روا داشته است از اذیت و آزار بیمورد اودر امان نیست .

اگر بگویم تعجب خوا هی کردکه همه ما یعنی خا نواده هشت نفر ی مابا پو ل معاش برا درم که(۱۲۰۰) افغانی است زند گی میکنیم و پدر م بااینکه به مابو ل نمیدهد از برادرم

چشم این دارد که برایش یگان‌بوتل مشروب و یگان قوتی سگرت‌بخرد.
دیگر کار دبه استخوان مارسیده از یکطر ف نا داری و گرانی نرخ

ونوا ، واز طرف دیگر بی مهری‌پدرم دنیا را برای ماتاریك وزندگی را سخت غم انگیز سا خته .. لطفافریاد مرا بانشر این نو شته به گو شش

برسانید .. باشد که چشم خر دش بیدار شودو دست ازاین کار هایی که شایستهٔ سن و سال او نیست بردارد . ما یك عمر زجر کشیدیم محنت و بدبختی‌دیدیم ، به‌امیداینکه

پدرم به سوی خا نواده اش برگردد ودست ازآز بی مورد همهٔ ما ، مخصو صا ما درم بردارد ، و من‌بار

گران این ز نده گی را تنهابه خاطر مادرم به دوش گر فته ام... امیدوارم که‌تو وخوانند گان گرامی مجلهٔ

ژوندون مرارهنما یی‌کنید.. خوا هر بد بخت شما آ ر ز و
خواهرم آرزو !
نامه شما را چاپ‌کردیم .. این‌نامه

بیان کننده حقیقت تلخ وغم انگیزی است .. حقیقتی که یك عده مردان خا نواده بیگناه خودرا قر بان‌عیش

وعیاشی خود مینمایند .. این نامه‌را چاپ کردیم به امید اینکه پدرشمابه سوی خانه خود بر گردد و بالطف ومحبت جبران اشتباه های گذ شته خود را بنماید ...

در بارهٔ فیروز خان چه میدانید؟

- وی یك پسر ویك دختر دارد. نام پسرش «فردین» و نام دخترش «لیلا» است.
- وزن بدن او یك صد و هفتاد و دو پوند است.
- شنا، سواری، اسکی، شکار و بریج را دوست دارد.
- او نخستین کسیست که «ممتاز» را «مهمو» صدا کرد.

چندی پیش (فیروز خان) دارای فرزند دومی شد و (فیروز خا ن) این کودك را که پسر است، (فردین) نام نهاد نخستین فرزند (فیروز خان) دختر یست به نام (لیلا) که دو سال دارد .

اگر (فیروز خان) خیلی زود دارای فرزند دیگری شد ،برای این است که نمی خواهد تفاوت سن بین کودکانش بسیار زیاد باشد ، اگر درین مورد از پدر و مادر ش پیروی کند ، خانواده بزرگی خواهد داشت پدر ومادر او پنج پسر و دو دختر داشتند که بین هردو نفر شا ن به سختی تفاوت سن به دو سال می رسید .

در حال حاضر چهار تن از (خان) های جوهو در جهان سینما زندگی می کنند و (اکبر خان) آ خر ین شان است که پا به عالم سینما گذاشت ، (فیروز خان) می گو ید که در حیات خصوصی با هم صمیمی هستیم وهیچگونه رقابتی میان مان وجود ندارد .

(فیروز خان) درین میان سالمند تر همه است ، ولی (سنجی) بلند قد ترین همه است ، برای اینکه فدا نیم انچ از قد (فیروز خان) دراز تر است ، (فیروز خان) یك صد و هفتاد ودو پوند وزن داردو روزگاری قهرمان بازی (اسنو کر) درایالت زادگاهش یعنی میسو ر بود، در حال حاضر ، هر و قت فر صت به دست آورد ،به اسپ سواری و اسکی می پردازد همچنان وقتی به خانه بماند بر یج بازی میکند .

هر گاه (فیروز خان) را برهنه ببینید ،اندام ور زیده وقامت بلند ش شمارا به یاد (دسیمو لر) درجنگلها ویا به یاد راستیف ریفس) درفلم (صخره جبل الطارق) می اندازد . وی مرد خوش خلقی نیست و بااین همه مردانگی ، بسیار زود رنج و ناز دانه است .

(فیروز خان) عقیده دارد که ممتاز دختری (زیرك) است واو نخستین کسی بود که (ممتاز) را (مه جو) نامید .

(فیروز خان دو ست (راج کپور) ، (دلیپ کمار) و (دهرمندر) است .

(فیروز خان) اشتیاق سو زانی دارد که راه فلم هندی را به سر زمین های دیگر بکشاید و ماشنیده ایم که (محبوب خان) ،(دیوانند) و (طارق) نیز این اشتیاق را دارند

بخش(جوسا والا وادی) د ر (جوهو) پراز (خان) هاست ومنزل (فیروز خان) درآنجا دا رای چمن قشنگیست ، پوست دوازده تا پلنگی که (فیروز خان) شکا ر کرده است در خانه اش نگهدا ری میشود ، او شش دانه تفنگ دارد ولی یك ونیم سال میشود که ازین سلاحها کار نگرفته است، ز یرا درین یك ونیم سال روی فلم (اپراد) کارمی کرد اگر چه درباره خو بی یا بدی شکار به نتیجه یی نر سید ه است ، اما میگوید که اگر جانوران بتوانند بگریزند و جان سا لم بدر برند ، وی خوش میشود .

خانواده(فیروز خان) غالبا ماه سه یاچهارروز ضیافت های تفریحی بر گزار میکنند ، در چندین مهمانی «فیروز خان» که رفتیم ،وی رادید یم که آواز موسیقی را خیلی را خیلی خیلی بلند می کند ودر کنجی می نشیند وویسکی و سودا مینوشد.

او عادت داشت که زیاد سگرت بکشد . ولی حالا دیگر سگرت را ترك گفته است واین ترك عادت برای آن بوده تا نیروی اراده ا ش را بیاز ماید .

(فیروز خان) یك موتر سپورتی آبی رنگ دارد و میگوید :

ـاین یگانه موتریست که ماموران

فیروز خان باممتاز درفلم «اپراده»

مالیه می گذارند بخرم .

وی در رویداد های اخیر بمبی هدف ماموران مالیه قرار نگرفت خودش می گوید :

ـ شاید انتظار عواید (اپراد) رامی کشند که بیاید و آنو قت دست به کار شوند .

(فیروز) ازوضع مالیه سخت نا راضیست .

مخصوصی راربود ، به نظر او (اسیت سین) و (یاش چوپرا) ا ز بهترین کار گردانانیست که او دیده است

فلم (اپراد) یك صحنه مو تر دوانی دارد که در المان فلمبر داری شده است و (فیروز) درین با ره می گوید :

هنوز در بارهٔ خوبی یا بدی شکار به نتیجه یی نرسیده است ، ولی میگوید که اگر جانوران بتوانند بگریزند و جان سالم بدر برند ، وی خوشحال میشود .

وهمواره می خواسته تا فلم های خودش را بدست خو یش کار گردانی و آرایش و پیرایش (ادیت) کند ، در فلم (اپراد) این کار ر ا کرد ودرین فلم بیشتر از هر فلم دیگر خودش راتبارز داده است .

در ین آخر ها (فیروز خا ن) فلمهای سنگین تری سا خته است مانند (سفر) و (آدمی او رانسان) که این دو فلم هردو نامزد جا یزه فلم فیر شدند و فلم دومی جا یزه

ـمی توانستم فلمی همچو ن کار های (فرانکن هیمر) سا ز م ، اگر اسعار بیشتر میداشتم .

درین فلم (فیروز) بربینی (ممتاز) بوسه میزند ودو تن از آدمهای گردن کلفت (فریال) رادر تب حمام به دیار ابدی میفرستند ، به خاطر این فلم گفتگوی (فیرو ز خان) وهیا تسانسور سخت با لا شد . میگوید :

ـباید ببینید که چقدر از آ ن صحنه قتل رابریده اند . از این بریدگی ها میشود یك فلم دیگر بسازم .

پس از به پایان رسانیدن فلم (اپراد) به استراحت پر داخت و برای یك سفر سه روزه به کشمیر رفت .

(فیروز خان) خودش را آدم با شکیبا ، بسیار حساس و بد خو میداند و فکر می کند که این ویژگی ها از نقایص شخصیت او ست .

چندی پیش کار گردان جوا ن و تازه کاری با (فیروز) قرار دادی بست ، اما این اشتباه را مر تکب شد که از او بخواهد برای با زی در فلم وی خودش را لاغر بسازد و لابد که قرار داد برهم خورد .

(پایان)

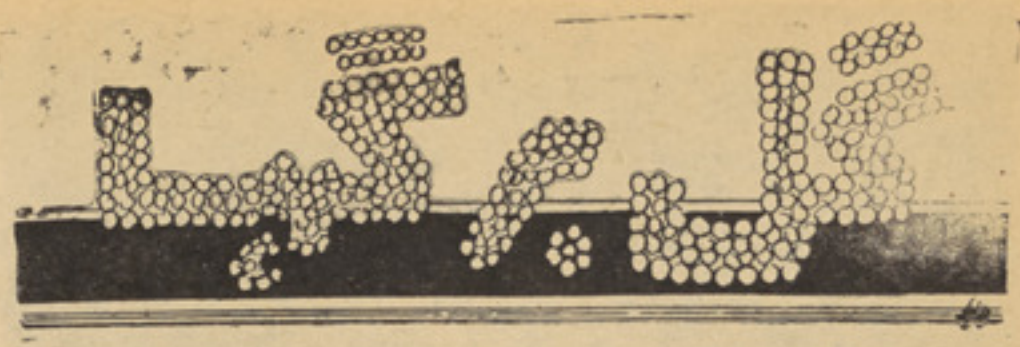

مخمس ملك الشعرا بیتاب برغزل مرحوم قاری ملك الشعرا

نگاه دو شاعر

باز لف تو تار شته دو انیـدنگا هم
جزروی تو رو ی از همه پیچید نگا هم

یك عمر بـه د یدا ر تو نازیدنگا هم
ازسهواگر جانب گـل د یـد نگا هـم

روی توبیاد آمد وشرمید نگا هم

وصل تو که ای غنچه د هـــن داشتم امروز
زان قامت ورو سرو سمن دا شتم امروز

کی دیده کس آن عیش که من داشتم امروز
خوش صحبت رنگین به چمن دا شتم ا مـروز

گاهی گل وگه روی تومیدید نگا هم

در باغ گل و بلبل شو ر یده سهیم اند
پر وا نه دلسو خته وشمع ندیم انـــد

بی سا خته محبو ب و محب نغمه سیم اند
حسن و نظر پاك بهم یار قـدیـم ا نـــد

تاکی بود از روی تو نومید نگاهم

لطف تو زمانیکـه بمن کام رواگشت
زنگ غم جا نگاه مبدل بصفـــا گشت

در آ ئینه من دو جها ن روی نما گشت
تاساغرچشم تو به کا م دل ما گشت

هرلحظه زند طعنه به جمشید نگاهم

دل ما یل آ نست که د یدارتو بیند
زان عالم انوار دو سه لمـعه گـز ینـــد

پیو سته سر راه تو ز ین روی نشیند
میخواست گل از گلشن رخـسار بچیـــند

از مار سر زلف تو ترسید نگاهم

از عمر ندیدیم به جـز ر نـــج کشید ن
دا یم زپی رزق تـلا ش است و دو ید ن

بیتاب نما نده است د گرتاب طپید ن
قاری نبودروی جها ن لا یق د یـــد ن

چشم از همه بیوجه نپو شید نگاهم

از محمود فا رانی

پاسبان

بازارد ره میا هی شب غرق گشته بود، خفاش پیرو کور
در اسمان تیره و مر موز می پرید
یك جوجه سگ خموش
در زیر یك دکان قصابی فتاده بود
ترسیده می جو ید یکی پاره استخوان
بر سنگفر ش سردخیا بان درانطرف
در پرتو بنفش یکی نیلگون چراغ
یك پا سبان پیر .
در انتظار خنده صبح ایستاده بود
اواز زنگ سا عت یك برج دوردست
یکبار قلب خا مو شی ژرف راشکاف
چشمان پا سبا ن
از خشم برق زد
او خسته بود وتیره شب بی سحرهنوز، اندام شهررابه برخویش میفروشد
چشمان نیمه بازوازخو اب پاسبان: درپرتو بنفش
ازشیشه های پنجر ه روشن دکا ن
برگنجه ها ی خفته آن میخکو ب ماند
وانگه نگاه اوچویکی خسته عنکبوت
آهسته روی مو زه طفلانه می خز ید
درگوش اوصدای غم انگیز کودکی
پیچید باترانه یك باد رهگـــذر
فرداست عید و باباپایم برهنـه است

مامین مشعو ف

من دارم

وصال نازنینان است ارما نـی که من دار م
درین سوداهمه سود است نقصا نی که من دارم
همه او صا ف خط وخال وزلف وچشم خو بان است
کتاب ودفترواشعارو دیوا نی که مـن دارم
گر فتارم بدام ز لف پیچا ن پریرو یی
پریشان نیستم زین بندو زنـدانی که مـن دار م
بپای قا صدش سر می نهم گرسوی من آید
همین باشد بعالم وجهه شایانی که من دار م
رقیبم گاه گاه از دور یانزدیك می بیند
چه داندازاشارت های پنهانی که من دا ر م
نبود از ما جرای قلب خو نینم کسی وا قف
مرا رسوانموداین چشم گریا نی که مـن دار م
سبك می آید این او ضاع نـاهنجارو بیبا کی
بچشم هریك زامثال واقرانـی کـه مـن دار م
دل من از هوس پر جیب من ازسیم وزر خالی
که دارداین چنین حال پر شانی که من دارم

ندارد هیچکس مشعوف در سر تا سر گیتی
امور کا رو با رتیت وپاشا نی که من دا رم

خماری سترگی

پرخماری سترگی و جار باسه ماته
چه پری کړ مه زا هد ی وتقوی ما ته

هرچه وونی ستا ستر گی شم
زه به تنگ یم له دی رنگ حیا ته

هر چه وو نی ستا ستر گی جا دو کاری
خان په خپله غور خوی غم وبلا ته

مخ دی گنج دی توری زلفی دی ښا مار دی
لاس له ویری ور وړ ی نه شم اژد هاته

«معز الله» له مایی صبرو آرا م یوړه
پی له دی نه نور څه نه دی پاتی راته

«معز ا لله خان مهمند»

• • •

زما حال

تپه تیاره ده زه رنا ته انتظا ر لرمه
خومره ډیر کارلرمه

یمه پښیا بل او په لارکی خنډو خار لرمه
بیړه تلوار لرمه

• • •

ملگری تللی زه ویده پاتی بید یا کی یمه
غره او صحراکی یمه

واړه سپاره دی یوزه پلی په شابار لرمه
یو گوډی جوار لرمه

• • •

نور په موټروکی په منډه لکه برق تیریږی
په لارکی نه دریږی

زما په مخکی دی گوډ خرتل خبردارلرمه
خدایږو ډیر عارلرمه

• • •

هرچا په برق باندی کوټه کړله توده رنا
هم راډیو پری گویا

زه لاتر اوسه د تیلی په دکان کار لرمه
ورته جارجار لرمه

• • •

هریومیدان کی دی ولاړ کوی اظهارد کمال
او دخپل جاه جلال

زه هیڅ شی نه لرم په تیرو افتخار لرمه
پری اعتبار لرمه

گل پاچا «الفت»

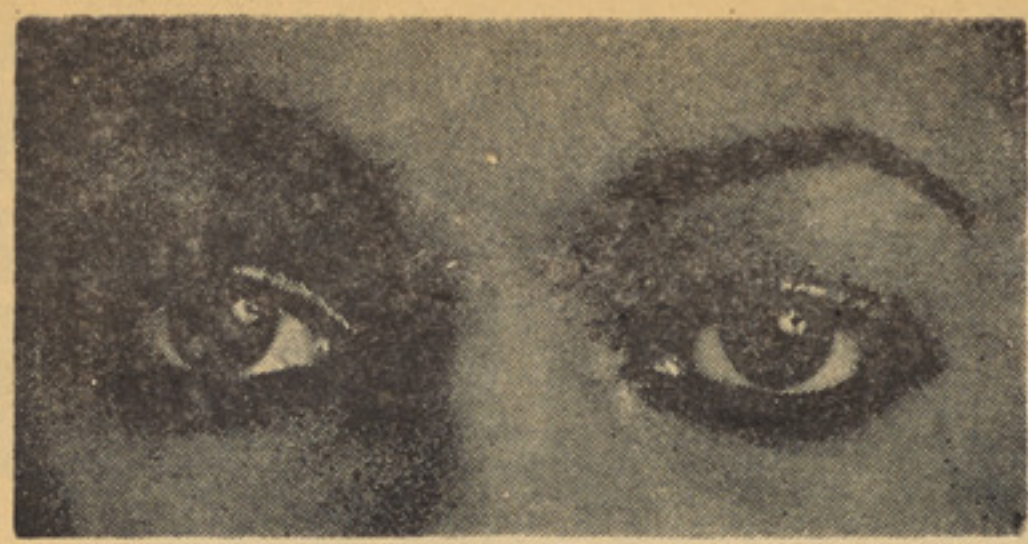

سترگی

ریغه بیامی او لیدی د آشناسترگی
لیده نه که بی له دونه زما ستر گی

دزړه سو د می یو ذری له پری نه کیږی
که هر څو گور م آهو یاشهلا ستر گی

چه شی پټی د غه ستر گی تیاره راشی
انتظارکښی ورته وی د صبا ستر گی

دغر سترگه هم شی پټه دغر ه شاته
چه وگوری په رڼا د رڼا ستر گی

لکه نمر ته شی رڼا د ډیو ی تته
داسی تتی ورته دی د سما ستر گی

د غه سترگو ته او چت کاته ډیر گرا ن دی
افسون گری، جا دو گری دی دا ستر گی

بوړی بوړی مخلو قات پریوزی له شرمه
چه او چتی ورته کړی د حیا ستر گی

نصره! هسی دی جوړ کړی خان له نو ل دی
چرته ستا چرته د هغه آشنا ستر گی

«نصر»

تا غواړمه

نه خو عقبی او نه دنیا غواړمه
دگلو لښتی صرف تا غوا ړ مه

سترگو کی نه په شونډو شوخه خندا
دغه اخلاص دغه ادا غوا ړ مه

دژوندنشه ده، خدا یږو دا غواړمه
ښکلی، حسینه اورنگینه دووکه

بیابه ته ما اوزه به تا غوا ړ مه
که ته هم ماغوندی زړه لزړه شی کوکی

ستر گی ملالی دحیا غواړ مه
زړه لیونی دیار په مینه نشه

دارنگ دمینی انتها غو اړ مه
چه دا دنیا موتر قیامته ستایی

(مفتو ن)

از آنروز که

درکشور مااثری ازپست وپسته‌خانه وتکتهای پستی موجود نبود

در کشور ما هر چیز (وسایل مدنی)مخصو صا طی‌نیم قرن اخیر روبه تحول گذاشته است .

مانند دیگر کشور ها در ابتدا در مملکت ماهم‌برق نبود.تیلفون وسایر وسیله مخابره وجود نداشت ازآب آشامیدنی صحی (آب نل) نشانی بمیان نبود از وسایل نقلیه هیچ‌اثری وجود نداشت‌وهمه ازحیوانات‌منحیث وسیله نقلیه استفاده‌میکردند.

امور عمرانی کشور ماهم متبدی بود وبه همین اساس بصورت عموم زندگی مردم‌ماازنقطه‌نظرعدم‌دسترس به وسایل مدنی رونق‌چندان‌نداشت

ودرهرامری مردمان ماخیلی‌رنج‌میدید

ند چنانچه‌زراعین مادرامورکشاورزی شان چه منتهانبود که نمی‌کشیدند وچه‌تکلیف که‌نمی‌دیدند .وآن بخاطر

یکه‌و وسیله‌عصری وجود نداشت‌وهمه ازافزاردستی وحیوانات کارمیگرفتند

چنانچه امروز هم کم وبیش علامات آن بچشم دیده میشود ، اما امروز بصورت عام درهمه امور زندگی‌مردم ما تحولی آمده ومیشود با مقا یسه گذشته های دور، بین‌طرز زند گی امروز و دیروز فرقی قایل شده .

تجارت ماچه بسویه ملی وجهانی نسبت بسابق رنگ و رونق خوبی گرفته ،وسایل نقلیه‌زمینی و فضایی روبه افزایش است ، در قسمت عمرانات توجه‌بیشتری‌مبذول گردیده در مرکز و ولایات به تعداد عمارات مدرن و عصری تزئید بعمل میاید .

احداث سرکها بندها و انهار

درین اواخر نیز روبه تحول وانکشاف بوده ، همچنان وسایل عصری زراعتی وارد کشور گردیده وتاجایی

بدسترس عده‌ای از زراعین ما قرار دارد . به همین ترتیب وسایل بهتر مخابراتی بدسترس مردم ما قرار گرفته ودر امورپستی کشور

تحولی بمیان آمده که ما در این شماره در اطراف اینکه پست در ابتدا به چه شکلی در مملکت ما بمیان آمد و تا امروز چه نوع تحولاتی در امور پستی کشور رونما گردیده مطالبی غرض مزید معلومات خوانندگان این نامه تقدیم مینمائیم.

برای اولین مرتبه در زمان امیر شیرعلی خان تشکیل اداره پسته بنام (دائیره چاپار) یا چاپار خانه روی دست گرفته شد و این اداره

درست در سال سوم دورهٔ سلطنت امیر شیر علی خان تاسیس گردید. برای اداره چاپار خانه سر دروازه بالاحصار جای تعین شده بو د .

به‌اصطلاح آنو قت سر کرده چاپار خانه محمد حسن خان دبیر الملك

بو د و چون او(کمکی ناپ‌ترکسان) یعنی مستوفی مقرر شد عوضش میرز ا محمد نبی خان وا صل‌بسر

کر دگی چاپار خا نه مقررشد . زیر دستا نوسایر کار کنان‌آنو قت بشرح ذیل معر فی میشو د .

میرز ا محمد ا فضل خان میرزا غلام حیدر خان ، احمد خان ده باشی ماهانه به معاش (۱۰ روپیه آنوقت) همچینان پیا ده ها ده‌نفر بو دند هریك فی ماه (۷رو پیه) معاش دا شتند ،شخصی بنام‌لاله باز محمده باشی سمت تر کسان بود بهادر خان تیبه یی قاصد باشی بو د .

آمدن داك ا ز خلم(تاشقرغان)به کابل چهار رو زرا در بر میگر فت همچنان از هرات براه هزاره جات شش روز، از قند هار به کابل چهار رو ز واز جلال آباد به کابل شب در میان میرسید .

در و قت(ضیا الملة) دائره چاپار به نام داکخانه از دفر دبیری جد او مستقل‌کر دید و این بنابر پیشنهاد دبیرالملك‌میرزامحمد نبی‌خان‌صورت گرفت .

چند نمونه ازتکتهای پستی که برای اولین مرتبه در کشور ما بطبع رسید .

تا امروز که...

چه‌درمرکز وولایات کشور پسته‌خانه‌های زیادی بمیان آمده وازین ناحیه مشکل مردم‌مارا رفع‌ساخته‌است

داکخانه آنوقت در مقابل هوتل فعلی کا بل و در مو ضعی‌که عمارت سابق وزارت در باربنایافته بود جا داشت .

ده باشی داکخانه آنو قت میرزا امیر محمد ولد میرزا سرانه ازبلوچ بو د وزیر دست آن میرزا محمد حسین نام د اشت اوپایانتر ار ده با شی نشسته و یک ترازوی مثقا لی پیش رو داشت بعد تر ازین اشخا ص میرزا مصطفی خان مقرر شد واعلیحضرت امان الله‌خان درزمان عین الدو له ی خود مرحوم عبدالله بیگ طرزی را در راس داکخانه مقرر نمود ودر تشکیل آنهم تغیراتی آورد دا ك هائیکه به جلا لآبا دفر ستا د ه میشد رنگ تکت آن سیاه بود، د کهائیکه به کابل فرستاده میشد رنگ آن‌فولا دی تکت هائیکه به (تاشقرغان) فرستا ده میشد دارای رنگ بنفش بود همچنان داکهائیکه به قند هار فرستا ده میشد رنگ تکت آن سبز بود وداکهائیکه به‌لعل‌پور ارسال‌میگردید رنگ تکت آن نصوا ری‌بود که مر د مان‌عوام وبیسوا د از رنگ تکت سر پاکت فهمیده‌می توانستند که چاپار پسته ازکجا رسیده وکجا میرو د .

قیمت تکتهای پستی آنو قت یك شاهی ، یك سنار، یك عباسی نیم روپیه ویك رو پیه بو دو درسنه های ۱۲۸۸ـ الی ۱۲۹۵ این‌تکت ها بچاپ رسیده بود،عموما تکتهامدور وبدو دایره تقسیم شده بود د ر دایره وسطی آن به مناسبت نام ا میر شیر علی خان مر حو م کله شیر رسم شده وبالای کله‌شیر قیمت تکت نوشته شده بود اما بدور کله شیر عبارت(محصول چاپارخانه دار السلطنه کا بل) رسنه طبع آن درنظر میخورد .

قیمت تکتهائیکه به اخل افغانستان ارسال‌و مرسول‌میشد بالای کله شیر واز تکت هائیکه بخارج مملکت میر فت پایان کله عموما وبعضا بعد ازسنه درج‌میشد به این ترتیب درکابل واطرا ف پسته خانه ها تاسیس گردیده و وظیفه ارسال و مرسول مکاتیب را اجرا میکر د .

تکت‌های مو صوف که درآن زمان چاپ میشد اکثرا بنام کله شیریاد میگردید و برای‌اینکه تکت هایی‌را که‌بالای مراسلات نصب‌میشد وباطل نمو دن تکت ها ی‌نصب شده توسط کشیدن یك خط به‌قسم چلیپاصورت میگرفت وبه این صورت تکت‌ها را باطل‌میسا ختند و بروی تکت کلمه باطل شد را نیزمی نوشتند .

بعد ها آ هسته آهسته پسته رسانی انکشاف پیدا نمو دا مادیری نگذشت که‌نسبت بعضی عوا مل ا ز بین رفت تااینکه دو باره در زما ن ا میر عبدالرحمن خان شرو ع‌شد .

درین وقت مهر های مخصوص برای باطل کردن تکت های نصب شد ه رویکار آ مدکه‌توسط آن تکتها ی نصب شده بالای‌مرا سلات‌را باطل میساختند درین وقت مکاتیب‌رسمی ازنصب تکت‌معاف‌بود یعنی‌بدون‌تکت ارسال میگر دید .

باقیدارد

چندنمونه ازتکت های پستی امروزی

ژباړونکی: شیر احمد

د کیهان نور دانو

کیهان نوردان هغه انسانی استازی دی چه دباندنی فضا او نورو سیارو دخیړنی لپاره د نوو ا وحیرانوونکو تخنیکی وسایلو په مرسته هلته لیږل کیږی . دا هغه نوی او ډیر په زړه پوری سفرونه دی چه په انسانی تاریخ کی ساری نه لری او د مخکی داوسیدو نکو دتمدن دډیری پرمختیا نښانه ګڼل کیږی .

د کیهانی سفرو لومړی مرحله په ځمکه او د هغی به ساحه کی شروع کیږی، کله چه فضا یی بیړی یوه ټاکلی مسافه ووهی وروسته بیا د مخکی د جاذبی له ساحی څخه دباندی وزی .

دفضایی بیړی اومخکی لریوا لی دمخکی دجازبی له ساحی څخه د بیړی وتل دامفهوم نه لری چه بیړی اودهغی سپرلی په بشپړ ډول دمخکی سره خپلی اړیکی وشکوی .

کیهان نوردان هر څومره چه لیری ولاړشی بیاهم دخپل اصلی ټاټو بی یعنی مخکی فکر له سره څخه نه شی لیری کولای ، ځکه چه د ځوی ټولی اداری چاری د مخکی تر مستقیم کنترول لاندی دی ، بل دا چه دوی د مخکی د اوسیدونکو لپاره د دغه ډول سفر په غرض رالیږل شوی دی د کیهانی بیړی او کیهان نوردانو ټول مقدماتی اوانتهایی تیاری دځمکی پر مخ او دځمکوالو په مرسته ممکنی شوی دی کیهان نو ردان په ځمکه کی دخارجی سفرو له پاره چمتو کیږی.

اوس به مونږ دلته د کیهان نوردانو ځمکنی مشغولیتونه تر نظر تیر کړو.

دا څرګنده خبره ده چه کیهان نوردان تر هرڅه وړاندی ډیر ی بنی روغتیا ته اړتیا لری ، ځینی داسی خلك هم لیدل کیږی چه د بشپړی روغتیا خاوندان دی مګر په حرکاتو کی ډیر چست او چالاك نه وی ، کیهان نورد ته ښایی چه د ښی روغتیا تر څنګ ډیر غښتلی وی ، چالاکی ، تحمل اوزړورتیا هم ولری، له همدی کبله ټول کیهان نوردان د نامتو ورزشکارا نو په ډله کی هم راځی .

څرنګه چه په اوسنی زمانه کی سپورت ډیره زړه پوری پراختیا پیدا کړیده او ډیر راز راز سپورتو نه وجود لری اویوسړی نه شی کولای چه په ټولو ډولونو کی پوره مهارت تر لاسه کړی لازم دی چه هرڅوك د خپل ذوق او د ندی برابردسپورټ ډول د ځان لپاره وټاکی ، کیهان نوردان هم د خپلی وظیفی په مطابق د سپورټ ډ ولدځان لپاره غوره کړی، او دا کار یوازی د کیهان نوردانوله خوانه اجرا کیږی بلکه مجرب او پوه ماهران ددی کار دکولو اختیار لری کوم چه په دغه برخه کی ژورمعلومات او ښی تجربی والری . ورزشی پوهانو او ماهرانو په ډیر دقت سره دسپورټ ټول ډولونه ترټول اړخیزی خیړنی لاندی ونیول او غوښتل یی چه د کیهان نوردانو لپاره ډیر ګټور سپورت وټاکی د خیړ نو نتیجی د انتظار څخه لیری وی مثلا دبوکس متخصصینو داعقیده درلوده چه بوکس دډیر زړورتوت او غښلیتوب علامه ده مګر تجروبو دا و ښو د ل چه بوکس د کیهان نوردانو دعملی فعالیتونو لپاره ګټور نه تمامیږی .

ډیر وخت پخوا د هوا نوردی ماهران دی حقیقت ته خیر شوی وو چه بوکس ددوی دځانګی شا ګردانو ته دګټی پر ځای تاوان رسوی هغه شاګردان چه دبو کس په سپورت اخته وی، د هوا نوردی په فعالیتو کی ډیر بریالی نه وی ځکه چه دبوکس د تمرین خاوندان دډیر چټك ،شد ید عکس العمل او نورو قوی حرکاتو سره عادی وی په داسی حال کی چه د هوانوردی او کیهان نوردی بیړی نرمو، ارامو او پرله پسی فعالیتو ته اړتیالری ، له همدی کبله د کیهان نور دانو لپاره دهاکی ، فوټبال ، باستکټبال لو بی ډیری ګټوری تمامیږی .ددغولوبوډیر ښه خصوصیت دا دی چه په کیهانی نوردانو کی کولیکشیفی روحیه تقویه کوی ،همدغه لوبی دچټکتیا لاره ګټوری دی او د لوبو هر غړی مجبوردی چه په ډیره چټکتیا سره تصمیم ونیسی ، د ملګری موقعیت تثبیت اوپخپل اقدام کی دملګری دممکنه مرستی انداز ه او خصوصیت په ښه توګه تخمین کړی داډول فعالیتونه د ټو لو غړو د پیاوړی کیدلو لپاره ګټور دی

فیزیو لو جستان عقیده لری ، هغه کسان چه سپورتی فعالیتو نه دمنظم او ټاکلی پروګرام له مخی اجراء کوی ، هغوی د ډیر پیاوړی زړه خاوندان، دوینو داتصفیی اوویشلو سیستمونه هم په ښه ډول سره د ساکښلو دستګاه او عصبی سیستمونه هم د سپورت له لاری تقویه کیدلای شی .

کیهانوردانو ته د اعصابو ډیرقوی سیستم څکه ډیر ضرور د ی چه کیهانی بیړی په هوا کی په ناڅاپی ډول د دروند والی او موقعیت له کبله دجدی تحولا تواو تغیراتو سره

د سپورتی فعالیتونو په نتیجه کی یوبل ښه خصلت ورزشکا رته ورپه برخه کیږی چه هغه دلوید لو او خیز وهلو قابلیت دی .

دغه قابلیت په ځمکینو فعالیتونو کی د ډیری توجه وړندی مګر په فضایی مز لوکی ډیر خاص ارزښت لری ، ځکه چه انسان په فضا کی د لومړی ارتفاع څخه ګښته رالویږی او په دغه وخت کی لازم دی چه سړی داخپل بدن توازن په ښه ډو ل وساتلای شی .په سپورتی فعالیتونو کی یو سړی هره ورځ د دغو حالاتو د رازراز وضعیتونو سره مخامخ کیږی اود بیلوبیلو خصوصیاتو سره پوره عادت نیسی ، د عادت ترڅنګ ورزشکار دلویدلو صحیح اصول او قواعد هم دتمرین له لاری څخه ز ده کولای شی.

په دی ډول ونیو چه کیهان نوردان دهاکی ، فوټبال . اونورو لوبو په مرسته چه په ځمکه کی یی اجراکوی په حقیقت کی د هغو فشارونودتحمل لپاره چمتو کیږی چه د الوتنی په وخت کی د بیړی د توغندی دډیرو قوی نو ساناتو له کبله را پیداکیږی.

کیهان نوردان دپورتنیو سپور تونو ترڅنګ دسپورت ځینی سپك ډولونه هم تمرینوی ، کوم سپورت چه د کیهان نورد لپاره ډیر ضرور ا و دده د ماموریت په اجرا کولو کی به ډیر ګټور تمام شی هغه د پراشوت سپورتو نه دی .

دا څرګنده خبره ده چه کیهان نوردان په ځمکه کی یوازی سپورتی مشغولیتونه ،نه لری بلکه یو لړ نورو عملیاتو ته هم اړدی . دا ځکه چه انسان دکیهانی سفر په اوږدوکی د فزیکی فشار تر څنګ د روحی ، عصبی فشارونو تر تاثیر لاندی هم راځی ، له همدی کبله لازم دی چه د کیهان نوردانو دچمتو کولو په وخت کی د مغز فعالیتو نه او خصوصیات نور روحی او روانی هم تر وزنی لاندی ونیول شی .

یی ،پی ،پاولف چه ستر اونامتو فیزیولوګ دی په دی برخه کی ډیری په زړه پوری او ګټوری تجربی اجرا کړیدی ، کله چه نوموړی محقق د ژوند یو موجود اتو ایفلکسونه خیړل ،نود خپلی تجربی د اجراکولو لپاره به یی داسی یو محیط جوړ کړ چه هلته به په بشپړ ډول ږغ وجودنه درلود، یوازی به دتجربه کوونکی

ځمکنی مشغولیتونه

په امر سره لازم ږغونه د دی لپاره دغه محیطته استول کیدل‌خودژوندی موجود روحی اوعقلانی عکس‌العملونه په دغه چوپ محیط کی ولیدلای‌شی.

دهمدی‌مقصدلپاره مخصوص‌تاسیسات منځ ته‌راغلل اوهغه درچوپتیا د برجونو) په نامه یادیدل .

د پاولف پخوانی تجربی‌لاتر اوسه پوری خپل ارزښت ساتلی دی اود هغه دنظریی په اساس اوس دکیهان نوردانو لپاره دا ډول کوټی‌جوړیږی چه‌هلته دکیهان نوردانو داعصا بو مغز ، سمعی سیستم ، بصری اورگانونه او دهغو حالت د وضعیت مطالعه کیږی .

ددغی کوټی مخصوص آلات چه د اعمار په وخت کی هلته تعبیه‌شویدی سړی ته دا امکان ورکوی چه د انسان د ټول اورگانیسم حالت او شان دمخصوصو گرافونو د مطالعی له لاری ځان ته روښانه کړی په دغه وخت کی دانسان د مغز حالت اود هغه الکتریکی فشار ، دزړه فعالیت داعصابو د سیستم عمل، دساکښلو جهاز دوینو جهاز دحافظی کیفیت دادراك تحلیل قوه، دتحمل اوصبر معیارونه په همدغو کوټو کی نور معیارونه ټول پـه دقیق ډول سره مطالعه کیږی.

په همد غو کو ټو کی نـــور ډیر ورزشی وسایل د کیهانوردانـو په اختیار کی ایښودل کیږی خو په ښه توگه سره ځانونه د کیهانـــی سفرو لپاره تیار کړی ء فعالیتو یوه منظره لیدل کیږی .

په تجربه سره ثابته شویده چه د کوټی ځانگړیتوب دانسان پرجسمی او روحی حالت باندی ډیر تاثیرلری مونږ په یوی داسی نړی کی د ژوند کولو سره اشنا شوی یو چه هلته دږغ، رنگ او نور زړه خوښوونکی منابع ډیری دی دغه مادی فکتورونه پر انسانی جسم ، فکر اوروح باندی ډیر اثر لری او په عادی ژوند کـی سړی هیڅکـله ددی ډول حـالـت سره نه مخا مخ کیږی .

نو ځکه‌دهغه دعواقبو په باب کی لږ فکر کولای شی . که چیری یـو سړی په بشپړه تجرید شوی فضا کی چه د رنگ اوږغ څخه کامـلا ؤقد وی پاتی‌شی هلته انسان‌ته‌څه ډول روحی حالات پیدا کیږی طبـی ډکترانو او هغو روحـی ماهرانوته چه په دی برخه کی یی ژوری څیړنی کړیدی د ځانگړیتوب په تاثیراتـو ښه پوهیږی .

یوه ورځ د دغو پوهانو له خوا څخه د یو گروپ عادی خلکوتـــه پیشنهاد وشو چه‌د ټاکلی وخت‌لپاره به یوه تجرید شوی کوټه‌کی پاتی شی ،کله چه دغه ډله‌د(۷۲) ساعتو لپاره په نوموړی کوټه کی‌پاتی‌شول تر نیمایی ډیر خلك د بی هوښی‌په حالت کی ولیدل شول .

په دی ډول کوټو کی هغه‌پیلوټان چه ښه روغتیا یی درلود له او په لازمی جامو سمبال کړه شوی وی هـم ژوند کولو تـه مجبور کـړل شول .

کیهان نوردبایدهیڅکله اوهیچیری دتجرید شوی محیط څخه‌ونه‌ویریږی ځکه چه دی د کیهانی مزلو په وخت کی مجبور یږی چه خو ورځی حتی خو اونی په ځانگړی فضا کی ژوند وکړی .د دی لپاره چه کیهان‌نوردان ددی ډول الوتنو لپاره تیار شی‌لازمی دی چه په دی ټکو ځانونه پـوه‌کړو چه په ځانگړی محیط کی څه ډول جسمی او روحی حالات منځ تـــه راځی او دغه حالات د ژوندی موجود پر کار او فعالیت باند ی څه اثـر کولای شی :

پوهان په دی ټکی پوهیږی‌چه د ښه مزاج ، روحی ارامی ،دکارکولو دښه قابلیت او دمغزو دښه‌کارکولو لپاره او دهغه د انرژی د تجدیـد لپاره د خارجی محیط انعکاسات‌لازمی او حتمی گڼل کیږی ، ځکه چه د خارجی محیط تاثیرات پر انسانـی جسم باندی کم کړه شی ،د مغز په فعالیت کی اخلال، حافظه کمزوری‌او فکار د (خفستلو) له حالت څخه د (سکیدلو) په حالت اوړی په دغـــه صورت کښی به‌دعادی اوساده‌مسلو حل گران ښکاره شی او ددی لپاره چه دیوه حالت څخه بـل حالت ته فکری قواوی واړول شی د ډیـــری انرژی لگول به لازمی وی . که‌چیری د خارجی محیط تاثیرات به بشپـړ ډول قطع‌شی حسی غړی‌به دفعالیت څخه ولویږی او انسان به د معنوی فعالیتونو د اجرا کولو واك له‌لاسه ورکړی اوانسان‌به د(احساس‌دلوږی) په حالت اخته شی .

دلته اوس‌ددغی ډیری زړی‌معقولی مفهوم ښه‌څرگندی چـه وایـی : (انسان فکری غذاته اړدی)

که چیری (فکری غذا) تر حده تیره شی څه‌اثرات پر ځای پریږدی؟ که چیری حسی غړی تر ډیر فشار لاندی راوستل شی څه حالت لیدل کیږی ؟

په دغه صورت کی د (احساس د اشباع) حالت منځ ته راځی چـه د ډیری قوی ستومانی سبب کیږی . تجربه دابښی چه‌د (احساس‌دفاقگی) له حالت څخه وتل گران دی نسبت دی ته چه سړی دی د (احساس د اشباع)له حال‌څخه ووزی . داحساس داشباع په حالت کی به یوازی‌سړی سترگی اوغـوږونه پـټ کړی اوپه دی ډول سره به خپل حسی غړی د خارجی فشارونو څخه وژغـور لای شی . داطریـقه ډیـر ساده ده او یوازی په هغو حالاتو کی کار ځینی خستل کیږی چه د خـارجی محیط اطلاعات ډیر گټور نه وی .

دلته به‌یوه ساده تجربه د تورولـه لاری ولیکو :

مثلا که چیری ستاسو ملگری په یوه ډیرگن جمعیت کی وی اوتاسی غواړی دهغه سره خبری وکړی پـه دغه وخت کی له هرپلو څخه ستاسو غوږونوته ږغونه رسیږی او د هغو په منځ کی دخپل‌ملگری دږغ‌پیژندل سخت کار دی مگرکه‌په همدغه‌حالت کی سړی وغواړی چه د خپل ملگری سره خبری وکړی ، په لومړی‌سرکی به داسی ښکاره شی چه د ملگری سره خبری کول‌کوم گران کار نه‌دی کله چه په‌خبرو شروع وکړی اوری چه د هر پلوه ږغونه راځی او دی پوهیږی چه دده ږغ به په صحیح توگه مقابل تن ته‌ونه رسیـږی ، د خو شبو لپاره مکث‌کوی وروسته‌بیا خپل او ازد دی لپاره لوړوی خو د نورو له ږغو څخه په اسانی تیرشی مگر د ده کوښښ به هیڅ ډول نتیجه ورنه کړی .

پاتی په ۸۰مخ‌کښی

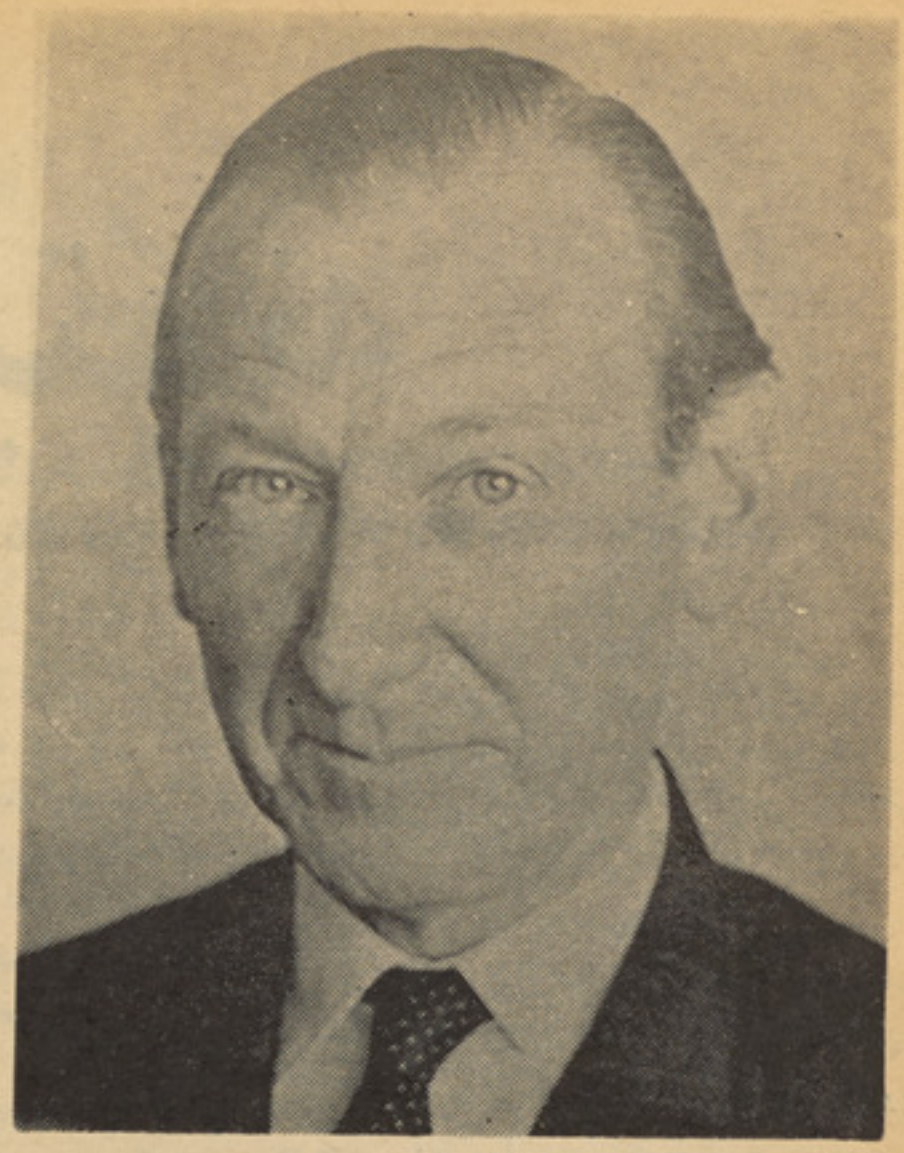

متن پیام «کورت‌والدهایم» سرمنشی ملل‌متحد بمناسبت‌روز حقوق بشر

«اعلامیه جهانی حقوق بشر » یکی‌از بزرگترین کارنامه های ملل متحد است . این اعلامیه ، بیست وچارسال پیش ، روز دهم دسمبر ۱۹۴۸ توسط اسامبله عمومی اعلام گردید .

این اعلامیه یك سندپیش آهنگ‌آزادی بشر است ... اما این اعلامیه تنها یک اعلامیه است و قدرت‌تحمیلگر یک پیمان جهانی را ندارد.

چنین پیمانهایی در باره حقوق بشر وجود دارد . درحقیقت‌برپایه این «اعلامیه‌جهانی» ، ملل متحد خوددو میثاق جهانی حقوق بشرراآماده ساخته است: یکی درباره‌حقوق‌مدنی‌وسیاسی دیگری درباره حقوق اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی. اماتاکنون تنها چند کشوراین میثاقها راتصویب کرده وبدینصورت ، اصلهای «اعلامیه» ودیگر تصمیمات ملل متحد را در زمینه حقوق بشربه‌شکل تحمیلگرانه پذیرفته اند .

این حقیقت غالبا از نظر افتاده است برای من ، شخصا سیل تقاضا ها برای کمك از افراده و دسته هادر سراسر جهان سرا زیر میشود . اما من به تنهایی‌کاری مهمی نمیتوانم کرد. ملل‌متحد سازمانی ازدولتهای خود مختار است . اساسنامه این‌سازمان برای سرمنشی قدرت آنرا نمیدهد تاحقوق بشر راعملی سازدتنها کشور های عضو خود شان‌این کار راباید پذیرش قوانین مناسب‌وبا تایید وسایلی که ازطرف‌جامعه بشری به آنها پیشنهاد شده است،میتوانند کرد .

به اینصورت ، درین «روز حقوق‌بشر » میخوا هم از همه ـازافرادو حکومتها به‌یك سان ـخوا هـش‌کنم تا ما را کمك نمایند که درراهی که بیست وچار سال پیش بدان پاگذاشتیم ، جلوتر برویم هدف ماباید این باشد که «اعلامیه جهانی حقوق‌بشر» بخش جدایی ناپذیری از زندگانی روزانه همه مردم جهان‌گردد .

متن‌پیام‌رییس بیست‌و هفتمین اسامبله عمومی ملل‌متحد بمناسبت‌روز حقوق بشر

درمیان کارنامه های‌مهمی‌که‌ملل‌متحددر در ازای هستی بیست و هفت ساله اش در امر آن به صورت‌نزدیك اشتراك داشته است‌پذیرش (اعلا میه‌حقوق بشر)که‌ما ا مرو ز بیست‌و چار مین سالگرد آن‌راتجلیل میکنیم، مقام ممتازی دارد. ا ین‌اعلامیه، تهداب بشری کار ملل متحد رامیسازد واز سال ۱۹۴۸ به اینسوباوسایل بسیار دیگری که همه این وسایل‌بر اصلهای اساسی اندیشه«کرامت ذاتی وحقوق مساوی‌وانتقال ناپذیر تمام اعضای خانواده بشری»استوار است ، تقویت یافته است .

برین مبنی ، اصلهایی که ما اعلام‌کردیم ، همه بران است تا انکشاف کامل فرد بشری را در چار چوب‌جامعه‌یی که شرایط لازم را برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی فراهم‌میکند و دستیابی به آموزش ، فرهنگ و سود ها ی دانش وتکنالوجی را تشویق‌مینماید ، تضمین کند .

هرگاه این‌سازمان بران باشد تاکار نامه های مناسب ومشخص را بارآورد ،روابط بین‌المللی باید به‌شیوه یی حمایه و تشویق گردد تا امکاناتی به میان آ ید که موانعی‌راکه‌هنوز برسر راه حرکت‌بشریت‌به سوی پیشرفت وجود دارد ، از بین‌بر دارد .

برای بر آورده شدن این هدف ،ما باید کوششهایمان را چندین‌برابر سازیم تا مسابقه تسلیحاتی کاهش‌یابد استعمار و نژادگرایی را با تمام اشکال آنها ،برای همیشه‌نابود سازیم ، برای مردم سطح مناسب‌انکشاف را تضمین نماییم‌و برای تقسیم عادلا نه منابع ذهنی‌و فزیکی جهان کار کنیم .

آرزو برای تشویق تحقق یافتن‌حقوق بشر باید با آرزو برا ی همزیستی در صلح، در جهانی که‌تفاوتهای بین آرمانهای سیاسی و اجتماعی مو جد گو نه‌یی‌ازرقابت‌سازنده باشد نه انگیزه کار برد قوه دست بدست هم جلو برود .

بگذارید این بیست وچارمین‌سالگرد «اعلامیه جهانی‌حقوق بشر» مناسبتی باشدکه بر مبنای آن وفاداری خود مان را به آرما نها ی آزادی ، برابری، داد، پیشرفت و،صلح برای همه اعلام کنیم و تعهد خودمان درین‌باره که درخدمت این‌اصل های گرامی از هیچگونه کوششی شانه خالی نخواهیم کر د، تجدید نماییم .

مدحامدوز

درشماره گذ شته مقد متـــا موضوعی رامتذکر شنده وعده داد ه بودیم‌که چند نامه راطور نمو نـــه چاپ میکنیم واینك بر حسب وعده دوی ازین نامه هارا درین صفحـــه به‌نشر میرسانیم.

بناغلی ص. ف می نویسند :

مردی هستم دارای بیست و پنج سال‌عمر وازمدت تقریبا پنج سا ل است‌بادختری ازخانواده شر یف و نجیبی که‌ازناحیه علم وعر فان و ـ دانش بهر من هستند ازدواج نموده ام‌که دارای دو پسر ویك دختـــر میباشیم چون خانمم از هیچ نگـاه نزدمن مقصر وقابل نصیحت نمیباشد محض اینقد ر است کـه قـلب او خیلی‌ها حساس وخو ش با ور ی اش به کمال ر سیـده اسـت و در حصه چیز یکه حساسیت نشان می دهد اینست کـه اگـر زمانـی بـا دو شیـزه و یا خـانمـی صحبـت نـما یم آنـو قـت است کـه فضا خانوادگی برای هفته‌ها باجگرخونی سپری میشود ولوآن‌شخص ازاقارب هم باشد ویامثال دیگر اینك اگردر کدام محفل شب نشینی یکتن از ـ دوستان به قسم مزاح بگو یند(خوب روز پیشتر با دختر ی جو ا ن شما رایکجادیدم که مربوط به‌فا میل ماو شمانبود خیرت بود) اگر کـه د ر همین‌وقت خودم ودوست گوینده با تما ما اهل‌مجلس‌میخنندامامخانم‌فورا باور کر ده‌است میگو ید خـو ب ا ست چرا بخـا نـه نیـا و ردی موضوع رادردل جا داده بعدا روزها باو ی منطق میگو یم ومثال مید هـم امااثری ندارد.

نهذا خواستم موضوع را با شما درمیان بگذار م‌تادر زمینه بمـــن راهنمای‌نمایید که‌چه راه را پیش روی‌گذاشته ومطابق آن رفتار نما یم زیرانشود خدای نخوا سته زند گی خانواده گی مان وپسر و دخترم که نهال‌های امروزو مردان فرداهستند بیره وتار شود. باامید راهنمایـی شما.

واینك نامه دومی از بنا غلـــی (ص .ف)

عبدالقادر ازشهر کابل!

اضافه از شش سال شده که با دختری ازاقوام نز دیك خو یش ـ ازدواج نموده ام اکنون صا حـب دوطفل میباشیم من و خا نمم‌هر دو مامور دولت استیم ودر اداره کارمی کنیم.

زندگی خانوادگی ما با دو طفـل ماخیلی خوش میگذ ردوکدام ناراحتی ازرهگذر اقتصادی هم نداریم.خانمم خوب میداند که من‌غیر از وبکسـی دیگری علاقه ندارم واین علاقمند ی ام‌نزدش بکلی ثابت است ولی‌بازهم بعضی اوقات‌روی بعضی موضوعات جنجال هایی را براه می اندازد و گفتگوهایی رارو یکار می آورد تمام موضوعات بسیار ساده و پیش پـا افتاده در میگیرد مثلا بمن‌میگو یـد امروزچرا ده‌دقیقه ناوقت آمدی علت چیست هرقدر برایش دلیل میاورم قبول‌نمیکند وفورا بعضی تهمت‌هایی راکه‌من بکلی ازآن بی خبر م بر خم میکشد من‌خیلی باحوصله افزا یـی ادعایش راردمیکنم واز ین حر کتش مخندم امااوهر لحظه بر آشفته تـر شده‌وبالا خره شروع به عصبا نیت میکند وهر قدر برایش د لیل مـی آورم قبول نمی کند ومی گوید تـو دروغ می گوئی با لاخـره مجـبورم سازدکه منهم باعصبا نیت جوا بش رابدهم درین فرصت است که گپ خراب میشود وابتدا به جنگـــ‌و غالمغال وبالاخره‌بگریه‌وناله پرداخته اطفال‌معصوم رازیر لت وکوب قرار میدهد.

این‌صحنه صد ها مرتبه تکرا ر شده‌وبعد ازیکی دوروز پشیما ن‌شده معذرت میخواهد .نمیدا نم با وی‌چه رفتاری‌را درپیش گیرم شما مرا ـ رهنمایی کنید.

اینك بانشر این دو نامه مـی پردازیم به‌جواب شان بجواب نا مه اولی ازبنا غلی (ص .ف) خوا هش میکنم‌فقط نوشته شماره گذ شتـــه همین صفحه رامطالعه فر موده وا ز خانم محتـرمه شان نیز خـوا هش نمایند تاآنرا مطالعه نمایند .

امادر قسمت نو شته بنا غلـــی عبدالقادر ازشهر کابل باید متذ کر شد که‌طوریکه از نوشته شا ن‌برمی آیدشایدعلت عصبا نیت خانم تا ن بیشتر ازین لحاظ باشد که قـر ار گفته خود تان که نوشته بو د یـد (...ادعایش رارد میکنم وا ز یـــن حرکتش بروی میخند م ...) کـــه این‌حرکت بهتر ین دلیل‌بر عصبانیت خانم‌محترمه‌تان خواهدبودبهتر است شماوقتی میخواهید ازخود دربرابر وی‌دفاع کنید همان طوریکه گفتـه آید بابرد باری و حو صله این کار راانجام دهید وبروی خنده نکنید ـ آنگاه‌حتما دفاع تان نتیجه مثبـــت خواهد داد.

از مجله لیدیز هوم جورنال

نویسنده: الایس

مترجم: عبیدالله کاکر

و عشق احساس عجیبی است ...

خلاصه داستان

قهرمان این داستان سارا یک بیوه جوانیست که برای رفع غصه و اندوهیکه از ناحیه طلاق وجدایی باشوهرش بوی عاید گردیده است از واشنگتن به نیویارک پناه آورده و درین شهر در تحت اثر یک نفر مؤلف ونویسنده که سیمون نام دارد کار میکند. سارا از وظیفه جدید خود بی نهایت خوش است .

سیمون یک کمیته دارد که دراطراف هند رسن رئیس یک کمپنی بزرگ وقانونی مطالبی را نوشته میکند . شخص درجه دوم این کمپنی فلیپ نام دارد. فلیپ که مؤظف است معلومات مورد ضرورت این کمیته را تهیه کند درضمن باسارا آشنا شده ومورد علاقه شدید اوقرار می گیرد.

امامشکل بزرگی که بین آن وجوددارد موضوع داشتن خانم فلیپ است که آنهاراز اتخاذ تصمیم مترددنگه میدارد .اماعشق چیزیست که همه چیز را حل میکند .

من نمیتوانم این سخن را اززبان توبشنوم. تو تمام نقشه های خود رامطابق میل و فکر خودطرح کرده ای، لذا من نمیتوانم که در آن کوچکترین مداخله بنمایم. فکر می کنم بهتر آنست که من به تمام پلان های تو موافقه کنم، زیرا غیراین کدام چاره دیگرو جود ندارد .

اماتو یک قسمت بزرگ زندگی مراتشکیل میدهی.

نه، واقعا اینطور نیست ، من در حیات واقعی تو شامل نیستم بلکه یک حصه خیال انگیز آنرا تشکیل میدهم

فلیپ گفت: بلی تو یک حصه از زندگی خیال انگیز مرا تشکیل می دهی که بدون آن حیات و زندگی برایمن کدام مفهومی نخواهد داشت و عشق تو طوریست فکر میکنم درتمام تصورات من راه پیدا کرده است.

•

اوه فلیپ، این کلمات واقعا خیلی شیرین و با حلاوت است، اما دوستی تو کم کم بمن خطرناک می شود. من هم ترابحد پرستش دوست دارم بعد ازاظهار این جمله دست اورا در دست خود می گیرم وبعد کف و مچ دست اوراچندین بار می بوسم . فلیپ باورکن که دوری و جدایی از تو برایمن خیلی ناگوار تمام میشود ، امااین یک تصمیمی است که فکر میکنم یک قدرتی مافوق تر از قدرت بشری آن رابمن تحمیل میکند .

هنگامیکه من تصمیم خود را ذریعه تلفون به فامیل خود ابلاغ نمودم خوشی بیش ازحد آنها به من یکنوع تسکین و آرامش موقتی وتقریبا غیرواقعی بخشید .در آن وقت من واقعا خودرا خوش ومسرور احساس میکردم.

مادرم برایمن یک اپارتمان دیگر راسراغ کرده بود و قتیکه من چند روزبعد پیتر ارکین را ملاقات کردم اووظیفه مرا منحیث یک مستاجر اپارتمان درنیویارک تعین نمود. من هم موافقت و قبولی خود رابوی ابلاغ نمودم. همه چیز بصورت اعجاب انگیزی ساده و بسیط جلوه میکرد. امادرین میان خداحافظی باسیمون قدری مشکل جلوه میکرد وشخصیت نجیبانه سیمون طوری است که این مشکل برخلاف تصور من بسیارزودحل شد. سیمون در حالیکه تاثر خودرا از رفتن من به نیویارک نشان میداد ضمنا چنین گفت: سارا، تو بالاخره بهترین یک راه راانتخاب کردی. فکر میکنم سعادت وخوشی تو در اتخاذ همین تصمیم نهفته است.

درشب اخیر من و فلیپ نان شب رایکجا صرف نمودیم . نقشه رفتن وپرواز من بصورت واضح طرح نشده بود. من میتوانستم پروازخود رابسوی نیویارک در آواخر شب عملی بسازم ویادر صورت لزوم ودرحالیکه انتظار آخرین طیاره را بکشم میتوانستم که شب را دریکی ازهوتل های شهر وقریب میدان طیاره سپری نمایم. هر دوی این طریق برایمن کدام فرقی نداشت اما امرواضح این بود که من در هر دو صورت مجبور بودم تابا فلیپ همین امشب خداحافظی کنم.

فلیپ در حالیکه پیاله جای راروی بشقاب میگذاشت چنین گفت: سارای عزیز: قبل ازهمه باید بگویم که من در اوایل سپتامبر مراجعت خواهم کرد.

من گفتم: آیا در مرور این مدت دربین ماکدام مکاتبه وجود خواهد داشت.

فلیپ گفت: سارا تو چه فکر میکنی. فلیپ این راگفت وبعد نگاههای خود رابیک حالت تاثر آوری متوجه من ساخت.

فکر میکنم فلیپ هیچگاه مرا فراموش کرده نمیتواند هما نطوریکه من نیز اورا ازیاد برده نمیتوانم او گفت: بگذار همین تابستان در بین مایک خلایی ایجاد گردد و بعد خواهی دید که چه واقع خواهد شد بعد اضافه کرد: سارا، فکر می کنم پرواز تو درین شب صورت نخواهد گرفت. آیا همین طور نیست؟

بلی، فکر میکنم نقشه پرواز من امشب عملی نخواهد شد .

پس بهتر است که شب رابامن سپری کنی، زیرا من امشب تنها می باشم.

در اول این پیشنهاد برایمن غیر قابل قبول جلوه میکند اما چند بعد چنین فکرمیشود که ما این نقشه در مدت هاقبل طرح کرده باشیم من گفتم خوب است من به این دعوت حاضرم وآنرا باخوشنودی کامل می پذیرم.

مابکس سفری ودیگر لوازم خودرا برداشته و به بسیار زودی تکسی راپیدا کردیم. ما در عمارت اوداخل شده و مستقیما بسوی اپارتمان بالایی که من آن را مدت ها قبل دیده بودم روان شدیم من منظره دریاچه راکه دریک گوشه عمارت واقع شده ویک زیبای سحر آمیزی رادر آن شب اختیار کرده بود کاملا بخاطر داشتم . اما این شب سالون درنگاهم طوری دیگر جلوه میکرد فکر میکردم که ما این شب رادر همین جا سپری می کنیم واین اولین بار یست که ما فرصت پیدا کرده ایم تا یک شب مکمل راباهم سپری نماییم .

شهر واشنگتن یک منظره زیبا و دلپذیری راختیار کرده است و من تمام زیبایی های آن بانگاههای مملوازماریوسی ودر عین حال مشعوف وبشاش خود ورانداز میکنم روشنی شهر آهسته آهسته بر تاریکی های باطنی من چیره شده ومن حالت شخصی راپیداکرده ام که در عین حال ازخوشی وتاثر هر دو برخورداراست. پدرم گفت: سارا ،تو بسیارعجیب معلوم میشوی، اما از اینکه می بینیم توبا خوشی ورضایت کامل به واشنگتن مراجعت کرده یی بسیارخوش هستم.

من ازپدرم تشکر کرده و بفکر دورودرازی فرو میروم .بلی ، من خوش هستم ،زیرا عشق فلیپ بیش ازهروقت دیگر مرا تسخیر نموده

فکرمینکم‌ما شب‌ها رایکجا سپـر ی کرده‌ودر هنگام‌صبح یکجا به هوا خوری و گردش میرویم سر انجام این‌تجربه راپیدا میکنم که دوری و جدای‌نمیتواند در مقابل عشق و – تمایل شدید یك انسان خلا یی را ایجاد کند بلکه‌بر خلاف صمیمیت

ودوستی اورا مضاعف می‌سازد بلی من‌باین عقیده‌پابند بودم و رو ی – همین دلیل بود که جدایی‌ومفار قت فلیپ‌رابارضا یت خا طر قبـــو ل کردم.

بالاخره گفتم پدر جان: من‌بسیار خوش هستم که باردیگرخودرادر – نزد شما مشاهده میکنم من‌میکوشم تاوظیفه خود راباکمال شوق وعلاقه انجام‌بدهم.

پدرم ازاظهارات من خو ش شده گفت:من هم‌همین توقع را دار م می

خواهم‌که زندگی خودرا درین جـــا طوری آغازکنی تا اندوه وغصه های گذشته خودرا یك‌قلم‌فرا مو شـــ کرده بتوانی.

مادرم گفت:تو در چندین جـــا دعوت می باشی. دینا میخوا هدتابه مجردیکه ازساحل مرا جعت کندیك پارتی دوستانه رابه افتخار تـــو ترتیب بدهد.

من‌گفتم: این نکته برایم جا لـب است‌ومن نمیتوانم درانتظار اودقیقه شماری کنم. لطفا بگو ییدکه اوچه حال‌دارد ؟

مادرم گفت: دینا کاملا خوب‌است ویکروز قبل چندین اپارتما ن و – عمارت رابرای اختیارکردن سکو نت وبامن یکجا ازنظر گـذرانید ومـا

بالاخره یك عمارت بسیار زیبا یی راپید! کردیم که یقین دارم تو آن رامی پسندی.

جایی راکه دنیاومادرم انتخا ب نموده بودند یك‌عمار ت کو چك در جارجتون‌بودشعا ع‌آفتاب با و جود درخت های بلند وکهنی که‌اطرا ف عمارت را احاطه کرده است ا ز – طریق کلکین ها درداخل خانه مـــی تابید. ازهمه بهتر اینکه عمار ت مذکور یك باغچه نیز داشت که در داخل‌آن بته های‌گلاب در حـــا ل

شکفتن بوده واطراف آن را درخت های‌خوشبوی عکاسی احاطه نمو ده است.

هنگا میکه من دیدگان خودرا در

همان‌صبح اول کشودم نغمه سر ای پرندگان راشنیدم که‌باصدای بلنـد

زمزمه میکردند فکر میکرد م که در یك‌ویلای بسیار زیبا وخیال ا نگیز

سکونت اختیار کرده ام. ظهر روز یکشنبه که من‌دربا غچه عمارت خود

نشسته بودم صدای سگ هاوآواز طفلکانی راکه درجوار منزل من‌براه

انداخته بودند تشخیص دادم .فکر میکردم که‌آیا این صدا ها در گوش فلیپ چه‌انعکاس خواهد کرد.

چندروز بعد دوست بسیار –

مهربان من دینا درتلف و ن گفـــت. من‌ازینکه می بینم‌توبارد یگربـــه

واشنگتن مراجعت نموده یی بسیار خوش هستم.درین جا چند مـــرد

بهشتی رامی شناسم که میخوا هم آنها رابشما معرفی نمایم. و ینـــا

اضافه کرد: امااو ستین و اطفا ل من‌شدیدا انتظار ترادارند و هـــر

لحظه درفکر دیدار تو می باشند . لذاماقبل از آنکه کدام پلانی راطرح کنیم‌اولتر ازهمه‌میخواهیم که شمابه

خانه‌ماآمده ودر طعام شب منحیـث یك‌عضو فا میلی اشتراك نمایید .

برای من‌اشتراك در دعو ت‌فامیلی بسیار مشکل تمام میشود آیا ایـن دعوت‌واقعا چه‌خواهد بود ؟اطفال با

محبت و صمیمیت بی نظیر ی ا ز من‌پذیرایی کردند پدر اطفال یـــك شخص آراسته موقر ومهر با ن – جلوه میکند اطفال بعد از صـــر ف

بقیه درصفحه ۷۸

خاطره‌ها

خاطره‌ها

خاطره‌ها

زن گفت :

ـمن نان چاشتم را در رستوران ربد لایون خواهم خورد. بعـــد هـم اینطرف و آنطر ف گر دشی خوا هم کرد .

مردگفت :

ـمجلس در حدود سا عت چـار به پایان خواهد رسید . تو تا آنوقت به رستوران رید لایون بر گرد .هر کدام‌مان که زود رسید، دســـتو ر چای بدهد . اگر خواسته باشیم که خیلی ناو قت بر نگردیم ، بایدساعت پنج حر کت کنیم . سفر سه ساعت کامل را در بر خواهد گر فت .

زن‌گفت:

ـدرست است .

مرد لختی درنگ کردو بعد گفت:

ـپس نظر توهم همین است ،ها ؟

دیگر جای تر دیـد نبـــود وزن بالبخندی جواب داد :

ـها، برو . هه چیز درست‌خواهد بود .

یك لحظه بعد تر زن اورا دید که از زینه بالا رفت ودروازه به‌صورت خود کار به رویش بازشد .

زن فکر کرد :

ـحالا لفت اورا به طبقه ششم ، هفتم یاهشتم خواهد برد .. هرطبقه یی‌که کنفرا نس قرار است آنجـــا بر گزار شود .

زن، که ان نام‌داشت، به‌ساعتش نگاه کرد. هنوز یاز ده نشده بود. پنج ساعت تمام وقت داشت.

وی در «لیتلتون آن سی» آمده‌بود باخو دش فکر کرد :

ـمثل اینکه در پنج سال گذ شته اینجا خیلی‌تغییر کرده است‌ساختمان حان ساختمان تـازه است قبـلا به جای ساختمـان تـازه چه بـود ها؟ سینمای کهنه رکس.عجیب است‌این های استر یت فرا ختر به نظرمیامد میگویند که جای‌ها، وقتـی آدم دو باره برای دیدن آ نها برود، کوچکتر به‌نظر میرسند .چرا ین اینـــطو ر نیست ؟ و لی ، پنج سال پیش در دو طرف این سرك موتر هاایستاد میشدند.وحالا حتماً این کار را منع کرده اند و مو تر ها برای تو قـف به ایستگاه های‌چندطبقه یی‌میروند.

کناره بحر کا ملا مثل گذ شتـه به نظر میرسند . چرا ایـن اینطور مانند گذشته، به فاصله های برابر کنار هم روبه افق، قرار داشتند . «ان» برچـو کیـــی نشـست ، د ر کرتیش فرو رفت ود ستهایش‌را در جیبهایش رها کرد .

ان رو یش را گشتا ند تابه نقطه یی نگاه کندکه تاکناره های‌صخره‌ها پایین میشد و به سا حل‌میر سید. در ینحال با خو دش فکر کرد.

ـپشت آن صخره ها، در امتداد سا حل ...

اما آواز مسرت‌آ میزی که به‌آواز افسران باز نشسته میماند، رشته فکرش را گسست :

از: بار بارا نایت

ـسلام، چیزی در دریا معلـــو م میشود . اینطور نیست ؟

مرد اینرا گفتو در حالی‌که‌فاصله یی بین خودش‌واو نگهدا شته بود، کنار ان بر چو کی نشست. سپس افزود :

ـافکار تان رابرهم زدم چطور ؟

چهره آ فتاب سو خـتـه اش را تبسمی ر نگ بخشید وا ین تبسم از گو شه های چشمها یش نیز بـه جلوه در امد .

«ان» مؤد بانه سخ داد :

ـنی ، قطعا افکارم رابر هم‌نزدید.

مرد گفت :

ـشما اینجا ز ندگی نمیکنید ... اگر نه حتما میدید متان .

براستی هم اینجا شهر کو چکی بود. مرد راست میگفت .

«ان» با ملایمت گفت :

ـمن پنج سال پیش اینجا زندگی میکردم .

مرد گفت :

ـدرست است . ازهمین سبـب شمارا اینجا ندیده ام . من دو سال پیش باز نشسته شدم . شما خیلی دیر اینجا زندگی کردید ؟

«ان» جو اب داد :

ـمن اینجا بزر گ شدم .

بعد به خاطر آ ورد که عادت‌داشت همراه جان به ساحل برای بـاز ی بروند. آنجا،روی ریگها ، د نبـال همدگر میدو یدند و سنگهای دریایی میچیدند. چو بهارابه دور میانداختند تا فلکس سگ تازی شان آنهـارا بیاورد . البته کمی مضحك است که آدم سگ تازی را فلکس بنامد، ولی او کودك خود رای ولجوجی بود.

بایاد آور ی‌این خاطره ها لبخندی بر لبها یش دو ید . بعد شنید کـه مرد میگو ید :

ـاین خیلی خوب است عز یـزم. از لبخندت خو شحال شدم اینطور به‌نظر میا مدید ... خوب، حقیقتش این‌است که‌من قدم میزدم .بعـــد، شما را دیدم که اینجا نشسته اید. خیلی افسرده به‌نظر میا مدید، فکر کردم که شاید بتوا نم افسر دگی‌را از شما دور سازم .

«ان» به سوی مرد نگر یست.از گفته ها یش صمیمیت میبا ریـد. نزدیك بود دست‌دراز کند و چـهره‌یك مرد را لمس نماید . ولی این کـار رانکر د. در عوض خندید و گفت:

ـاین لطف شما ست . و لی من فسر ده نسیتم در حقیقت خیلـــی هم خو شحا ل هستم . تنها خاطره های گذ شته ...

مرد سخن او را برید :

ـمیدانید ، خا طره ها خاصیت پیچیدن و تاب خور دن را دارند مـا همیشه فکر میکنم که این چیز چنین بودو آن چیز چنان بود.

لبخندی زدو ادامه داد :

ـ مثلا زن‌مرادرنظربگیرید.میگوید فلان چیز اینطور بودو فـلان کس آنطور بود ، اما در واقع درســت نمیگو ید و فلان چیز و فـلان کس آنطور نبود که زنم فکر میکند .

پیشا نیشس پرچین شدو باصداقـت بیشتری گفت :

ـشاید هم من اشتباه میکنم .

بعد ، بر خا ست :

ـمیایید که زنم را ببینید ؟

«ان» گفت :

ـخیلی مهربان هستید. ولی من وعده کرده ام که که نان چاشت را در رستو ران رید لایون بخورم‌وحالا رفتش است که به آنجا برگردم.

در رستو ران ساعت دوازده غذا دادند. « ان» پس از نان چاشت‌موتر راگر فت و به سو ی بخشهای‌غربی شهر به‌راه افتاد. دهکده هابه زودی نمایان شدند و چنین به نظر میامد که‌هیچ چیزی تغییر نکرده است.

در وازه خانه قدیمی شان بازبود ان نفسش را گر فت وکـو شید از جاری شدن‌اشکهایشس جلوگیری‌کند. موتر را درفاصله سی متری خا نـه ایستاد کرد .

باورکرد نی‌نبود .همه‌چیز چنان به‌نظرمیامد که دران سا لهای پیش معلوم میشد . نه‌آتش ونی بادوباران بران اثری گذا شته بود .

آهسته موتر را به جلو راند.انگار نمیخوا ست خواب آ رام خانه‌رابرهم بزند ویا اینکه میتر سید حر کـت تند موتر اجزای این خانه قد یمی‌را درهم پاشد .

گیاه های گوناگون از دیوار هاـ بالا خزیده بودند ومعلوم نبود کدام یك بر کدام استقرار دارد. گیاه ها حتی روی بام چوبی خز یده بو دند وبته هایی به دور دود رو بخاری به نظر میخورد ـبقایای خار جی‌خانه را مید ید .

«ان» به بالای سر ش نگاه‌ک رد. آسمان صاف رادید ـپرنده یی د ر در پر واز بود .

اتاق بزر گ نشیمن‌را شنا خـت آنشب در ین اتاق ر قصیده بـود. اتاق غذا خو ری واتاق صبحانه‌رانیز شنا خت .بعد هم مطبخ رایافت.ولی از زینه های چوب‌بلوط وا تا قـهای طبقه بالا یی چندان چیزی با قـــی نمانده بود .

اشك در چشمها یش حلقـه زد . برگشت و خوا ست به مغاره قدیمی برود . فاصله ز یادی نبود. اگر چه راه زیاد استعمال شده بود، ولی‌باز هم صاف بود. واضح بود که مردم مغاره‌ر ا کشف کرده بودند و غا لبا به آنجا میرف تندمغاره دیگر یك‌محل خصو صی نبود .

برخی از او قات‌باد در درون‌مغاره میخزید و حتی در روز های گرم‌آنجا را سرد میساخت .ولی در موا قـع دیگر پنا هگاه خوبی بودو هـــوای ملایمی داشت .

وامروز همینطور بود .

«ان» تنها بود ،اما آ واز هـــاو سازی که‌پنج سال پیشس شنیده بود درگو شهایشس طنین انداخته بـود همه چیز آنشب راخوب به خا طر داشت : رقص ، آر کستر ،غذاهایی که بریك میز دراز چیده شده بود، گلها یی که همه‌جارا زینت بخشیده بود. شامپین، شمعهای رنـگا رنگ فضای جو شان .اینها همه‌برای آ ن بود که او بیست و یك ساله شده بود .

آنشب نیل در حالی که دستهای اورا در دست داشت، به ســوی برنده‌کشا نیدش ودر گو شش‌گفت:

ـبرویم به‌مغازه !

با بیمیلی پذ یر فت . آنشب‌جان رادیده بودجان‌خودشس‌ر- که‌بادختری به‌نام وی وین پنهانی رفته بـــودبه سوی‌اسطبل.

در حالی که چپلیها یش در دیگ فرو میرفت، بانیل به‌سوی مغـا ره به راه افتاد . در آنجابه خیالش‌آمد که بازو های‌جان به دورش حلقه‌شده است. وبعد، ناگها نچیغها وفر یاد ها را شنید که به آسمان میر فت.

دیوانه وار به بیرون دویدو خانه کهنسال چو بی را دید که‌در میا ن شعله های آتش میسوزد . دریـــن گیرو دار «جان» را دید که بیرون‌و درون میرود . و قتی جان وی را دید به سو یش آمدو گفت :

ـخدا را شکر .. من ترا نیافتم..

نیل آ رام ایستاده بود تاسرانجام وی سر ش صدا زد :

ـتکان بخور ... کاری بکن !

بعد، خودش هم بـــه د یگـــرا ن پیو ست و به بیرون کردن اشیـاء و اسبابها پرداخت همه میکوشیدند چیزی رانجات بدهند. بالا خـر نفر های آ تش نشانی فرا رسیدند، ولی دیگر دیر شده بود و کار مهمـــی نتوا نستند کرد .

درحالی که‌به سنگ بـز رگـــی تکیه داده بود، پس از پنج سال‌همه چیز را به خوبی میتوانست دیـــد: اسپك چو بی ، روی چمن کو چـــك میان اسبا بها گرانبها قرار داشت. شیای شخصی، پارچه های انتیك توده کالا هاو چند تابلوی نقاشـی اینجاو آنجا افتاده بود. در میان‌این

بقیه درصفحه ۷۷

اندیشه‌ها

دلها همچون بدن‌ها افسرده میشوند درمان شانرا
از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

«راز داری»

رازی که پنهان خواهی با کسی‌در میان منه اگر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست رانیزدوستان‌مخلص باشد .

(سعدی)

اسرار شخص حال زندانیان رادارد که چون رها شوند تسلط بر آنها غیر میسر است .

(شوپنهاور)

چه بسا مردمان پزشك بالین‌خود میخواهند در صورت‌که محتاج بیك نفرزرداروندیم هستندکه دردل آنها را بشنود .

(دیل کارنگی)

هر سخن که اززندان دهان‌بجست‌وهر تیری که از قبضه کمان پرید پوشانیدن آن سخن و باز آوردن‌آن تیر دست ندهد .

(کلیله ودمنه)

هر کس که براز دیگران آگاه‌گشت‌اگر آن راز را بگشاید بمانندآنست که‌به‌خیانت ونابکرداری آلوده‌باشد .

• • •

صاحبدلی را پرسیدند که چگونه‌راز نگاه میداری ؟گفت:
نخست ویرا در زندان سینه‌جای‌داده‌و سپس بکور دل می‌سپارمش

(اخلاق‌روحی)

راز بامرد ساده دل و بسیارگوی‌وپرا گنده صحبت مگوی که این طایفه از مردم بر تحفظ و کتمان آن‌قادر نباشند .

• • •

مبادا‌که ناگاه ازوعای خاطراوتر شحی پدید آیدو زبان که صفیر ضمیر است سست وبیدستوری اوکلمه ای‌که نباید گفتن بگوید و سبب هلاك قومی گردد .

(مرزبان نامه)

مولوی‌میگوید

چونکه اسرارت نهان دردل‌شود
آن مرادت زود تر حاصل شود
گفت پیغمبر که هر یك‌گرنهفت
زود گردد با مراد خویش جفت
دانه‌ها چون در زمین‌پنهان شود
سر آن‌سر سبزی بستان شود
زرو نقره گر نبودندی‌نهان
پرورش‌کی یافتندی زیر کان
راز باید از بدان پنهان‌کنی
بلکه‌پنهانش زیار جان کنی
با کسی از نیك و بدمگشای راز
سر خود با جان‌خود میدار باز

وجیزه‌ها

گلهای خرد نصیب کسی است‌که‌درمیدان مسابقهٔ روزگار گاهگاهی توقف کند ، بخودشودو بیاندیشد.

(وارسی بلانت)

«اضطرابات کوچك مانند پشه‌هااست اگر قرار بنشینید سر و روی شمارا اذیت میکنند . ولی اگرفعال‌ودرحرکت باشید از سر شمادست بردار میشوند . »

(گوستاو وایت)

جوانی مرد باعشق آغاز میگرددومحبوب داشتن زنی ختم میگردد. زن در ابتدا عاشق یکمرد می شودودر آخر عاشق عشق می شود .

ژریمی دیگورمان‌ـفرانسوی)

• انسان یگانه موجودی است‌که‌از (شرم وحیا) سرخ وزرد میشود.

(مارك تورین)

یك‌دسته مروارید

«پلانهای دقیق‌وپیشبینیهای‌صحیح نخستین قدم برای مراقبت معاملات وکنترول حدوث و قایع است .»

«عشق بافداکاری ، عفو و معذورپنداشتن ها اندازه گیری میشود.»

اگر پول زبان میداشت‌فصاحت‌ارزششش در فصاحت کلام می‌بود .

•درامور تجارت‌وصنایع وبالخاصه‌ساحهٔ روابط دیپلوماسی ، یکی از مسایل بسیار مشکل ودرعین حال‌غیر مشهور ، موضوع جلوگیری‌از ضایعات میباشد . »

•مهمترین کمکیکه یك پدر بفرزندانش‌میتواند، اینستکه مادراو رادوست بدارد . »

•انسانها ، راوی و نقل کننده‌عجیبی اند ».

تقریبا صد سال‌قبل دانشمندی‌گفته‌بود: دماغ انسان‌مانند ماشین باید همواره روغن وتیل داده شود.» ولی‌امروز وجدان ودماغ‌انسان‌خشك‌شده وتخنیك جلو رفته است . ساینس‌بما هر چه آموخت‌جز اینکه چطور یکدیگر رادوست بداریم ودر فضای‌صلح وسلم زندگی کنیم .»

•دهن وزبان راشور دادن موجب‌تسکین واضطراب است، ولی بعضی اوقات از زیاده گویی ویاوه سرایی‌دردسر تولید میگردد . »

•امریکائیان‌اکثراچنین فکرمیکنندکه‌هر کس درین دنیا باید صاف‌و پاك ، عیسوی ودیموکراتیك‌باشد.»

ترجمه هوتکی
ژوندون

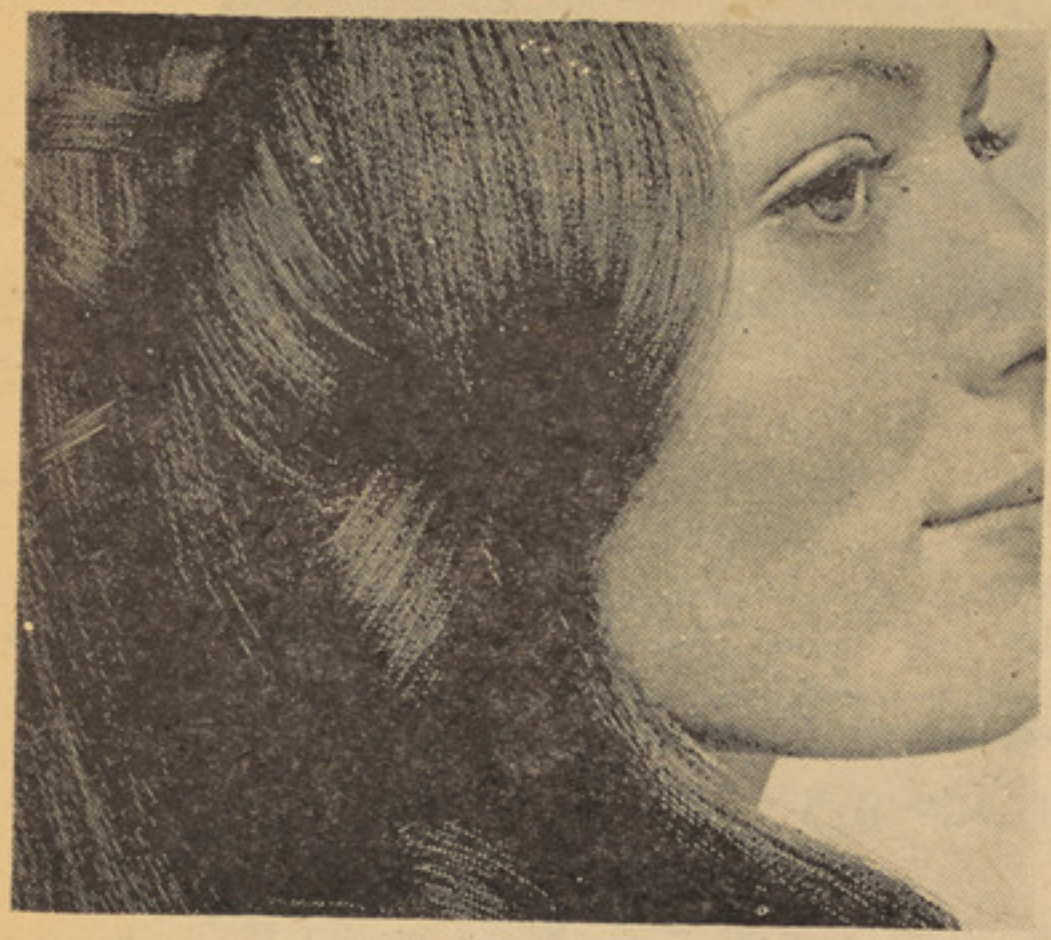

داخله؟

دمینی اور را بلوی نو خله ؟
دا ولولی می تخنوی نوخله؟

گرا نی : خا ن چه را ته نه‌را کوی
تشی‌وعدی را ته کوی نو خله ؟

چه خپلو شو نه و ته سکروتی وایی
بو سوته ما یی پسخو ی نو خله ؟

دمینه ژو ب خو در ته زه نه‌وایم
مخ په‌سا لو کښی پټوی نو خله؟

چه یی له مخکی نه ویشته‌ی‌اخر
زړه می‌به زلفو زنگو ی نو خله ؟

په نن سبا دی گړه خوا ئی‌راخاو ری
په دی‌با نو می غو لوی نو خله ؟

چه می ار ما ن په ژو ند کی‌نه‌سر کوی
په‌انتظار می گړ وی نو خله ؟

چه ورسره دی‌دز ړه مینه‌نشته
دا را ز قی رسوا کو ی‌نوخله؟

«رازقی»

که نه‌شوه

راسره مینه‌کښی رضا که‌نه شو ه
دبل به هم نه شی رما که نه شوه

هلته به خپل غیر ت ور و ښایمه — مروز تیا ځنی پخلا که نه‌شو ه
زما دتړ مو تړ مو اوښکو په حال — خندا به‌وکړی په‌ژړاکه نه شو ه
سرته به و رسیږ ی هیلی ز ما — آ په ما گرانه بی وفاکه نه‌شوه
خوچه‌می‌ژو ندوی‌ورنه لاس‌نه‌اخلم — مړ خو به شمه شپه‌سباکه‌نه شوه
په‌وچو شونډو به می‌زړه‌وسو ز ی — دغما زانو په وینا که نه شوه
ارمان به‌وکړی پښیمانه به‌و ی
په«غمشریکه» اشناکه‌ستاکه‌نه شوه

محمد هاشم «غمشریك»

ستاسو په خوښه

«لنډی»

با ده پر باد می سلا م وایه — پرهغه باد چه دجانان‌پرلوری ځینه
ما به و باد ته کا غذ ور کړ — با دبی و فا دی د چا نه وړی‌کاغذونه
باده دخدای روی می دروړ ی — ژر راته وایه گران زړگی‌خه‌حال‌لرینه
قلم په لاس غمو نه کاږ م — د ډیر ه غمه پر قلم تکیه کو مه
آسما ن ته و گوره‌چه شین‌دی — داسی‌می‌زړه در پسی‌شین‌دی‌وبه‌مرمه
شفق یی مه بو لی عا لمه — آسمان زماپه ژړاوینی‌تو یوینه
پر زړه می لیك دآشنا نوم دی — داو بوغوړپ‌کولی‌نه‌شم‌وران‌به‌شینه
د تندی مر م او به به نه چشم — دآشنا نوم‌می‌په زړه‌لیك‌دی‌وران‌بشینه

لیږونکی پیغله حلیمه (خزان) اوپیغله ثریا (پوپل بالاکرزی) دگردیز ځخه .

رنگینی پلوشې

دیار دو صل د قصو په شا ن خبر ی کو م
د شو خو ستر گو دبنهو په شان خبر ی کو م

• • •

چه په یوه کا ته د مینی خزانی‌را سپړ ی
دداسی‌حسن دپیرزو په شا ن خبری‌کوم
چه یی نظر ته د پښتو ننگ‌لمسونی کوی
زه یی‌هم‌مخ کښی دپښتو په‌شان خبری‌کوم
دمخ رنگینی پلو شی دزړه هو س‌را کا ږی
ځکه خوزه‌ورته دمړوپه شان خبری کو م
در باب غږ می و چو شو نډو ته‌خندا راو لی
جوړی آدم‌ته ددر خو په شان خبری کو م
زما خبری دتورو زنو ځنو پټ‌سا تی
زه دملالی‌د ټپو په شا ن خبر ی کو م
څه‌که دا وښکو دگیلو می « اباسین » جوړ دی
در قیب مخ کښی دچړوپه شا ن خبر ی کو م

اباسین ـ سایی

د بوډۍ ټال

انسانی تاریخ او فرهنګ

له مرییتوب سره مبارزه

په‌شلمه پیړۍ د تور پو ټـــکـو دخرخلاو له منځه تلل د هغومتمدنو دو لتونود هڅو او هلو ځلو نتیجـــی‌وی چه‌په‌اروپایی مستعمراتو،لاتینه‌او شمالی او جنو بی امریکی کی‌وشوی‌داتلسمی پیړی څخه راپد یخـوا د مرییتوب له‌ټولو ککرو اعمالو سره‌مبارزه‌ددی موجب وګرځیده چه دوه پیړی-وروسته یعنی د شلمی پیړی په‌شرایطو کی دویـن کنګـره دد ی په لټه‌کی شی‌چه هغه له منځه یوسی دوین د کنګری مقررات ددی سبـب شول چه د مرئیانو د خرخلاو د له منځه تللو شرایط برابر شی.

دانګلستان دو لت د ټولو هغوهلو ځلو سرغندوی ځـان ګاڼـه چـه د مرئیتوب د له منځه تللو وړګرځیدلی د ۱۸۲۰ او۱۸٤۰ کلونو تر منځه یو شمیر اروپایی دو لتو نه پدی لټـه کی‌شول‌چه مرییتوب‌منع کړی‌اوځنی قولونه یی هم‌پدی برخه کی ورکړل چه د خپلو اتباعو‌په‌منځ کی‌به د غه ککړدود له‌منځه وړی د نولسمـــی پیړی‌په منځنیو کلونو کی دمرئیانو خرخلاو له منځه تللی و خو کله‌کله په‌بیړ یو کی او د سمنـد رونـو د سفرونو په اوږ دو کی د قاچاق په بڼه کی‌کیده او همدا رنګه هم داکار په افریقا او ځینی آسیایی ملکونو کی ترسره کیده یعنی په هغووروسته پاته هیوا دوچه لاهم پدی نه‌پو هیدل چه دانسان‌کرامت‌یعنی‌څه؟ دمرییتوب خبره څه‌په ا مریکا څه‌په اروپا ا و څه دانګر یزانو له خوا په رسمـی توګه‌منع‌شوه‌خولکه‌چه‌وویل‌شول‌داکار په قاچاقی توګه ترسره کیده. ا و ورو ورو دد غه کار لمنه دو مره‌لنډه شوه چه چا په ډاګه داجرات نه‌کاوه چه دمرییتوب له ټولنی سره خپـل توافق وښیی اویا عملا مرئیان خرڅ کړی .

خو ډیر کلونه وروسته و چه دغه ککړ دود او له‌مرئیانو څخه‌داستثمار خبره له منځه ولاړه او ددغومرئیانو لوشل منع شول. او پدی برخه کی دوین کنګر ی‌خپله ژوره‌اغیزه‌درلوده

د((خندا))عملیات

دا هغه فلم دی چه دشوروی‌اتحادد فلم اخیستو د ستری کمپانـــی «موسفلم»له خوا جوړ شویدی.ددغه‌فلم لارښو ونه او ډایرکت لیونیـد ګا یدای کړیده اوپه ډیره پـــه‌زړ ه‌پوری توګه یی‌جوړ کړیدی . دخندا دعملیاتو دفلـم لپاره در یـو تنـــوشوروی لیکوالو سناریو لیکلی‌ده د سناریو لیکـوالان دادی :یاکـو ف‌کو فسکی ،بوریس سـلـو بـــو دسکی او لیونیدګایداری . دغه فلم‌چه یوکومیدی فلم دی دری ساعته وخت نیسی او بیلی بیلی موضو ع ګانی احتواء کوی . شوریك دد غه فلم ځوان قهر مان دی پدغه فلم کی‌یوشمیر تکړه شوروی لوبغاړوبرخه اخیستی ده‌چه له‌هغی‌جملی‌نه‌یی دغه‌کسان د زیاتـی پا ملـرنـی وړدی انکساندرد میا ننکو، پوری نیکولین،الکسی سمد نوف ،ګیورګی وتیسین او ژنی مار ګونوف دغـــه فلـــم دکومیدی فلمونو په‌لړ کی ډیرپه‌زړه پوری او د هنری‌معیارونو مطابـــق‌بشپړ شویدی .پدغه فلم کی چه‌د پولند ځخه یی هنری جایزه‌اخیستی‌ده ټول هغه ارزښتونه مراعات شوی چه دیوه ښه فلم لپاره لازم دی.

د«خندا» دعملیا تو دفلم‌یوه په‌زړه پوری صحنه

دغه کتابونه دغو لیکوالو لیکلی دی

سپوږمی پټه ده : دا هغه کتاب‌دی چه دا مریکی‌نا متو لیکوال جان اشتاین بك‌لیکلی دی اوددی کتـاب‌له لیکلو سره یی فورا زیاته‌ا نګازه ګډه کړیده اشتاین بك‌چه دامر یکی‌یو مترقی لیکوال ؤځو نور کتابونه هم لیکلی دی چه خورا زیات شهرت‌لری او هغه یی دبین ا لمللی‌نومیالو لیکوالو په‌کتار کی درولی لـــه هغه‌جملی نه‌څو ټوکه عبارت‌دی: دخشم دوږیو دسړیو اومورګانو، دمرغلری دسرو زرو دجام له کتابونه .

د کارا مازوف ورونه :

دا دروسی ،نامتو لیکوال‌فیوډ ور داستایو فسکی نه فنا کیدو نکی‌اثر دی . داستا یوفسکی پرته لـــدی کتابه څو نورجاو دانی آثار منځ ته راو ړی دی چه‌دروسیی او نړی په سویه‌یی شهرت ګټلی دی د مثال‌په توګه د هغه د جنایـت او مکافات د خوریدلو، د نیه توشکا او داسی‌نور کتابونه خورا زیات نوم او شهر ت لری او دغه لیکوال یی دنړی د ډیرو نومیا لیو بریالیو لیکوالـو په‌کـتار کی درو لی دی .

ژان کرستیف:

دا هغه کتاب دی چه نا متـــو فرانسوی لیکوال او سترهو مانیست رو من رولان منځ‌ته راو ړی‌دی.رومن رولان سربیره پدی چه یونو میالی‌او مترقی لیکوال دی‌ډیر ښه بیوګرافی لیکونکی هم شمیرل کیږی هغـه د ګاندی جی او میکل آنژپـه نـامـه دوه نا متو کتابونه لیکلی او د هغوی دژوند حالات‌یی پکښی کښلی‌دی‌دغه لیکوال دفرانسی لپاره په هماغـــی اندازی‌شهرت او نوم لرلی دی لکه هانری باربوس او آندره ژید اوداسی نورو .

یوپه زړه پوری ټکی:

وایی چه یوه ورځ د فقید کنیدی کوچنی لور کارو لین د خپلی مـور ژاکلین سره په پارك کی ګرځیده‌چه یوه ډله خلك یی ولیدل چه‌شعارونه یی ورکول:

ـ«کنیدی دا کارونه مکوه !»

کوم وخت چه کارو لین دا خبری واوریدی‌نو یی مورته وویل :

ـموری بیا آبا څه‌بد کار کړیدی ورته ووایه چه‌نور دا کارونه‌ونکړی

مترجم :محمد حکیم ناهض

البته اگر نتوانید مشوره داکتر رابدست آرید درمباحث آینده درین زمینه بعضی هدایاتی تقدیم خواهد شد بهتراست آنرا مطالعه وبکاربرید.

جدا کردن تدریجی طفل از پستان مادر وشیر بادادن پیاله دراخیرسال اول:

اگر یك مادر مقدار شیر کافی تولید می کند پس چقدر مدت مادر باید به طفل خویش شیر دهد ؟ بهترین همه جوابات وطبیعی ترین آن درین مورد اینست که مادر تاآنوقت به طفل خویش شیر دهد که طفل آماده شود پستان مادر راترك وبا پیاله شیر بخورد. بسیاری اطالی که با پستان مادر تغذیه می شوند آماده هستند تابین سنین هفت تاده ماهگی پستان را ترك گویند (البته کاملا این اطفال جانب مقابل یا عکس اطفال قرار دارند که بابوتل تغذیه می گردند

زیرا تاآنکه یك سال را پوره رور نکرده باشند حاضر نیستند بوتل را ترك گویند).

باید گفت که بهتر آنست تا از سن پنج ماهگی به طفل دادن یکان جرعه شیر ازپیاله را آغاز نمائید تاقبل ازاین که بسیار خود را ی شود به آن عادی گردد و حتی در سن شش ماهگی طفل را تشویق نمائید تا پیاله که قدری شیر داشته باشد خودش بدست خود بگیرد. حتی بعضی وقات دیده شده که در نیمهٔ دوم سال اول عمر طفل بین هفت وده ماهگی علاقه وی به گرفتن پستان مادر کم می شود که در آنوقت اگر طفل از پیاله بطور درست شیر کوتاهی بتواند طبعا برای مدت کوتاهی از پستان شیر داده خواهد شد ودر ین وقت غرض شده می تواند که به جدا کردن تدریجی از پستان مادر آماده می باشد .پس در ین حالت درتمام غذا های طفل پیاله شیر رابه وی عرضه نموده در صورتیکه تمایل خویش را برای گرفتن پیاله بیشتر نشان دهد مقدار شیر پیاله را افزایش بخشید ولی به خاطر داشته باشید که در ختم هر غذا به شیر دادن از پستان ادامه دهید. دیگر اینکه یکی از نوبت شیر روزانه که از پستان صرف می نمود صرف نظر نمائید مخصوصا همان نوبت را که طفل کمتر علاقه به آن نشان دهد فقط درآن وقت باپیاله شیر دهید (معمولا این نوبت در صبح و یا چاشت خواهد بود).

همچنان در حالیکه طفل تمایل داشته باشد درخلال هفته نیز یك نوبت دیگر شیر خوردن از پستان مادر راکم نمائید ودر هفتهٔ دیگر آخرین نوبت شیر طفل از پستان نیز قطع گردد .

تمایل طفل برای جداشدن از شیر ممکن است یکنواخت انکشاف نکند. هرگاه ازدرك دندان کشیدن یاکدام مریضی تکلیفی بطفل عاید گردد،شاید بخواهد تاجدا شدن وی به تعویق افتد که البته درین حالت کاملا طبیعی است وموافقت با طفل خطری رابار نمی آورد. واگر طفل میخواهد دوباره به شیر خوردن از پستان رجوع نماید وازخطا نشوید بهتراست تا ازکدام تغییر مهم دیگر درحیات طفل درخلال دوره که ازشیر جدامیشود اجتناب گردد. (بقسم مثال انتقال به خانه دیگر ویاشروع تربیه تایلیت) .

وقتی که جداکردن طفل ازپستان مادربطور تدریجی جریان داشته باشد معمولا کدام پرابلمی در مورد پستانهای مادر دربین نیست معذالك اگر پستانها نسبت پرشدی شیر ناراحت گردد، مادر صرف ضرورت دارد تابطفل اجازه دهد ۱۵تا ۳۰ثانیه برای رفع فشار از پستانها شیر بچوشد. ولی مکیدن شیررابرای ۵دقیقه اجازه ندهید زیرا پستانها رابرای تولید شیر بسیار تحریك خواهد کرد.

بعضی اوقات یك مادر خواهد ترسید که برای شیر دادن طفل از پستان خویش تسلیم خواهد شد، زیراطفل مقدار شیری را که عادت داشت ازپستان مادر بگیرد ازپیاله نخواهد خورد. این وضع ممکن است جداکردن طفل رابرای مدت نامعلومی به تعویق اندازد .هرگاه روی عواملی بخواهید طفل تانرا از پستان جدا کنید به نظر من میتوان شیردادن را متوقف ساخت اگر طفل بطور اوسط ازهر پیاله در هر وقت شیر ٤ اونس شیر بگیرد ویا مجموعا ۱۲ تا ۱٦ اونس دریك روز گرفته بتواند .بعدازآن که شیر دادن متوقف ساخته شدطفل غالبا مقدار شیری راکه از پیاله می خورد مجموعا به ۱٦ اونس یا بیشتر افزایش خواهد داد که معمولا این مقدارشیر یاچیز های دیگری که طفل میخورد کافی است .من تصور میکنم که مرجح است تاطفل را در یك سالگی ازشیر جدا نمود در صورتیکه برای جدا شدن آماده باشد.یك طفل بعد ازسن متذکره به ندرت به پستان مادر تقاضا پیدا میکند وقتی که دادن شیر پستان بعد ازسن متذکره ادامه داده شود که طفل واقعا بان ضرورت داشته باشد،ممکن است عادتی را سبب شودکه بطور غیر طبیعی طفل را وابسته بمادر ش گرداند . در باره جداکردن طفل از پستان مادربعضی نقاط دیگری نیز هست که در آینده ازآن بحث خواهیم کرد .

جداکردن تدریجی از پستان و دادن شیر بابوتل در ٦ ماه اول:

یکعده مادرانی وجود دارد که یا اصلاقادر نیستند ویا روی عوامل نمی خواهند تا طفل را از پستان خویش شیر دهند تاآنکه طفل آماده گردد دراخیرسال اول عمرخودازپستان صرف نظر وباپیاله شیر بخورد .در یك حالت ذخیره شیر مادرغیر کافی گردیده وطفل از گرسنگی گریه می کند ووزن کافی هم گرفته نمی تواند.

اگر دریابید که ذخیره شیرشما بسرعت کم شده میرود وطفل کاملا گرسنه میباشد وهم نمیتوانید با داکتر درین مورد مشوره نمایید از فارمولی که در مباحث آینده بحث خواهیم نموده استفاده نمایید .بطفل تان درهر نوبت شیر که از پستان خویش شیر میدهید بعد از آن یك بوتل شیر داده واجازه دهید که طفل هر قدر زیاد ویاکم که میخواهد بخورد ونوبت شیر ساعت ٦ شام راحذف کنید ودو روز بعد نوبت شیرساعت ۱۰قبل ازظهر را نیز حذف نمائید. همچنین باقیمانده نوبت های شیر پستان رابعد ازهر دویا سه روز به ترتیب آتی قطع کنید: ۲بعد ازظهر ۱۰ شب ٦صبح.

آیاچقدر مدت مهم است تا بطفل شیرداده شود ؟البته درین مورد جواب قاطع وسریع موجود نیست. مفادفزیکی شیر پستان مادر خالص بودن وقابلیت هضم آن درقدم اول برای طفل بسیار با ارزش شمرده میشود همچنین از مفاد غیر فزیکی تغذیه طفل ازپستان مادر در هیچ دوره نمیتوان چشم پوشید وانکار نمود یك وقت مناسب برای شیر دادن

بقیه درصفحه ۸۰

فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی. فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی.

گاوی که به تشناب مردانه پناه برد

صحنهٔ اول

چند سال قبل نمیدانم به اراده کدام مرجع مسئول بود که درجاده های مختلف شهر کابل‌لوحه ها ئی به رنگ زرد و علامت (تیر) د ر پایه های برق‌نصب کردند که‌بروی هرکدام (جلال‌آباد) (قند هـا ر) (مزار شریف) و غیره به در ی و انگلیسی نوشته شده است این لوحه ها اگر مفادی نداشت نقصی هم ندارد و بنده نمی خواهم درین موردایرادی بگیرم ، زیرا در جاده ها به وسیلهٔ همین لوحه های تیر مانند سمت شهرها نشان داده‌شده یك سیاح خارجی وآدمهای نا بلد می توانند اقلا به وسیلهٔ آن بدانند که سرك جلال آباد ، قندهار یـا سایر شهر ها از کدام طرف میرود دیروز موقعیکه از پل محمود خـان می گذشتم نظرم به یکی از یـن لوحه ها افتاد ،کدام آدم شوخ رخ لوحه را به جهت مخالف دور داده ولو حه مزار شریف را که بـا ید به طرف سرك شهر نو ویا جا ده پشتو نستان می‌بود به طرف شاه شهید دور داده بود با خود گفتم خوبست آدم نابلد به‌این لـو حـه اتکاء نکند وگرنه به عوض مزا ر شریف از چهار آسیاب سر بـدر خواهد آورد .

صحنهٔ دوم

کسانیکه به پوهنتون ، شفاخانه علی آباد و یاجمال مینه رفت وآمد دارند به وضاحت دیده اند کـه سرك جمال مینه از ایستگاه جمال مینه الی کارته چهار فوق ا لعا ده تنگ و کج ومعوج‌است ، عبـو ر و مرور ترافیك درین‌منطقه هم‌خیلی زیاد است ، زیرا علاوه ازشفاخانه و منطقه بزرگی به نام جمال مینـه یك وزارت و پوهنتون کابل درین منطقه موقعیت داشته مو تر ها ی مربوط این مو سسات وهزار هـا نفر باموتر وبایسـکل ومـو تـر سا یکل و پیاده از ین جاده‌عبـور ومرور می کنند ،در یك طـر ف سرك منازل شخصی و طرف دیگر آن میدان همواری که مر بو ط ساحهٔ پوهنتون است واقع میباشد و بنا برآن عریض ساختن سر ك مذکور زیاد مشکل نیست هنگامی که دو سرویس شهری درین حصه از پهلوی هم می گذرند هر لحظه امکان اصطکاك آن ها مو جـو د بوده و نفس راکبین در سینه‌های شان حبس میشود ایکاش کس به فکر ترمیم و عریض ساختن سرك مذکور افتاده از وقـوع حادثا ت احتمالی در آینده جلوگیری کند .

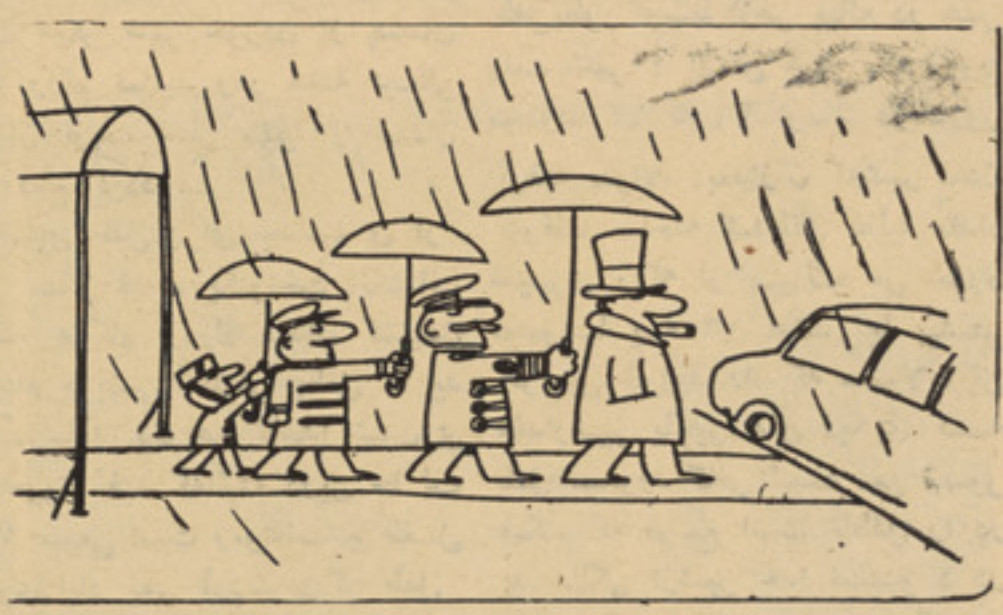

آسیا بان‌سگی‌داشت‌وسگ او هم‌سگی ..

صحنهٔ سوم

همکار عزیز صفحه (با ژوندون بخندید) این بارنامهٔ بـه مخلـص شرمندوك نوشته وبعداز مقد مه ا ی درباره مزاحمت ژیگولوهای شهـر خود چنین نوشته است .

چندی قبل یکعده ازدختران جوان برای رفع خستگی و تفریح به‌باغ بالا رفته بودند (نمیدانم منظورشان باغ بالای کابل است یا گردیز هم باغ بالائی دارد ؟) در ین و قـت چند جوان و لگرد و ژیگولو بـه مزاحمت پرداخته باحر فها ی‌نیش دار (به شیرین زبانی) آغازکردند اتفاقا یکی‌از دخترها ساری‌پو شیده بود ، یکی‌از جوانان مزاحم گفت:

ـاین دختر حتما مادر را جیش کهنه است .

دیگری گفت :

ـنخیر ... من او را می شناسم او خواهر دارا سنگ است‌دختر ساری پوش که‌ازین حرف بـر آشفته شده بود به جوان دومـی گفت :

ـآفرین به هوش و ذکاوتت...

قصه دختر ساری پوش و حرف نیشدار یک جوان

چه وحشتناك است این سرك جمال مینه

چقدر زود عمه‌ات را شناختی برادر زاده عزیز حالت چطور است جوان ژیگولو دیگر نتوا نست حر فی بزند و خجالت کشید

باحترام

ثریا پوپل از گردیز

خواهر عزیز !

تعجب آور ترین قسمت نا مهٔ تان سطر آخر آنست در شهرشما ژیگولوها خجالت هم می کشند ؟ عجیب است در شهر ما (یعنی کابل) ژیگولوها حرف نیشدار می زنند دخترها را آزار میدهند ، لبا س های عجیب و غریب می پو شند ولی هیچگاه خجالت نمی کشند

واما باید عرض کنم که پوشیدن ساری (لباس دختران هندی) توسط یك دختر افغان خواه مخواه ر گ شوخی اشخاص را به حرکت آورده یگان گپ نیشدار میزنند اگر آ ن دختر رامی شناسید برایش توصیه کنید که ساری خودرا بعداز ا ین درمیله وتفریحگاه ها نپو شد .

صحنهٔ چهارم

بناغلی محب‌الله پوپل ما مو ر نمایندگی دافغانستان با نك د ر آقچه نامه‌ای به‌مجلهٔ ژو ندو ن فرستاده اند نامه‌ای که بایك رسم گل و چشم وابرو مزین بود ایشان بعداز تذکراتی در مورد خشك سالی های پیهم در کشور ونتایج فلاکتبار آن برای مردم زمین د ار و مالدار از اقدامات حکومت درمورد به‌کار بستن پروگرام کار در مقابل گندم شتایش کرده‌اند ،در قسمتی از نامه خود می نویسند .

(چون کار در مقابل گندم به‌نظر من از یك‌طرف مردم را ا زگرسنگی نجات داد واز طرف دیگر زمین‌های است آباد می سازد ، بنا بر ا ن خوبست که حکومت دلسو ز افغانستان با اقدامات مفیدی د ر آینده مردم را از مشکلات غذا ئی برهاند) .

بدون شرح

صحنه پنجم

در زیر ستون(اخبار جالب)روز نامه انیس این خبر نشر شده که واقعا جالب است .

(یك نر گاو از طرف چهار نفر پولیس در بین جاده های شهر گلاسکو تعقیب می شد ، با لاخره به تشناب مردانه مربوط یك گراج سرویس پناه برد ، این گاو از بازار فروش مواشی در قسمت شرقی شهر گلا سکو فرار کرده‌بود تعقیب کنند گان خواستندتاگاوراز تشناب بیرون‌بکشند‌اماموفق‌نشدند اما وقتیکه دوگاو دیگر به آنجا آورده شد بادیدن آنها نرگاو ا ز تشناب بیرون آمد .

این قصه شبیه قصه همان گاو فراری‌است که در کابل شخصی را زخمی ساخته بود و بنده با وی مصاحبه کرده بودم در مورد این گاو هم سوالاتی در ذهن انسا ن خطور میکند ،مثلا چرا فرار کرد بعد چرا به تشناب مردانه ر فت بعد وقتیکه همجنسان خودرا دیداز خجالت بیرون آمد یامیخوا ست برای آنها ساختمان تشناب را تشریح کند، شاید تشناب را با طویله عوضی گرفته بود ، بهرحال گاو مذکور خالی از عقده نبوده .

صحنه ششم

بناغلی محمد هارون ابرا هیم‌خیل

نامه ای ارسال داشته ودر آن ابتدا به حا ضری و کلای و لسی جرگه و بعدا به حمام های شهری تماس گرفته اند .

برادر عزیز !

راجع به وکلا. حا ضری و غیر حاضری شان و نصاب مجلس بارها در جراید ملی چیز هایی نو شته شده در ضمن دریکی از شماره های روز نامه کار وان مطالبی بقلم یکی‌از وکلا بنشر رسیده که گمان میکنم‌به تمام سوا لات شما در ین قسمت جواب داده شده بهتر است مقا له مذکور را بخوانید ، واما را جع به قسمت دو م نامه تان :

بلی برادر عز یز، هما نطور یکه نوشته‌اید حمامی هاهم‌دربی‌انصا فی دست کمی ازنانوا وذ غال فرو ش نداشته در روز های بخصو ص یك هفته پیش از عید ها پو ل حمام را دو چندازمردم شهرمیگیرند از نظا فت درین حما ها اثری‌نیست وکثا فت هرچه بخوا هید است.

کوبیدن در اتاق هانمره چیز یست که‌از سا لها قبل به اینطرف رو ا ج دارد. شاید حمامی ها به گوش مرا جعین خود علاقه دارند و با این تك تك ها میخواهند آ نرا نو ازش کنند. امید است بعد ازین از حمام هاهم مرا قبت شدید بعمل ا ورده‌و صا حبان آ نرا به رعایت مقر رات صحی وادار بسا زند .

صحنه هفتم

در اعلان یك فلم هندی که دریکی روز نامه ها نشر شده بود دوقسمت قابل تو جه است .

اول این قسمت که نوشته شده:

فلم سرا پا رنگه هندی که تاحال نظیر آن دیده نشده ....

ودوم این قسمت :

«... تما شای این فلم عالی که با داستان مهیج و صحنه های پرشور آن نمایند گی از حیات فلاکت بار هیپی ها می نماید به عموم تو صیه وبرای طبقه جوان خا صتا محصلین ومحصلان حتمی می‌باشد....))

اولا آن فلم‌هندی که نظیر آن‌دیده نشده باشد فکر میکنم فلمی است‌که شاید هنوز سا خته‌نشده باشد،زیرا تاحال هر چه فلم هندی دیده ایم همه یك شکل‌و یك قسم با داستان مشابه و صحنه های تکراری است‌و نمیدانم روی چه مطلبی این جمله پر طمطراق در اعلان این فلم چسپانیده (!) شده ؟

در قسمت دوم اعلان نفهمیدم که فرق بین‌محصلین و محصلان‌چیست؟ جزاینکه کلمه محصل یکبار بطر یق عربی و یکبار بدری جمع شده .

شاید منظور سینما دار محصلین ومحصلات بوده ، بهر حال این اعلانات‌که باجملات تجارتی از طرف صا حبان سینما ها تر تیب میشود، چه خوب است اگر اداره روز نامه‌ها در اصلاح آن تو جه نمایند .

فلمی که دیدن آن برای محصلین و محصلان ضروری پنداشته شده (!)

ترجمه: سیدعلی اکبری

جزیره سورتسی
یا سرزمینی از آتش و آب

گاز و خاکستر جزیره نو ـ (سورتلینگو) به بلندی ۲٫۵ کیلومتر میرسید .

هنوز تاریکی شب ازروز ۱۴ نوامبر ۱۹۶۵ چتر نبرداشته بود که بحر سرد در قسمت شمال آیسلندلرزید دفعتا از دل آبهای عمیق یك پایه ای از خاکستر بطول شصت متر بلند شد و بایك آواز صاعقه مانند

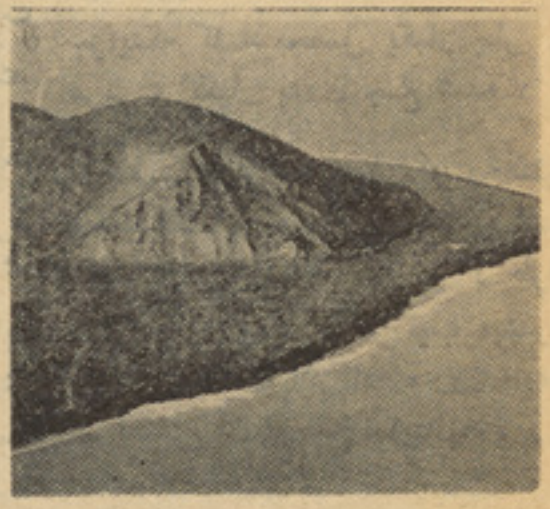

دراپریل ۱۹۶۵ یك طیاره دو ماشینه با چهارده نفر سر نشین میتوانست به آن جزیره فرود آید .

درپنجاه کیلومتری آیسلند جزیره‌ای پابه عرصهٔ وجود گذاشت .

ازهمان لحظات نخستین انسانها شاهد این بازی سر سام آور طبیعت بودند . در نگاه اول سر نشینان کشتی ما هیگیری «اسلیفور» این دود را ناشی از حریق یك کشتی فکرمیکردند اما بوی سلفر که در هوا پخش شده بود و لرزه ها وبر خورد امواج به تنهٔ کشتی حاکی از یك واقعه آتشفشانی بود. بزو دی بخار وخاکستر که بقسم ستو نی بطرف آسمان بالا میرفت وسنگهابه سرعت گلوله بهرطرف پرا گنده میشد و آب ، خودرا در اطراف آن کورهٔ آتشین گرم میکرد .

از میان درزیکه تقریبا پنجصدمتر طول داشت واز شمالغرب به جنوب شرق ادامه داشت ، لحظه بلحظه قدرت فوران بیشتر میشد . در بعد از ظهرهمان روزبلندی دودوخاکستر که از میان آن بریدگی بیرون میجمبید ، به شش هزارمترمیرسید آهسته آهسته جوانب یك کوه آتشفشان که هنوز فعالیت داشت وآرام آرام از میان آب بالا می‌آمد نمایانتر میشد . بعد ازیکروزارتفا این کوه از سطح آب به ده متروروز

در سپتمبر ۱۹۶۴ قطر دهنهٔ آتشفشان ۱۰۰ـ۹۰ متر و بلندی اطراف آن به ۱۵ متر میرسید .

دیگر به چهل متر ودر ۱۹ نوامبر طول آن به ششصد متر وارتفاع آن به شصت متر میرسید و ۸ر۵ کیلو متر مربع رقبه پیدا کرد، گاز قوی مایع مذاب و گداخته را هزار هامتر بلند میکرد سدر ظرف یك مدت طویل پارچه هاو لاوا و بمهای آتشفشانی که وزن آنها به تن ها میرسید ، از دهنهٔ آتشفشانی طوری بیرون میپرید که گویی با منجنیق ا فکنده میشدند .

درشروع اپریل این منظره شکل دیگری بخود گرفت: درمیان دهنه ، میان خاکستر های لرزان، حوضی از لاوه تشکیل شد که قطر آن به ۱۲۰ متر میرسید بالاخره مایع مذاب آن ازکناره‌های دهنه بالارفته ومانند جوی آتشین بطرف بحر جریان یافت ودرساحل ریگی آن به شا خه ها منقسم شد که هنگام ادخال در آب بیرقهای سفید وبلندی از نفت بهوا بر میا فراشت .

لاوه ایکه تقریبا هزار درجه حرارت داشت با تماس آب سرد نسبتا بزودی منجمد میشد و در همان نقطه تماس به آب بهم میچسپید برای جوی آتشیکه از عقبش می‌آمده ،راه مسافت وآنرا به یك

جانب رهنمایی میکرد ، باین‌ترتیب بامرور زمان سدی میساخت تا خاکستر لرزان از آسیب هجوم‌آب در امان باشد . لاوای‌که بروی‌سطح

قسمت دیگر جزیره جریان یافته‌بود بقای جزیره را برای مدت مدیدی تضمین میکرد ، زیرا چون زرهی روی جزیره رامیپوشانید.

در اخیر اپریل هنگامیکه جریان مذابه ها روبه نقصان‌گذاشت‌بزرگی جزیره به ۱٫٤ کیلو متر مربع میرسید که تقریبا یك سوم آن از لاواپوشیده شده‌بود. جیو لوجست

های ایسلندی که‌دربین شا ن سیگو دوتو را اینسون هم شامل‌بودبوجود آمدن و تکامل تدریجی این جزیره را به دقت تحت نظارت گرفته بودند .

در۱۷ فروری هیات‌جیولوجستها به قسمت جنوبی این جزیره توسط دو قایق لابری پیاده شدند در ابتدا همه‌چیز عادی وآرام بود ، اما چند دقیقه از ورود آنها نمیگذشت

که دو باره آتشفشان شروع به فعالیت کرد . پارچه های بم مانند به اطراف خود پراگنده میساخت‌دود خاکستر رنگ ازآن متصاعد میشد

این حادثه مانع کلی سیر علمی‌آنها گردید و لی خوشبختانه آنهاحواس خود را نباخته و بدون وار خطایی، در جایکه میگو شنیدند از اثابت‌لاوا در امان باشند ، به کشتی های‌خود برگشتند و به این ترتیب سیرعلمی شان خاتمه یافت .

نکتهٔ قابل تذکار دیگر اینکه‌لاوای

دراخیر فروری ۱۹٦٤ فعالیت به اندازه دو ماه اول قوی نبود.

درحال غلیان‌این‌آتشفشان درفاصله پنجصد کیلومتری از میان طیاره بوضاحت معلوم میشد . بمانند یك چراغ طبیعی بزرگ‌جزیره‌سورتسی از ساحل جنو بی اسیلند بمشاهده میرسید که توسط دو دیگه تقریبا

سه هزار متر بلندی داشت‌برجسته تر میگردید .اشخاصیکه ازین‌جزیره دیدن کرده اند با مسرت قصه میکنند که آبهای کم عمق ساحلی

آنجا برای آببا زی بینها یت‌پرکیف بوده است . این آبها که متصل محل تلاقی لا وای‌جو شان با ب‌بوده اند از نیم الی یك متر عمق‌داشته

اند . بعد ازآنکه آتشفشان‌ازفعالیت خود کاست علما و توریستها به‌این

سرزمین رو آوردند و حتی طیارات کو چك تمر ینی و هلیکوپتر ها نیز به آنجا فرود آمدند. از۱۹٦٥ ببعد پیلوت معروف اسیلندی‌تونپست پیونر با طیاره های دو ماشینه که تنها چهار ده مسافر را حمل میکرد مرتب به این جزیره پرواز میکرده است .

در جولای ۱۹٦٤ دراخیر یك‌هفته مرد انگلیسی را در آن جزیره رها نکردند تا روز دیگر اورا بر گردانند

ولی‌هوای خراب طولانی ونا مساعد مانع‌شدکه‌اورابروز موعودبرگردانند وباین‌ترتیب مرد مذکورمجبوراهشت

روز بروی آن جزیره باقی ماند.البته واضح است که بسیار امکان داشت او درین مدت از بین رفته باشد ولی بعدازاینکه اورا دوباره آوردند ، در

حالیکه چهره اش از خوشحالی می درخشیدحکایت‌میکرد که‌آب اتلانتیك۳۸ سلزیوس حرارت داشته آببازی‌نموده است . آب آشا میدنی در خیمهٔ خود کافی داشته ولی گرسنگی طویلی را متحمل شده .

در ۲۲ می ۱۹٦٥ موضوع جدیدی توجه همهٔ را جلب کرد و آن اینکه در نزدیکی سورتسی تصاعد گازی‌به مشاهده رسید ، تقریبا بفاصلهٔ٦۰۰

متر از سورتسی آتشفشانی ازآب بیرون آمد که آنرا سور تلینور، یا سورتسی کوچك نامیدند .این‌جزیره نیز با آواز رعد آسای به میان آمد و سنگ های کف ما نند

در میان بحیره به هر طرف پراگنده شد . این واقعه ، حادثه سورتسی را دوباره در اذهان زنده ساخت .

هیچگاه قبل ازین ، تکامل آتشفشانی یی از بدو پیدایش‌اینطور زیرمراقبت‌وتحقیق چشمان‌دانشمندان جزیره نبوده است .این مانند یك نمونه زیر چشم دانشمندان به‌وجود

آمد و تکامل کرد و شاید زمینه های فراهم سازد تا در آینده راجع به پیدایش زمینی هم نظریه های قطعی یی بمیان آمد .

باوجود آنکه این جزیره در اخیر ٤۰ متر بلندی داشت و٦٥۰ متر

فاصله بین دوساحل‌آن بود،نتوانست در مقابل امواج خروشان خزانی

بستادگی کند ، تنها یك ماه کافی بود که تا دو ملیون متر مکعب مواد

جز یره سور تلینگور شل یك سم اسپ رابخود گرفت ودر ۲۳ اکتوبر ۱۹٦٥ به کلی نابود شد .

نابایددر آتشفشانی آن‌امواج‌خروشان شست وشو گردد .

درعید مذهبی

سال ۱۹٦٥ یك جزیره کوچك دیگر نیز عرض وجود کرد که اسمش را سووارتی گذاشتند.آنهم‌آتش ودودی به هوا پراگند ، ولی نتوانست‌تا ماه جون مقاومت کند و او هم به نوبت خود قربانی امواج گردید .

در سپتمبر ۱۹٦٤جزیره توسط جریان لاوا خودرا روزانه۳بر٤هکتار بزرگتر میساخت .

واقعات آتشفشانی که در اطراف سورتسی بمشاهده رسیده نباید با پیدایش سورتسی بی ارتباط تلقی گردد ، یعنی‌بخوبی میتوان این‌واقعات را فرزندان سورتسی نامید . آنها به یك مرکز تبارز ، ارتباط داشته اند وهمان یك‌سیستم (فوران ازمیان‌یك درز) به وجود آمده اند . بالای یك تابلویی که به قسم برجسته کار و از ترسیم آب بروی‌آن خود داری شده باشد ، میتوان این وقایع رابوضاحت مرتسم ساخت .

اینکه ریشه سورتسی‌تایکی‌درمیان بحیره شمال مقاومت خواهد کرد ، سوالیست که‌به آسانی نمیتوا ن جوابی برایش گفت . اگر هم کدام حادثه آتشفشانی دیگر (بقسم‌بقایای همین آتشفشان) بمشاهده نرسید ، معنی اینرا نمیدهد که آن ریشهٔ از آنجا رخت بربسته است .

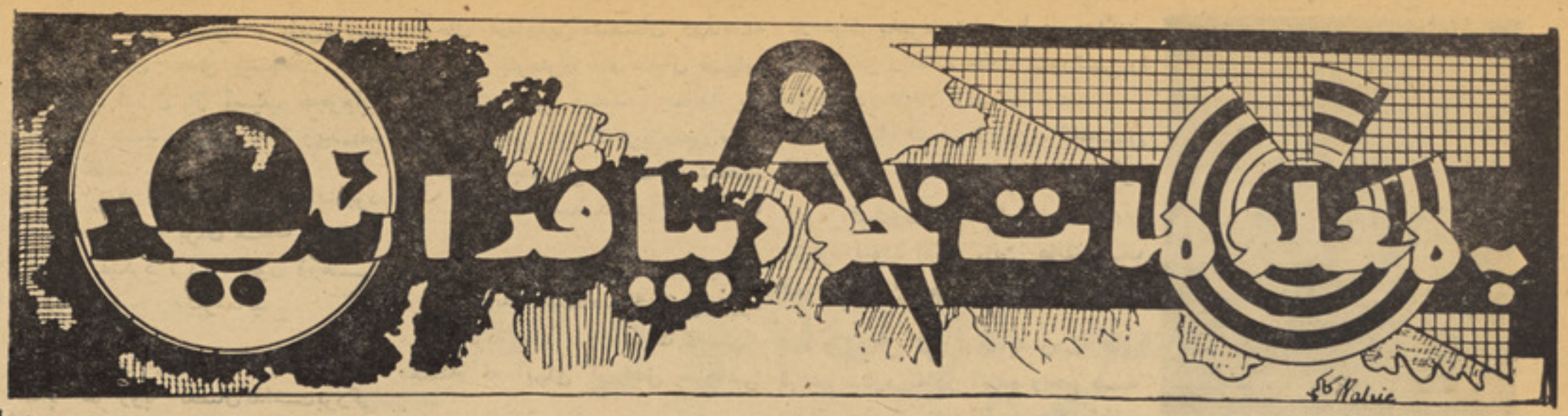

مسایل مربوط به‌مفاصل

تاچند سال پیش عمل جراحی مفاصل عفونی ، یك اقدام آ میخته بخطر تلقی میشد اما امروز که متخصصین روماتیسم وطبیبان متفقا باینگونه عملها مبادرت مینمایند یك امر عا دی شده است در کنگره‌ترا پی بین‌المللی که‌این ایام درکار لسروو تشکیل شده بود ، تبادل نظر هایی در باره آ خرین تجر بیات دکتو ران طب در زمینه جراحی وپیوند های طبیعی و مصنو عی مفا صل بعمل‌آمد در عملیات جراحی‌اکثرا نرمه‌بافتهای آسیب دیده در حوالی مفصل بیرون آورده می شوندحدود مو فقیت‌دراین عملها بین ۵تا۱۰ در صد است در مو رد پیو ند مفاصل دکتو ران شو روی تجر یباتی دارند، اما آنان نیز نسبت به نتایج حا صله‌بااحتیاط صحبت میکنند .

بجهات نا مبرده امروزه جرا حی پلا ستیك مفاصل مورد توجه‌بیشتری قرار گرفته است .مثلا استفاده ا ز پرو تز های کا مل در مفاصل تهیگاه نتایج ر ضا یت بخش بسیار آورده است . ا کنو ن تمایل‌بتعو یض‌کامل مفصل زانو با پروتز مصنو عی.قوت گرفته است ، اما در این باره هنوز نگرا نیهایی در زمینه خطرات پس از عمل و جود دارد . در مو ار دی عفو نت پیش میاید و مجبور به بردا شتن پرو تزمیشوند وبالنتیجه مفصل مذ کور پس از آن بحالت سفتیُ بجا میماند . در سوئیس نتایج خو بی ازپرو تز های سنتتیك بجای مفا صل انگشتا ن بد ست آورده اند.برای شانه ها هنوزامکان بکار گیری پرو تز را نیافته اند . ولی‌رو یهمر فته طبیبان مجتمع در کار لسرو هه نسبت‌به استفاده ا ز مفصل مصنو عی بصورت و سیع تری درآینده ،ابراز خوش بینی نموده اند .

●

در اثر پیشر فتهای طبی
ضرورت قطع‌کردن پاکاهش‌یافته‌است

بعلت اختلا لات گر دش خون در شر یانها و خطر احتمالی ناشی از آن ، همه ساله در آلمان فد رال مجبور به قطع کردن پای۲۰۰۰۰نفر می گردند . باو جود این رقم‌وحشت انگیز، تعداد موارد قطع پادر او قات اخیری بعلت پیشرفتهای‌طبی کاهش محسو سی یا فته است .

پیشر فتهای طبی مذ کور در زمینه جراحی جدید شریانها بدست آ مده است ، بطور یکه دو ملیون نفر مر یضان شر یانی در آلمان فد رال،

هانر بکری

دانشمندی که برای اولین بار رادیواکتیف راکشف کرد

این دانشمند معروف‌در سال های۱۸۵۲ چشم بجهان کشوده از هان آوان کودکی آثار نبوغ وا ستعدادذاتی بمشا هده می رسید. وی‌که‌بعد هادر اواخر عمربه عضویت اکادیمی‌علوم نیز پذیر فته شدمو مدتی هم بحیث منشی اکاد یمی کار می کردوقتی دو عالم دیگری که‌در همان اوقات مصروف تتبعات علمی بودنددر اثر مطا لعات‌تحقیقات مو فق‌شدند یکی از تصا ویری را که رونتگن‌بکمك اشعهٔ ایکسی بدست آ و رده بود تهیه کنند این تصاو یر تو سطپر آنکاره یکی از اعضای اکاد یمی علوم دریکی از جلسات علمی ارا ئه‌گردید . ها نری‌بکرل که تاآن‌لحظات درپی جستجوی این مو ضوع بودبامشاهده تصا ویری که‌از استخوان

شخصیت های برجسته تاریخ

های دست بر داشته شده بودپس‌از اندك تفکر از خود سوال نمودکه آیا ممکن است اجسامی‌وجود داشته‌باشند که تحت تاثیر نور ساده اشعهٔ ایکس ساطع باشند .؟

برای جواب دادن باین سوال‌خودش مجبور بود که به مطا لعات عمیق علمی پر دازدولذا به آزمایشات‌وتحقیقات دا منه داری در مورد یورا نیوم دست زد ودرنتیجه‌درسال۱۸۹۶ مو فق به تکمیل آزما یشا ت خویش گر دید و نتایج کارش رابجلسه اکا دیمی تقدیم نمود .

در نتیجه این مطا لعات معلوم‌شدکه یو رانیوم‌واملاح‌آن‌دارای خاصیت دایم تشعشات مخصو ص میباشدکه هوا را الکتر سیر دار سا خته وروی صفحه کا غذ عکاسی تا ثیری‌می بخشد .

مر گ این عالم فز یك بتاریخ‌پنجم اگست سال ۱۹۰۸ ی‌و قو ع پیو ست .

تقدیم کننده: هیوادوال

بدون تو جه باینکه شر یانها درکدام قسمت از بدن واقع شده اند ،قابل معالجه بدون نیازبه‌قطع کـر د ن پا هستند .

این خبر خوش در هفته ترا پـی تخصصی کار لسرو هه اعلام‌گردید.

ضمنا گفته شد که ۷۵۵ موادداروپی نوین که ، بین سا لیان ۱۹۶۱ تـا ۱۹۷۰ در جهان کشف شده انـد، ایالات متحده ا مر یکابا ۱۸٤ در مقام اول. فرانسه با ۱۷۰ در مقـام دوم وآلمان فد رال با ۱۰۷ کشف جد ید در مقام سوم قرار گر فته اند.

کشف یك روستایی‌عصر حجر درآلمان فدرال

یك با ستا نشنا س آماتور چنـد سال پیش قطعات قد یمی در نواحی اشتو تگارت گر لینگن پیدا کرده‌بود که ، بعد هامورد تو جه دانشمندان قرار گرفت. یك هیئت ٤۰ نفـر ی متشکل از ۸ کشور باو سایل عصر مدرن بعملیات حفاری دراین نا حیه مبادرت ورزیده ندواکنون بقاای یك رو ستای ۲۵ خانه ای از اوایل عصر حجر در معرض دید همگان است .

یـك بنا بطـول ٥٦ متـر د ر حدود ۷۰۰۰ سال برآورد شده‌است در مساکن مذ کور آ ثاری از ظروف سفالی واسکلیت حیوانات ا هلـی وجود دارد و مو ید این فرضیـه مور خین اعصار او لیه است که، در دوران نا مبرده تحول بشر شکارچی به بشر ساکن ثابت، بو قوع‌پیوسته است .

درهمین زمان که مـقارن ۲۰۰۰ سال پیش از سا خته شدن ا هرام مصر است ، انسا نها نخستیـن مسا کن ضد ز مستا نی را از چوب وگل وا لیاف گیا هان سا خته‌اند.

از (د.آ.د)

مالتا

کشوریکه ۳۵قرن تحت تصرف کشور های مختلف بوده ودرسال ۱۹٦۱ به‌آزادی نایل‌شد

ملتا کشور یست در قاره ایو پـا واقع بوده و عبارت یك گـروپ جزایر یست که در یکصدو هشتاد میلی قاره افر یقا قرار دارد. که‌مالتا بزر گترین این جزایر را تشکیل می دهد جزایر بزر گ دیگر آن عبارت از گو تسو وکمینومیبا شند.مساحت عمومی کشور ما لتا یکصدو بیست ودو مربع میل‌بود ودارای چار صد هزار نفو س میباشد . مر کز مالتا شهر و لتیا دارای بیست هزار سکنه است .

زبان رسمی مردم مالتا انگلیسی و ما لتا یی بو ده پیر و مذ هب کاتو لیك اند این کشور ا ز سال یکهزارو هشتصد تاسال یکهز ارو نهصد شصت‌وچاراز جمله‌متصرفات فرما نفر مای دولت بریتا نیا بحیث رئیس دو لت مالتانیز قبول شد.

گر چه از تاریخ فوق مالتااز نظر ظا هری یك کشور آ زاد شنا خته شد اما مانند سابق‌حیثیت‌یك پایگاه مهم سیاسی بریتا نیاو ناتو رادارد.

مالتا عضو جا معهٔ ممالك مشترك المنافع وملل متحد است . مجلس نمایند گان آ ن شا مل پنجاه نفرکه ازطرف مردم انتخاب می شوند می باشند .

در ۱۹٦٤ طوری آ زاد شد کـه

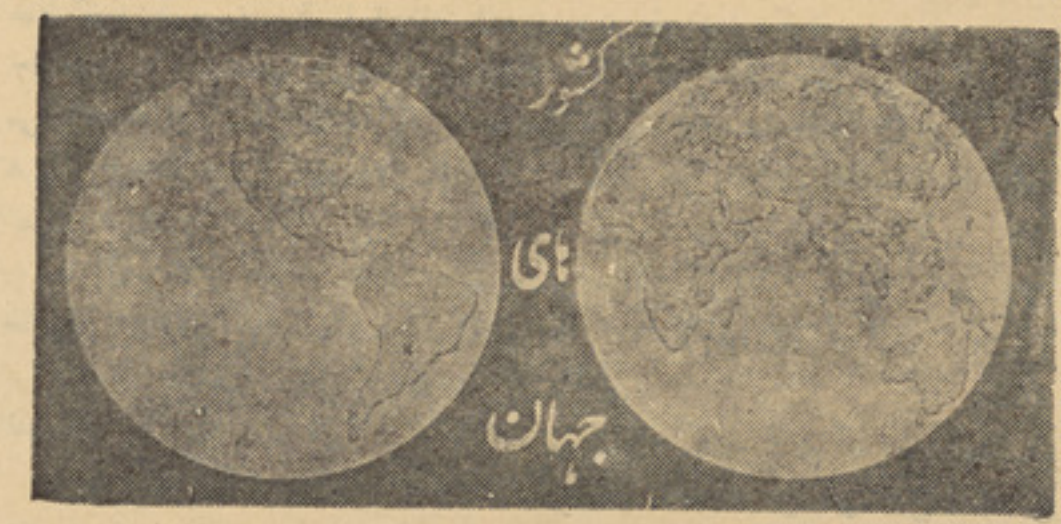

صا درات مهم ز را عتی مالتا را گندم ، جو، کچالو، باد نجان رو می ومیوه تشکیل می‌دهد که‌مخصو صـا انگور و حا صلات ز یادی داشته‌ودر اقتصاد یات آ ن نقش مهمی دارد.

اماباز هم اقتصاد یات مالتا مصارف تمام مردم را تکافو کرده نتوا نسته ولذا تعداد بیکاری ز یاد است‌سالانه

در حدود ٤ر۳ هزار نفر از مالتا به آسترا لیاو انگلستان مها جرت می نمایند .

از سال ۱۹٦٤ یك پلان پنجساله اقتصادی رو ید ست گر فته شده که‌با ساس آن تور یزم و صنعـت انکشاف خواهد نمود .

بیرق: قطعات عمومی سفیدوسرخ با صلیب حاشیه‌سرخ در قطعه‌سفید.
واحد پو لی : پوند معادل یکصدو بیست افغانی .

با استفاده از مطالب این صفحه در بزرگترین مسابقات سادلوئی وصفحه مسابقات ژوندون اشتراك کنید می توانید

ایستگاه کوچك ریل

ترجمه : زلمی نورانی

در عقب ایستگاه ریل با غـچهٔ قشنگی بودکه درختان پر میوه آ ن ودر خزان برگ ریزی درختان‌جلوه خاصی داشت.

روز های آخر خزان بود، هوای مرطوب و غبار آلود را تنفس کرده به هر طرف نظر انداختم، دهکده خاموش بود و جنب و جوش درآن به‌نظر نمی رسید ، چو ن هیچ‌چیز جالبی در قریه نیافتم مجبور شدم دوباره به‌ایستگاه قطار آمده و د و ساعت منتظر قطار بمانم .

ایستگاه رستورانی هم دا شت یك رستورانت متوسط ، نه‌بسیار بزرگ نه بسیار کوچـك ، دارای چوکی های چوبی و یك بخار ی گرم باوضع نسبتاً مساعد.

داخل رستورانت گرم بود،چند مردکه به احتمال قوی اهل‌همـان قریه بودند، دور یك‌میـز گـر د ومدور نشسته‌بودند ،دو نفر دیگر هم‌در گوشه دیگری نشسته‌صحبت می کردند ، چنین به نظر میرسید که آنها هم مانند من منتظر آمد ن ریل هستند ،درین ایستگاه‌معمولا قطار تبدیل می شود ، مسافر ین همیشه در رستورانت زیاد مـی باشند ولی دراواخر خزان مـر د م کمتر به مسافرت می پردازند .

از مرد یکه تنها نشسته بو د پرسیدم:

ـاجازه است با شما بنشینم؟

آن مرد که قیافهٔ عاقل دا شت و سنش در حدود چهل سال‌تخمین زده می شدبمن اجازه داده گفت :

ـبفرمائید . . .خواهش میکنم.

او (مستیکا) می نوشید. امـا کم کم و بااحتیاط ، انسان فـکر می کرد که‌اصلامیل‌نوشیدن ندارد.

دربین میز ها دو دختر با لباس سیاه و پیش بند های سفید د ر حال گردش بودند، آنها فرمایشات حاضرین را شنیده و عقب‌پرده‌ای می رفتند و بعداز لحظهٔ کو تـاه همراه گیلاس ها و صراحی دوباره نمایان میشدند .

یك آدم موی سرخ که‌در رویش خالهای نصواری دیده میشد ،پهلوی مردیکه در میزش نشسته بـو د م نشسته گفت :

ـاینهاره می بینی ....؟با پیش بند و چپن چیز دیگری هستند... و آن مرد پاسخ داد .

ـهمرای چپن خوب معلوم می شوند ...گرچه لازم نبود از تـکه ارزان قیمت برایشان درست مـی کردند... اما باز هم بدنیست .

ـبلی ...تکهٔ جلاداری است .. زود چرك نمی شود ...همینطـور نیست ستو یچو؟

ـبلی گنجیف ... همینطور است.. خوبست ... خوبست.. را سـتی غرفه را چطور کردی ؟

مرد سرخ موی از جیبش‌سگرت کشیده و یك‌دانه را روشن کـر د بعدا متوجه شدکه باید به همصحبت خود نیز تعارف کند ،وی گفت :

ـآخر آن‌را نیز باید درست‌کنیم.. میدانی چند سال است که زحمـت می کشم تا وضع این رستو را نت را درست کنم ... نمیدانم چطور به اینها بفهمانم که بانیچکه ونان را بساعت سه بیاورند و به اینکار عادت کنند، وقتیکه ریل حر کـت کرد دیگر چه بدردم میخورد ؟

ـگنجیف تو غم نخور ... آنها عادت خواهند کرد .

باز هم بدون میل جرعه ای ا ز گیلاس نوشیده ادامه داد :

ـمن می خواهم ساختن خا نه‌را شروع کنم ...بیشتر از ین نمی توانم در آن خانه بمانم ، همین‌روز ها مواد تعمیراتی مناسب تهیـه میکنم :

ـمن خیال کردم شروع کردی.. توسال گذشته می خواستی شرو ع کنی ولی بارانهای شدید شروع شد این خزان بدنیست ، تهدا ب ها را اقلا بجائی برسان .

شخصی که پهلویم نشسته‌بود با انگشت قدری پیاز و ز یتو ن برداشت و ادامه داد :

ـکار ساختمان خانه را تـمام می‌کنم ... .به (گابرو وا) رفتم و نقشه خوبی بدست آوردم .

ـتو سال گذشته هم به (گابرو وا) رفته بودی ... باید بهار کارت را شروع میکردی .

ـدرست ،... اما در بهار کـه خودت دیدی ...کار یکی و یکد م صورت نگرفت ...مصروف شد م.. در اداره هم‌مرا نگذاشتند، تو کـه میدانی آمر عمومی ما بدون مشوره من هیچکاری را انجا م نمید هد ، آمر مابرایم گفت :

تو متخصص هستی .. من کارت دارم ، نباید به مرخصی بروی .

گنجیف گفت :

ـچه خوب بهاری بود ، درمحلهٔ پایین دو برادرم خانهٔ ز یبائـی ساختند ... اتاقهای کلان ...ولی در منزل پائین دواتاق کافی‌نیست خیلی کلفت است .

واین بهار هم

ـبلی زمخت ... اما خانه کـه هست... واین بهار هم عینا مثل تابستان بود .

ـبلی خوب بود ،... بهار خوبی بود ...من خانهٔ خودرا در قسمت بالائی در پهلوی در ختهای چار مغز تیار میکنم..... طو ر ی اعمار می کنم که رویش به طرف جنوب‌باشد دیوار های داخل تشناب راکاشی سبز رنگ می‌گیرم یك تشناب رادر (گابرو وا) به همین شکل دید م، خیلی خوشم آمد .

ـاما اول تو تهداب را شرو ع کن تشناب خیلی ساده است،هنوز به کاشی کاری تشناب بسیـا ر وقت مانده .

گنجو بلند شده از دو ستـش خدا حافظی کرد و به طرف قر یه رفت تا کار هایش را تنظیم‌کند ، مادو نفردرکنار میز ماندیم‌و رفیق میزم متفکرانه از کلکین به بیرو ن نگاه میکرد. من هم همین کار رامی کردم ، از درختان چنار بر گهای سرخ زیادی به زمین افتاده بـو د و هنوز هم یگان دانه می افتاد،یك ریل بار بری گذشت و واگونهـای آن سر وصدای زیاد ایجاد کردند

آمر ایستگاه از دور نزدیك میشد از عقب کلکین تنها کلاه سر خش نمایان بود ، بعداز تقریبا ده دقیقه سه چهار نفر دیگرداخل‌رستورانت شدند آنها لباس کار به‌تن داشتند و کلاه های‌پیك‌دارخودرا برداشتند همینکه چشم‌شان به‌شخصی که کنار من نشسته بود افتاد همه به طرف میز ما آمدند ، با خوشروئی سلام داده گفتند :

ـسلام‌ستوچو ... چطورهستی؟

آن شخص در جواب شان گفت:

ـسلام دوستان بنشینید . . . . چه می نوشید ؟

آنها خندیده‌نشستند ، یکی‌شان گفت :

ـیکان گیلاس عرق می نوشیم.

آنها خریطه های پلاستیکی خود را که دربین آن نان و دیگر چیز های ضروری خانه را خریده بودند زیر میز گذاشتند ،تا آرام تر بنشینند ، رفیق میزم به‌آنهاگفت:

ـفکم می کنم که کار تعمیر خانه راشروع کنم ... در همین روز ها مواد تعمیراتی تهیه خواهم کرد .

یکی از آنها که اضافه تر ازسه روز میشد که ریش خودرا اصلاح نکرده گفت :

ـ سنگ پیدا میشود ، هر قدر که بخواهی ، حالا سنگهای خوبی می آورند .

همرای شوهر خواهرم که اوهم در نظر دارد خانه‌ای بسازد دنبال سنگ رفته بودم .

یکی‌دیگر از آنها گفت :

ـسنگ هر قدر که بخوا هی است ... هر وقتیکه میخوا ستی مرا صدا کن تا سنگ خوب برایت انتخاب کنم ، اقلا سنگ خوب را از خراب فرق کرده میتوانم چطور رفیق پانایوت ؟

پانایوت که یکی از آنها بود، سرش رابه علامت تصدیق شو ر داده گفت :

ـانتخاب سنگ بسیار عقل‌هم ضرورت ندارد .

مرد ریش نتراشیده باز هم‌ادامه داده گفت :

ـاما اگر درانتخاب سنگ آدم اشتباه کند خیلی ضرر دارد ، تهداب گذاشتن مسئله سطحی و ساده نیست .

پیش خدمت رستورانت آمده وگیلاس های عزق را مقا بل هر کدام گذاشت و پانویوت گیلا س خودرا بلند کرده گفت :

بیائید ... به سلامتی... به سلامتی خانهٔ جدید ستوچو ...آن را از خوب خوبتر بسازی رفیق .

ستوچو تبسمی کرده گفت :

ـشما را دعوت خواهم کرد ، دیگران‌را دعوت کنم ویانکنم، ولی شما را دوست دارم ، به وجودشما احتیاج دارم .

مرد ریش رسیده بعداز نوشیدن نصف گیلا سش گفت :

ـتو به‌هیچ چیز فکر نکن، مابه تلی آماده هستیم ، کار مشکلی نیست ،در ظرف پنج یاشش رو ز ریگ و سنگ و چونه خریدار ی خواهی کرد ، گیرو هم‌برایت چوب انتخاب میکند ، دیگر همه چیز درست است ، یا شاید چو ب را قبلا تهیه کردی ؟

ـخیر هنوز تهیه نکرده ام ،می خواستم بخرم، اما اتفا قی افتا د ، تابستان همینطور بیهوده گذ شت ولی من حتما چوب خواهم خر ید به آمر خود این موضوع را گفته‌ام. درین وقت پانو یوت با دل‌سوز ی پر سید :

ـآخر تودر تمام بهار کجابودی؟

مردم عرایض خودرا برای گر فتن مواد تعمیراتی به‌اداره تعمیرا ت سپردند ، هم ارزان و هم بدو ن درد سر همراه مامورین جنگل‌خیلی مراعات کردیم ، برای همه مواد تعمیراتی را ارزان دادیم برای تو نمیدادیم ؟ من از کجا میدانستم توهم این موضوع را به‌من نگفتی وحالا مواد آن قدر زیاد نیست،ولی برای تو از هر کجا که شده پیدا خواهم کرد زیرا تویك دو ست تصاد فی نیستی، یك عر یضه به عنوان رئیس بنویس . عریضه‌ات به تدریج نزد من می آید و ما ترتیب آن را خواهیم داد ،ا مروز یافردا عریضه راتر تیب بد ه تا بتوانی قبل از شروع بار ندگی ها کار را آغاز کنی .

ستو چو در حالیکه دستش را برویش می کشید گفت :

ـمن هم همین را فکر می کنم، نمیدانم آیا حقیقتا باران ها مرا گیر خواهد کرد ؟

مرد ریش نتراشیده گفت :

ـخیر خیر ... هنوز و قت است ... باران ترا گیر نخوا هد کرد ،تا رسیدن باران و قت‌زیاد مانده ، اگر تهداب ها را بگذا ری و بعد منزل اول را تکمیل کنی کارت تمام است ، بعدمنزل دوم‌را بگذار برای اول بهار ، تواول غم ریگ رابخور ... همینکه ر یگ داشته باشی هر چیز داری..

درتابستان پنچو رادیدم که از دریا ریگ آورده بود خیلی میده‌واعلی ما هم همرایش کمك کردیم، تا کمر در آب داخل شده بودیم ا ز همین سبب چند جای‌بدنم سیخ میزند، همراه توهم درین قسمت کمك می کنیم ، رفیق ما هستی و خانه آباد می کنی درینو قت‌گیرو مثل اینکه چیزی رابه خاطر آورده باشد گفت :

ـهمو گلدان هارا چطورکردی.. ساختی ؟

ـگلدان های همان مامور را ؟

ـبلی ...باید برایش میساختی خیلی بتو کمك خواهد کرد ، آدم با نفوذی است .

دیگری پرسید :

ـ کدام مامور ؟

ـ بابا همان چیز ... همان قد دراز... همان که‌پسرش ملاح است

ـآها ... ایوان ...ایوان‌بربن‌لیف.

اشخاص مذکور مدت طو لانی راجع به خشت پخته ، چونه خو ب واینکه از کجا چونه پیدا کنند و چطور آن‌را بشناسند و را جع به کاشی های سبز رنگ صحبت کردند ، آنها بازهم یك یك گیلاس عرق انگور نو شیدند و صحبت آن ها گرم ترشد ، یکی شان‌ازجیب خود کاغذ چملك شده ایرا بیرو ن کرده بعد بروی آن نقشه خانه را رسم نمودند ومصارف آن‌راسنجش کردند .. رفیق میزم که صا حب رستوران بود گفت :

ـپول آن را تهیه کرده ام ..از درك پول خاطرم جمع است .

وقت آمدن ریل نزدیك می شد ومن هم لازم بود نزدیك خط بروم، باآنها خدا حافظی کرده گفتم :

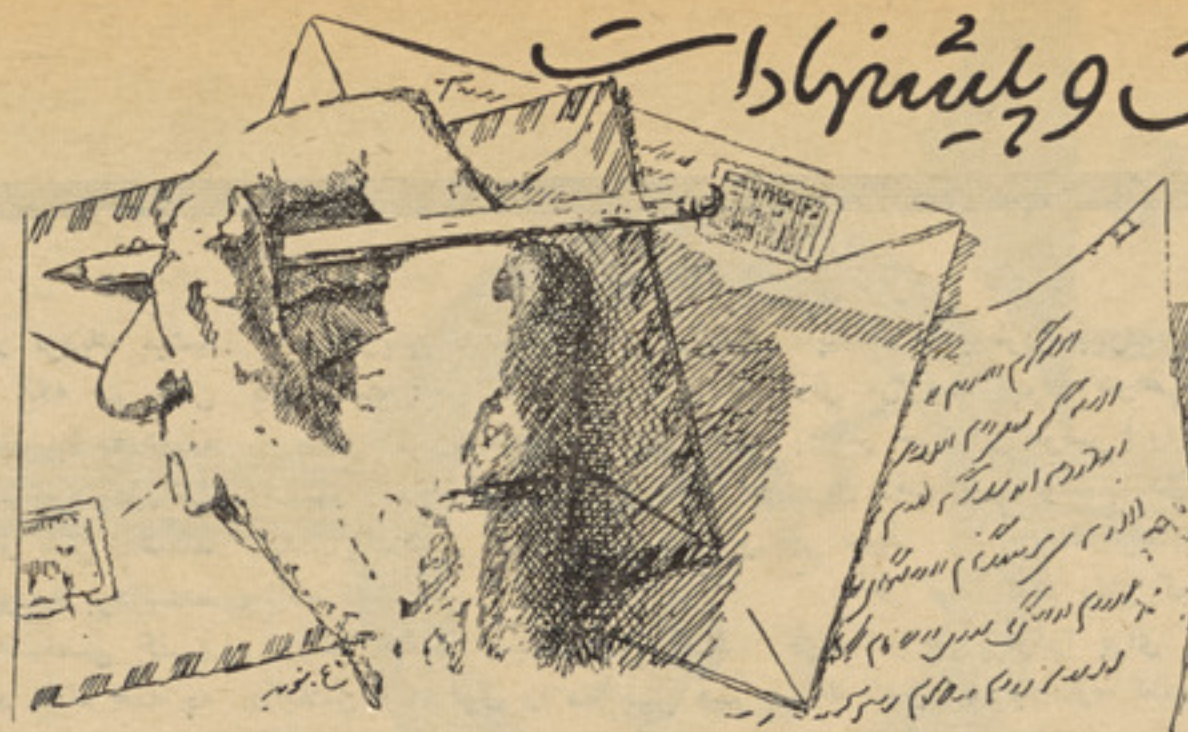

نظریات و پیشنهادات

★ اجتماعی ★ اصلاحی ★ انتقادی

آنانکه از خزانهٔ دولت باقی هستند و باره بکاری مقرر نشوند

بناغلی محترم متصدی صفحه نظر یات و پیشنها دات !

درین نامه منهم میخواهم منحیث یك خواننده وعلاقمند صفحه نظریات وپیشنهادات مجله وزین ژو ندو ن در ردیف یکسلسله مو ضو عات انتقادی وار زنده مطلبی را یاد آور شوم که هر آن تو جه مقا مات ذیصلاح در بهبود آن حتمی است .

همه میدانیم که در دوایر، پروژه‌ها ومو سسات رسمی و غیر رسمی، تحو یلدا ران ، خزانه داران، خانه سامانها ومنتظمان در مقابل پرداخت ضما نت های گو ناگون استخد ا م میشو ند واین یك امر وا ضحست که استخدام این دسته از افراد بنا به ضرورتی محسو س است تا پول و مال دو لت و ملت راکه به ایشان در مقابل یکمقدار ضما نت های پو لی ویا مالی سپر ده میشود دربرابراخذ معاش ما هوار صاد قانه نگهداری کنند امابر خلاف استفاده جو یی ها وبا قیداری های مکرر و علنی بعضی ازین اشخا ص انسان را به حیر ت فرو میبرد .

جا لبتر اینست بعضی از تحو یلدا ران با آنکه در مو سسات، پروژه ها و دوایر پول هنگفتی نسبت استفاده جو یی های قبلی از دو لت باقی و مقرو ض میبا شند با آ نهم بدون پر داخت با قیات از مراجع اولی سند فرا غت میگیرند وبایك عالم تپ و تلاش اشخاص مستحق را ازحق شان محروم ساخته درپروژه دیگری پیشه تحو یلداری را اختیار میکنند .

اینکه به چه نوع و به چه وسیله مقرر میشو ند . و بدون کدام پرس وپال به ایشان سند فراغت از باقیداری شان می‌دهند ویا تحویلدار مذ کور چسان از خویش چنان جرا ئت را ابراز میدارند خود خوب میدانید .

باور کنید من تابه این سن وسالی که رسیده ام از چنین اشخا ص کمتر شنیده بودم که حالا به چشم سر مشا هده میکنم وا فسوس دارم چرا پول دولت که هم از آن ما وبرا ی ماست درنظر این گروه اشخا ص اینقدر بی اهمیت و پیش پا افتاده جلوه میکند و به تاثر باید بنوسم که این عده اشخاص در محیط ماروز افزو ن بوده حتی در کمتر ین ایام و ظیفه داری خو یش صا حب چندین خا نه واپار تمان ها شده اند که میتوان ایشان را بنام خاین ملی و احتماع قلمداد کرد.

چنا نچه نگا رنده عده از تحویلداران استفاده جو را خوب میشنا سم، ببخشید من چه بلکه عده ز یادی از همشهر یان ما، که در چندین پروژه های دولتی سمت شمال کشور باقیات هنگفت و سر شاری داشته واستفاده جویی های مکرر وی هرانسان رابه حیرت می آ ورد باز هم در یکی از پروژه های بعدی بلا درنگ مقرر گردیده اند

که ما با یاد آوری مطلب یکبا ر دیگر از مقامات ذیصلاح خواهشمندیم تاجلو این نابسا مانی ها را گر فته ونگذا رند پول و مال دو لت و ملت بدست این نوع اشخاص صرف ومیل شود .

ع ، و «نیا زی»

بماکولات مامورین توجه شود

از جمله درد های بزرگ کوچك نمای ماهم دردکمی وبی کیفیتی ماکو لات مامور ین دوایر دولت است که از مدت سی سال به همان حال باقیست گرچه را جع به بهبودی آن بارها پیشنها دهایی جالب و معقولی درجراید از طر ف اهل نظروقلم بعمل آمده ولی با تاسف باید گفت که از طر ف مقامات مسوو ل در آنمورداقدا می صورت نگر فته وحرفی زده نشده لذااینبار من خواستم از طریق مجله ژوندون موضو ع رابگو شس مرجع مربوط بررسی احوال مامورین برسانم تاباین موضو ع تجدیدنظر نموده کدام چار ه پیدا کنند که به طبقه مامورین کمکی شده باشد .

در بسا دوائر هم در برابر چا ر افغانی برای مامورین ماکول چاشتانه نمیدهند که البته همه می دانیم چار افغانی برای طبخ ماکو لات در برابر صعود روز افزو ن نر خها خیلی ناچیز است وبراستی ازآن نان تهیه نمیشودکه شکم گرسنه مامور را سیر کند وهم ناچیز شده میرود پس مامور مجبور است گرسنگی بکشد زیرا که در بازا ر هم نظربه صعود نرخها اکثرمامورین همه‌روزه غذای اقتصادی صرف نمی تواند جز اینکه‌عزت نفس وآبرویش را زیرپا گذاشته داخل دکان کله پزی ویا شش کبابی شود که‌آنهم معلوم نیست باین مبلغ برایش کله وپاچه خواهند داد یا خیر.

پس یك مامور که روزانه کارهای دماغی را اجرا میکند باید در تهیه ماکولات صحی و مکفی بر ایشان توجه گرددتانان صحی وبا انرژ ی صرف نمایند ومصدر فعالیت سا لم برای حکو مت شده بتوانند پو ل ماکولات در وقتش عادلانه بوده‌ولی حالا که قیمت هانسبت به سالهای قبل تغیر فاحش نموده خیلی کم است.

از مقامات مربوط خواهشمند م مشکلات ماکو لات مامورین را ا ز ناحیه کمبودی پو ل وطبخ از بین ببرند تا مامورین باخاطر راحت تروانرژ ی کامل بتوانند بو ظایف خویش ادامه‌دهند .

رحیم رنجیده

بنا غلی محمد سرور سرمد !

نظر تان راطی نامه بخا طر نشر شعری در صفحه خود شمادریا فتیم امید است شماره مجله راکه هما ن شعر مورد نظر تان دران بچاپ‌رسیده بما وانمود بسازید تا با ستناد آ ن باشخصیکه به نظر شما تعد یلا تی در آن آ ورده‌به تماس شده‌وموضوع رابا طلاع شماو سا یر علا قمندا ن برسا نیم .

از همکاری تان تشکر می کنیم .

• • •

بناغلی سید عبدا لصمد مامـــور آرشیف مد یریت اداری و لایـــت سمنگان !

برای کار کنان مجله کمال افتخار است که‌حتی در دورترین نقاط‌کشور علا قمندانی و جود دارند که بادقت کامل تمام صفحات مجله را مطالعه می فر مایند .

مو ضو عاتی را که متذکر شـــده بودید همه حقیقت دارد وباستثنا ی یکی که روی یك سلسله مشکلا ت موقتا صـورت گـرفتـه وبـعـد از مدت کمی دو باره بحال او لی اش برگر دانیده شد متبا قی شکا یات شما قابل تو جه است وامید اســت در آینده‌از بروز آن جلو گیری‌کرده بتوانیم .

• • •

بناغلی فر خشاه محبیی !

نوشته تانرا که زیر عنوان رویای عاشق برای نشر فر ستاده بودید به متصدی صفحه آن سپردیم. بعد از مطالعه بانو شتن این جملات آنرا غیر قابل چاپ خوانده مسترد نمود:

«مضمون را خواندم جملات و کلمات تماما بی ربط و نا مفهوم اســـت.و مو ضوعی را که به عنوان مطا بقت داشته باشد ارایه نمیتواند .»

• • •

بناغلی غلام‌سخی‌بدری از وزارت مالیه !

غزل شما رابه متصدی صفحه غز لیات سپردیم بعد از مطا لعـــه اظهار نمود که فقط چیز یکه در ان نیا فتم روش شعری بود ازان سبب چاپ شده نتوا نست .

• • •

بنا غلی عبدا لحکیم یو سفزی‌آمر کتا بخانه عامه بلخ !

نوشته را که جهت نشر به مجله ارسال نموده بودید خوا ندیم .چون مجله ژوندون نمیتوا نست عیـــن عبا راتی را که شما بکار برده‌بودید نشر کند ازین لحاظ مو ضوع را با مقام مر بوط در میان گذاشتیم. امید است در مورد آن تر تیب اثری داده شود .

• • •

پیغله انیسه سحر گل شیراز از لیسه نسوان گلبهار !

از شما تاحال کدام شعری برای نشر درمجله نگرفته ایم واین اولین نامه تان بود که بمارسید.

دو بیتی هایی را که دران جهـت نشر فر ستاده‌بودید متا سفانه‌قابل چاپ نبود زیرا دو بیتی هارا درست اقتباس نکرده بو دید مخصو صا در مصرع این دو بیتی ها اشتبا هـــی بوقت نوشتن رخ داده‌است:

«درشب قدر حقیقت‌تو بگوشمع سنبل»

بجزاز گلشن جانم هدف‌دیگرنیسـت گوهرپاك از مد حت مستغنی ا ســت

• • •

پیغله ماه گل‌از بی‌بی مهرو

شعرتان زیر عنوان «عـشق مـن را» خوا ندیم شعرجالبی‌بود اما متاسفانه وزن وقافیه ندا شت ازان سبـب چاپ. نشدامید است همکاری تانرا. بامجله ادامه د هید.

• • •

بنا غلی عتیق‌الله از ننگرهار!

شعر تان رابدو علت چـاپ کرد ه نتوا نستیم :

اول اینکه‌خیلی‌طویل بودوصفحات مجله گنجا یش نشر این چنین‌اشعار را ندارد .

علت دوم آن این بودکه دو رو ی کاغذ نو شته شده بود .

بناغلی محرم شاه !

بهتر است بد کتور معا لجی‌مراجعه نمائید تا در مورد شما مشوره‌بدهد.

• • •

بناغلی محمد صالح از سرای‌غزنی!

اگر مضمون تانرا در دو روی‌کاغذ نو شته وار سال نمی کردید حتمـا آنرا چاپ می کردیم و لی متا سفیم که‌نسبت همین علت از چاپ‌بازماند.

• • •

بناغلی سید محمد اشرف !

بشما توصیه می کنیم بیشتـــر مطالعه نمائید و آنگاه شعر سر ایی کنید فرق نمی کند که این بار شعر تان نشر نشد . امید واریم‌درآینده نز دیك به نشر برسد

ژوندون

جوانان

جوان هفده ساله افغان

از پرتاب اپولوی ۱۷ دیدن کرد

عبدالفرید سیفی شاگرد هفده ساله لیسه استقلال که چند هفته قبل برای دیدن پرتاب اپولوی هفده به ایالات متحده امریکا سفر نموده بود بوطن برگشت.

وی طی این مسافرت ازمرکز مطالعات فضایی کنیدی جهت مشاهده پرتاب اپولوی هفده بازدید نمود.

فریدیکی از اعضای گروپ هشتاد نفری شاگردان مکاتب از هفتادو نه مملکت است که بر اساس لیاقت درسی و دلچسپی ایشان به ساینس انتخاب گردیده و جهت اشتراك در سفر علمی جوانان که تحت پروگرام اداره فضایی و فضا نوردی ملی امریکا ترتیب شده بود. ازاضلاع متحده امریکا دیدن کرد.

اوتری کلپ کابل و موسسه ایشا فوندیشن در حصه مخارج رفت وآمدجوانان مساعدت نموده‌اند.

عبدالفرید از مرکز کنترول سفینه فضایی حامل انسان که در هوستن تکزاس واقع است دیدن نموده.

فرید به توسط تلویزیون مخصوص که درمرکز کنترول موجود هستند فعالیتهای علمی فضا نوردان را مشاهده کرده وبه مباحثات مخابراتی علمی ایکه ایشان باعلماءدرمرکز کنترول راجع به تجارب شان در سطح ماه انجام داده و از زمین هدایات دریافت می نمایند گوش داده و دیده‌اند.

جوانانیکه بدعوت موسسه تحقیقات فضایی و فضا نوردی ملی امریکااز پرتاب اپولوی هفده دیدن نموده‌اند برعلاوه ازنقاط دیدنی ایالات متحده امریکا نیز دیدن نموده‌اند.

در عقب عکس راکت ساترن پنجم دیده میشود.

بارجال سیاسی جهان آشنا شوید

آیزنهاور رئیس جمهور اسبق ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۰ متولدشد وسپس به تحصیل پرداخت و ازپوهنځی آبکین و اکادمی نظامی ایالات متحده فارغ التحصیل شد ودرسال ۱۹۱۵ با درجه تولی مشر در قوای نظامی در قسمت توپخانه خدمت نمود و بتدریج در جات ابتدایی عسکری راگذراند ودرسال ۱۹۴۴ بدرجه جنرالی رسید.

بقیه درصفحه ۷۵

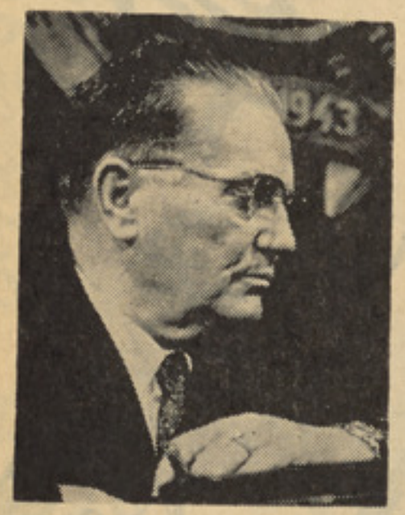

تیتو

تیتو: سیاستمدار معروف یوگسلاوی درسال ۱۸۹۲ متولد از سال ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ در قوای نظامی مجارستان خدمت نمود. از سال ۱۹۱۵ الی ۱۹۱۷ بدفعات در اردوگاههای نظامی شوروی زندانی گشت. در انقلاب روسیه شرکت نمود بعد به یوگسلاوی مراجعت نمود و تا سال ۱۹۲۷ بعنوان مکانیك ومتخصص ماشین آلات درکارخانه های مختلف مشغول شد.

بقیه درصفحه ۷۶

در عقب عکس راکت ساترن پنجم دیده میشود.

باسکتبال

باستکبال یکی از ورزشها ی امریکایی است این ورزش در جمله ورزشهای پرتحرك جهان است از نظر داوری هم فوق العاده پیچیده است.

وتما شاچی اگر قواعد آن راندانند از تماشا ی مسابقه چندان لذ تی نخواهد برد.

مخترع این ورزش دکتر ((جیمز نیسمیت)) میبا شد بر خی عقیده دارند که یك حادثه کو چك سبب پیدایش باسکتبال شده است .

تعداد بازیکنان :

هرتیم از پنج نفر تشکیل میشود وهدف اساسی اینست که تو پ ازحلقه دستهٔ رقیب عبور کند .

پیش بردن تو پ با ((در یبل)) یاپاس دادن از هوا وروی زمین از راه دورونزدیك امکان دارد. حر کت بازیکنان بدون تو پ آزاد است .و باتوپ لازم است که با هرقدم یکبار به زمین زده شود .

ابعاد زمین باسکتبال :

زمین باسکتبال باید اطرا فش بازوبدون مانع باشد تاباز یکنان آسیب نبینند و بدو ن بیم و وحشت با سرعت حر کت کنند وبرخورد ی نداشته باشند طو ل زمین ۲٦ متر و عرض آن چارده متر است .

وباخط مشخصی بعر ض پنج سانتیمتر از قسمت طو ل بدونیمه تقسیم میگردد ویك دایره بشعا ع شصت در مرکز زمین رسم میشود که دایره بزرگترین بشعا ع ۱٫۸۰ متر دایره کوچك را محصور میکند.

تخته باسکبتال :

طول تخته ۱٫۸۰ متر وعر ض ۱٫۲۰ مترتخته به رنگ سفیداست ومربع مستطیل به طول پنجاه و نه

بقیه درصفحه ۷۵

اعضای تیم دریك میدان باستکبال

هنری

فرانك سیناترا خواننده و هنر مند معروف سینمای امریکا که در پنجاه و پنج سال زندگیش برایش یك مجسمه منحیث یادگار آباد کرده اند عقیده دارد ، این افتخارات زیاده از افتخاری است که هم وطنش رودولفو وانتینو نصیب شده ، زیرا وی بعداز مر گ خود صاحب چنین فخری شده است .

مشاور شهر کاتا نیا فیصله نمود تادر مر کز شهر مجسمهٔ از او تعمیر کند ،زیرا او یگانه ایطالوی می باشد که نام خود را حفظ کرده و حتی در فلم نام خود را تغییر نداده است .

پاول سیك کار تینی ۲۹ سال دارد .اوسابق ازجمله بیتل ها بود در لندن در یك پارتی با دریشی عجیب اشتراك نمود. کوك های آن نشان می داد که دریشی هنوز تکمیل نشده است .

بر علاوه در پا های خودش وخانمش (لیندا) کرمچ های سپورت بود .

پاول گفت : وی در جریان سال ۱۹۷۲ به یك سفر هنری خواهد پرداخت که در آن لیندا نیز بحیث هنرمند اشتراك خواهد کرد .

کریستین کربوگر ستاره بیست و شش ساله دختر (هار دی) بلا ند اخیرا به حیث ستاره بین المللی فلم بروز نموده است ، بعد ا ز توفیق بزرگش درتلویزیون فرانسه از طرف یك کمپنی فلم بر داری امریکایی استخدام شد ،در فلم آینده خویش او نقش اوا پیرو ن را به عهده دارد .

صفحه ۵۹

از منابع خارجی

ترجمه : نورانی

آدم وسرش

مرد که خیلی هوشیار بود. به اندازه هوشیار بود که در هردقیقه روز او میتوانست مفادی کسب کند واین مفاد هم نه تنها برای خود اوبلکه برای همه! او برای مردم‌حتی درشب هم مفاد کسب می‌کرد .

زیرا شب وقتیکه خوب استراحت می کرد برای روز دیگر خیلی رفع خستگی کرده و آماده کار بود که باعقل استعداد ، فهم و تجربه خود مفید واقع شود .

این‌هااشخاصی اند که دایما مورد احترام و قناعت مردم واقع میشوند اینهااشخاصی اند که‌ممالك دیگر به‌آنها حسد میبرند . اینهااشخاصی اند که از برکت موجودیت شان مملکت و ملت ترقی میکند .

وبدین ترتیب شخصی که آنرا بعنوان ثروت برای ملت‌و حکومت قبول کرده اند از شعبه یك بوتل سرش را بر داشت تادو کاغذ رابه هم سرش کند. این دو کاغذازطرف اوخانه پری شده بود وپر از ارقام وفورمول های متعدد بود. بوتل سرش سرپوشی داشت که آنرا نمی توانست بکشد . و سرش هم نمی توانست از بین بوتل‌خارج شود زیرا یك‌اندازه سخت شده‌بود واز طرف دیگر هیچ وسیله نبودکه توسط آن سرپوش بوتل سرش کشیده شود تا از آن سرش بیرون شود .

شخصی که ارزش یك ثروت بی پایان را داشت شروع به پالیدن کدام وسیله از قبیل قیچی، کارد، میخ،پیچ‌تاب ، سوهان ناخن نمود هر چیزیکه‌باشدفقط بتواندسرپوش بوتل سرش را دور کند .

مردیکه هر دقیقه‌عقلش برای‌ملت وحکومت طلا می ریزد مدت زیادی به طبقات مختلف تعمیر به‌اطاق‌های مختلف گردش میکند و از سکرتر ها، تایپست ، مامورین ، خدمه‌ها

در باره باز کردن سر بوتل‌می‌پرسد تااینکه کدام نفر بفکرش آمدوگفت که در بان‌راصدا کنند تا نزد تحویلدار درمنزل فوقانی یعنی زیر آهن پوشی برود و هر دو بعد از نیم ساعت یك‌جوال دوز کهنه و زنگ زده را پیدا کردندو آنگاه نزدمردیکه ازعقل بهره دارد رفتند .

در آنوقت مردیکه هر دقیقه .. از عقلش ... و غیره وغیره جوال‌دوز را گرفته و آنرا بداخل کاك بوتل نمود و دفعتا به عصبانیت گفت‌که چرا ..؟ در اولین خلا نیدن کاك بدو حصه شکست ؟ و البته‌در کوشش اول کارك بداخل بوتل فرو رفته سرش سخت شد. و این اتفاق بود. در آن لحظه مرد یکه‌هر دقیقه از عقلش آتش می‌پرید وبرای ملت وحکومت . وغیره کوشش کرد تا بانوك جوال دوزیك مقدار سرش سخت شده‌را بیرون بکشددر همان حال سرش شباهت زیاد به مربا داشت که به‌شیرینی‌سخت‌وکریستال مانند تبدیل شده باشد در همان حال‌او به زحمت زیاد موفق شد تاچندپارچه کریستال ، پارچه کوچك کاك بیرون بکشد کریستال ، پارچه کوچك کاك بیرون بکشدوآنرابیك گوشه آنرا هموار کند بدبختانه همان مردیکه از برکت عقلش همه فائده حاصل می کرد. وتمام‌روز وحتی شب برابلم های مشکل زندگی خود ومردم را حل‌میکرد، حالاازاستعمال سرش بروی‌کاغذعاجز مانده بود . سرش خیلی معمولی که تنهابتواند چیزی را به چیز دیگر بچسپاند.

البته که ازین نوع واقعات‌نباید درام ساخته شود واز هر ناکامی نباید انسان ترا ژیدی بسازد . زیرا چنین کار هادوراز کرکتر وپیسکولوژی ما ست . باید تمام واقعات خواه موفقانه و خواه غیر موفقانه انجام پزیرد باید خیلی جدی‌وبشکل تحلیلی دیده شود ..

از همین سبب است که ما هیچ وقت نمی گویم که حکومت مادوچار مشکلات اقتصادیست و ملت ما به فقر ونیستی‌روبرو ست.

مردیکه هر دقیقه حکم ثروت را برای همه دارد یك چند دقیقه خود را بخاطر سرش از ست داد. اما بکلی وقت خود را تلف‌هم‌نکردبرای اینکه ضایعات کلی‌به حساب واحصائیه مطابقت ندارد. مثلاعقل استعداد ، ذوق، زحمت کشی به مثل دیگ نیست که حساب شودونه هم زغال است که وزن شود و نه‌هم کدو ست که از روی جریب اندازه شود و چیزی که حساب شده نمی تواند چیز کم است... چطور بشما بگویم ؟ .. یك‌چیزمخصوص‌وعجیب تریست .

اما بیاید که بگویم که‌هر کدام‌ما (بدون اینکه زیاد با عقل، صاحب استعداد خوب و مفید برای جامعه باشیم) اگر روز یك ستوتینك نقص خود و یا حکومت را بکنیم. البته اگر از نگاه پول قضاوت کنیم مشابه نقص که از ناحیه سرش بوجود می آید . یعنی هشت و نیم ملیون بلغار یا یی هر کدام یك ستوتنیك را کم کنیم یك متعلم‌که در ریاضی هرقدر ضعیف باشد میتواند محاسبه کند که روز چند بلاك تعمیراتی و یا چند مغازه و چند

قاچاقبر در میدان هوائی

آدم های معروف و گپ های خنده دار

مارکیز دودو نالد خطیب‌فرانسوی میگو ید:

ـاگر زنی پیش شما اظهار ضعف میکند ، موا ظب باشید که با قدرت کوبنده ای مقابل هستید .

• • •

دید رو فیلسوف فرانسوی گفته است :

طبیب حاذق طبیبی است که هر چه بگر دید پیدا یش نکنید .

• • •

فرستنده : ع ، ن یوسفزی

ژان ژا کروسو و جواب معقول

روزی مردی که‌باژان ژاك رو سو دشمنی داشت و خوا ست ژان رابه باد سخن های نا سزا بگیرد، دم‌راه ژان استاده بود تااو از انجا رد شود وقتی ژان بدا نجا رسید مرد بدو ن مقدمه شروع کرد .

ـپست ، احمق ، نالایق ...

ژان در حالیکه خم در ا بـــرو نداشت باکمال تواضع گفت :

مشرف شدیم .

ـبنده ژان ژاك روسو .

مالیات عقل

یکی ازدربا ریان لوئی پانز دهم بااو پیشنهاد کرد که از مردم‌مالیات بنام مالیات عقل بگیرد. ودر توجیه پیشنهاد خود گفت :

مطمئن باشید که همه مردم از دل وجان این ما لیات را می پر دازند. زیرا هیچکس حا ضر نخواهد شدکه به خاطـر مـعاف شد ن از یـــك مشت ما لیات جز یی‌خودش رااحمق بشنا سد . لویی پانزد هم جواب داد فکر بسیار خو بی است و من بـــه خاطر تشو یق شما را از پر داخت این ما لیات معاف میکنم .

فرستنده : عبدا لوا حد«امین نظری »

• • •

نکته نکته

مرد ها را از روی‌لباس خود شان قضاوت نکنید ، بلکه از روی لباس زنان شان بشنا سید .

اشتها

شخصی نز د دا کتر رفت وگفت که‌کم اشتهاوبیخواب‌شده‌ام ، طبیب گفت کمی ران گـــو سفنـــد بامقداری آب‌میوه‌راروزی‌سه‌بار میل کنید . بیمار گفت . بفر مائید کـه قبل از غذا یابعد از غذا !

سبك سر

ـ او لی من بر خلاف تو همیشه در موقع شنا سرم ا ز آب‌بـیرو ن می ماند .

دو می‌ـ درست چون چیز سبـك ومیان خالی همیشه بروی آب مـی ماند

فرستنده :عالیه (نسیم) فارغ التحصیل متوسطه نسوا ن گردیز.

بقیه « آدم وسرش»

میدان سپورت را روزانه‌ازدستمی دهیم واگر آنرا ضرب ۳٦٥ کنیـــم مقیاس سا لانه آن معلوم میشود، اما بین ما باشد که در بین‌هشت ونیم ملیون اشخا ص زیاد ی هـــم وجود دارند که‌به آنها ممالك دیگـر حسد می برند عینا مثل‌آدمی‌که د ر فوق ذکرکردیم .

امید وار هستیم که مسله روشن شده و هر که‌آنرا فهمیده‌باشددرین جا سر ش بطرر مثال ذکر شد. واز حیث اینکه خوب نمی‌چسپید، نیز آنرا از ین جا جدا کردیم .

پایان

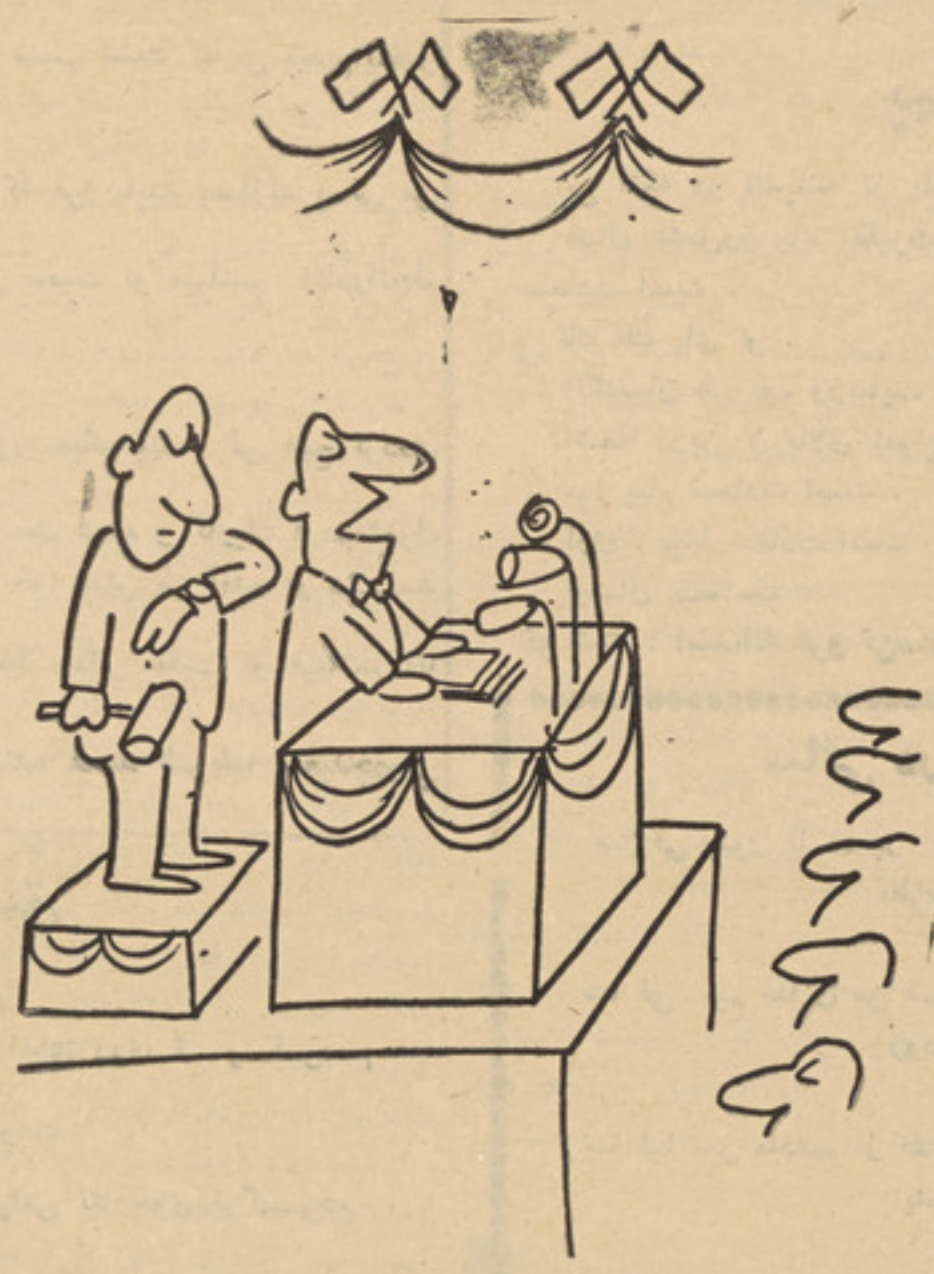

بدون شرح

راز جوانی

خانمی که تازه از دوا ج کر ده‌بود از شوهرش پرسید .

عزیزم! تو کتابی را که من‌دیروز میخوا ندم ندیدی ؟

نه جانم. اسمش چه بو د ؟

(چطور میتوان به صد سا لگـی رسید) آه، اسم آن نیاور چنـــد دقیقه پیش سوراند مش ! چرا ؟

چون ما درت شروع بخواندن‌آن کر ده بو د .

دستر گو کم بینی

یوه سری پر ستر گو اینبی وی او ویده وه .

یو سری راغی اوپو ښتنه یی‌ځنی وکره چه په خوب کښی عینکی څه فایده لری ؟

هغه سری ځواب ور کره، ماویل خوب به وویینم اود عینکو په ذریعه به ښه و لیدل شی .

فرستنده : محمود (امین نظری) متعلم صنف ده لیسه نهرین .

جواب سربالا

روستا یی با خرش که بار گنـدم داشت وارد شهر شد .

دربازار ازدحام جمعیت بقد ر ی بود که مر کب نـمـی توانست راه برود . رو ستا یی از این جر یـان ناراحت شدو با چو بدستی بجـان الاغ افتاد ، در این مو قع مردی به او نز دیك شدو گفت :ـ چرا این حیوان زبان بسته را اینقدر با چوب میزنی ؟

روستا یی با خو ن سر دی جواب داد:ـ ببخشید اگر من میدا نستم‌که الاغ من در این شهر قوم و خو یش دارد هر گز او را نمی زدم .

فرستنده : ثریا «پوپل» از مکتب متوسطه نسوان گر دیز .

علت اصلی

مدیر یکی از رستو ران‌های‌مجلل پیشخد مت های خود را که همه‌آنان دختران زیباء و جوان بودند احضار کردو گفت :

ـامروز ظهر همه باید خیلی خوب لباس بپو شید و بسیار هم آرا یش کنید و سعی کنید که بیش از همه وقت آداب و حسن ا خلاق دا شته باشید .

یکی از دختران پرسید : ـ چـه گپ است آ یا امروز اشخا ص‌مهمی به رستو ران می آیند ؟

مدیر رستو ران لبخند زدوگفت:

ـنه جانم امروز گو شت بـــوی گرفته و نبایداصلا متوجه‌این‌موضوع شوند ؟!

«فرستنده‌ث، پ»

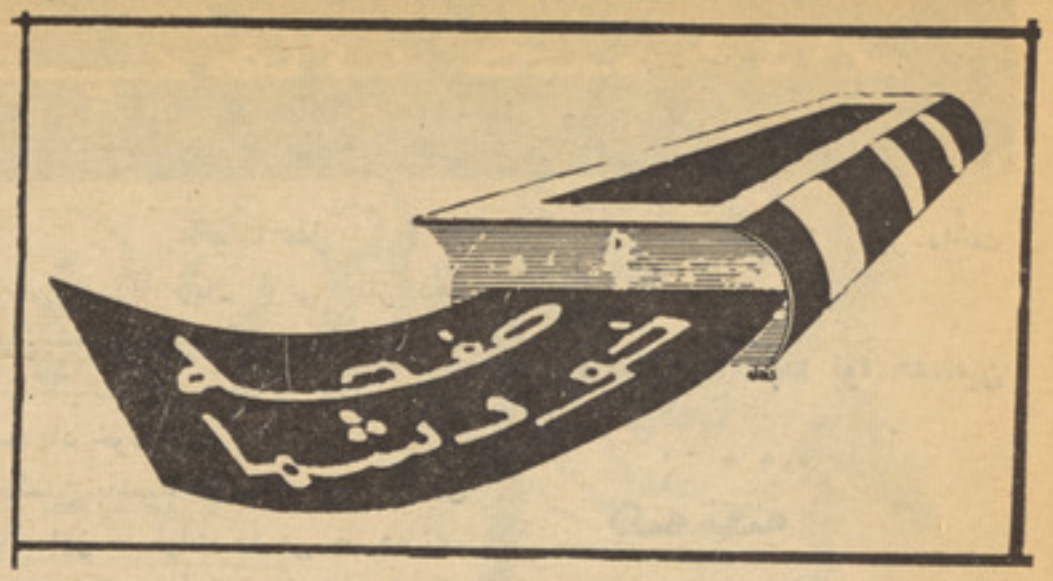

از نغمات (تاگور)

منتظر محبت

من‌منتظر محبت‌تو میباشم! تا درانجام خود رابدستت بسپارم‌ازهمین جهت است که اینقدرتاخیر شدوازهمین سبب است که من مجرم‌اینقدر بی اعتنا یی گر دیدم .

مردم با قوا عد و قوانین خود می‌آیند که مرا پابند بسازند و لی من همیشه از ایشان بر کنار مانده فقطمنتظر محبت تو میباشم !تادرانجام خودرا بد ست تو بسپارم .

مردم بر من ایراد میگیرند وسرابی پروا میگو یند و لی هیچ ترددی ندارم آ نها را ست میگو یند .روزبازار ختم شده و کاریك آ دم‌مشغول به انجام رسیده مرد مانیکه را یگان‌برای خوا ستن من آمده بو دنـــد اظهار دلتنگی نموده عودت کرد ه‌اندمن فقط منتظر محبت تو میباشم !تا در انجام خود را بدستت بسپارم.

فرستنده محمد شریف سعیدجمیلی

ملك عشق

چو یکد م نظر بسو ی تـــوکر د م
بهار عمروجوانی فدای روی تـــو کـــرد م

تو یی که هیچ نکـــر د ی‌و فـــابعهد مودت
منم که‌جان‌جان گرامی نثارخوی توکـــردم

طوا ف منتظررو یت چو دسترس نشد ایگل
بدیرو کعبه‌وبت خا نه جستجو ی‌تو کردم

مرا به نعمت دنیا چه حاجت‌ای‌بت ز یبا
ملول‌طبع مـــن‌این بس که آرزوی تر کرد م

به جستجو ی‌تو دردشت‌و کوه‌ودا من صحرا
بهر کجاکه‌رسیدم ز خا ك بوی تو کرد م
هزار تیر ملا مت زدندو هیچ‌نگفتم
بحکم آنکه‌مگر حفظ آ بروی تو کـــرد م

ارسا لی غلام علی از مزارشریف

نو شته پیغله حمیده شیرزاده

بر گهای پائیزی

بر گهای پاییزی تك تك بخاك می‌افتد و بر غبار نو میدی بوسه‌می‌زند انگار این بر گهای زرد وزار اوراق‌طلایی ارزوی من است که ازشاخـه زندگی جدا میشود وداع حر مـــان‌خویش را از چشم حریفان‌در بستر خاك پنهان میدارد .

در خت ز ندگی مرادست ستـــم‌زمانه گر فت وانقدر تکانـ ش دادکه اخر ین برگ آنهم‌جدا شد دیگر نه‌شاخه ایست که پرنده ای بـــران اشیان بندد و نه سایه ایست کـــه‌مسافر گم کرده را هی را بخـــویش متو جه سا زد .

هنوز .. چشم من براه مانده‌که‌اوباغرور بزرگش برداین اوراق طلایی قدم نهد وبرکناره‌ای رگهای خزان‌دیده نقش اخرین دیدار خو یش را بنگرد .

پیام سعادت

بی آنکه در اندیشه تو باشم .
خیال عشق‌رو یاء انگیزت‌مراپیام
سعادت است .
تك تك پای تو .
انگشتان ظر یف وزیبایت .
اشعهٔ زرین لا بالای امواج‌دیارت
مرا پیام سعادت است .
آری . پیام سعادت است .
ارسال پیغا مت .
نوشته مکتوبت .
سکوت نیمه شبه ات .
رموز و نگاه خمو شانه ...
اری ! خمو شانه‌و مر موزت.
مرا بیاد هست کنون ...
بیاد هست کنو ن !!
که آنهمه پیا م سعادت بوده‌است
(بمن) آری .. آری !!
(پیام سعادت) بوده است !

نو شته : اسدالله فرو تن‌سلطانی

ساقی درشعر شاعران

سا قی بنور با ده بر افـــروزجام ما
مطرب بگوکه کار جها ن شد بکام مـــا
حا فظ

سا قی سیم سا ق من مست‌منم‌بیاد پیش
زودکه پرکنم سبو تا زه بتا ز ه نو بنو
حا فظ

سا قیا سر مستیم از نشه جام‌تو نیست
اینچنیـــن‌دیوانه سو دای دگر دارد مـــرا
فضو لی

سا قی مرا عـــلاج د گر کن که‌که کرد درد
زاینه‌دلم‌به‌مـــی لا لـــه گر ن نـــــر فت
فضو لی

سا قیا فصل گل آ مد می گلفام‌تو کو ؟
آب‌تواتش‌توپخته تـــو خا م تـــو کـــو ؟
واصل

سا قی بدو ر با ده مدا را روامـــدا ر
زیرا کـــه‌دور چر خ فلك‌رامد ا ر نیست
وا صل

سا قیا رخ‌سو ی میخا نه‌اسررابـــیا ر
بهر مخموری‌مـــا سا غـــر سر شا ر بـــیا ر
عزیز

زهره-۸

اطلاعات جدید علمی توسط دستگاه قمرمصنوعی ونیره ـ۸ (زهره ـ۸)ما رابسوی مفکوره می کشاند که‌ونیره مارش وزمین و مهتاب که دربین هر دوواقع‌گردیده اندازیك جریان‌مشابهی بوجود آمده وتفاوت بین آنها تنها در اندازه دوری شان ازآفتاب می باشد .

دراکثر این گروپ های سیارات ازنظر شرایط انکشافی مقررا تی ـ وجود دارد که‌نزدیك بودن کیها نی یکی بادیگری فعلا خیلی امکان پزیر است.

اینطور نتیجه مقد ماتی بطور مختصر از اشنا شدن و آگا هی‌در باره(ستاره های صبحگا هی) د ر همین‌نزدیکها توسط وینو گراد وف معاون رییس ومدیر انستیتو ت ـ جیو کمستری(کمیای زمین) و ـ کمیای تحلیلی اکادیمی علو م اتحاد شوروی اطلاع داد ه شده است.

این‌تحقیقا ت هنوز هم ادامه‌دارد آنهابه سوالات زیادی درین مو رد جواب خوا هند داد که‌باعث هیجان وحیرت دیگر علماء شده و تاحال جز یك خیال بیش نبوده و اکنون خصو صیت دیگری نز د جیولوژ یست هاوا ختر شناسا ن پیداشده است.

پرواز ونیره ـ ۸ راه‌حل‌مقد ماتی برای‌سه پرابلم مهم پیشروی علما گذاشت که عبارت اند ازینها :

قشر خارجی این سیاره‌ها دارای کدام‌انواع ترکیبا ت میباشند ؟

ابرهای که‌قسمت بالای ا ین سیاره راپو شا نیده‌وبرای‌مشاهدات موقع نمید هند چطور فکر میشوند ودراخیر آیا آنها شعاع آفتاب را اجازه مید هند یانه ؟

برای اولین بار در تار یخ دستگاه اتو ماتیکی کیهانی ا ین دستگاه درقسمت روشن سیا ره پروازداده‌شده که توسط این پرواز طور تخمینی اطراف اتمسفر آ ن را احاطه نموده‌است.

تاحال ایستگاه های دیگرکیهانی شوروی ازهمین نوع (از رو شن کردن‌چارتاهفتم ادامه داده شد ه درقسمت تاریك نیمه سیاره) .

سیاره ونیره هشت مانندا‌سلاف خودبایك هزار یکصد و هشتاد و چهار کیلو گرام وزن خود در دو قسمت تقسیم گردیده:

ششصد و هشتاد ونه‌کیلو گرام آنرا قسمت مداری آن وچهار صد ونودپنج کیلو گرام قسمت دستگاه فرود آمدن آن‌راتشکیل می داد که قسمت اولی‌آن در مهتاب باقی مانده و قسمت دو می‌آن به فرود آمدن پرداخته وتر کیبات اتموسفیر رادرسطوح مختلف ثبت نمودفرود آمدن‌آن‌به‌ز مین یك ساعت طو ل کشید این فرود آمدن تجربه ساده نبود: فرود آمدن آن در ارتفاع چهل‌وپنج کیلو متر و سرعت زیاد بادبه‌صد متر فی ثانیه میر سد ـ توفان های موجوده پنجا متر در ثانیه باحالت و حشیانه در پانزده تابیست کیلو متر دربالای آ ن‌وجود داشت که‌هر قدربه سوی پایین ـ فرودمی‌آمد به‌همان اندازه از سرعت آن کاسته میشد نظربه علا مات ثبت شده درده کیلو متری وینیر هشت یك‌نسیم ملایم دومتر د ر ثانیه بوده، وبعد یك آرا مشی ـ مطلق حکم فرماشد امانیروهای ـ مترصده با خطرات دیگر رو برو ـ بودند زیرا هرقدر دستگاه پایین‌می آمدبه همان اندازه به حرار ت آ ن افزوده میشد زیرا قشرگازی تاصد هادرجه داغ‌بوده وبه حرار ت‌خیلی زیادفرستاده زمین را میسو ختا ند که‌دستگاه محافظت‌آن در وقت جدا شدن بعد ازفرود آمدن به ز مین قسم نورمال کار میکرد .

نشستن به ز مین آرام‌بودنشستن دستگاه رابه‌زمین مانعه ایرودینامیك باکمك یك پرا شوت تا مین میکرد درین موقع یك راپور تاژ رادیویی ازآن شروع گردید که‌این معلومات دادن پنجا د قیقه طو ل کشید.

آیااین آواز به‌زمین چطور شنیده شد ؟

تفاوت خصو صیت ها بین ـ قسمت های تاریك و روشن آ ن افشاء نشد در تمام قسمت های دستگاه ونیره هشت گرمی شد ید حکم فرمابود حرارت قسمت با لای آن‌درحدود چارصدوهشتاد در جه سانتی گرادبوده وفشار آن درحدود نوداتومسفر (صدمرتبه اضافه تر از سطح بحر)ا این درجه حرارت مانند ونیره هفت بود.

خاك ناحیه که درآن دستگاه به زمین نشست خیلی نرم‌بوده‌وغلظت آن‌به‌یك نیم‌گردم دریك سانتی متر مکعب میرسید (به صور ت‌مجموعی یکنیم مرتبه نسبت به‌آب) .

قشر بالای آن دارایی چهار فیصد پتاسوم ـ۲...ر، فیصد خا کستر مرده ـ٦٥ ... توریه)که اینها گرانیت زمین رابه‌یاد مید هند ترکیب این عناصر بیشتر از همه

بقیه درصفحه۸۱

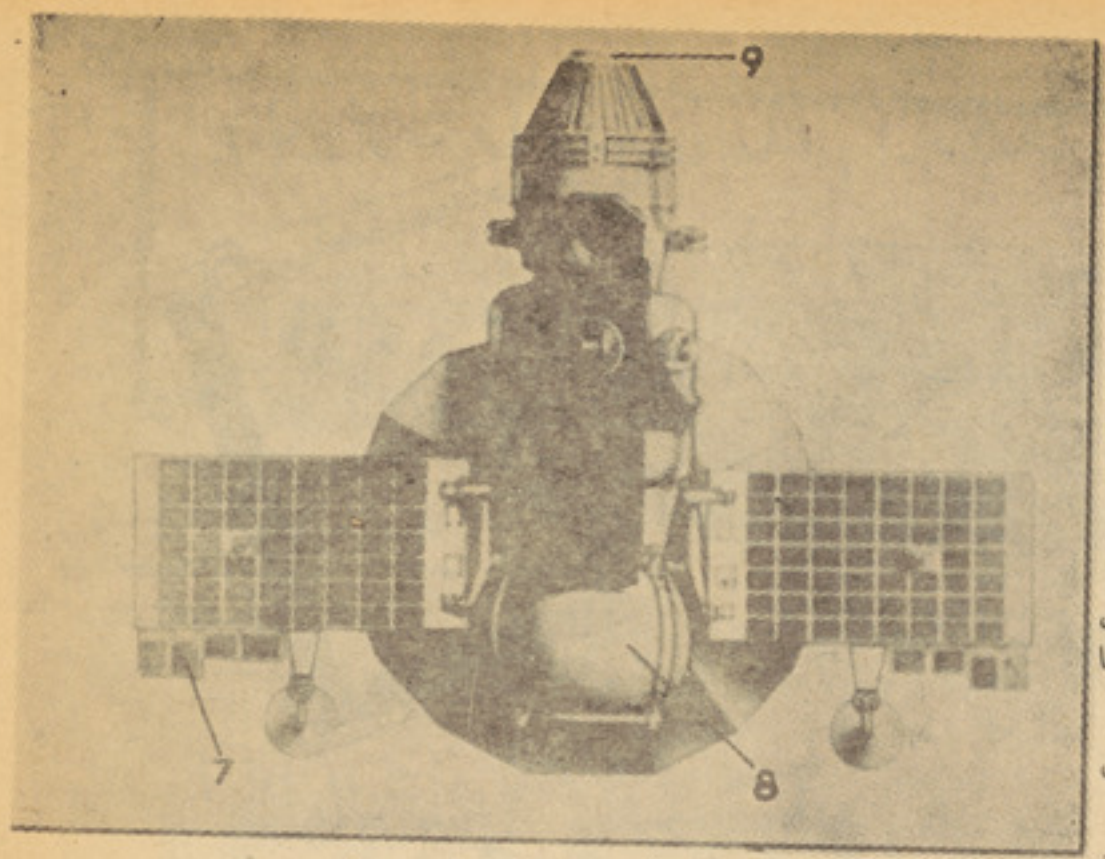

دستگاه قمرمصنوعی ونیره ـ۸

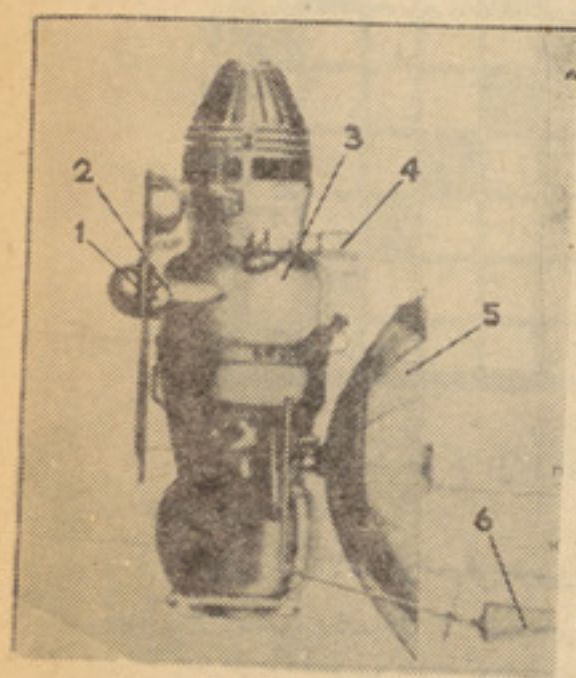

آلاتیکه درین دستگاه بکار رفته د ر تحقیقات علمی نقش مهمی دارد

دستگاه پرتاب ونیره ـ۸بعد ازفرودآمدن به‌سیاره زهره

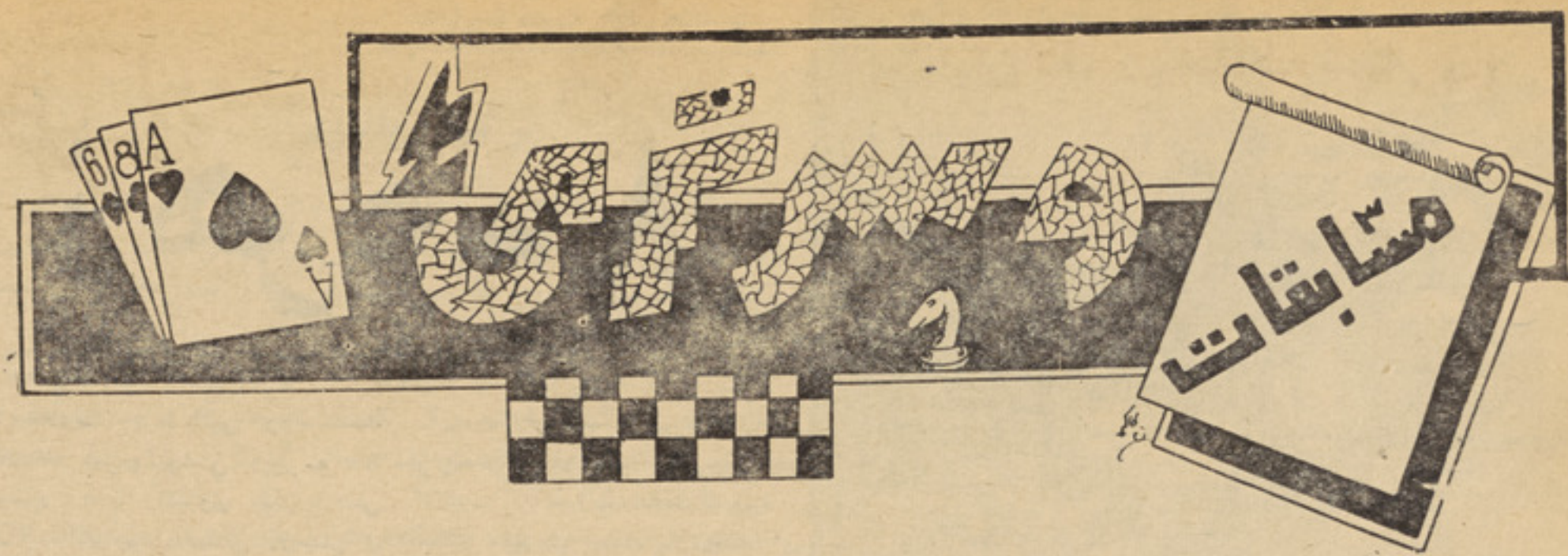

جدول کلمات شماره ۱۸

افقی :

۱ ـ سیر و نظاره کرده ـ اجاره‌کننده .
۲ ـ چو پان عربی ـ نو یسنده‌کتاب بچه گرگ .
۳ـکمك ـبلی‌آلمانی ـبه‌نرمی‌اش‌مثل میزنند ـ نصف ساعد .
٤ ـ لباس پرند گان ـ موافق ـشهری در کنار دریای راین .
٥ـعـددیسـت ـپایتـختی د راروپا ـ خوانندهٔ از ایران .
٦ ـ واحد پول کشور شوروی ـفهیم .
۷ ـ بااضافه نقطهٔ در حرف سوم‌یکنوع ساعت میشود ـ از گهر بهتر دانسته اند ـ معکوس آن حرفی ازحروف انگلیسی است .
۸ ـ منادی سر دهد ـ سر منشی‌سابق ملل متحد ـ واحدی در سطح.
۹ ـ دیروز را میر ساند ـ بیسوادـچه وقت؟ ـبرای چه ؟
۱۰ ـ چیز های بیجان و بـی‌حرکت ـ ولایتی از کشور .
۱۱ ـ نام دیگر ماه سر طان ـعکس العمل .

طرح از : غلام سخی عطائی باختری

عمومی :

۱ ـ یکی از آلات موسیقی امروزی‌ـولایتی ازکشور .
۲ ـ عزیز ترین موجود زندگی ـرئیس جمهور اسبق امریکا .
۳ ـ از آنطـرف درو د است ـنما یشنامه موزون ـ باز هم حرفی از انگلیسی .
٤ـیـکی ازاشیـا است‌ـ گدا ـدستور وحکم .
٥ ـ از حروف ندا ـ پیشوا وپیشنماز .
٦ ـ جذب میکند با املا غلط ـتخلص یکی از خوانند گان اما تور رادیو .
۷ ـ طفل به پستان مادر میزند ـگردن تو از نهاد بر آید .
۸ ـ آرا یشگر مـوی ـ از آلات‌مخرب حربی .
۹ ـ در آن نان میپزند ـ بشنوازآن چون حکایت میکند .
۱۰ ـ اولین‌بشر ـ برادران طیاره‌ساز ـ از حروف تعجب .
۱۱ ـ از موجودات افسانوی ـفیلسوف و دا نشمند شهر آلما ن کثافت .
۱۲ ـ خوانند آهنگ ملامحمد جان‌کشوری عربی .
۱۳ ـ از فراگر فتنش نباید غافل‌شد ـ از کشور های افریقایی .

مخترع این جینراتور کیست؟

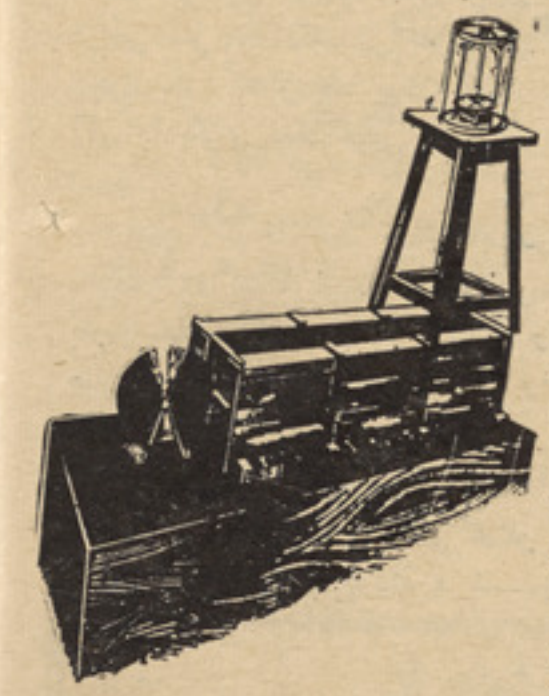

کیمیادان مشهور انگلیسی بسال ۱۷۹۱ در نزدیکی لندن از خانوا ده گمنامی بجهان آمد درسیزده‌سالگی بکار جلدسازی وصحا فی کتـــا ب پر داخت ، شوق درس و کاو شهای علمی او را به مکتب کشانید درسال ۱۸۱۳ مطا لعات و بررسی های خود را آغاز کرد و از سال ۱۸۲۰ بـــه نوشتن اندیشه ها و نظر یات خود در کیمیا پر داخت دراین موقع موفق گردید برای نخستین بار گاز های زیادی را به صورت مایع در آورد بعد به چند کشف مهم در الکترستی دست یافت پس از آن به تجز یـه کیمیایی اجسام مرکب پر داخت و **اولین جینراتور برقی که تو سط** ساختن اولین جنریتر برق از کار**این شخص سا خته شد**

های مهم او است . این شخص که‌کاشف ساحه مقناطیسی برقی‌نیـز میباشد در سال ۱۸٦۷ وفات نموده. با این نشانیها اگر اورا شناختید کافی است که نامش را برای مـــابنویسید !

زنگ تفریح

نه قطعه را بتر تیبی شماره همان طوریکه در شکل ملا حظه میکنید انتخاب کنید و بدوست خود بگویید که یکی از آنها را انتخاب کند (البته به شما نگوید) بعد به او بگویید که شماره قطعه بعدورا مربع نماید و مربع شمارهٔ قطعه ای را که در نظر گرفته است از آن کم کند وتفاضل آنرا بشما بگوید ، شما بااین روشی که ما ذکر میکنیم فوراً قطعه مورد نظر را پیدا کرده میتوانید :

از تفاضل مربع آنها عدد یك را کم کنید وبعد آنرا بر عدد دو تقسیم نمایید حاصل همان‌شماره قطعه است که دوست شما انتخاب کرده بود

مثال : فرض کنیم که قطعه منظو ر پنج تایی باشد مربع قطعه با لا تر که شش است ۳٦ میشود و مربع پنج ۲۵ است فرق این دو عدد یازده است که چون عدد یك را از آن کم کنید و بر دو تقسیم نمایید عدد پنج بدست می آید !

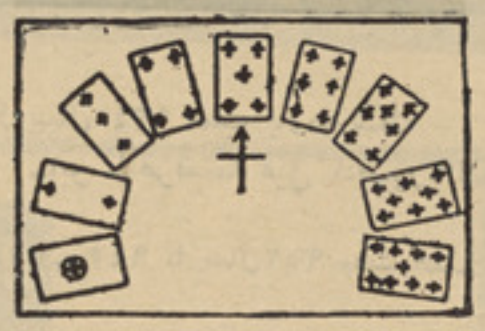

این عکس چیست

خوب به این عکس نگاه کنیدآیامیدانید این عکس چه چیز است باقدری تو جه بیشتر حتما مو فق‌میشو ید ، درآنصو رت‌جواب خود رابرای ماهم بنویسید .

با پو شیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

اسپ‌نشان

WATAN PLASTIC SHOE CO.

شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیك وطن

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی رجحان کامل دا رد وباخرید آن هم ذوق خودرا ارضاء و هم اقتصاد خودرا تقو یت مینما یید

جدول کلمات متقاطع شماره ۲-۸

افقی:

۱ـ از ولایات کشورـهم اکنون‌مقابل چشمتان است ـ۲ـ ازنیشکر بدست می آید ـ خودتـ حرف‌تعجب ـمیوه ـ۳ـنمایشنامه نویس مشهو ر انگلیسی ٤ـ آما سـپهلوانان ـ از سبزیجاتی که پخته میشود ـ ٥ـ از آلات‌طربـتردستی‌ومهارت در کارـ٦ـ بسیار نیست‌ـ سیاه ایست نزدیك زمین ـ۷ـ ! زواحد های پیمایش طول ـ حرفی تکرار شده و عددی بوجود آمده۸ـتعادل محله ها ـ۹ـ خشونت دارد ـ از خوانندگان رادیو ـ پسر۱۰ـ مرکز فارموسا ـ۱۱ـ ازحروف نفی عربیـبیخ ونام مرکز یکی ا زممالك اروپا ـ عددیست (پنبتو) الفبای موسیقی ـ۱۲ـ خام‌مفتون.

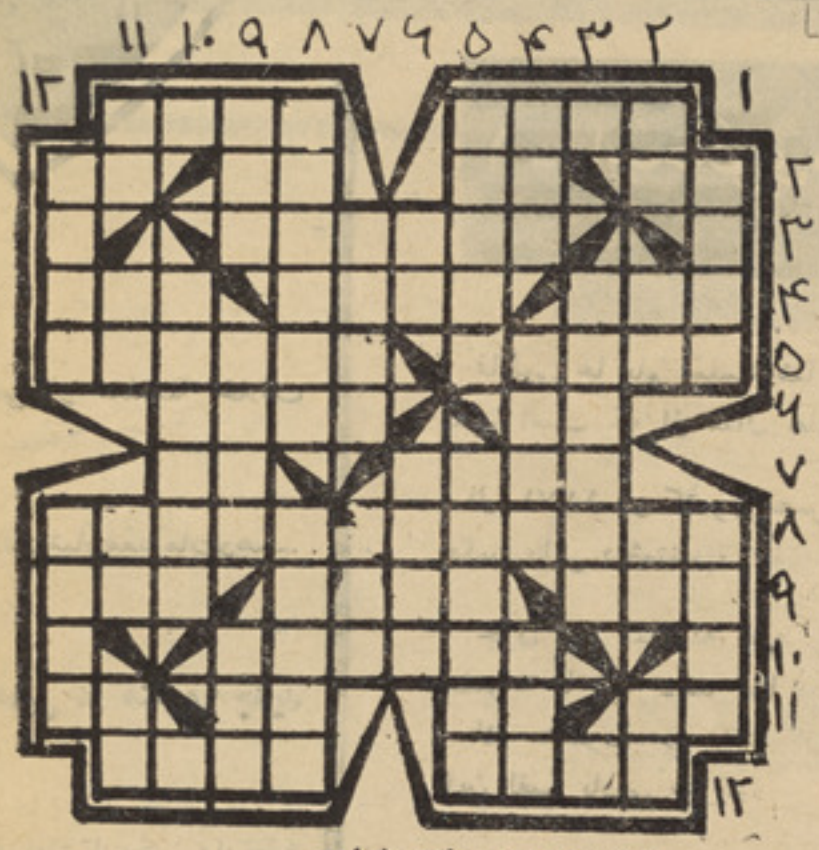

مرتب:محمد حلیم شاهد

عمودی :

۱ـدسته ـنوعی پارچه استـ۲ـهمه راشامل میشود ـمنسو ب به‌آن‌را رازی‌میگویندـ پساوندیست‌که شباهت را میرساند ـ ازواحد های اندازه وزن ـ۳ـ از طیورمفیداست ـ٤ـ از عناصر اربعهٔ قدما ـ یکی‌از عبادات مهم ـازوسا یـل‌منزل که بیشتر باچوب سروکار دارد ـ٥ـ پایتختی است در آسیا ـاصطلاحیست برای تجدید حیات هنر در اروپا که بعدا در تاریخ هنردنیا تعمیم یافت ـ٦ـ از بیماریهای خطرناك ـ مرکز یکی از ممالك‌آسیا یی ـ۷ـ از فصول سا ل است‌اما ازوسط یك‌حرف کم داردـرویدنی است ـ۸ـ جستجومیکندـ اموال پاشان ـ۹ـ روزگار ـ طرح‌میکندـشهری بوده درخراسان‌ونیز اجناس لطیف راگویند ـ۱۰ـکوهی‌است بین آسیا واروپا ـ۱۱ـفرود گاه بوسه ـکبو تر نیست کـه‌چون برخاست بنشیند ـ از ضمایر ـ عددیستـ۱۲ـشرمنده‌وخجل ـ اصلا بمعنی خاك است اما معمولا بمعنی آرامگا ه استعما ل‌میشود .

یادداشت

برای یك‌نفر از کسانیکه د رمسابقه این شماره شر کت کنند و باسخ صحیح حداقل یکی ازسوالات‌رابفر ستند یك سیت جوراب اسب نشان وبرای یك‌نفر دیگر پنج‌جوره‌بوت پلاستیکی وطن به‌حکم قر عه تقدیم میشود !

سوالات شما پاسخ میدهیم

علمی — ادبی — اجتماعی

۱ـدرباره فاطمی‌هاو سلسله خلافت وسالهای خلافت‌شان‌معلومات‌دهید.

امام علی‌ترکمنی از مندوی جدید

۲ـدرمورد قدامت‌تاریخی وارتفاع مجسمه های بودا معلو مات‌دهید .

ع‌ـجلیل جولان ازده‌بوری

۱ ـ پاسخگوی مجله

فاطمی ها نام سلسله‌شا هان‌مصر قدیم است که از سال های ۹۰۹تا سال ۱۱۷۱ در کشور مصر آنو قت حکمر وایی داشتند .

چون این سلسله خود را بـــه حضرت فا طمه دختر پیا مبر بزرگ اسلام منسوب می دانند ازان سبب باین لقب یادمی شوند.

شهر قا هره پایتخت امـرو زی کشور مصر درهمان‌وقت بحیث‌مرکز این کشور شنا خته می شد. اصلا فاطمی ها از تونس بوده ودر اثـر حملات کشور کشا یی خاك آنو قته مصر را متصرف شده و اضا فه از سه قر ن در آن ز مین حکمر وایی داشتند .

مدت خلا فت سلسله خا نـــدان فا طمیان از ینقرار است :

ـابو محمد عبیدالله المهد باالله از سال ۹۳٤ تاسال ۹٤٥ مدت یازده سال .
وپنج سا ل .

ـابو القا سم محمد قاسم باالله از سال ۹۳٤ مدت یازده سال .

ـابو طاهراسما عیل منصورباالله ازسال ۹٤٥ تا سال۹٥۲ مدت هشت سال .

ـابو تمیم محمد معز الدین با الله از سال ۹٥۲ تاسال ۹۷٥ مدت‌بیست وسه سال .

ـابو منصور نزار عزیز باالله از سال ۹۷٥ تاسال ۹۹٦ مدت بیست‌و یك سال .

ابو علی منصور حاکم با مـرا لله از سال ۹۹٦ تا سال ۱۰۲۰ مـدت بیست‌و چار سال .

ـابو الحسن علی الظا هـــر اعزاز الدین الله از سال ۱۰۲۰ تـا سال ۱۰۳٥ مدت پا نزده سال .

ـابوتمیم معد مستضر بالله ! ز سال ۱۰۳٥تاسال ۱۰۹٤ مدت‌پنجاه ونه سال .

ـابو علی منصور از سال ۱۱۰۱ تاسال ۱۱۳۰ مدت‌بیست و۹ سال.

ابو دلمیمون حافظ الدین عبدالمجید ازسال ۱۱۳۰تاسال ۱۱٤۹ مدت‌نزده سال .

ـابو منصور اسما عیل از سا ل ۱۱٤۹ تا سال ۱۱٥٤ مدت پنج سال

ـابو القاسم عیسی قاهر از سال ۱۱٥٤ تا سال ۱۱٦۰ مدت شش‌سال

ـوابو محمد عبدا لله معا ضد ین از سال ۱۱٦۰ تا سال ۱۱۷۱ مدت یازده سال حکمر وایی کرد.

۳ ـ پاسخگوی مجله

بامیان دارای سابقه خیلی‌باستانی تار یخی میباشد که حتی به چندین هزار سال قبل از اسلام می رسد.

در ادبیات قدیم پهلوی نیزدرموره نام با میان تذکری‌ر فته و آنرابه‌نام بامیکا ن یاد نموده است که پسانتر به کلمه با میان تبدیل شده است‌وتا امروز مروج است .

سوالات تانرا بایك قطعه تکت پستی باطل ناشده و آدرس مکمل تان به ما ارسال فرمائید

تاریخی — اقتصادی — هنری

بهر حال‌طوریکه از اسناد تاریخی برمی آید با میان همیشه مرکز صنایع وهنرهای‌ظریفه بوده‌وقرنهای متوالی مر کز تمدن های بسیار درخشان تا ریخ بوده وبزر گتر ین مر کز مذهبی‌قبل از اسلام‌افغانستان محسوب می شده .

باساس نظر یات علمای‌باستا ن شنا سی وحفر یات دره بامیان رو ی معبد مهمی قرار داشت‌که از وسط امپرا طو ری کو شا نی می گذ شت ومعبر مقد س بشمار می رفت .

مجسمه های ۳۵ متری و ۵۳متری بودا یکی ازنمونه‌های مدنیت‌باستانی است که درین دره واقع شده و به عظمت تا ریخی آن‌می افزاید. قدامت این مجسمه ها دوره های به پیش‌از اسلام در افغا نستان تصا دف‌میکند ولی بمروز ایام واینکه از نظر دور مانده در بعض حصص مجسمه ها تخر یباتی در اثر عوا مل جو ی وا قلیمی رخ داده بود که توسط استا دان فن تر میم وا صلاح‌گردیده است .

پاسخ به‌دوستان این‌صفحه

بنا غلی عبدا لقدیر از میوندوات!

در مورداستعمال‌نمك‌که اولین‌بار چه وقت ودر کجا بو جود آمددر شماره بیست‌و هفتم معلو مات داده شده است

لطفا به‌شماره مذکور مرا جعه‌فرما ئید مطلب تان حل می گردد.

• • •

بناغلی علی‌احمدو محمد هارون‌از کند هار !

در مورد سوال تان در شماره‌یازد هم معلو مات داده شده است.تکرار آ نرالازم نمی بینیم از آن‌سبب از شما نیز خوا هش می کنیم که‌شماره فوق را مطالعه فرمائید .

• • •

بنا غلی اسد از ولی مینه !

نژاد های دنیا را د ر شما ره‌سی وشش مفصلا تشر یح کرد ه‌ایم میتوا نید از آن استفاده نمائید.

• • •

بنا غلی وحیدا لله از پروان‌مینه!

دهر مندر هنر مند معروف هندی‌را در شماره بیست و هفتم باعکس‌یك ستو نه آن معر فی نموده‌ایم . در صور تیکه کلکسیون مجله نزدتان‌نباشد می توانید به یکی از کتابخانه‌ها مرا جعه نموده مطلب تانرا مطالعه فرمائید .

• • •

بنا غلی رمضان علی از باغ‌نواب!

درمورد سوال شما تا حال جوا بی‌تهیه نکرده ایم و علت آنهم دو چیزاست یکی مرا عات نوبت زیراتعداد زیاد علا قمندان محترم این صفحه‌متنظر جواب سوال خو یش هستندودر هر شماره با ضافه از۳ـ٤ نفر جواب داده نمیتوا نم .

دوم اینکه در باره سوال شمامدار کی تا حال بدست نیا مده است‌ولازم است مدارك مو ثق بدست بیاو ریم و سپس جواب سوال تانرانقدیم نمائیم .

• • •

بنا غلی محمد علم واختر جان ازمیرئ یس میدان !

سوال شما را مطالعه کردم وقتی‌آنرا مرور می‌کردم از ورای آن‌اینطورمعلوم شد که اصلا شما خواسته‌اید مارا امتحان نمائید ز یرا سوال تان‌خود جواب گوی سوال تان بود. ومعلوم می شد که مو ضوع را مفصلا می دانید پس‌لطفابماهم آنرابنویسیدتامعلو ماتی در مورد آن داشته‌باشیم

به‌هرگونه سوالات شما به ساس نوبت جواب داده میشود.

ترجمه: سید احمد (برخوردار)

خسارات وارده بندهای آب ویتنام شمالی در بمباردمان حملات هوایی ایالات متحده امریکا

(ازچند هفته باینطر ف جـدا لشدیدوسخت بین واشنگتن‌وهانو ی نسبت اینکه آیا بند های آب رادرویتنام‌شمالی قوای هوایی ایا لا ت متحده عمداتحت بمباردمان گر فته‌یاخیردر جریان است .اتهام‌هانوی دراینست که بسیاری از ین بنـدهای‌آب‌را امریکایی ها بمباران کرده وواشنگتن معتقد است بعضی ازین‌سدهای آب که‌در مجاور ت اهداف نظامی موقعیت داشته است محتملاوبر حسب اتفاق خسارا تی وا رد آمده.

بندهای آب ویتنام شما لی بـا برجستگی عظیم شبکه دو هزار و پنجصد میلی وآبگره ها بیشتر به‌سیستم کنترو ل طو فان وسیل در هالیند شبا هت بهم میرساند تـا سایر نقاط براعظم آسیا آنهامحض اقتصاد زراعتی رادر ویتنام حفاظت نمی‌نماید بلکه حیات پانزده ملیو ن ازدهقانان آن ناحیه که دردلتازیست دارند ارتباط مستقیم بااین بند ها دارد. ناگفته نباید گذ اشت کـه سابقه تاریخی این بند هادرویتنا م به‌قرن دوم میلا دی‌میرسد.

قبل ازهمه این سوال را بخود معطوف میدارد، آیا ایالات متحد ه عمدا سد های آب‌ویتنام شما لی را تحت بمباردمان قرار داده است ؟ این‌سوال گیج کننده هفته ا یست متوجه ایالات متحده ا مریکادرمورد جنگ های ویتنام، نقطه اتکای‌اتهام

ازآنجا ییکه پانزده ملیو ن ا ز ـ دهقانان در دلتای در یای سر خ‌می زیستند جدی و تشویش آور بود،

باوجود عدم معلومات واثق اطلاعات مقدماتی در مرحله اول نشا ن مـی

دهدکه دادوبیداد راه اندا ختـن پارتیزان ها سو گند شهودوناظران صحنه رادر گلو خفه نمود .

اتهام متوالی بالای ایالات متحده دراخیر جون امسال شرو ع گردید بدینمعنی یکی از دیپلو ماتان‌ویتنام شمالی درمذاکرات صلح پار یس

مدعی شدکه بمباری سد های ویتنام شمالی بطور سیستماتیك صورت‌می پذیردوعملا سبب ایجاد بد بختـی

وآسیب برای ملیو نها اتباع ویتنام شمالی ازاثر سر از یری سیلا ب‌و طوفان گردیده است این‌مط لب را

بعداً رییس نمایندگان ویتنام‌شمالی سوان توی نیز اظهار و تا ییـد نمود.

بمباری سیتما تیك این بند هادر حقیقت امر منتج‌بمرگ و نا بودی ملیون‌هانفر که قحطی غذا ومواد خوراکی‌رابار آورد(این حادثه‌یکبار درسال ۱۹٤٥ ازاثر سیلاب بمیا ن آمده‌بود) گردید. ادعای هانوی به اسرع‌وقت بوسیله چند نفر از ـ

اروپاییان که درویتنام شما لـی بو دندبه‌جهان انعکاس یافت ،جین توروال خبر نگار آژانس فرانس

پرس درهانوی باین مو ضوع‌اشاره نمود که اودر هنگام بمباری‌ایالا ت متحده یاز دهم جولایی ناظر صحنه بود،وی تشریح میکند که چه‌ترتیب یك دسته پرواز مشمول‌دوازده‌طیاره ازفضا بمب میر یخت ورا کترادر هدف قریب وجوار سد ها قـرار میداد. اودر اخیر حرف ها یش این

مطلب راوضاحت داد که: هـد ف ازین‌حمله مخصو صا تخر یب واز بین‌بردن سد های آب بود و بس دیپلو مات دگر که‌این وضع را به

چشم ملاحظه نموده عبارت از جین کریستوف اوبر گ سفیر کبیر ـ

سویدن در هانوی است واظهارمی دارد: خرابه هاییکه از اثر بمباری

سدها بمیان آمد مشا هده کرد مو ماهیت حمله نیز میتودی واسلوبی بوددونفر از ژور نالست هـا ی سویدنی این ادعا را پشتیبانی‌کرده سوگندیاد کردند که حملات عمد ی فضای را ازفراز این سد ها بـه وضاحت مشاهده کرده‌اند.

درین تازگیهاتعمیل ادعای هانوی توسط شخصیت های بر جسته و ممتازتایید گردیده واین محکو میت واشنگتن‌رادر موقف مشکل قرار ـ

داده که‌نمیتواند ازآ ن چشم‌بپوشد واغماض کند باوجود آنکه‌معلومات بخصوص ایـن مطلـب را جان نمی بخشدمگر داکتر ایو جین کار سن بلیك سکر تر جنرال شـو رای کلیسای جهانی از رییس جمهـو ر نکسن‌در خواست وتقاضا نموده

است تاحملا ت‌هوایی وبمبار دمان رابر فراز سد های آب متو قـف سازد هفته قبل او باکور ت‌وا لد

هایم سر منشی ملل متحد که درین اواخر ازیـك مسافـر ت رسمی از ماسکو مراجعت نموده بود ملا قات کرد،اعلا میه مشعر است که سر

منشی ملل متحد را از همچوخراب کاری‌وخسارات وارده سد ها ا ز طریق(چینل های خصو صی وغیر رسمی) مستحضر سا خته واظهار نمودکه ازین حادثه (عمیقا متا ثـر شده)خاتمه هر چه زود این بمبارد مان‌رامطالبه وتقا ضا کردند .

این هنگامه همز ماهی با مسافر ت جین فاندا هنر پیشه سینما آغا ز شد،در مراجعت وعودت از یـــك مسافرت به‌هانوی دو هفته پیش ، محلیکه اوبر علاوه سایر امور بـــا چند نفر از محبوسین و زندانیان امریکایی در دوران جنگ در تماس شده مصاحبه نمود، اویك رول‌فلم بیست دقیقه مسافرت خودرا در – یك‌کنفرانس مطبو عاتی نیو یار ك که‌تلفات وصدمات اخیر بمباردمان ایالات متحده راتفسیر مینمود و – سبب ایجـاد بعضی دهـانه آتش فشان ها قریب (نام ساچ) واقـــع چهل میلی جنوب شر قی هانوی و پایتخت ایالتی(نام دین) گردیده‌بود

نمایش داد منحیث یك مشاهد بی طرف صحنه ابراز عقیده نمودعمیقا عقیده قلبی ام اینست که این سد هاعمدا تحت بمبارد مان قرارگرفته است ازنخستین مشا هده‌و ملاحظه فلم‌های که‌حین بمبارد مان ازطرف ویتنام شمالی‌گرفته شده ودرمعرض نمایش گذاشته شده اخیرا او را باین‌عقیده واداشته که:(محضـــ سدهای آب بمباردمان نگر دید ه

بلکه سیستم های هید رو لیك ، دریچه های آبگیر، ستیشن هـا ی پمپ وسایر سد ها همچنان‌تخریب گردیده وسنگین ترین خساره‌وارده توسط بمب‌های که‌بهر دو جانـــب سدها فرو ریخته شکاف ها و – سوراخهای عمیق را در آن ایـ جاد نموده که باساس آن قاعده‌سد های آب‌راضعیف و سست سا ختـــه است.

دریك کنفرا نس مطبو عا تـــی رییس جمهور نکسن به کسا نیکه این اتهام و محکو میت را متو جه ایالات متحده سا خته انگشت انتقاد گزارده بخصو ص ادعای کـور ت

والد هایم سر منشی ملل متحـــد بـ لحن جـدی تردید گردیده روش ورا حاکـی از (دو رویی) فـرض نموده‌است ر ییس جمهور مذ کور می‌افزاید:(این مو ضوع قا بـــل یاد داشت ویـادهانـی است کـــه سر منشی مو سسه ملل متحـــد همانند اسلاف خود سخت تحـــت الشعاع پرو پاگند خصم ما قـرار گرفته است ریچارد نکسن به‌شدت

ازپالیسی بمباردمان دفاع نمو ده میگوید :(اگر پالیسی ایالات متحده بمباری سد های آب میبودماقسمت مهم آنرا دریك هفته خارج‌میساختیم ماآرزوی مبا درت باین عمل ر ا – نداریم، سعی مادرین است‌تـــا از رسانیدن تلفات وصد مات بـــه

مردمان غیر نظا می‌اجتناب بو رزیم نه‌اینکه مسبب آن‌گردیم درواقعیـت این طرز دیدو قضاوت از جهتـــی برای بعضی متخصصین نظا مـــی

قرار راپور های سری قوای هوایی که درسال ۱۹٦۵ برای‌جنرال ویلیام ویست مور لند قوما ندان عمو می ایالات متحده حسابی به‌نظر میاید .

جنوبی تهیه دیده شده بود شایـد به هیچو سیله حتـی بمبـاردمـان مطابق پلان جنگی در تخریب آ ن موثرنباشد زیرا در شبکه هـــا ی بندآب سا ختمان طبیعی بر جسته باپیچیدگی ها بملاحظه میر سد .

تکذیب وتردید حرفهای مخالفان ازجانب نکسن در مورد بمبا ر ی عمدی بند های آب ویتنام شما لی درهفته گذشته بوسیله یك منبـــع که‌همیشه دوستا نه نبوده ا ســت حمایت شده است وآن عبارت است ازجو زوف گرافت یکی ازروز نامه نگاران، وی درز مان مسا فر ت –

جین فاندا هنر پیشهٔ سینما بـامامورین نظامی فارم ها ی ویتنـام شمالی را مشاهده مینماید

خودبه‌ویتنام شمالی با ین نکتـــه استدلال میکند که اگر قوای هوایی ایالات متحده واقعا در صدد – بمباردمان این‌بندها ی‌آب میبو دند عملیات آن بایست میتودی‌واسلوبی اجرا میشد نه ازروی بی فکر ی و عدم‌پلان گذاری ،گرافت مو جز وبا

اختصار می گوید :(من حر فها یم رابانچه که صحنه مشا هده کرده ام‌اختتام می بخشم که در آ ن – بمباردمان قـوای هوایی ایـالات – متحده عمدا و باساس مشـــور ت جامعه عمل نپو شیده مگر ا یـــن حقیقت درست وضاحت دارد که‌بند

های‌آب بمو ازات اکثریت ازشاهراه هاقرار داردوبر خی ازین بند ها به مجاورت پلها، قطار آ هن‌و را همها موقعیت حاصل کرده است مسلما ازین‌بند های آب اشتبا هابمباران گردیده وقرارعقیده گراف خسارات وارده بقصد بهره برداری سوء از موضوع ازجانب ویتنام شما لی‌براه انداخته شده‌است .

انجام ونتیجه گرافت اکثرا ویـا حداقل در تاییداظهارات مقا ما ت رسمی ایالات متحده حما یت کننده است‌آنها درعقیده شان ثابت اندو دلیلی نمی آورند چه مد عی‌استند که‌این اهداف عمدا بمباردمان – نگردیده وایشان پذ یرفته اند که این‌بند های‌آب ازینکه در جـو ار اهداف حملات نظامی قرار داشته است خسا راتی بر حسب تصادف صورت گرفته است، اخیر ا یـــن هفته وزارت خارجه ایالات متحده عکس‌های اکتشافی که درماه‌جولایی ازمحلات دلتای دریای سرخ‌برداشته بودند به معرض تماشای عامه مردم قرار دادند .

نتیجه سروی وزارت خار جه می رساندکه این بمبا ری در دوازده موقعیت بند های آب دهانه آ تش فشانها ایجاد کرده ازآنجمله ده‌آن نزدیك ذخایر پطرو ل است ا مـــا خیلی جزیی، وزارت خارجه امریـکا اصرار میکند :(عاقبت و پایا ن‌این عملیات نشان دهنده وموید ا یـن حقیقت است که هیچیك ازعملیا ت بمباردمان بند های آب عمد ی و قصدی نبوده است.)

بهر حال بسیاری از مرد م بـا وجود کلیه استد لال تا هنو ز – متقاعد نگردیده وبعقیده شـــا ن تغیری نیاورده اند، بخصو صـــ درروشنی افشاء آت غم انگیز اخیر قوماندان قوای هوایی جنرال جا ن لاوال‌که از مدت چار ماه‌قبل با ین طرف باقصر سفید در بمبا ری و فرستادن طیارات بمب افگن بـــه مناطق غیر نظامی وغیر مجا ز د ر مبارزه‌بود ایشانرا به‌عقاید آ نهـــا

بیشتر مستحکم و استوار ساخـت بهرحال واقعیت امر در بررسی تیم بین‌المللی هشت نفری که هفته‌قبل ازماسکو به‌عزم‌کشف حقایق بـــه ویتنام شمالی برای دو هفته پرواز کردند روشنتر خواهدشد وسوالاتی

که‌در ذهن ها مجسم میشد جوا بی ازطرف‌این‌تیم تهیه میشود تـــا موضوع‌همچنان‌در تاریکی از یـــك جهت ارز یابی نگردد وحقایق همان طورمکتوم نماند در میان اعضای‌این هیئت سین مگ براید قاضی‌ارجمند

ایرلیندی و رییس مو سسه خیریه بین‌المللی ور مزی کلا رك مد عی العموم سابق ایالات متحده ا مریکا نیز عضویت دارند.

چارنفر پیلوتان ایالات متحده که‌جین فاندا ستاره سینما با ایشا ن درهانوی مصاحبه بعمل آورد

ژباړو نکی : شیر احمد

ابتکار

د عامو خلکو په منځ کی یوی عقیدی تعمیم پیدا کړیدی چه وایی: ابداع او ابتکار یوازی دغوره خلکو په برخه کید لای شی . عادی وګړی دکار واك لری مگر دیوی شی دمنځ ته راوړلو او تازه مفکوری دپیداکولو قابلیت نه شی لرلای . دوی عقیده لری چه دخلکو دغه خاص گروپ په بیلو بیلو دندو کښی لیدل کید لای شی ـ ځینی ئی لیکوال وی نور ئی بیا دطبیعی علومو پوهان ، لوبغاړی سندر غاړی انځور گران وی چه هر یویی دابداع اوابتکار خاوند کیدلای شی‌دغه‌خلك دمبتکر ینر په‌ډله کښی راځی او دټولنی نور ټول پاته وګړی چه شمیر ئی څو څو واره تر لومړی گروپ ډیر دی ټول هغه کسان دی چه‌دبدعت اونو ظهوری قابلیت نه شی لر لای .

په‌دی مقاله کښی به کوښښ وشی چه دپور تنی عقیدی دبشپړی غلطی دائبات دلایل وړاندی شی .

که‌دپورتنی عقیدی اصلی مفهوم او ماهیت ته کره کتنه وشی دا به څرګنده شی چه ددی عقیدی وړاندی کوونکی هغه لټ وګړی دی چه دوی دخپلی دندی سره په کافی اندازه عشق او علاقه نه لری نو ځکه په هغه کښی پرمخ تګ هم نه شی کولای اوددی لپاره‌چه‌خپله لټی‌دخلکو له‌ستر گوڅخه‌پټه‌کړی‌نوددی‌ډول‌عقیدو په وړاندی کولو بناء کوی . دوی دځانو له‌پاره داسی دندی‌ټاکی چه په هغو کښی دټاکلی کار اجرا کول مطلب‌وی‌نه داچه هلته دی دنو ی ابتکار او ابداع غوښتنه وشی .

علمی او عملی څیړنو دا حقیقت بربنډ کړیدی چه هیڅوك له ابتداء په هغو ټولنو کښی چه دتمدن او ترقی څخه لیری پاته شوی وی هلته دټولنی غړی پر دو گروپو باندی ویشل کیږی ـیوه ډله مبتکر ین او بله ئی عادی کاسبان دی . مگر که چیری یوه ټولنه په هر لحاظ مخ ته تللی وی دپوهنی او روزنی چاری په علمی او معقول ډول تنظیم شوی وی دټولو خلکو له‌پاره دښوونی ، روزنی او تشویق وسائل برابر کړه شوی وی،دغه ټولنه به‌یوازی متبکر ین غړی ولری اوس به وګورو چه په یوه ټولنه کښی دمبتکرو غړو د ډیر والی له پاره په څه ډول مساعده فضاء منځ ته را تلای شی :

دلته له هر څه وړاندی لازمه دی پوه شو چه خلاق کار یعنی څه ؟ ـ خلاق کار داسی یو عمل دی چه په اجراء کولو سره ئی انسان ته طبیعی خوښی او آرامی ور پیداکیږی په کار گر کښی دنوی فعالیت او حرکت ولولی را وزیږوی . دغه کار دخوښی او آرامی پر څنګ کله کله دتلوسی ،اضطراب دزړه دکښاندوالی سبب هم کیږی او دا څرګنده خبره ده چه خوښی ، روحی آرامی بیله تلوسی ، اضطراب او نا آرامی څخه خپل مفهوم له لاسه ور کوی .

آیا پوهیږی چه دخلاق ، ذوق او ژوندی مینی څښتن ګنډونکی دجوړی شوی دریشی د څه شی په باب کی فکر کوی ؟

دا ډول ګنډونکی یوازی دا آرزو څخه د ابتکار سره نه را پیدا کیږی بلکه‌ټول مبتکرین په خپل اجتما عی چاپیر یال کښی د کار دډیری مینی او تسلسل په اثر منځ ته راغلی دی بلکه داسی دریشی جوړه کړی چه هغه دشکل او فورم له مخی نو ی خصو صیات ولری . که چیری ګنډونکی دیوی ډیری ښکلی او نوی دریشی په جوړ ولو بریالی شوی وی او دخاوند له نظره هیڅ ډول عیب ونه لری مگر بیا هم په خپله ګنډونکی په در یشی کښی یو لړ شیان وینی چه دهغه داصطلاح فکر کوی دغه فکر ګنډ ونکی دیوی خوا څخه ناآرامه کوی مگر دبلی خواڅخه ګنډ ونکی مجبوریږی چه دلیدل شوی عیب داصلاح له پاره لار پیدا کړی په‌نتیجه کښی دنوی شکل اوفور م دبشپړ تیا زمینه برابریږی او ددی ډول ګنډو نکی دابتکار او ابداع قوه په‌کار لویږی دده پرمخ دنوی انکشاف او په‌زړه پوری پرمخ تګ لارپرانستل کید لای شی .

یو انځور گر هم کله چه خپله تابلو بشپړه کړی وروسته ځینو نیمګړ تیاو ته خیر شی. دغه نیمګړ تیاوی دیوی خوا څخه دده د تلوسی سبب کیږی مگر دبلی خوا څخه دی مجبور یږی چه دنورو آثارو دایجاد په وخت کښی بیا دا ډول نیمګړ تیاوی تکرار نه شی .

ممکن چه‌په بل اثر کښی دغه نیمګړتیا اصلاح شی مگر دخلاق فکر څښتن انځور گر ښائی چه بل لوم خصوصیت ته خیر شی او ددی لاری څخه ده ته بل نوی فکر ور پیدا شی همدا نوی فکر دی بیادی ته اړباسی نه لری چه نوی او جوړه شوی‌دریشی وخپل څښتن ته وسپاری بلکه د ده آرزو داده چه نه یوازی بیله عیبه دریشی وخپل خاوند ته ور کړی چه نوی لار پیدا کړی . په دی ډول وینو چه‌دغه انځور گر په‌مسلسل ډول سره مخ پر وړاندی ځی او د ابتکار پر لور گامونه اخلی .

مبتکرین دکار له اجراء کولو څخه دا هیله لری چه خپل پټ تما یل راځی کړی او دطبیعی خوښی د زیږ یدلو سبب شی . دوی په خپل ټول واك سره هاند او کوښښ کوی چه داسی نوی آثار ومنځ ته راوړی څو ددوی روحی او فکری غوښتنی اقناع کړای شی دمبتکرینو په ډل کښی داسی خلك هم شته چه دوی دخپلی علمی پوهی دتندی له پاره تلاش کوی څوپه هرشی پوه شی دپور تنیو څیړنو څخه دا حقیقت را څرګندیږی چه ابتکار کوم ذاتی او طبیعی صفت نه دی بلکه دنورو هنرو په څیر یو کسبی او تربیوی اصل کید لای شی .

مونږ تر اوسه پوری دمبتکر او د کار رابطه وخیړل او تر دی وروسته به وګورو چه یو عادی کسب کار دخپل کار په باب څه ډول احساس کوی او د دوی دکار اړیکی په څه ډول دی : دا ډول خلك څکه په‌ډیر تلوار سره کار کوی چه خپله ور

سپارل شوی دنده اجراء کړی څکه چه ده ته نوری وظیفی هم ورسپارل شویدی او دهغه دښه والی ، ښکلا او تازه والی په باب فکر نه کوی نو څکه په جرئت سره ویلای شو چه دا ډول خلك دخپل کار څخه دا ډول لذت چه داول گروپ وگړی ئی اخلی نه شی احسا سو لای .

دکارگر او کار درابطی نه پر ته دکار چاپیر یال هم ارزښت لری ، مثلا دیوه ډریور سره ممکن چه بیل بیل نیگرانان کار وکړی ، یو نیگران ښائی چه دپیسو په ټولو لو کښی توجه ولری مگر تل د عصبا نیت په حالت کښی وی دسپرلیو سر ه هم مناسب سلوك ونه لری ، دده او ډریور تر مینځ هم په‌زړه پوری رابطه نه لیدل کیږی .

مگر بل نیگران ښائی چه په ښو خوږو الفاظو دهر چاه سره خبری وکړی . تل ئی خوله دخندا ډکه‌او ورین تندی ولری ،دهر تم خای نوم او نور خصو صیات په‌ډیره خوږه لهجه او ښه ډول بیا نوی . د ډریور او نیگران تر منځ هم د ملگرتیا فضاء موجوده ده .

ددغو دوو نیگرا نانو طرز العمل په‌ډریور باندی یوشان تاثیر نه کوی په لومړی حالت کښی ډریور دفزیکی فشار ترخنگ په روحی لیحاظ هم تر غیر مرئی فشار لاندی وی مگر په دوهم حالت کښی دډریور روحی فشار له‌پاره عوامل نه شی پیدا کید لای او داکار دفزیکی فشارو په تخفیف کښی هم مرسته کوی ، هغه دخپل کار سره علاقمند کیږی او کوښښ کوی چه په خپل کار کی نوی گامونه واخلی .

ځینی خلك په دی عقیده دی چه دکار حجم او ثقلیت د ابتکار او ابداع مانع کیږی ، مگر دغه عقیده هم کوم علمی اومنطقی اساس نه لری څکه په‌تجربه سره ثابته شویده چیری چه دکار مینه او علاقه وجود لری هلته دکار ثقلت اوحجم خپل هغه مفهوم چه دلټ سړی له نظره ئی لری ، بایلی او علاقمند کار گران د ډیر کار سره سره په دی هڅه کی دی چه نوی گامو نه اوچت کړی او دابتکار لپاره په زړه پوری شرایط ومنځ ته راوړی . مثلا په روغتو نو او وړکتونو کښی درنخورا نو او ماشومانو سره کار کول ډیر ستوما نوونکی دی مگرهغه ښځی چه دخپل کار سره علاقه لری بیله دی چه ددوی کار دی دچا له خوا څخه تقدیر شی په ډیره‌مینه سره کار کوی ، ځینی خلك لاهم شته چه دوی په دی خوښ وی چه ددوی زیار او کوښښ دخلکو له خوا ونه لیدل شی خو په بشپړ ډول بیله یا کارل څخه خپل کارو نه اجرا کړی .

دوی خپل کارونه په ډیر شوق سره پرمخ بیائی دکار د ډیر ثقلت څخه نه‌ستو مانیږی او داډول روحیه په ډیر ښه ډول سره دابتکار زمینه برابر وی .

یوه بله ډله خلك بیا په دی عقیده دی چه دکار تکرار هم دابتکار مخ نیوی کوی مثلا دیوه ښوونکی کار څکه ستو مانوونکی دی چه په هر کال‌کښی یوډول کارونه اجرا کوی. دغه‌عقیده‌هم‌عمی اساس‌نشی‌لرلای‌څکه هغه ښوونکی چه‌دکار سره‌خلا قه رابطه ولری هغه ته ټول کلونه په یوه شان نه دی څکه دی عقیده لری چه هرکال دنوو شا گردانو سره په کار مشغو لیږی او دا خرگنده خبره چه دهر کال شاگردان بیلی بیلی روحی لری ، ددوی استعدا دونه یو شان نه دی ، دډول ډول آرزو گانو او تمایلاتو څښتنان دی او ښوونکی دموثر درسی فعالیت له پاره مجبور دی چه په هر کال کښی دخپل ځان له‌پاره نوی لاری او چاری ولټوی او دا کار به ارو مرو دښو ونکی د ابتکار له‌پاره گټور تمام شی ، که چیری ښوونکی یوازی په درس ور کولو سره غاړه وبا سی ، د شاگردانو روحیی ته هیڅ تو جه ونه کړی ، بیله شکه دده په کار کښی تنوع نه لیدل کیږی او داډول طرز العمل طبعاً دابتکار او ابداع د قوی دانکشاف څخه مخنیوی کوی.

ډیر ځله په ښوونځیو ، کار خانو او نورو اجتماعی گرو پو نو کښی عادی خلك لیدل شویدی چه هغوی ښه ابتکاری قدرت لری . اونه یوازی خپل ویسپارل شوی کارونه‌په خلاقه توگه اجراکوی بلکه دخپلو ملگرو اعتماد څکه راجلبوی چه دوی په خپلو کارو کښی ډیر عشق او مینه لری ، دوی اکثراً په دی هم بریالی کیږی چه‌په نورو کښی دکار او فعالیت قوه را ژوندی کړی .

علمی څیړنو په اثبات رسولی ده چه په ټولو انسا نانو کښی دابتکار قوت شته ، داچه دخلکو یو گر وپ دخپل ژوند تر پایه پوری دیوه عادی کاسیب په دود پاتیږی دهغه علت دادی چه دده او کار ترمنځ په ښه ډول رابطه نه ده تنظیم شوی . که چیری دکار او انسان په روابطو کی ټول طبیعی ، اجتماعی قوانین په معقول او منطقی توگه تنظیم شی په هغه صورت کښی به دټولو خلکو نه پاره دابتکار شرایط برابر شی .

اوس‌به‌وگورو چه دکارسره خلاقه رابطه لرل ښه دی یا دا چه سړی وغواړی تل یو عادی کار گر اوسی ؟

ددی پوښتنی ځواب ویل یو اسانه کار نه دی —

ځینی خلك ښائی چه ووایی : زه په دی خوښ یم چه دتل له‌پاره ساده کاسب او سم څکه تر ټاکلی وخت پوری به دساده کار په اجراء کولو مکلف اوسم وروسته به په فزیکی او فکری هوسا ئی کښی ډوب اوسم دسر او مغز دخرا بید لو احتیاج نشته.داډول خلك‌په‌ډیره آسانی‌سره دخپل کار سره بی علاقه کیږی او کوښښ کوی چه دخپل کار څخه ځان گوښه کړی ددی له پاره چه ځان ته دتیښتی لار پیدا کړی وائی چه زما کار یو نواخته دی نو څکه ستو مانوونکی تمامیږی او په هیڅ ډول دخپل کار سره علاقه نه‌شم‌پیدا کولای، اوهره ورځ کوښښ کوی چه دوخت ډیره برخه په چکر وهلو تیره کړی ، یوه‌ورځ په ټکی ناروغه کیږی کله بیا یو خپل وخت کار ته نه راځی،ترڅه وخت وروسته دی د ی نتیجی ته رسیږی چه دغه کا ر پریږدی اوبله دنده ځان ته پیدا کړی ښائی چه‌څه موده بیکاره وگر ځی وروسته کار پیدا کړی مگر که دنوی کار سره هم زړه رابطه وساتله شی بیا به دکار سره بی علاقه گی پیدا شی او هیڅکله به دابتکار موقع پیدا نه شی دا ډول خلك باید هیڅکله دپرمخ تگ آرزو ونه لری او تریولړ ناکامیو څخه وروسته دی نتیجی ته رسیږی چه د ی د هیڅ ډول ابتکا ر خا ونه نه‌دی اوابتکاردخاصو خلکوپه‌برخه کیږی.

یوازی په ژوند انه کښی هغه کسان دښادی ناوی په غیږ کښی نیولا ی شی کوم چه دخپلو کارو سره علاقه ولری . هغه کسان چه دخپل کار سره علاقه ونه‌لری ښائی چه داسی مرحلی ته ورسیږی چه هره حرفه‌ئی ترسترگو توره ښکاره شی دکار د شریف قانون څخه بهر شی او د ژوندانه دبقاء له پاره په ناوړو چارو اخته شی او ممکن چه دجنایت تر سر حده پوری ورسیږی .

خلاقه کار دډیری ستومانی‌سبب کید لای شی یا په بل عبارت دغه ډول کار دی چه دسړی سر په درد راولی ، څکه‌چه‌دکارعشق‌اوعلاقه‌سړی ته اجازه نه ور کوی چه په شپه یا ورځ کښی دهغه داند ینښنی څخه بیغمه شی ، همدغه داند ینښنی مداومت دکار داعتلا او موثر یت سبب کیږی .

په پای کښی یو ځل بیا ویلای شو که چیری یو سړی د خپل کار سره طبیعی مینه ولری ، حتماً به په هغه کار کښی د ابداع او ابتکار زمینه برابره شی دابتکار قوت په هر چا کښی شته مگر یوازی ځینو خلکو ته د هغه دانکشاف امکان میسر کیږی نورخلك دهغه څخه بی برخی

(پای)

ستیاجیت ری بزرگترین فلمساز هند

فلم پتهر پنچالی وی که نخستین‌محصول دایر کتری اش میبا شد چندین جوایز بین المللی را در یافت‌نمود .

•

فلمها هم که در با زار به نمایش‌گذاشته میشود ، به منظور عایدات نیست ، زیرا من میخوا هم فلمهایی‌بسازم که دران معنی گنجا نیده شده باشد نه ماده .

• • •

فلم دا پرا جیتو ، در کلکته بناکامی عایداتی مواجه شد ولی د ر فستیوال و نیس مدال طلایی بدست‌آورد .

• • •

وی میخواهد حقیقت را بروی پرده‌منعکس سازد .

«روزی فرامیرسد که یک فلم بزرگی بسازم» این‌جمله‌را ستیاجیت رای برای رفیقش اچیتانند اداس گوپتا در ساف ۱۹۴۸ گفته ولی در برابر با خنده تمسخر آمیز گوپتا مواجه شده بود.

این گفته او رابعدا در مجا لس کشیدند مگر کسی خندید ودیگری هیچ بگفته وی اعتنایی ننمود، تا اینکه‌فلم بزرگ (پهتر پنچا لی) اسم ویرا دررديف بزرگترین فلم سازان جاداده ومردمانیکه در سال ۱۹۴۸ بگفته اش وقعی نگذ اشته‌و میخندیدند بخیال وی که بحقیقتی تجسم نموده بود تسلیم شدند .

بهمه هویداست که سیتا جیت یگانه دایر کتری در سراسر هند است که بزرگتر ین شهر ت جهانی بدست آورده وبعمر مسخره فروشیهای سینمای بنگا ل هند وتاحدی هم سراسر هند خا تمه بخشید.

اوکه‌سینمای بمبی را عمو ما تجارتی خوانده وعمل‌آ نهارا محض (هنردر خد مت تجار ت) میدا ند بحال آنانیکه این نوع فلمها را ساخته ومردم غریب رابا سا ختن فلمهای بدرجه‌دوم‌وسوم خودهاگول میزنند تاسف نموده وفلمهای‌بنگالی رانیز درین آواخر تحت تاثیر سینمای غرب میداند.

وی‌در مضمو نیکه در مورد سینما هابنشر رسانید بو ضاحت تا م نوشته است(اکنون در سینما ی بنگال‌نیز دایر کتری که وا قعا بتواند فلم رادر خد مت هنر واقعی قراربد هدو جودندارد، زیرا آ نها محض آثاردیگرانرا ترجمه نموده وبروی پرده منعکس میسا زندآنهم با مضمونی که ازفهم توده ها بلند است نه اینکه از اجتماع ایده گرفته ونقاط تاریك وفقرزده‌جامعه را فلم بسازند)

فلم‌پتهر پنچالی وی که اولین فلمش بود توا نست که نه تنها کریدت یاریکا ردی رابرای فلمهای بنگالی قایم کنند بلکه گوشه ها ی تاریك زندگی توده‌ها را تجسم بخشیده موضوعی ریا لستیك و جالبی‌رادر برابر چشم بینند گا ن قرار داد و توانست از بررسی های‌سالم منقدین سینما یی داخلی هندوخار جیا ن‌بر خوردار گردد .

(ار تو و لنو ستیو) منقد سینمایی ایطالیا فلم پتهر پنچالی را فلمی از هر نگاه ریالستیك و عمیق) خوانده ودکتور بی سی رای نخست وزیر منطقو ی بنگال‌آن‌فلم را(فلمی مستند اززندگانی‌دهاتیان) قلمداد نمود.

فلم پتهر پنجالی درسال ۱۹۵۷ نظربدر خواست البر ت جانسن منقد سینما یی در نخستین فیستوال سینمایی سانفرانسسکو بنمایش درآمد،که جایزه‌بهترین فلم وبهترین دایرکت‌رابدست‌آورده‌ولقب (بهترین استاد حیات بشر) را در همان سال از فستیوال کا ن‌دریافت نمود. فیستوال و ینس نیز پس از آنکه اهمیت بسزایی رابه فلم قایل شد مدال طلایی بزرگی را تقد یم سیتا جیت ری سازنده فلم نموده متعاقبا جایزه بهترین فلم خار جی سالرا در (داوید اوسلزنیك) به ارمغان آورد.

موفقیت ستیاجیت رای بسادگی برایش دست نداده است ،بلکه در جریان‌سا ختن اولین فلمش آ نقدر دچار تکلیف روانی و جسمی بو ده است که‌شاید روزی همه را(ماری ستیون) همکار نزدیك آنهنگام و ی درقالب نشر بریزد .

ستیاجیت راو در یك‌فامیل‌متوسط چشم بدنیا گشوده وهر گز سفر بفرضیات اعتقاد واعتمادنداشته‌ودر برابر سوالی برای ماری ستیو ن نویسنده کتاب (پور ترت یك دایرکتور) گفته است(من به فرضیات عقیده ندارم ،چنا نچه در دوران مد رسه نیز تابچیزی ویا شی‌یی متیقن نمیشد م‌آنرابحا فظه ام نمی‌سپردم، حتی اکنون تابچیزی یقینی حاصل نکنم بخلقت آن خود رازحمت نمید هم من‌حقیقت می خواهم آنهم حقیقتی که بان یقین دارم).

ستیاجیت راو در طفولیت پدرش رااز دست داده‌و در دامان ما درش (سپرابها) پر ورش وبزر ك شد ه است. مادرش که در جمیعت بیوه های(ویدیا ساگر نی بهاو ن) کار میکرد خیاطی را برای پسرش آموخت موسیقی و هنر رسامی از هنرهای مورد نظر اوبوده بهنر موزارت، باخ‌وبتهوو ن علاقه سر شاری دارد.

اوتاحدی هنر رسا می رانز د (نندالال بوسی) درسا نتی نیکتا ن آموخته وکتاب های متعددی‌رادرمورد سینما مطالعه نموده‌است .

اوبرای اول بصفت اکتورتجارتی شامل دسته (کیمیر) در کلکته شده وهنوز دیری نگذشته بود که معاش برایش‌تخصیص‌داده‌شد هرقدر کار میکرد خسته نمیشد ولی پس از چندی همکاری در دسته کیمیرکم‌کم بسینما علاقمند شده فلمها ی(بمیل ری) راباهمه‌احساسات‌مشاهده‌نموده ومیکوشید تاسکر پتها و سنا ریو های فلمسا زانرا بهر وسیله ایکه ممکن‌بود بدست بیاورد وآنرا مرور نماید . همین امرسبب شد که او ترجیح دادتاشا مل جهان فلم شده ویك بازیگر سینمایی گردد.

درسال ۱۹۵۰ کیمیر ویرا بلندن واروپا فرستاد‌وری ازموقع‌استفاده

نموده درآنجاها اضافتر فلم مشاهده نموده‌وبهر جاییکه میرسید تلا ش مینمود تابا مقا مات سینما یی آنجا هاتماس بگیرد چنانچه مو فق شد که‌با(لیند سی اندر س و گوو ین لمبرت) ملاقات نماید. وی که سفر تنهایی رابارو پا بهترین لـــذ ت زندگی میداند این سفر خود را ـ بهترین سفر زند گی اش مـــی پندارد.

وی پس ازتماشای‌فلمهای (دزد ـ بایسکل‌ـبیترا یس ـلا دولس‌ویتا) فیصله نمود که بایدفلمی بسازد که آنفلم بتواند عطش (هیـرمنیز م) ویرافرو نشاند. اونخوا ست ر د پای‌فلمسازان موج نوی آنهنگا مرا وچیزیکه در باره آن میدا نســت تعقیب نموده وخود رابد ست موج آنهابسپارد او میگوید (مـــن از جمله فلمسازان دیرو زی شده می توانم ونه میخواهم شا مل‌فلمسازان موج‌نو کنونی باشم).

اوپتهر پنجالی را که بعد تـر شکل‌یك کتاب بزر گی رابخـــو د گرفت انتخاب نمود، زیرا ا یـــن، نوشته از انسانها حکایت مینمو د، حقیقت داشت وکا ملا بپار چه‌شعری زیباودلپسند شبا هت داشت ،ولی باهمه‌زیبایی خودش نیـــز در آن تزیید وتصر فاتی بعمل آورده و فلمی عظیم راچو ن پهتر پنچا لـی بمیان آورد.

داستان پتهر پنجالی که بقسم توته هایی توسط انیل چهو در ی بنسی چندر گوپتا و سو بـــر ات میترا، نـوشته شده بود، مـوافقه نمودند تاازآن فلمی آنهم بمصر ف مشترك تهیه بدارند.

ازینکه فیصله شده بود تا فلـم غیر پرو فشنل تهیه شودبازیگران آنرانیز از کسانی انتخاب نمودند که‌نه‌تنها پر فشنل ور زیده نبودند بلکه قبلا درستیج هاوجا هـــای دیگری نیز هنر نمایی ننموده‌بودند آنها بفلمبرداری آغاز نمودند ا کثر قسمتهای آنفلم در خارج ازاستودیو ناتهیه شده وهر کجا ییکه یو نت فلمبرداری مسافرت میکرد بـــا مشکلات متعدد وپیهمی موا جه می شدند،مگر هرچه میبود مانع‌کاریا ادامه کارآنها نمیشد .راوی شنکر موسیقی فلم راتهیه نموده ودر هر قسمت چنان شهـکاری بخرچ داده اندکه صحنه های طبیعی‌راریالستیك وطبیعی تر جلوه داده است .

بالاخره فلم تکمیل شده و چنا ن فلمی بمیان آمد که خلاف انتظاراز هرنگاه جالب ودر خور تحستین . چنانچه وادیب، ازاندین تایمز ا ین گفته راتایید ولیند سی اند ر س فلم‌را(احساس انسا نیت وا قعـی خوانده وفلم پهتر پنجا لـــی را بزرگترین دیزاین زندگی) وا نمو د کردعلاوه کرد(کمتر کسی مو فـق خواهد شد که‌با مصر ف گز افـی چنین فلمی بمیان آرد مگرستیاجیت ری که تازانوهادر گل وخاك پاییـن میرفت توانست از عهده کارمشکلی بدرشده وفلمی سازد که مصر ف آن‌خیلی‌کم ولی کمیت و کیفیت آن خیلی عالی).

اپراجیتو دو مین فلم این نابغه سینمای هند بود که بپیمانه پتهـر پنجالی استقبال شده وبعدا فلمهای دیگرش چون اپر سنسار و تر یـن ببازار آمد. فلم اپرا جیتو بناکا می عایداتی در کلکته‌مواجه شده و یك قسمت مصرف آنرا نیز(بیجو یا) خانم ستیا جیت ری پرداخت ولـی همینکه بنام سازنده فلم پتهـــر پنجالی در فیستوال وینس دعو ت شدتوانست مدال طلا یی را از آن فیستوال بچنگ آرد.

فلم اپراجیتو از سببی در کلکته بناکامی عایداتی مواجه شد که‌کسی نتوانست کرکتر (اپو) را درك کند ولی بازهم ترتیب دایر کت آن فلم جایزه‌بهترین دایر کتور را بر ای سیتاجیت‌از فیستوال کـــان و فیستوال وینس بار مغا ن‌آورد .

فلمهای ستیا جیت ری برا ی به دست آوردن مار کیت تجا ر تـــی نبوده‌و نیست خودش میگو ید(من فلمهایم رابرای آن تحویل بازارنمی دهم تاپول کمایی کندزیرا من مـی خواهم‌فلمی بسازم که درآن معنـی گنجانیده باشد تاماده زیرا فلمهایم ترتیبی غیر از خوا هشات با زار یانرا باخود دارد).

ستیا جیت اصلا خود ش یـــك زمین دار یادهقان نبوده‌و به‌تنها یی اززندگی آن تجربه نموده استزیرا ظاهرا خیلی تنبل بنظر میر سید، مگرفهمیده شده نمیتوا ندکه‌فلمهای (جتساگر ـدیوی ومو تی هارا)ی‌وی چطورتوانسته است با مو فقیـــت کامل زندگی آنها راباهمه‌خصوصیات زندگی وفز یولوژی آنها تمثیل‌کند اومیگوید(من‌خودم یك دهقان نبوده ام‌ولی همیشه طر فدار آنها بو ده‌و قلبا باآنها بوده ام).

درفلم(سانتا نیکیتا ن) که نظـر بخواهش موسسه دو لتی (فلـــم دیویژن) فلمی راروی زند گـــی (تاگور) تهیه نموده است تا حـد زیادی‌تحت تاثیر تاگور در آمـــده است‌تا مکتب خودرا تعقیب نماید، وی‌گفت(من‌به تاگور احترام وعلاقه فوق‌العاده داشته خودش وآثا رش رابحد پرستش دوست دارم) ر ی بسانتا نیکتیان رفته واز آنجا آثار تاگور رابدست آورده بار د یگـــر مطالعه وبدون ازینکه حسب معمول سناریویی بسازد کمره بر دا شته درحالیکه ادامه فلم را محض بـــا چشم تعقیب مینمود کمره رافر مان میداد تاصحنه ها رایکی پی د یگر ثبت نماید.

(تین کینا) در حقیقت مطا لعـه ایست در اطراف زنان آنهم د ر موضوعیکه آنها همواره متعـاد ل نیستند،(پوست ماستر) بیا نگـر احساس یك پسر یست از کلـکته که‌دردهکده دور دستی شا مل کار است(چارو لتا) فلم دیگر یست‌که میتواند موفقیت های مزیدی را ضم اسم ستیاجیت ری‌نماید،چه‌چاروامل فلمیست که درآن ستیا جیت ای‌از نازك‌خیالی های دایر کت استفا ده نموده وسادگی این فلمها زیبا یی ایست‌که‌طبیعتا بر ایشا ن داده‌شده است چه‌نه‌تنها دایلاك سلیسن و روان آن چنگی بدل میزند بلکه‌طرز صحنه آرایی وپیش آمد بازیگرا ن نیز بی آلایشی بخصو صی رابیا ن میدارد.

ماری سیتون فلمهای (کنچـــن جونگانایك والین) راسبك خا صـ ستیاجیت میداند. و قت نما یش کنچن جونگا یکسا عت وچهل‌دقیقه رادربر میگیرد ولی کلیه اکشن آن دریکی ازتپه های دارجلینگ صورت میگیرد. درین فلم که‌صـــر ف دو کرکتر آنهم ازبرامون به نقطه‌بلندی تپه‌وپایین شدن آن‌دو ازتپه کلیـه فلم‌خلاصه میشود کار ساده یـــی ایست تاکلیه داستانرا از نظـــر تماشاچی بگذارند ولی ستیا جیت ری این قدرت رادارد که توا نسته است نه‌تنهافلم را دلچسپ‌تهیه‌کند بلکه بتواند موفقیت رانیز از آن خودسازد.

نایك فلمیست که صر ف۲٤ساعت رانمایندگی میکند چه یك ریل ا ز کلکته حرکت میکند و بطرف دهلی روان میشود مگر کلیه داستان در همین یك ریل ویك سفر خلا صـه میگرددداصل داستان چنان است که آراتیستی از کـلکـته سـزاوار ـ

له هغه نه وروسته یی دعادی کارو
په جریان کی هم دغه ډول رو یی‌ته
دوام ورکړ او زه دی خبری ته ډیره
حیرانه وم چه ولی هغه په‌دی فکر
کی شو ځکه چه زما له خواهم کوم
داسی حرکت نه ؤ اجرا شوی چه
دهغه توجه دی ورته جلب کړه شی.

زه په دی وخت کی ډیره نا آرامه
وم او نه پوهیدم چه څه وکړ م. ډون
یعنی زما دمیړه دمړینی نه لا پوره
یوکال نه و تیر شوی . ما دخپل
میړه سره ډیره زیاته مینه او پوره
علاقه در لوده او اوس ما څنگه
کولای شو چه په دی برخه کی دغه
ډول فکر وکړم . او چه کله به دغه
فکر راته پیدا شو نو ځان به مجرم
رانښکاره شو او دخجالت احساس‌به
می‌کاوه ، خو بیا هم ما ته داخبره‌ښه
تراخر گنده شوی وه چه دغه ژوند
چه ما اوس در لود یو غیر طبیعی او
تش او خالی ژوند ؤ. نوری ټولی
خبری یوی خوا ته ز ما خپل عمر که
په نظر کی و نیول شی نو دشپږ
ویشت کالو څخه می عمر نه‌زیاتیده.

• • •

دکلاو کروتر دغی غوښتنی ته می
داسی خواب ورکړ :« زه نه شم
کولای چه دهغتی وروستی ورځی دی
په کوم بل هیواد کی تیری کړم‌ځکه
چه‌خپل ماشوم‌او رنځور زوی یواځی
پریښودای نه شم ؟

کلاو زما دواړه لاسونه په خپلو
لاسو کی و نیول او را ته ویی ویل:
«ما ته گوره ، ته نه شی کولای چه
تل ددی لپاره چه د ژوندځخه‌وتښتی
خپل زوی بهانه کړی او دغه کار
دځان عذر وگڼی که‌اوس دی او که
وروسته ته مجبوره یی هغه پریږدی
او ددغه حقیقت سره مخامخ شی .

ترکومی اندازی چه کارونه‌واضح
او څرگند دی ، ته هم پو هیږی چه
دهغه ښه ساتنه او پرستاری کیږی.
ستا دکورنی غړی تل دهغه دلید لو
لپاره چمتو او حاضر دی او داخبره
چه‌ته وایی زه هغه څو ورځی
پریښودای نه شم معنی نه لری
ځکه چه په هره ورځ کی ته هغه‌یوه
یا دوه ساعته وینی ځکه نو د څو
ورځو پرځای به ته هغه څوساعته
ونه لیدای شی . راځه زماسره‌دخپلو
شرایطو او غوښتنو دپه نظر کښی
لرلو سره سم لاړه شه . زه گما ن
کوم چه ته به اوس زما په خبرو
پوهه شوی یی چه مقصدمی څه دی.
زه غواړ م چه ستا سره واده وکړم،
زه حتی دی ته هم حاضریم چه

د۲۳ مخ پاتی

دیوه‌شی په‌هیله

یو څه موده انتظار و باسم په داسی
حال کی چه‌ته وایی زما دواده لپاره
اوس ډیر وختی دی او داسی‌ژرواده
نه کوم. خو فقط دا غوښتنه درڅخه
کوم چه په ډیر زیات انتظار کی می
مه پریږده . زما ددی خبرو په
خواب کی څه وایی ، زماگرانی؟»

ما په بیړه ورته وویل :« هیله
در څخه کوم چه دو مره ژرمی‌فیصلی
ته مجبوره نه کړی ، ما ته د فکر
کولو لږ وخت راکړه .»

کلاوکروتر سمدستی را اوچت‌شو
او زه یی‌دخپلو متو مینځ ته ورکش
کړم او شونډی یی زما په شونډو
مضبوطی و نښتی . کله چه یی‌خپلی
غیږی ته نژدی ورکش کړم‌ما دهغه
دزړه ټک‌ټک وا وریدا او په دی چه
دهغه په غیږ کی وم او هغه می‌دومره
زیات دشوق په حال کی ولید
وار خطا شوم . کله چه یی‌لاسونه‌زما
داوږو څخه سست شول ، ما ته یی
وکتل او مسکی شو او راته و یی
ویل :

« اوس راته ووایه‌گرانی‌چه‌پاریس
ته را سره ځی که نه؟»

دهغه ددوهم ځل پوښتنی سره
سمدستی یو ډول لړ زا را ته پیدا
شوه او په وار خطایی می و رته
وویل :« زه باید اوس لاړه شم ،
کلاو . زه په دی باره کښی نه
څه ویلای شم او نه کو م فکرکولای
شم ، زه و عده در سره کو م چه‌زر
به درته ووایم – ډیر ژر.»

هغه اسویلی‌وکیښ‌اوراته‌وپی‌ویل:
ډیر ښه ، در څه نو ښکته شه اوزه
به موټر در ته راولم .»

زه را ښکته شوم او دلاندی
دهوټل مخی ته دهغه دموټر لپاره‌په
انتظار کی ولاړه وم او په دی چه
دشپی یخه هوا می په سرو او
سوخیدلو باړ خو گانه لگیده د یو
ډول لذت دو خوښی احساس می
کاوه . نا څا په می یوه سړی ته چه
په چټکی روان ؤ او زما څنگ ته
یود م و درید او راته یی په‌خیرخیر
وکتل توجه واوښته . داسړی‌داکتر
مارتین ؤ .

هغه زما څنگ ته ددریدو سره سم
راته وویل :« دخومره خوښی ځای
دی چه وینم دی ، دداسی خو ښی
هیڅ توقع څوك نه شی کولای .» بیا
یوه گړی چپ و درید او وروسته یی
پوښتنه رانه وکړه :« لکه چه کو م
ټکسی ته ولاړه یی ؟»

څرگنده وه چه په دی ځای کښی
هغه ز ما په لید لو سره حیران‌شوی
ؤ او ما ته هم یو گران کارو چه دهغه
پاکی او روښانه سترگی وگورم چه
په دی وخت کی یی ما ته متوجه‌کړی
وی . خو مخکښی له هغه چه زه یی
خبرو ته خواب ووایم دکلاو موټرمی
څنگ ته و درید او په سخت بر یك
وهلو سره یی یو کوچنی توپ‌زموټر
دواړو مخ‌ته واچاوه اوبیایی‌سمدستی
دروازه زما لپاره خلاصه کړه او په
داسی حال کی چه مارتین ته یی پـ
خیر وکتل را غږیی‌کړ:« راځه‌گرانی
موټر ته راو خیژه .»

کله چه موټر ته ور ختلم مار تیـ
فقط همدو مره را ته وویل:« په مخه
دی ښه میرمن نو ویل.: دمخ‌پوست
یی ژیړواوښت او سمدستی‌دروغتون
خواته په بیړه روان شو .

کلاو په مات آواز پو ښتنه راڅخه
وکړه:« داسړی څوك ؤ؟»

خواب می ورکړ : «هغه زمادزوی
تیموتی ډاکټر دی.»

او ما دهغه په خوله کی په بنیدلی
غږ دو مره واوریدل چه ویل یی :
«تیمو تی! خبره تل ترتیموتی پوری
را رسیږی !»

(نوربیا)
ژوندون

ایستگاه کوچك ریل

ـآرزو دارم خانهٔ خوبی بسازید
ـتشکر ... سفر خوشی برا ی
ان آرزو میکنیم .

چنین اتفاق افتادکه دو سا ل
بعد دریك پائیز بارانی با ز هم
در همان ایستگاه ریل منتظرماندم
باران به کلی لباس هایم را تر
ساخته بود و عصبانی بودم ،بازهم
به همان رستورانت داخل شد م
بالاپوشم را کشیده در یکی‌ازچوکی
های نزدیك ، بخاری نشستم،هوا
چندان خوب نبود ، چون در کوچه
های گل آلود راه پیمائی کرده‌بودم
نباسهایم گل آلود شده بود ، غذا
فرمایش دادم و گیلاس بزرگی پر
از کنیاك خواستم تا حلق و گلویم
را گرم بسازد ، فکر کردم که‌کاش
در چنین هوا در خانه خود بودم..
بعداز صرف کردن غذا خوا ستم
بیرون بر آیم زیرابه آمدن ریل
وقت کم مانده بود، ناگهان صدایی
به گوشم رسید :

ـتشناب را کاشی سبز می
گیرم ...دیروز به (گابرووا)رفته
بودم به عقب نگاه کردم ، دیدم
همان آشنای دوسال پیشم ،یعنی
صاحب رستوران که راجع به‌تعمیر
خانهٔ خود صحبت می‌کرد ، بازهم
با چند نفر نشسته ،،،اومیگفت :

ـحالا دیگر کار را شروع می
کنم ... خانه را باید آباد کنم ،
درین خزان یك اندازه پس ماندم
باران ها بیوقت شروع شد، سنگ
خوب هم درین روز ها پیدا نمی
شود ...اما از هر جا باشد برای
تعمیر خود سنگ پیدا کرد نی
هستم ...

کمی دیگرهم گوش کردم ،همان
حرف ها، راجع به‌چو نه ، ر یگ
وسنگ وکاشی ونقشه خانه‌بود،پول
غذارا پرداخته خارج شدم درنزدیك
باغچه زیر پایم برگهای چنا ر که
پرشده بودند چلپ چلپ می کرد
در همین موقع آواز ریل از دو ر
به گوش میرسید ، درختان کهن
چنار در تاریکی شب به‌هیولا های
غول پیکری شباهت پیدا کرد ه
بودند ، باران به شدت می بارید
بعد از ده دقیقه ریل آمد و من به
مسافرت خود ادامه دادم، ایستگاه
هر لحظه از من دور و دور تر می
شد در عقب شیشه فقط قطرات‌آب
باران دیده میشد .

باران به شدت می بارید ...اوه
که باران بعضا چقدر لذت بخش
و بعضی اوقات چقدر اذیت کننده
است .

پایان

باسکتبال

سانتی‌متروعرض چهل وپنج سانتی متر دروسط رسم‌میشود .

تخته ها کاملا عمودی بر زمین وبه موزا ت خطو طانتها قرار داده میشوند .ارتفاع ضلع جنو بی تخته اززمین ۲٫۷۵ متر استوپایه هائیکه تخته هارا استوارنگا ه میدارد. حداقل چهل‌سانتی‌متر با خط انتها فاصله دارد .

حلقه باسکتبال :

حلقه ها در عرض تخته وبفاصله ۳٫۰۵ متر از زمین روی تخته‌نصب میشو ند . فاصله‌زیرین حلقه ا ز تخته‌پانزده سانتی است . رنگ حلقه سیاه میباشد که دا را ی جال سفید بوده وجال‌از ریسما ن سفید ونازك مانند تور بافته شده است.

توپ :

توپ کاملا کرو ی بوده محیط خارجی توپ‌از ۷۵سانتی متر کمتر واز هشتاد سانتی متر بیشتر نیست .

وزن تو پ ازشصد تا ۶۵۰گرام است .

مدت مسابقه :

مسابقه در دونیمه بیست دقیقه ایی بر گزار میشود وبین‌دونیمه اول دوم مدت‌ده‌دقیقه استرا حت داده میشود .

خطاها :

در باسکتبال دونوع خطا و جو د دارد خطای فنی‌وخطای مشخصی .

خطا های فنی عبار ت است ا ز خارج شدن از زمین مسابقه انجام حرکا ت غیر ورزشی وغیره .

خطا های شخصی : عبار ت از تنه زدن ، پشت‌پا زد ن وغیره .

آیزنهاور

در جنگ دوم جهانی آیز نهاورفرمانده‌نیروهای متفقینی درارو پای غربی بودوپس از طی یك دور ه‌درجات وپستهای مهم نظا می د ر سال ۱۹۴۸ بریاست پو هنتون کلمبیا انتخاب‌شد و تا سا ل۱۹۵۳ در این بست باقی ماند از سا ل ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۲ قو ماندان‌عمو می دول غربی (ناتو) را در ارو پا داشت . درسا ل ۱۹۵۲از عسکری کناره گر فت ودر ژانو یه‌سا ل ۱۹۵۳ بریاست جمهور ی ایا لات متحده امریکا بر گز یـ ده شد .

در سال ۱۹۵۶ مجددا باین سمت انتخا ب شد و در ژانو یه سال۱۹۵۷ رسما بکار پر دا خت وی کتابی نیز بنام (جنگ صلیبی دراروپا)برشته تحریر در آورد که درسال ۱۹۴۸ منتشر شده است .

پروگرام مسافرت جوانان دعوت شده شامل بازدید ازیك شبکه و ستدیو ی تلویزیو نی‌در لاس‌انجلس کلیفورنیا ، پو هنتو ن‌سیتنفو رد و یك گردشس در سانفرا نسسکو می باشد .

جوانان دعوت شده از فا صله (۴٫۸) کیلو متر پر تاب اپو لو را دیدن نموده واین‌کمترین فا صله ایست که به مردمان غیر کار کنان وعمله پرتاب که‌باو سایل محا فظوی مخصو ص‌مجهز هستند دیدن نموده اند.

لویی پاستور

وسا ختمان را پر دا ختند ، تنهایك ملیون فرانك برای‌ا دامه خد مت‌این انستیتوت با قی ماند. خو شبختانه مبالغ دیگری از طریق کمکهای وزار تخانه هاو فرو ش واکسینها به کشور های دیگر به دست آمد. سهمگیری اشخاص وا فراد علاقمند باعث آن‌شد تابیمار ستان و آزما یشگا هی نیر برپا شودو به‌کار پر دازد .

از آغاز کار این انستیتوت‌تاکنون دانشمندا نی که درین ساز مان کار میکرده اند ، به نتایج‌در خشانی‌دست یافته اند . چنا نکه در سال ۱۹۳۹ یکی از وز یران فرانسه گفت : «انستیتو ت‌پاستور بیا نگر بخشی ازغرور ملی ماست .»

در واقع پیشر فت های بزر گی در دانش از ین دستگاه برخا سته است و هشت تن از برند گان‌جایزه نوبل در همین دستگاه کار میکردند برخی از کار هایی که درین دستگاه انجام شده ، انگیزه پیشر فت فزیا وکیمیا را فرا هم سا خته است. بررسی تخمرات در سا حه عملی و نظری دنبال شده است . این‌دستگاه دانش ما را در باره عوا مل اصلی بیمار یها (بکتر یا ها، پراز یتها و ویرو سها) فزو نی بخشیده است. درعین حال وا کسینهای نوینی‌مانند واکسین ضد دفتری وتیتا نو س‌به میان آمده است . همین انستیتو ت بود که مد تها پیش در معر فی‌سیر وترا پی و کیمو تراپی نقش فعا لی بازی کرد . انستیتوت پا ستور در بیرون از کشور فرانسه به کارهای علمی دست یازیده ،چنانکه از پایان سدهٔ نزدهم به اینسو کار مندان‌این مو سسه علمی ما مور یت های پر خطری را در سر زمینهای دیگرانجام داده اند .

به طور نمونه ، در سال ۱۸۸۳، چار تن از اعضای این انستیتوت به مصر رفتند تا عا مل بیماری کو لرا را پیدا کنند . همچنان یکی دیگراز اعضای این موسسه که از سال ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۸ در هند و ستان‌کار میکرد ، نقش مگس را در انتقال بیماری طا عون ازیك موش به‌موش دیگر واز مو ش به انسان مشا هده کرد. به همین صورت، در سا لهای بین ۱۹۰۱و ۱۹۰۵ سه تن ا ز دانشمندان انستیتوت پا ستور مطا لعاتی را در باره تب زرد در ریود دوژی نیرو انجام دادند.

امروز انستیتوت پا ستور بیا نگر مقام بلند این مرد و نگهدا رنده نام شکو همندی وی در زمینه دانش است .

تصحیح

درشماره۳۵صفحه۱۰مجله ژوندون که راجع به بازی فتبال معلو مات تاریخی داده شده است زیر کلیشه اعضای تیم تاج وتیم منتخبه فتبال اهلی تاریخ‌آن‌اشتباها تاریخ‌سال۱۳۳۱ وانمود گر دیده است در حا لیکه سال ۱۳۲۹ بود که اینجانب هم درآن فوتو دیده می شوم و د رآ ن موقع بحیث دکتور ورز شکا را ن ایفای خد مت می نمودم .

با عر ض حر مت
دوکتور رشیدی منشی یا ر
آمر اکسر یز هرا ت

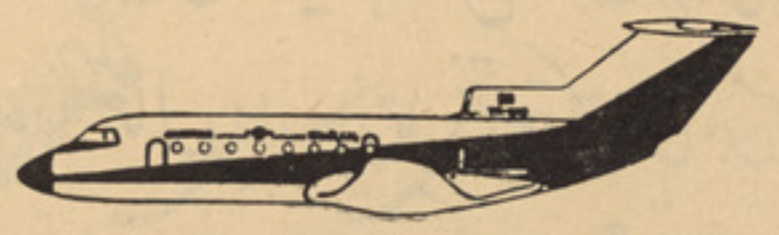

پرواز های باختر افغان الوتنه ،درخدمت‌شما است
سریع ،مستریح ،اقتصادی

پرواز های باختر افغان الو تنه‌جهت فراهم آوری تسهیلا ت برای همو طنان عزیز در هر هفته چهارپرواز بکندز ، چهار پرواز به مزار شریف ـ یك پرواز به میمنه ـ هفت‌پرواز به هرات ،چهار پرواز به چغچران ، سه پرواز به کند هاریك پروازبه تیرین کو ت سه پرواز به خوست و شش پرواز به‌بامیان ،از کابل صورت میگیرد ودر هفته‌دو پرواز به‌تالقان دوپرواز به‌خواجه غار ،چهار پرواز به فیض آ با د

بقیه صفحه ٦

رمز پیروزی اسلام

جبله دید نمی شود روان شد همینکه در محضر عدل وباز پر س خلیفه رسید حضرت (رض) د ید زننده سیلی جبله الایهم ا میر است خلیفه (رض) فرمود به صورت ا ین مرد تو سیلی زدی ؟ جبله گفت بلی اوبمن اها نت کرد بدنم را بر هنه سا خت .

حضرت (رض) فر مود اودر این کار تعمدی ندا شت چرا اورا ز دی قانون این است که حالا او به‌صورت توسیلی بزند .

تاجبله این حر ف را شنید رنگ از صور تش پر ید گفت خلیفه ! چگونه را ضی‌میشوی‌یك مردپابرهنه بیا بانی به صورت من بزندحضرت فاروق (رض) فرمود قانون ا سلا م این‌است . من‌که‌خلیفه‌هستم‌حق‌ندارم به فقیر ترین افراد صدمه بر سانم اگر بر سانم بایدقصا ص شوم‌قانون اسلام امیر و فقیر و قوی و ضعیف را نمیشناسد هیچ قدر تی سبب برائت ازکیفر نمی شود آماده شو تاقصا ص صورت گیرد در اینجا دو قسم تاریخ دارد یکی اینکه جبله‌گفت بیا بزن !

عرب‌پیش آمددست‌بالا بردا ما نزد گفت شکا یت کردم حق خود راثابت نمودم برای اینکه‌دین من دستورداده است مسلمان باید در احقاق حق بکوشد زیر بار ظلم نرود وستمگر را از ستم باز دارد حالا که ثا بت شد بخشید مت .

روایت دیگر آن است که جبله گفت خلیفه !

همین امشب مرا مهلت ده‌تامدعی رارا ضی کنم حضرت فاروق (رض) به آن مرد عرب‌فرمود مهلت‌میدهی؟ گفت بلی .

حارث بن جبله از محضر عدا لت اسلا می برون شد شبا شب‌به شام فرار کرد ودر محل نا معلو می پنهان شد اما از ین حر کت خو یش‌نا دم برود روز بروزحقانیت‌اسلام‌وعدالت آن در دلش جلوه میکرد چنانچه در آخر قصیده‌در مدح اسلام و توبه از تقصیر خویش انشاء کرد بحضو ر خلیفه اسلام ار سال.نمود .

با قید ارد

بقیه صفحه۵۹

رجال سیاسی

از سال ۱۹۲۷ الی ۱۹۲۸ریاست اتحاد یه کار گران فلز کاری‌رابعهده گر فت . بعدا در فعا لیتهای حز ب غیر قانو نی‌کمو نیست یو گسلاوی شر کت نمود در سال ۱۹۲۷ بـه شش سال حبس‌بعلت وسیله سازی وتو طئه چینی محکوم گشت . پس ازآزاد شدن کشور یـو گسلا و ی را تر ك نمود واز سال ۱۹۳٦ ا لی ۱۹۳۸ به تشکیل بریکاد بین‌ا لمللی در جنگهای دا خلی اسپانیا همت گما شت قبل از پایان جنگ دوم‌به یوگسلا و یا مرا جعت نمود و پس از حمله قوای پار تیز نهادر سا ل ۱۹٤۳ بریا ست کمیته ملی حز ب آزاد یخواه انتخا ب گشت از سال ۱۹٤۵ الی ۱۹۵۳سمت وزارت‌دفاع ملی بوی وا گذار شد .

در سال ۱۹۵۳ بریاست جمهوری وشو رای اجرا یی فدرال وقوماندان عمو می قوای یو گسلا وی نایل‌آمد.

تشکر

ازجناب سر دار سلطان محمو دغازی رئیس ، منسو بین ر یا ست هوا یی ملکی و همه ذوات محتر می‌که در مراسم فاتحه مر حوم غـلام فاروق صمدی ما مور هوا شنا سی‌شر کت کرده اند اظهار امتنان مـی نمائیم .

فا میل صمدی

تشکر

از بناغلی دکتور مبین همـــرازمتخصص تداوی و سا ختمان دندان که معالج متجرب و جوان شر یف، باعاطفه‌وانصاف‌بوده خوشی‌ورضایت واقتصاد مرا جعین آرزوی یگانه‌شان‌بوده ، چند بار در تداوی دندان‌ما مساعی نهایت ماهرانه بخرج داده فرد فرد مارا مر هون اخلاق عا لـی احسا سات بشر دو ستی و لیا قت کا مل خود سا خته اند، بدینوسیله تشکر ات عمیق‌خود را عرض‌وسعادت شانرا آ رزو می نمایم .

محمد کا مل منور وفامیل

بناغلی دکتور همراز

لیدرلی یکی ازمعروف ترین فابریکه های دواسازی ایالات متحده امریکاست که تولیدات آن درسراسر جهان شهرت دارد ده ها قلم از تولیدات فابریکه لیدرلی که درفرمولیر ملی ادویه شامل است درافغانستان مورد استعمال دارد ازجمله انتیبیوتیکهای آن مثل اکرومایسین دربسته بندی ،کپسول مرهم قطره وپودرعرضه میگردد مریض میتواند مطابق توصیه داکتر با اطمینان کامل به استعمال آن بپردازد .

تشکر

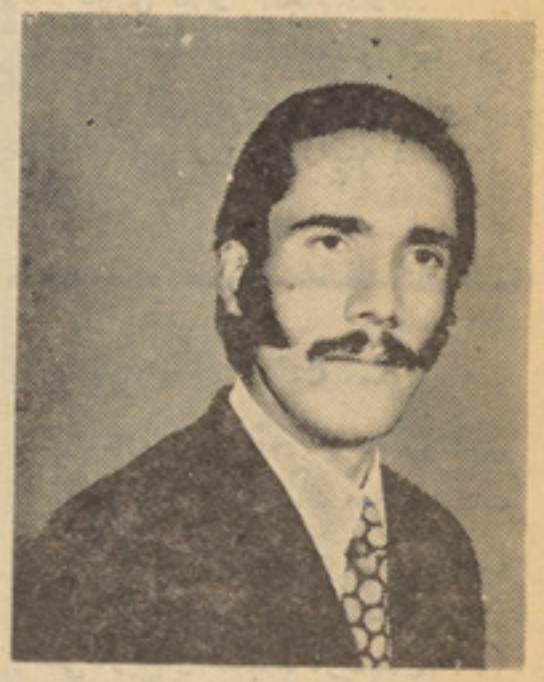

بناغلی محمد طاهر

بدینو سیله ازبناغلی محمد طاهر معاون فعال و جوان محا سبه‌تیلفون که در راه مساعدت و فرا هم‌آ وری تسهیلات از هیچگونه مساعی د ر مقابل مراجعین دریـغ نمی کـنند ، امتنان نموده مو فقیت مزیدش رادر امور مخا براتی خوا ستارم .

«تو فان »

بقیه صفحه ۴۳

خاطره‌ها

اسبا بها اسپك چو بی به چشم میخورد . آن تا به حال نمیدانست دران شب آ تش سو ز ی‌چه کسی وچرا این اسپك چوبی را نجات‌داده بود ـ اسپك چیز با ار زشی نبود.

«ان» به یاد آورد که دران شب کسی صدمه ندیده بود.به‌خاطر ش آمد که جان اورا در بازو ها یش گر فته بود .

ناگهان چشما یش را که بازکرد، جان را دید که از پیاده رو به سوی مغاره میاید . هر دو یکجا به صدا در آمدند . ان گفت :

ـبسیار متا سفم . مو تر با من بود ...

جان گفت :

فکر کردم که باید اینجا باشی.

ان به سا عتش‌نظر اندا خت‌تقریبا ساعت پنج بود. دریك لحظه، هردو همد گر را درك کردند جان گفت :

ـتا پا نزده دقیقه که از چار گذ شت ، در رستو ران ر ید لایون انتظار کشیدم. بعد ، نگاهی به تو قفگاه موترها ندا ختم و چون‌موتر راندیدم ، بی اختیار به این فکر افتادم که اینجا آمده ای .

ان که هنوز از جهان خاطره ها کاملا بیرون نشده بود ، پرسید:

ـچطور تا اینجا آمدی ؟

«جان» در پاسخ گفت :

ـتکسی گر فتم .

«ان» گفت :

ـاوه ، درست است . وبعدهم موتر را اینجا دیدی .

کنار هم ایستا دند . جان دستش رابر شانه او گذ اشت‌و سر ان با زنخ جان تماس کرد. در ینحال ان گفت :

ـمن فکر میکردم ... گذ شته‌هارا به خاطر میا ور د م.تو آن اسپك چوبی رابه خاطر داری ؟

جان لختی به او نگر یست و بعد خنده را سر داد :

ـها، البته که‌به خاطر دارم.آنشب وقتی نتوا نستم ترا بیابم، تقریبا بیخود شده بودم. به اتاقی درا مدم که این اسپك دران قرار داشت‌یادت است چگونه مثل کودکان بر سر این اسپ دعوا میکردیم ؟ تومیگفتی که چون اسپ مال توست باید سوار ش شوی و من میگفتم که مهمانان هم حق دارند ازین اسپ استفاده کنندوتو میتوانی و قتی‌آنان نیستند سوار اسپ شوی . بعد هم مصالحه میکردیم ویکجا باهم سوار آن میشدیم .

ازجان که اسپك را درآن‌شب‌ازآتش نجات داده بود. پرسید :

ـپس تو آن را بیرون کشیدی؟

مثل اینکه همه چیز را از یادبرده باشد، آ هسته گفت :

ـخدای من ، باید کار دشواری بوده باشد !

جان» گفت :

ـها، کار دشواری بود. چند بار در دهلیز افتادم هر دوبه خنده در آمدند . جان ادامه داد :

ـ نمیدانم چرااینقدر احمق‌شدم. میتوا نستم چیز های قیمتی تری‌را به جای آن نجات بدهم . از همین جهت تا کنون‌درین‌باره چیزی‌برایت نگفته‌ام .ولی همه چیز به خاطر آن جستجوی مایوسانه بود .

چهره اش مثل هر وقت دیگرکه ازنیل گپ میزد گر فته شد :

ـالبته نمیدا نستم که تو باآن.. آن ....

ان میان گپش دوید :

ـمن این کار را نمیکردم اگر نمیدیدم که تو با وی وین بیرون میرو ی .

ـاین وی وین کیست ؟

ـبرایت گفته ام. آن دختر سرخ‌موی که پنهانی با وی به سوی اسطبل رفتی ...

جان گفت :

ـها، یادم آمد. ولی از پنهانی رفتن باوی گپ نزن اصلا این دختر را نمیشنا ختم. آنشب آ مدو گفت که بوی سو ختگی میشنودو با هم رفتیم که ببینیم چیست .

عجب بود. درین پنج سال‌زندگی زنا شو یی در باره این مو ضوع‌هیچ باهم سخن نزده بودند اصلاو نخوا سته بود درین باره چیزی بپرسد و یا بفمد میترسید این‌نکته رشته تفاهم شان را بگسلد حالانکه این نکته همواره بین‌او وشو هر ش مانع کو چکی را سا خته بود. حالا دیگر همه چیز حل شده بود.وی‌همه چیز را رو شن میدید .

جان در حالی که اورا به سوی راه باریکی میبرد که به خانه‌کهنسال ومو تر شان میا نجا مید، گفت:

ـحالا دیگر خانه برویم .

خانه کهنسال را پشت سر گذا شتند. احساس اندوه کرد. بعد، به‌یاد آورد که پدرو مادرش ز نده اند وخانه بهتری دراختیار دارندو خو دش هم جان را دارد .

وقتی کنار هم در موتر نشستند گفت :

ـخاطره هاخا صیت پیچیدن‌وتاب خوردن را دارند .

شو هرش پرسید :

ـچه کسی این گپ راگفت ؟

جواب داد :

ـیك در یا نورد پیر .

جان در حالی‌که ماشین‌را روشن میکرد ، گفت :

مرد عا قلی بوده .

جان هم درین پنج سال‌نمیدانست چرا آن شب ان با نیل بیرون رفته بودو نخواسته بو د این‌مو ضو ع رابه زنش یاد آ وری کند . اما حالا دیگر همه چیز برای او هم روشن شده‌بود.

ان یك بار دیگر به خانه‌کهنسال ونظر اندا خت و فکر کرد که‌همواره این محل را دو ست خواهد داشت. اما حالا دیگر به خانه میر فتند .

(پایان)

بقیه صفحه ۹

هدف

به‌نظر هدف،احمد شاه‌کارگردانی بسیار تازه جو و عمق گر است حالا نکه قدرت تفهیم جلیا قویتر است . جلیا پر حوصله وپر کار است . احمد شاه عصبا نیست‌و بیحو صله .

هدف میگو ید که تیاتر احمدشاه تیاتری رو شنفکرانه است و تیاتر جلیا تیاتر یست توده گر و مردم گرا .

«هدف» از وضع تیاتر و هنر در کشور مانا خر سند است . میگوید:

ـ باید به هنر ها توجهی شود. حرکتی ، جنبشی درین زمینه‌به‌وجود آید. وگرنه ، همه چیز بدتر خوا هد شد .

پرسید مش :

ـچه طر حی برای آینده داری؟

لبخندی زد . لبخندی تلخ بود. لبخندی نومیدانه یی بود که رنگ تمسخر داشت . معلوم نبود که این لبخند به خاطر سوال من بود ویابه خاطر جواب خو دش. واز بین لبها یش این کلمه‌ها برامد :

ـبابا ،چه‌طر حی ؟! من همواره درین فکرم که بتوانم در آخر ماه کرایه خانه ام رابه مو قعش بپردازم هین و بس میشود . نا مش راطرح گذاشت ؟!

اعلان

تحفه‌های یادگاری

اسم :

تخلص :

آدرس :

خواهشمندم مرا در جملهٔ شرکت کنندگان جایزه تحفه های یادگاری شامل سازید با احترام

امضاء ( )

ورځی ته چه زمونږ دلامبو وار دی دسیند په کو در هغه راشی او هلته به سره و گورو .»

گواکی عارف پو هه کړی وه چه موږ په هفته کی دوه واره دلا مبو وار لرو . البته ددی‌لپاره چه‌دغه ښځه ښکلی اوخوږژبی وه نوبی کولی شول هغی سیمی ته را شی چه نورو ته ور ننوتل‌منع‌و خو له بندیانو سره اړ یکه ور ته په‌زړه پوری‌نه‌وه نو همدا لاره یی‌ښه ایسید لی وه . کله چه ددو شنبه په ورځ یی‌موږ دسیندخواوی ته‌بیولو زه هغه ځی ته چه و عده موا یښی وه‌ور غلم . همدا چه‌دبوټومنځ ته ورننو تلم هغه می و لیدله ولاړ واو دسیند ځینډی ته کینا ستو شینکی اوگڼ ځنگله موږ چاپیر کړی وو. هغی بیاپه خبرو پیل وکړ مایی یواځی لاس په خپل لاس کی و نیو او مچ می کړ . کاتیا ته طاقت ورنغی اوځان یی زماپه غیږه کی وغورځاوه اوتسلیمه شوه . په داسی حال‌کی چه ما ددی خبری هډو اټکل هم نه وکړی . داځکه چه هغه ماته یو سپیځلی مو جود و .

له هغی ورځی نه پس د جیل ، ژوند لاپسی زما لپاره سخت شو . دری خلور و اره موداکار وکړ. او دلامبو په ورځو کی به‌پټه راغله او موږ به سره‌و لیدل تر هغو چه یوه هفته ترینه بی‌خبره‌پاته شوم.بیایی یوبل لیك راغی چه لیکلی‌بی‌وو بل وار چه لامبو ته تللو ماته به کا لی راوړی مامی‌ملگرو ته وویل‌چه‌ممکنه دمزه شپی چیری ولاړ شم اوله‌هغو نه می و غو ښتل چه زماپه ځای امضاو کړی مو ږیی دسو ب‌ناسوب په وخت کی خلور خلور شمیرلو.

اودا زموږ لپاره دتفریح وړخبره

وه‌او هیڅکله هم شمیر په خیرسره نه‌تر سره کیده .په‌هر حال په‌تاکلی ورځ مو دسیند په گودر سره‌ولیدل هغی یو جوړه چه کسی کالی‌او یوه دپو ټکی خو له راو ړی وو.

کالی می وا غو ستل اوخو له‌می په‌سر کیښو ده او روان شولو .

ـ دښند یانو له بار کونو څخه تربښاره دوه گړی لاره وه. که‌په‌لاره کی به څوك راسره مخامخ شول کاتیا به را سر په روسی ژبه‌گړیده خوما هیڅ ځواب نه‌ور کاوه. یواځی به‌می کله ور ته ویل :

د ۲۱ مخ پاتی

کاتیا

«اسپا سیبو» آخر یی کو ر ته ورسیدو . تر سهاره یی په کورکی وم. سباته یی درو سی‌مهندس له ښځی او بچیانو سره ولاړ و چه غرونو کی وگر ځو ز مونږ گرځیدل دری ورځی وغز یدل «دسه ستون» په‌نامه غره کی وگ رځیدو او هغه‌ته په ورځیرمه ځنگله کی موخیمه‌ووهله دلته دخلکو له گڼه گونی څخه‌لری‌و ښه خواړه مو خوړل اوښه شراب‌مو څښل او دو نو دځانگو له منځه مو ستورو ته کتل .

په زړه پو ی و ږ مه چلیدله کاتیا پرسندرو پیل وکړ . «د ولگا د مانو گانو» او «استیکارزین» سندره‌یی له سخر جن آ واز سره ویله . او مهندس له ځیره غږ سره خواب ور کاوه دکاتیا غږ دکلیسا دزنگونو

په شان زما په غوږونو کی کړنگیده زه‌می‌په ځای کی پاته وم دلو مړی ځل لپاره می دغه آسمانی غږاوریده او دخوند له زوره ریږ دیدم .

او داسی می حس کړه چه پر ته له کاتیا نه ژوند نشم کولی .

دغی شپی ز ما په ژوند کی‌ډیره اغیزه وکړه ،یوخو ندور تریخوالی می حس کړ چه په هماغه سا عت زه چمتو وم چه ژوند می پای ته ورسیږی که مړ وای ترابده به می روح خوشاله وه .

آخر را ستانه شولو . هیڅ می نه هیږ ریږی سهار چه‌پا خیدوکاتیا سما وار لگو لی واو ماته یی چا ی اچاوه چه ور خلاص شواوعارف راننوت . زه وچ کلك په ځای کی ودریدم ،هغه هیڅ ونه ویل یوا ځی یی کله ماته او کله کاتیا ته کتل آخریی ور پوری کړ او ولاړ.

ماله کاتیا څخه پو ښتنه و کړه څه پیښه ده ؟ هغی وویل : پری یی زده هغه ما شوم دی هغه‌له ټولو پیغلو سره لاره لری . زما داوړ ځوا نان نه خوښیږی . هغه دا سی سړی دی چه د خپلی لا ری‌په‌سر ډیر گلان ټو لوی‌بو یوی یی‌او هاخوا یی‌اچوی!

ملگری می ولاړاو له هغه‌نه‌وروسته چه ماهر څه ولټاوه څه نښه‌می پیدا نکړه .

پای

موسسهٔ موبل سازی صوفی غلام رسول

تولید کننده شهکار صنایع دستی در کشور

باز هم از دیزاینهای جدید
به هموطنان عزیز مژده میدهد
آدرس : نمایندگی موسسه
در چهار راهی طره باز خان
تیلفون: ۲۴۴۶۳ - ۲۵۹۹۱

د ۱۹ مخ پاتی

مرغلری

سیاسی، اجتماعی اودغه ډول نور مطالب په‌ډیرو رنگینو اوخوږو ادبی ټوټوکی څرگندکړیدی دستایلوورډی که چیری مونږ دافغانستان اوسنیو شرایطو ته‌نظر وکړو ددغسی‌کتابونو خپرول هغه هم په خپل لگښت څه آسانه کار نه دی دا چه زمونږ دغه گـرا ن او محتر م لیکوا ل د ی کار ته ځان چمتو کړی او په ښه شان‌یی هم سر ته رسولی دی ورته د زړه له‌کو می مبارکی وایو او له لوی ښتن څخه‌یی لادزیات توان‌او بریالیتوب هیله لرو ترڅو نور هم د پښتون اولس دا دبی، ا جتماعی ثقا فتی چارو دو دی او پرا ختیا لپاره گټور کارونه سر ته ورسولای شی .

ښا غلی‌لیکوال په‌نو موړی مجموعه کښې مرسته غوښتی ده‌هغه دا شان:

«دلیکوال سره مرسته وکړی !

کتاب یی واخلی او ویی لولیء .

نورو ته ووایی چه وایی خلی او ویی لولی ..»

بقیه صفحه ۴۱

و عشق احساس

شام‌وشاید ناو قت‌تر ازشب ها ی به‌منزل فوقانی‌بروند آنهادر حا لیکه دیگر مصمم اند تابرای استرا حت باصمیمیت کامل با من‌خدا حا فظی میگردند باعلاقه وطیب خاطر مرا ـ بوسیدند من در هنگام‌خداخافظی ـ اطفال‌به چهره دینا نظر کردم فکر میکنم‌که ازدینااز‌خدا حا فظی اطفال خود بسیـــار خوش و حتی یـك نوع‌غرور آمیخته بار ضا یـــت را احساس میکنند.

من‌به‌فلیپ گفته بودم که من یك حصه خیال انگیزز ندگی او را ـ تشکیل‌میدهم فکر میکنم که آ ن ـ تشبیه‌من چندان نا مطلو ب نبو ده است. اما من درین جا محبـــت و صمیمیت را آنطو ریکه هست‌مشاهده میکنیم ومی بینیم که‌درین جا محبت باتمام اشکال خود حکم‌فرمایی دارد که‌به هیچ وجه نمیتوان آن یك چیز خیالی وتصوری نا مید پدر و مادرم بیك دیگر صحبت میورزید وا ین محبت آنان شا مل‌حال من نیـــز میگردد اما مرکز ومحور عشق فلیپ جریان خودرا طوری طی میکند که‌در حرارت وگر می‌آن من‌بی نصیب می

ژوندون

یان فلمینگ کسی که

درخزان سال ۱۹٤٤ به جمیکا رفت‌تا در کنفرانسی از طـــر ف استخبا رات‌نیروی در یایی‌نمایندگی کند .این‌کنفرانس موضو ع تهدید بحیره کارابین راتوسط کشتیها ی «یوی» آلمان بر رسی میکرد درینجا فلمنگ دو ست دیر ینه خودش را که دراتیون‌بااو همدرس‌بود، ملاقات کردو در یافتند که میتوا نندباهـم دست به‌سفرهای اکتشا فیی که در اتیون طرحش را ریخته‌بودند، بزنند کنفرا نس سه روز طول کشید وکار دشواری بود .درآخرین رو ز هنگا می که هواتقریباتاریك‌شده‌بود درست فلیمنگ که‌برایس نام‌داشت به‌او پیشنهاد کرد که سری به خانه اش که درارتفاعات‌باو مونتین و اقع بود، بزنند .

فلیمنگ درین شب خیلی ازسفرش لذت بردو وقتی کنفرا نس به انجام رسید ، او و برایس جمیکا را تر ك گفتند. او در سراسر راه خامـوش بود. تنها پیش از آنکه هوا پیما بر زمین بنشیند . رویش‌رابـــه سوی دوستش کردو گفت :

ـ من تصمیم خود را گرفـته ام میخوا هم به جمیکا برگ ردم‌ودرآنجا زندگی کنم. ممکن است قطعه‌زمین مناسبی برا یم پیدا کنی که بخرم؟

لختی مکث کردو بعد ادامه داد:

ـمن تقریبا پا نزده ایکر ز میـن تار دارم این‌زمین باید دارای‌صخره هاباشد . همچنان یك خلیج کو چك مخفی داشته باشد . و قتی چنیـن زمینی پیدا کنی ، من دران خانه‌یی میسازم ،زندگی میکنم ومیـنو یسم

وچندی بعد این زمین پیدا شدو

خانه رو یا یی فلمنگ بر پا ایستاد.

فلیمنگ تصمیم گر فت که ایـن ملك خو دش را گو لدن آی بنامد. این نام خیلی خوب با افسانه یـی جورمی‌آیدکه وی‌قراربود درپیرامون خانه خودش ایجاد کند .

بایستی ازبندرگاه بیرون‌کشیده شود. خودش درین‌باره میگفت:

ـ چرا یك کشتی گشتی راکه مجهز به‌فرستنده یی بـسیار قـوی بـــا طول موج ناو گان آ لمانی باشد،به هلی گو لان بایت نفر ستیم ؟ ایـن گشتی میتواند سیل دشنام رابـــه آلما نها بفر ستد و فر ماند هـــان آلمانی را نام گر فته‌به مبارزه‌طلبد. هیچ‌دریا نوردی خوش‌ندارد که بزدل خطابش کنند وآلمانها درین مو رد همواره حساس بوده اند چنـد یـن روز این طرح «فلیمنگ»مورد مطالعه بود ا ما سرانجام‌آن را دورانداختند زیرا هیچ‌کشتی گشتی‌رادر دسترس نداشتیم که دارای چنین فر ستنده نیرو مندی باشد .

در دوازده ماه آ خر جنگ‌فلیمنگ به‌فکر راه فراری افتا د: اگـــر از نیروی در یایی بیرون شود،میتواند در جستجوی بهشت‌خو دش بپردازد وسر زمین مورد علاقه اش را پیدا کند. واو زود تر از آنچه که فکـر میکرد ، این سر زمین رایافت.

هنگا می که روز دهم نوا مبرسال ۱۹٤٥فلمنگ رسماز خدمت نیـرو های دریایی مرخص شد، گرد وغبار این وظیفه را از سرو رویش‌تکانید وکلاه پیك طلا یی و بالا پـــوش سنگینش را برای همیشه به دو ر اندا خت .

درین وقت با مقدار قابل ملا حظه یی‌ازپیش‌بینیها وشناخت عمیقتر ی ازخودش ، به و ظیفه دیگ ر ی رو نهاد واین طور به‌نظر میاید که‌این وظیفه کاملاهمان چیزیست‌که‌او نیاز مندش‌بود :

فلمینگ پیشنهادی‌را ازطرف‌لارد کیمسلی پذ یر فت بر اساس ایـن پیشنهاد ، وی با یستی یـك اداره اخبار خارجی را برای روزنامه های ملی‌و ایا لتی لا رد کیمسلی‌ساز مان دهد. دستمزد فلیمنگ درین کـــار سالانه پنج هزار پوند استر لنگ بود به شمول مخارج دیگر . اوماده دیگری رانیز درموا فقت نامه‌افزود

مطابق این‌ماده ،فلمینگ میتوانست سالانه حد اقل از دو ماه مرخصـی استفاده کند . بدینصورت،او دریك مدت ، کم از کم ششم حـیا تش، میتواز ست رویاهای خودش‌راتحقق بخشد وهنگا می که لندن ازبدترین ماه های ز مستان رنج میبرد، وی‌به کرانه های گرم وآفتا بی گو لدن‌آی پناه برد .

(بقیه درصفحه۷۹)

هنر مندی که...

امسال دوآهنگ ثبت کرد مآ هنگ‌یکی‌از آن دو پارچه راخو دم‌ساختم که‌مرتب موسیقی آن استادمحمدعمراست‌ومطلع آن چنین است :

گفتم ند هم دل رخ زیـبای تونگذاشت
گفتم نکنم نالـه‌جفـا های‌تو نگذا شت

گفتم مطلع آ هنگ دوم تـــا ن گفت:

رفتی وبیتو در دل شبهـــا گریستم
شبهابیاد روی تو تنها گر یستـــم

سید پاشاه در اخیر آرزو کرد پسرا نش صحیح تربیه شوند بـــه ورزش وموسیقی علاقه بگیرند ودرزندگی بخود اتکاء دا شته باشند .

شیرین محل

دلوی‌اختر په‌مناسبت ،دموکرات پادشاه همایونی اعلیحضرت‌اوتول متدین ملت‌ته دزړه‌له‌کومي‌مبارکی وایی .

شیرین محل په‌خاص ډول، نوی‌اوښی شیرینی‌تهیه کړیدی اود ښاریانو په‌خدمت کښی‌دی.

آدرس: نادر پښتون واټ.

طفل شما

طفل‌بابوتل وجدا نمودن از پستان درحدود سن ۳ماهگی است .د ر ین سن سیستم هاضمه طـفـل سـر و سامان میگیرد .اما اگـر یـك مادر بخواهد بشیر دادن ادامه‌دهدتاآنکه طفلش ۴،۵یا۶ ماهه شود ویااینکه بسن ۲ماهگی شیردادن را ازپستان متوقف سازد، این دوره هانیزبرای جداکردن ازشیر پستان او قا ت قناعت بخش محسوب شده مـــی تواند. ولی بخاطر باید داشت‌که‌یك اندازه مصئون تراست تادر مو سم بسیارگرم طفل از پستان جـــدا نشود.

هرگاه درنظر داشته باشیـد که طفل‌را بعد ازسن ۲ماهگی ازپستان جدا و بوسیله بـوتل شیر دهیـد معقولتراست تاطفل‌را ازسن‌دوماهگی ببعد .بشیرخوردن‌بوسیله‌بوتل عادی بسازید باین ترتیب که بطور منظم طی‌یك هفته ۲یا۳ دفعه بابو تـــل شیر دهید وحتی اگر ترجیح‌میدهید همه‌روزه نیز می توانید این عمل‌را تطبیق نمایید .

اگر پستان های مادر یکمقد ار خوب‌شیر راتولید مینمود از همان اول‌موضوع جدا کردن از پستا ن‌و دادن شیر بابوتل طور تدریجـــی عملی‌گردد. اول یك نوبت شیـــر پستان فرضا سا عت۶صبح‌راحذف نمایید ودر عوض یك‌بوتل شیـــر دهید وبگذ ارید طفل هر قدر که میخواهد بخورد خواه زیادوخواه‌کـم باشد۲یا۳ روز انتظارباید کشیدتاکه پستانها باین تغییر عیار گردد، بعدا نوبت شیر ساعت ۱۰ قبل از ظهر رانیز قطع نمایید ودر عوض بوتـل دوم‌روزانه رابطفل‌بخورانیدهمچنین بازهم ۲یا۳روز انتظار بکشید وبعد ازآن‌نوبت شیر پستان خو یش را درساعت ۲شب حذف‌کنید. اکنو ن می‌بینیم که طفل صر ف‌شیرپستان مادر رادرسا عت ۶شام و۱۰ شب حاصل مید اردو۳نوبت دیگر را به به‌وسیله بوتل شیر میخورد غـالباً برای حذف‌کردن دو نوبت فـو ق، برای‌هریك ۳یا۴ روز دیگر با یـد انتظار بکشید. برای کمك به فشار تراکم‌شیر پستان ها نسبت به‌جدا کردن‌طفل اجازه دهید تاطفل بر ای چندثانیه ازپستانها شیر بخورد وبا فشار دست شیر راخارج سا زید ویااینکه برای چنددقیقه‌از شیرکش استفاده نمایید البتـه ضـرور ت احساس نخواهد شد تاکدام نو ار رابدور سینه و پستانهای خو یش به‌پیچا ند ویا خوردن چیـــز های‌ـ مایع‌را محدود سازید .

اگرطفل بوتل شیرا را نمـــی گیرد:

یك‌طفل ۲ماهه یابیشتر از آ ن که‌بطور منظم یك بوتل شیررا قبلا نگرفته وبان آشنایی نداشته باشد ممکن‌است بطور قطعی از خورد ن شیر بابوتل خود داری ورزد. برای یکهفته بکو شید تاروزانه یك یا دو دفعه یك‌بوتل شیر قبل از شیـــر

(باقیدارد)

دکیهان نوردانو...

کیهان نوردان مجبور دی چه د خپل سفر په اوږدو کی د ځمکی او نورو بیړیو سره خپل ارتباط ټینګ وساتی په دغه وخت کی ممکن چه د دوی ارتباط دنورو رادویی سیګنا لو به اثر متاثره شی او په اسانی سره ونه کړای شی چه خپل مـطالب د ارتباطی کانالوله لاری تا کلی منبـع ته ولیږل اوله همدی کبله‌کیهان‌نورد مجبور دی چه ددی ډول حالاتو په مقابل کی هم وروزل شی او داسی مـرحـلی تەورسول شـی چه دد ی ډول حالاتو په‌مقابل کی خپل ثبا ت له لاسه ورنه کړی .

دروحیاتو ماهرانو د دغه قابلیت داوړولو لپاره ډیر ښه وساتل پیـدا کړیدی او په عملی توکه د کیهـان نوردانو د روزنی لپاره کار خیښی :خست کیږی ددوی دکار ډول پـه لاند نیو کر ښو کی‌لیکل شویدی .

لومړی یوسړی ګمارل کیږی چـــه کوم مطلب ادا کړی یاداچه کوم‌خاص توری تلفـظ کړی کله چه سړی په خبرو پیل وکړی سمدستی یوشمیر تیپ ریکاردرونه چه همدغه مطالب بیانوی چالا نیږی ، به لومړی مرحله کی به دهمدغه‌سړی فعالیتونه‌منظم نه وی او دمطلب په اداکولو کی به ډیری غلطی وکړی مګر که همدغه عملیه نوره هم دوام کوی سړی بـه دخپلو داخلی پټو قوو په‌راټولو لـو او تـحریك کولو سره وکـړا ی‌شی چه‌داخلال کوونکو ږغونو په مقابل کی مقاومت پیدا کړی او په اسانی سره به وکړای شی چه ورکړه شوی وظیفه بیله کومی غلطی څخة اجـرا کړی .تجربه ښئی چه د انسان دغه قابلیت د روزنی وړدی او ددی ډول تمرینو له‌لاری د کیهان نورد انودغه قابلیت تقویه کیږی .

هغه ډیره‌مهمه وظیفه چه‌د کیهان نوردانو څخه د فضایی سفرونو پـه وخت کی غوښتل کیږی هغه د بدن دتوازن او بی وزنی به‌مقابل کـــی مقاومت لرل دی ،کیهان نورد بایدد هر ډول غیر عادی حالاتو دزغملـو لپاره چمتو وی ، دغه چمتووالی هم د بیلو بیلو تمر ینونو پـه مـرسته کیدلای شی.

کیهان نورد باید هیڅکله د ډیری ویری، هیجان او حیرت په‌مقابل کی خپل مقاومت له لاسه ورنه کړی خو په‌هر ډول حالت‌کی په ډیره چټـــکی سره ډیر معقول او صحیح تصمیم ونیسی اوهغه بیاپه بریالیتوب سره بـرځای کـړی. له همدی کبلـــه کیهان نوردان مجبور دی چه پـــه ځمکه کی د دی ډول حالاتو دمقابلی لپاره ځانونه چمتو کړی تول کیهان نوردان پخوا له دی چه خپل فضایی سفرونه شروع کړی خورا ډیـــره فزیکی . او معنوی تیاری نسی .

چه دغه تیای د بیلو بیلو تمرینو او فعالیتونو په مرسته بشپړ یږی. دکیهان نوردانو د ځمکی فعالیتونه خورا ډیر دی اودهغو بیانول‌په یـوی مقالی کی ممکن نه دی .

کمپنی میدا کسپورت MEDEXPORT

برای مزید معلومات لطفـا بـــه نمایندگی تجارتی اتحاد شوروی در افغانستان کمپنی میدا کسـپور ت MEDEXPORT مراجعه نمائید .
ویا به تـیلفـون ۴۰۵۴۴ در تماس‌شو ید .

V/O MEDEXPORT MOSCOW, USSR

(بقیه صفحه ۶۳)

زهره

دارایی‌مقدار زیاد پتاسیوم ا ست که این تر کیبات‌تغیرات دو می را تحت تا ثیر فکتور های مختلفی که اطرا ف آنرا احاطه نموده وبعد از آنکه تغیر اولی در جریان ذوب شدن از عمق سیاره رخ‌میدهد خیلی مساعد می باشد نتیجه این‌عمل ونتایج د یگر آن‌تماما بحیث‌یك ودیعه‌گرا نبها یی درمطالعات سیاره ونیره محسو ب میشوند این تحو لات جیولو جیکی بدون تردید نقش مهمی برای‌دلا یل تیوریك جدید دارد

اتموسفیر :

(اساسا ۷۹فیصد) از گا زا ت اسید کابونیك تشکیل یا فته و درآن ۲فیصد آزو ت نیز مو جود شده می تواند واما اکسیجن کمتر ازصفر عشاریه یك فیصدمیباشد.

مقدار بخار های آب درنز دیکی قشر های ابری ازیك‌فیصد بلند نمیرود ونیره هشت این دلایل را بکلی ثابت ساخته و ارقام بالا راکه ازاسلاف آن بدست آمده بودتایید نموده وبرای اولین‌مرتبه وجود امونیاك رانیز تثبیت کرد.

درنتیجه دو اندازه گیری (در ارتفاع چهل وشش و سی و سه کیلومتر) میتوان ادعا نمود که در دیاپزون های صفر عشاریه صفر یك (۰٫۰۱) تاصفر عشاریه یك فیصد (۰٫۰۱ فیصد) به نوسان می آیند. این یك نتیجه‌گ یر ی خیلی مهم‌بوده واما چرا ؟

ابر:

گردش بالای ونیره در ارتفا ع پنجاه کیلومتری یك پوش سخیف وتاریك دارای ضخا مت ده کیلو متری رابو جود میاورد .

درینجا سوالی پیدا میشود که بن پوش ها ازچه ترکیب شده اند ازگازات یابخار ها ؟یااینکه ازکدا م شی بسیار عادی و پیش پاافتاد ه؟ ویاامکان‌دارد از مخلوط تمام ا ینها این‌طور یك وریا نت هم البته از نظر دور شده نمیتواند که ابر ها بقسم کریستا ل ها، پار چه ها ی یخ‌وآب بوجود می آیند در سطو ح بلند قشر های ابر هوا خیلی سرد میباشد ودرجه حرار ت‌آن تا ۲۵ درجه تحت صفر میرسد .

مقدار نسبتی رقیق شدن اتموسفیر به‌صفر عشاریه پنج میر سد با ین صورت کمتر فکر شده می تواندکه دراینطور شرایط آب را یخ‌بزند .

درینجا یك تخمین دیگر نز دیك به حقیقت پیدا میشود وآن عبارت ازینست که‌درترکیب اجزایی که از آن روپوش ونیره بوجود آمده — امونیاك(مر کبات آزو ت و — هایدروجن) نیز داخل می باشد — امونیاك بشکل آزاد در ونیره هشت در ارتفاع کمتر از چهل و هشت کیلومتر یافت شده که هیپو تیز متذکره را استحکام بخشیده — است.

البته باآ خرین بررسی را جع به‌طبیعت ابرهای ونیر یا نی کا ر بعدی خواهد بود اما اولین قد م های‌مو فقیت آمیز درین راه‌برداشته شد.

نور افگنی سیاره های‌ونیره — اساسا کلید سوالات کیهانی د ر جریان آزما یشا ت‌بود. آیا در آنجا تاریکی وظلمت شبانه برای همیشه ودرهمه‌جا حتی در قسمت ر و ز — سیاره حکمفر ما خواهد بود ؟یا اینکه اتمو سفیر غلیظ باابر ها ی غیر قابل نفوذآن شعا ع آ فتاب رااجازه میدهند ؟

واضح‌گردیده که حقیقتا ا جازه عبور رامید هد اما باوجود آ نهم تفاوت بسیار کمی بین شب وروز آن شده میتواند .

این موضوع بعد از انتظار ز یاد توسط فوتومترکه کر کتراو پتیکی اتمو سفیر رادر تمام قسمت ها ی پایین آمدن ونیره هشت بد و ن تاثیر ممانعت کننده در شرایط مشکل ثابت گردیدکه دراثر هجوم طوفان های سو زان (توشك های هوایی) باسر عت زیاد اندا ز ه — گیری در مقایسه با مدت ها ی کوتاه بز مین نشستن ، حرار ت زیادتولید میکند.

پرواز چهار ماهه ونیره هشت در ۲۲ جولای سال ۱۹۷۲ تکمیل گردیده واین تیر اندازی ممتاز به هدف‌رسید.

وباین وسیله اساسات تخنیکی و طرح دستگاه و تصمیما تی را که آینده خود کارباساس آن پروگرام تحقیقات فضایی خود را دنبال — خواهد نمود ونیز آینده تحقیقا ت اجسام سماوی را وا ضح‌سا خت.

(بقیه صفحه ۶۹)

ستیا جیت‌ری

جایزه‌یی در دهلی پنداشته شده و روزی دعوت شده‌است تابد هلی بیایدوجایزه اش راتسلیم شوداین جاست که‌فلم شروع میشود و — همینیکه فردا بد هلی‌پیاده میشو ند فلم‌خاتمه میپذیرد البته این‌فلم‌که‌در آن‌خیالات وحر کات چشم اضافتر بکاررفته است احسا سا ت عمیق وطبعیی انسانرا بیان میکند .

این‌سه فلم را که ستیا جیت ای‌بنام(اوپن اندنگ) یاد میکند ، کوشیده است تاعمل و عکس‌العمل راباتمایلات انسانی بگنجا ند . — قراریکه ماری سنتو در باره — ستیاجیت ری‌عقیده دارد که‌وی می خواهد اصلاکلکته را طوریکه لازم است معرفی نموده گذ شته حال‌وآیند اش راآنچه بود ا ست وخواهدبود معر فی دارد.

آیا ستیا جیت ری از طرزکار دایرکتران دیگر بنگالی خو شش می‌آید؟بلی او بهمه کس خوشبین است بشرط آنکه واقعا بر ای پیشبرد سینما کاری را پیش ببرد، هرگاه‌بوی مراجعه گردد همو اره — برای‌کمك هم حاضر است ،و ی — اضافتر ازطرز کار وانتخاب محل شوتنگ وانتخاب داستان کلیه — دایر کتران بنگال رضایت دارند ولی ازترتیب فلمسازی (ریت ویك کتهك—ما رینال وتاپال سنها بیشتر خوشش آمده ودر هر کجا توصیف مینماید.

(بقیه صفحه ۷۹)

یان فلمینگ

ازهمان آغاز ،گو لدن آی گر یز گاه او بود درین محل وی میتوانست درطبیعت غیر مسئوول، خیا لاتی لذت دوست‌ورویا آفر ین خو د ش فرو رود در نخستین سفرش به جمیکا طر حی ر یخت که بایستی در ما ه جنو ری هر سال مطابق‌آن عمل کند(فلمینگ) هر گز از ین نقشه سر پیچی نکردو این بخش جمیکادر افسانه سازی او چو ن محلی تبارز کرد که سرزمین رویا های‌اوبودو نقطه‌یی بود که به وی اطمینان میبخشید.

درجمیکا همه مردم او را(قوماندان) مینا میدند واین به‌خاطر تجملا ت ومهربانی وی بود.

وقتی در جمیکا میبود ،گاه گاهی مهمانیهایی برپا میکرد زیرا نمی خواست ازمردم پنهان شود بد ین صورت در میان ثرو تمندان و هنر مندان بر جسته دوستان زیاد ی‌به دست آورد.

نگا ه‌هاسحر انگیزی او انگیزه‌آن گشت که‌در جامعه‌به خوبی پذیرایی شود.

(قلیمنگ) خا نواده (ون سنت استور) خانم‌و آقای اوتیس فلپس وپرنس وپرنسیز اتختین ا شتین رامیشنا خت‌به همین صور ت — چندین بار آوازه افتاد که(قلمینگ) شاید با وارث یکی از صاحبان چاه‌نفت ازدواج کند.بعد با ملیو نر دیگری‌آشنا شد که‌این آشنا یی تا اندازه‌یی بر آینده او اثر گذ اشت این‌مرد(لارد بیور بروك) نامداشت.

ژوندون
مدیرمسئول شکریه رعد
معاون طوران شاه شهیم
تیلفون مدیرمسئول ۲۶۸۴۹
معاون ۱۰
سویچبورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
شرح اشتراک
کابل ۴۵۰ افغانی ولایات ۴۶۰ افغانی
مرکزبرای متعلمین ۳۴۰ افغانی درولایات ۳۵۰ افغانی
خارج ۲۴ دالر

سونی

SONY

•

سونی برای من

سونی برای شما

•

سونی برای همه

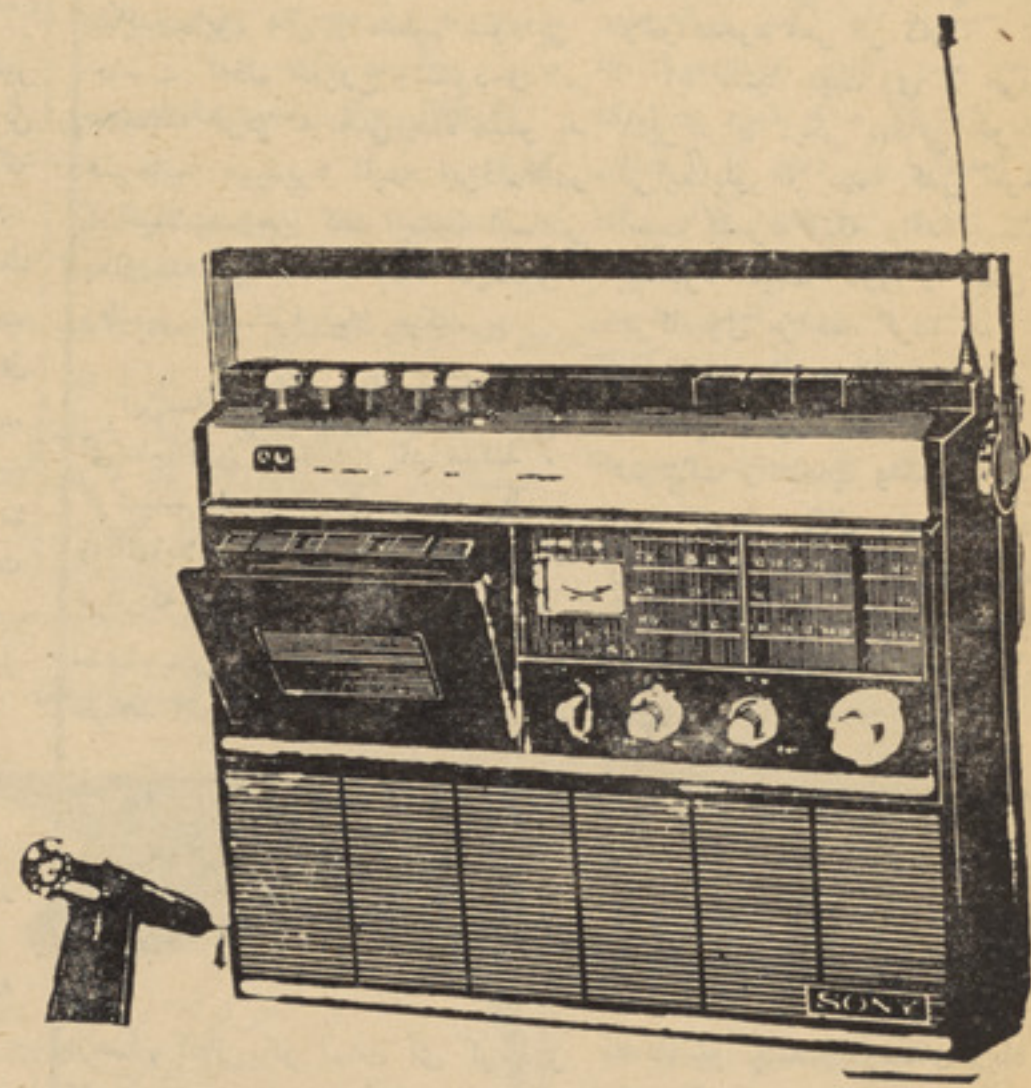

رادیو کست مودل CF-250S

رادیو کست‌مودل CF-250S

دارای رادیوی سه موج- قدرت۸ر۱ وات برای لودسپیکر اضا فی کنترول اتوماتیک برای ثبت -برق(۱۱۰- ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت) باطری(٤ عدد باطری کلان)-کنترول‌بم‌وزیر آواز -کنترول سه مرحله‌یی بلندی وپستی آواز . وزن ۳۰ر۳کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ

رادیوی دستی مودل 7R-55

دارای سه‌موج- حسا سیت‌زیاد-برق۱۱۰ -۱۲۰یا۲۲۰ ولت با طری (سه عدد باطری کلان) دارای و زن۱۷ر۲ کیلو بزر گی۳½ × ۷ × ۹½ انچ وقیمت بسیار نا زل

محل فروش:
عموم رادیو فروشی های معتبرمرکز وولایات .

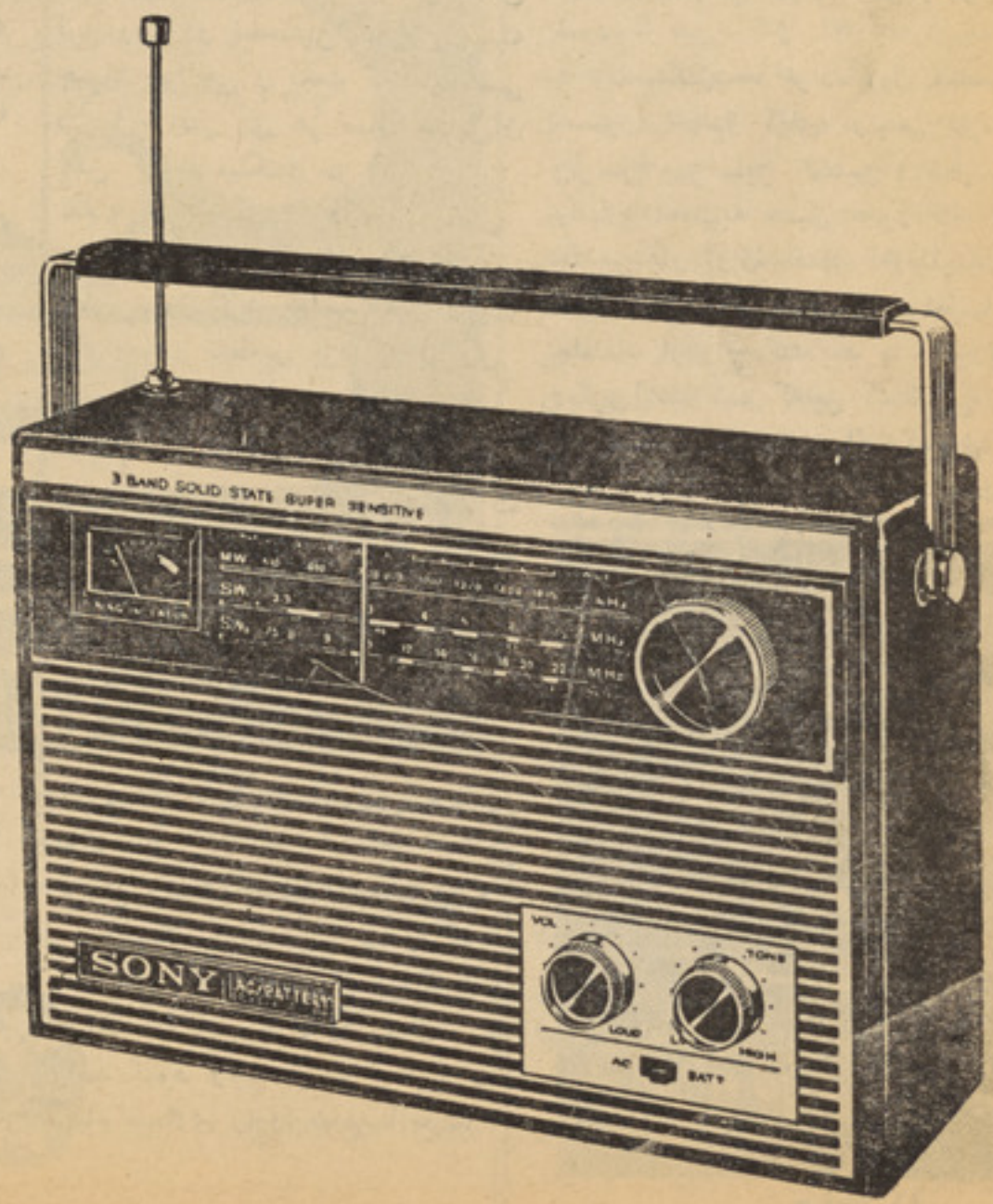

SONY.

دولتی مطبعه

تولید کنندهٔ جوراب اسپ نشان

عید سعید اضحی را بحضور ذات شهریاری

ملکهٔ معظمهٔ خاندان جلیل سلطنتی و کافهٔ

هموطنان شاهدوست تبریک میگوید

رئیس، مامورین و کارگران سپین زر شرکت

عید سعید اضحی را

به پیشگاه اعلیحضرت معظم همایونی، ملکهٔ معظمهٔ

خاندان جلیل سلطنتی و کافهٔ مردم نجیب افغانستان

تبریک عرض نموده ترقی کشور را تحت قیادت شاه

دموکرات خود صمیمانه آرزو مینمایند

شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیک وطن

رئیس، کارکنان و تمام نمایندگی های فروش

فابریکهٔ بوت پلاستیکی وطن

عید سعید اضحی را بحضور

پادشاه دیانت شعار، علیاحضرت ملکهٔ معظمه، خاندان

جلیل سلطنتی و کافهٔ ملت نجیب افغان و

تمام مسلمانان جهان

تبریک عرض می کنند

رئیس هواپیمائی ملی ایران هما، در افغانستان حلول عید سعید قربان را
بحضور مبارک اعلیحضرت معظم همایونی، علیاحضرت ملکه معظمه خاندان
جلیل سلطنتی و ملت برادر دوست مسلمان و غیور افغان تبریک میگوید

۳۰۰ هزار افغانی جائیزه

از فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید و چانس خود را بیاز مائید

تا تاریخ ۱۸ جدی هر چه میخواهید از فروشگاه بزرگ افغان بخرید تا بلهای تان زیاد و چانس جوایز بیشتر باشد.

دولتی مطبعه